حیات

ان الحیاة عقیدة و جهاد

ماه‌نامه فرهنگی-سیاسی
بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام
سال ۲۲، شماره ۶۹، آذر ۱۳۹۱، ۷۶صفحه، ۲۰۰۰ تومان

• پرونده‌ویژه سیاست:
جمهوری اسلامی ایران و احزاب

• پرونده‌ویژه بین الملل:
راه حل سوری- سوری
پرونده‌ای برای ناآرامی‌های سوریه

• پرونده ویژه تاریخ:
میم مثل میرزا
پرونده‌ای در تقدیر از نهضت جنگل

• حسینیه مکتوب حیات:
در عزای زینت دوش نبی

+ پاتوق اهالی فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی

ضرورت و لزوم کادرسازی برای انقلاب اسلامی

جای خالی یاران

با آثار و گفتارهایی از حضرت امام روح‌الله، امام خامنه‌ای، آیت‌الله شهید دکتر بهشتی، آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی، حجج اسلام علیرضا پناهیان و سید علی‌اصغر علوی، دکتر اسدالله بادامچیان، فاضل نظری، حسین خدایار، محمدمهدی سیار، میلاد عرفان‌پور، حمید بالایی، محمد جبارپور و ...

ISSN 2251-760X



چه کسی است که نداند مردم عزیز ما در سختی هستند و گرانی و کمبود بر طبقه مستضعف فشار می‌آورد ؛ ولی هیچ‌کس هم نیست که نداند پشت کردن به فرهنگ دول دنیای امروز و پایه‌ریزی فرهنگی جدید بر مبنای اسلام در جهان و برخورد قاطع اسلامی با آمریکا و شوروی، فشار و سختی و شهادت و گرسنگی را به دنبال دارد و مردم ما این راه را خود انتخاب کرده‌اند و بهای آن را هم خواهند پرداخت و بر این امر هم افتخار می‌کنند.

صحیفه امام، ج ۲۱، ص۳۲۷

هشام‌بن‌سالم گفت: شنیدم امام صادق علیه‌السلام فرمودند:
کار پیوسته اندک که با یقین توأم باشد،
نزد خدا برتر است از کار فراوان بدون یقین.



اصول کافی، ج۱، ص۵۷، باب فضل‌الیقین، حدیث۳



«نشـــریات بســـیج دانشـــجویی جزو پُرمایه‌تریـــن و غنی‌ترین نشـــریات باشـــد که هر دانشـــجویی یـــا هر اســـتادی یا هر کســـی بیـــرون از محیط دانشـــگاه آن را نگاه کرد، از آن اســـتفاده کند؛ این جزو نیازهای شماســـت.»
ولی معظم فقیه ۱۳۸۶/۲/۳۱

حیات

از الحیاة عقیدة و جهاد

ماه‌نامه فرهنگی ـ سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام

سـال ۲۲، شمـاره ۶۹، آذر ۱۳۹۱

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
مدیرمسئول: فرمانده بسیج دانشجویی، مهدی قلی‌نژاد(کارشناسی ارشد الهیات، معارف اسلامی و ارشاد)
جانشین مدیر مسئول: عبدالحمید بیات، مسئول واحد نشر بسیج دانشجویی (کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات)

مسئول قرارگاه نشریات حیات: مصطفی موسی‌پسندی (سال چهارم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات)
مشاور قرارگاه نشریات حیات: حمید درویشی شاهکلایی (کارشناسی‌ارشد معارف اسلامی و فرهنگ ارتباطات)
سردبیر: محمدمحسن فیضی‌پور، (سال سوم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات)

دبیران تحریریه
دبیر تحریریه سیاسی: سید محمدحسین ضیایی بافقی، (سال سوم معارف اسلامی و علوم سیاسی)
دبیر تحریریه فرهنگی: محمدوحید صافی اصفهانی، (سال سوم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات)
ویژه‌نامه سینمایی دیدبان: علی فروغی، (کارشناسی‌ارشد معارف اسلامی و حقوق)
ویژه‌نامه داخلی حیات خلوت: علی سلیمانی، (سال دوم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات)

• **فقه حکومتی:** بهنام طالبی طادی، کارشناسی ارشد الهیات، معارف اسلامی و ارشاد
• **پرونده ویژه:** فرزاد رنجبر، سال پنجم معارف اسلامی و اقتصاد
• **سبک زندگی:** مهدی نوبخت، سال پنجم معارف اسلامی و اقتصاد
• **پایداری:** سیدجواد یوسفی، سال پنجم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات
• **حکومت اسلامی:** سید علی لطیفی، سال چهارم معارف اسلامی و علوم سیاسی
• **سیاست:** محمد خواجه‌علی، سال چهارم معارف اسلامی و علوم سیاسی
• **بین‌الملل:** علی دلخون قراملکی، سال چهارم معارف اسلامی و علوم سیاسی
• **اهل‌بیت:** حسین اصغری، سال چهارم معارف اسلامی و علوم سیاسی
• **جامعه:** حامد سهرابی، سال چهارم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات
• **سنگر سایبر:** صالح کریمی مهرآبادی، سال چهارم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات
• **اقتصادمقاومتی:** عماد هلالی، سال چهارم معارف اسلامی و اقتصاد
• **اندیشه:** محمدسعید عزیزی، سال چهارم معارف اسلامی و مدیریت
• **مستضعفین و جهان اسلام:** مسعود ندافان، سال سوم معارف اسلامی و علوم سیاسی
• **کتاب:** مسعود شایگان، سال سوم معارف اسلامی و علوم سیاسی
• **تاریخ:** مصطفی باباهادی، سال سوم معارف اسلامی و علوم سیاسی
• **ادب و هنر:** سیدطه باقی‌زاده، سال سوم الهیات، معارف اسلامی و ارشاد
• **بخش بوستان حیات:** حسین مطیری، سال پنجم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات
• **بخش گردش‌گری ارزشی:** بهنام امینی، سال پنجم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات
• **بخش شعر:** امیر یوسفی‌مقدم، سال پنجم معارف اسلامی و مدیریت
• **بخش بازی رایانه‌ای:** ابوذر مقدس، سال چهارم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات
• **بخش گرافیست‌ها و کاریکاتوریست‌های مسلمان:** مهدی فلاحیان، سال سوم معارف اسلامی و حقوق
• **بخش طنز:** رضا فیضی، سال سوم معارف اسلامی و علوم سیاسی
• **هجرت انقلابی:** محمد اصغری، سال اول معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات

هیات تحریریه:
صادق ذوفن، احمد شـــریعتمداری و معین محمدنیا (کارشناسی ارشد معرف اسلامی و علوم سیاسی)، جواد جعفری (کارشناسی‌ارشد معارف اسلامی و حقوق)، حسین دهقانی‌مفرد و میثم شعیب (کارشناسی‌ارشد الهیات، معارف اســـلامی و ارشاد)، مصطفی بزی و حمیدرضا متولی (سال پنجم معارف اسلامی و مدیریت)، مجید صادقی (سال پنجم معارف اسلامی و اقتصاد)، مقداد علوی (سال چهارم معارف اسلامی و علوم سیاسی)، مسعود حسنلو و احمدرضا معصومی (سال چهارم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات)، رضا احسانی (سال چهارم معارف اسلامی و حقوق)، رضا فیضی (سال سوم معارف اسلامی و علوم سیاسی)، محمد عبدالحسین‌زاده (سال سوم معارف اسلامی و اقتصاد)، حسین ذوالفقاری (سال سوم معارف اسلامی و حقوق)، مهدی امیدی و علیرضا قدرت‌آبادی (سال دوم معارف اسلامی و علوم سیاسی)، محمدحسین بهشتی و سید حامد حسینی (سال دوم الهیات، معارف اسلامی و ارشاد)، محمدرضا سلطانی‌پور (سال اول معارف اسلامی و مدیریت)، سید احمد طاهری

طراحی و صفحه‌آرایی: حسین براتی(کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات) و محمد رضا بیات
نمونه‌خوانی: احمدرضا معصومی (سال چهارم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات)
طراحی پوستر: محمدمهدی کریم‌پور (سال چهارم معارف اسلامی و مدیریت)

امور مالی
مدیر دفتر حیات: محمدرضا نیکونژاد (سال سوم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات)
مدیر داخلی: حسینعلی دهقانی (سال سوم معارف اسلامی و مدیریت)
مسئول فضای مجازی: صالح کریمی مهرآبادی (سال چهارم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات)
مسئول آموزش: محمدحسین باباخانی (سال چهارم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات)
توزیع و اشتراک برون دانشگاهی: مهدی حسینی (سال دوم معارف اسلامی و مدیریت)
توزیع و اشتراک درون دانشگاهی: محمد رضا عاشری (سال دوم معارف اسلامی و مدیریت)
توزیع و فروش محصولات حیات: سعید صدیقی (سال سوم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات)
نمایندگی‌های حیات: محمدعلی آذری (سال سوم معارف اسلامی و مدیریت)

با تشکر از آقایان آیت‌الله‌العظمی حاج‌آقا مجتبی تهرانی، حجج اسلام علیرضا پناهیان، سید علی‌اصغر علوی، محسن مؤمنی، محمدرضا امینی، میثم عبداللهی، سیدمسلم موسوی، دکتر اســـدالله بادامچیان، دکتـــر ابوذر گوهری مقدم، آقایان ، محمدمهدی ســـیار، مهدی طوســـی، فاضل نظری، عباس احمدی، قاسم صرافان، حســـین خدایار، میلاد عرفان‌پور، محمد جبارپور، حمید بالایی، محمدمهدی کریم‌پور، محسن مؤمنی، محمدرضا امینی، میثم عبداللهی، سیدمسلم موسوی، احسان شاه‌علی، قاسم رستم‌پور، میثم حقیقت.

تشکر ویژه از تمام کسانی که نامی از آنان به میان نیامد و در مسیر حیات، ما را از راه‌نمایی‌ها و کمک‌هایشان بهره‌مند کردند و هم‌چنین همه کسانی که امید دادند اما پیچاندند!

پایگاه اطلاع‌رسانی بسیج دانشجویی: www.BasijISU.ir
قرارگاه روزنامه‌نگاری حیات: Hayat.Basijisu.ir
وبلاگ قرارگاه نشریات حیات: www.HayatMags.ir
وبلاگ ماه‌نامه حیات: www.HayatMag.ir
رایانامه: HayatMag.isu@gmail.com
تلفکس: ۸۸۵۹۰۰۷۷-۰۲۱ **پیامک:** ۰۹۳۶۸۹۰۳۳۳۷
آدرس: تهران، بزرگ‌راه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، بسیج دانشجویی، قرارگاه روزنامه‌نگاری حیات، دفتر ماه‌نامه حیات. صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

حیات، مشترک می‌پذیرد. حیات، آگهی تبلیغاتی می‌پذیرد.
حیات، از انتشار آثار اندیشه‌ای/هنری شما در حوزه‌های گفتمانی انقلاب اسلامی استقبال می‌کند.
حیات، از شما که آثارتان را فرستادید، تشکر می‌کند.
حیات، از شما که به هر دلیلی نتوانستیم آثارتان را چاپ کنیم، عذرخواهی می‌کند.
حیات، منتظر انتقادات، پیشنهادات و نظرات شماست.

مطالب نشریه، دیدگاه‌های نویسندگان آن‌هاست.
مواضع بسیج دانشجویی، تنها در قالب بیانیه رسمی اعلام می‌شود.

فهرست مطالب

۶ **باک بسم الله:** حیات، «زهر» دارد!

سیاسی

۸ **کلام امام:** چه کسی باور می‌کرد؟/ بیداری اسلامی، پیروزی مردم غزه و دیگر مسائل منطقه در نگاه رهبر معظم انقلاب
۹ **دیدگاه:** مقاومت، رمز پیروزی/ حمیدرضا متولی

۱۱ **جمهوری اسلامی ایران و احزاب**/ بررسی احزاب و نقش آن در پیش‌برد اهداف کشور
۱۲ باشگاه کسب قدرت؛ با این مخالفیم/ حزب و تشکیلات اسلامی در نگاه رهبر معظم انقلاب
۱۴ تشکیلات اسلامی، امامت و روحانیت/ ضرورت تشکیلات اسلامی و رابطه آن با امامت و روحانیت در اندیشه آیت‌الله شهید بهشتی
۱۶ حزبی که دعوت به خدا می‌کند/ نسبت حزب با دین و حکومت دینی در مصاحبه با اسدالله بادامچیان
۲۰ جمهوری اسلامی ایران و احزاب/ بررسی چرایی ناکارآمدی احزاب در ایران. محمد خواجه‌علی
۲۱ حزب جمهوری اسلامی، از تشکیل تا انحلال/ مروری بر فراز و فرودهای حزب جمهوری اسلامی. مسعود شایگان
۲۲ احزاب دولتی/ بررسی شکل‌گیری نظری و عینی احزاب دولتی. مسعود ندافان
۲۴ سه‌گانه سکولار، التقاطی و اسلام‌گرا/ دسته‌بندی احزابِ ایران، پیش و پس از انقلاب اسلامی. سید محمدحسین ضیائی بافقی

۲۵ **راه حل سوری-سوری**/ پرونده‌ای برای ناآرامی‌های سوریه
۲۶ ماجرای یک انتقام‌گیری/ بررسی مسائل سوریه در کلام رهبر معظم انقلاب. رضا فیضی
۲۷ دوقلوهای استراتژیک/ مروری تاریخی بر هم‌کاری و روابط عمیق بین ایران و سوریه. علیرضا قدرت‌آبادی
۲۹ سوریه‌ای آرام/ رفتارشناسی و طرح‌های پیش‌روی موافقین و مخالفین نظام سوریه. علی دلخون قراملکی
۳۱ سوریه، حلقه اتصال مقاومت/ چرا آمریکا جنگ نیابتی علیه سوریه را کلید زد؟. معین محمدنیا فیروزآباد
۳۳ سوریه، باتلاقی برای ترکیه/ مروری بر چالش‌های پیش‌روی ترکیه در جنگ مستقیم با سوریه. مسعود ندافان
۳۴ خیانت یا حمایت؟/ مروری بر سیاست‌های متفاوت عربستان در قبال سوریه و بحرین. مهدی امیدی

فرهنگی

۳۶ **سرمقاله:** با آب قلیل، نجاست برطرف نخواهد شد!/ نیم‌نگاهی به جبهه فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی از دریچه سینما. محمد وحید صافی اصفهانی
۳۷ **دیدگاه:** ما، علم و هنر انقلاب اسلامی/ نگاهی انتقادی به مسأله هنر انقلاب اسلامی با محوریت مسائل روز سینمای ایران. محمدمهدی کریم‌پور

۳۹ **میم مثل میرزا**/ پرونده‌ای در تقدیر از نهضت جنگل
۴۰ یاد میرزاکوچک به ما نیرو می‌داد/ میرزا کوچک‌خان و نهضت جنگل در نگاه رهبر معظم انقلاب
۴۱ روح‌اللهِ جوان و میرزا کوچک/ روایتی از نهضت جنگل در دوران نوجوانی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه . محسن مؤمنی
۴۳ و او ایستاد.../ حکایت طلبه‌ای که با هیچ مرامی جز اسلام نمی‌ساخت. محمدرضا امینی
۴۵ ما مبارزه می‌کنیم تا شما نباشید!/ آیت‌الله بهجت و گزارشی از دیدار میرزا کوچک و سفیر انگلیس. میثم عبداللهی

۴۷ **در عزای زینت دوش نبی**/ به مجلس عزای حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام خوش آمدید
۴۸ با گریه حفظ شده است این مکتب/ اهمیت مجالس روضه حضرت سیدالشهدا در بیان حضرت روح‌الله سلام‌الله‌علیه
۴۹ رازهای عاشورا؛ راه سلوک، رمز ظهور/ جایگاه حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام در حیات بشریت و نظام هستی. حجت‌الاسلام‌والمسلمین علیرضا پناهیان
۵۳ مرا به خیمه‌ها نبر برادر .../ مقتل حضرت اباالفضل‌العباس علیه‌السلام از زبان آیت‌الله حاج‌آقا مجتبی تهرانی (۰۶۹۲۷۰۵)
۵۴ حسینی‌خوان‌های مکتب صادق/ اشعاری در رثای سالار شهیدان به سرایش شاعران دانشگاه امام صادق علیه‌السلام. امیر یوسفی مقدم
۵۶ نسیم پرچم تو/ اشعار حسینی هیأت میثاق با شهدا
۵۷ زائر حرکت کن.../ گزارشی متفاوت از سفر عاشورا و اربعین به کربلای حسینی. سید علی‌اصغر علوی

۵۹ **پاتوق اهالی علم، فرهنگ و هنر**/ پاتوق فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی
۶۰ روزنه‌ای به داستان پر از نور و علم کربلا/ مصاحبه با سید علی‌اصغر علوی، عاشوراپژوه و نویسنده مجموعه کتاب‌های زیر خیمه حسین علیه‌السلام
۶۳ گفت‌وگو بر سر زندگی/ گپ‌وگفتی نسبتاً تفصیلی پیرامون مسأله سبک زندگی اسلامی. سید طه باقی‌زاده
۶۵ **دیدگاه:** شاه کلید روش مساله‌محور/ از سری مباحث مساله‌شناسی انقلاب اسلامی. حمید بالایی
۶۶ **دیده‌بان:** تبلیغ کالای داخلی، یا ترویج مصرف‌گرایی؟!/ نقدی بر مدرنیته، مصرف‌گرایی و تبلیغات به بهانه شبکه تلویزیونی «بازار». احسان شاه‌علی
۶۸ **دیدگاه:** حوزه‌های اجتماعی و دانشگاه‌های اسلامی/ بحثی پیرامون مفهوم «وحدت حوزه و دانشگاه» و آسیب‌شناسی فرآیند آن. محمد جبّارپور
۶۹ **کاریکاتوریست‌ها و گرافیست‌های مسلمان:** وحشیانِ مدرن/ هزینه انقلابی بودن/ محبت اهل‌بیت

۷۰ توزیع پازتیزانی
۷۱ نظرسنجی
۷۲ اشتراک
۷۳ کتاب‌های حیات

۷۴ **تاک تمت**

بای بسم الله

حیات «زهر» دارد!

دست تقدیر بر آن شد تا «بای بسم الله» را در روزهایی بنویسم که آل‌الله در اسارت بنی‌امیه قرار گرفته و راهی شام شده‌اند و مصیبت‌هایی بر آنان می‌گذرد که تصور اندکی از آن همه نیز، قلب‌های‌مان را جریحه‌دار کرده و اشک را بر گونه‌های‌مان جاری می‌کند. در چنین روزهایی وقتی قلم بر دست می‌گیرم، ناخودآگاه چنین نجوا می‌کنم که:

«تا قلم لب بر مرکب می‌زند
بوسه بر جا پای زینب می‌زند»

آری، ادب قلم زدن در جبهه اسلام همین بوسه زدن بر جا پای دختر امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و ما که در سرزمین رسانه‌ای این جبهه هستیم، هر روز بیشتر از گذشته به جای‌گاه والای ایشان پی می‌بریم. بدون مقدمه و تعارف بگویم که ما از تجربه تلخ کربلا و سیره این بانوی بزرگوار چنین آموخته‌ایم که «حزب‌الله به رسانه نیاز دارد». اگر حزب‌الله رسانه نداشته باشد او را محاصره می‌کنند؛ آب را بر او می‌بندند؛ امامش را به مقتل برده و سر مبارکش را از تن جدا کرده و آن را بر نیزه می‌زنند؛ خاندان مطهرش را به اسارت برده، در نهایت با تمام وقاحت اعلام می‌کنند که خارج‌شدگان از حکومت الله را شکست دادیم و سپاهشان را از بین بردیم! بگذریم...

نه! بنا نیست ما از خون حسین‌بن‌علی علیهماالسلام و آن‌چه در کربلا گذشت، بگذریم. اتفاقا، ما تا قیام قیامت از این خون نخواهیم گذشت و اجازه تکرار کربلا را به یزیدیان نخواهیم داد و این همان چیزی است که از زینب کبری آموخته‌ایم. ما از عمه سادات چنین آموخته‌ایم که در سخت‌ترین و بدترین شرایط نیز خاموش ننشینیم و فریاد عزت مسلمین و امام‌شان را آن‌چنان بر زبان جاری کنیم که چهار ستون بدن همه ابرقدرت‌ها و جیره‌خواران‌شان را به لرزه درآورد و پایه‌های حکومت شیطانی آنان را سست‌تر از گذشته کند.

رسانه حزب‌الله «زهر» دارد. رسانه حزب‌الله برای دشمنان راه حسین علیه‌السلام «درد» دارد. هم‌چون تیری زهرآگین در عمق جان آنان می‌نشیند و غضب و ناراحتی را در چهره‌های آنان هویدا می‌کند. کلمات و عباراتی که در رسانه حزب‌الله به کار می‌رود، دشمنان اسلام را عصبانی و عصبانی‌تر می‌کند تا آن‌که از این عصبانیت بمیرند. فکر می‌کنید دارم تند حرف می‌زنم و دچار افراط شده‌ام؟ پس گوشه‌ای از حماسه‌های رسانه‌ای کاروان اسرای کربلا را از زبان «لهوف» بخوانید:

«ابن زیاد لعین متوجه زینب کبری شد و گفت: دیدی خدا با برادرت و اهل‌بیت تو چه کرد؟ زینب کبری فرمود: من به‌جز خوبی از پروردگارم ندیدم. شهدای کربلا گروهی بودند از بندگان خاص خدا که شهادت را برای ایشان مقدر فرموده بود. آن‌ها به سوی آرام‌گاه ابدی خود شتافتند و به‌زودی خدای تعالی بین تو و آن‌ها جمع نماید و به حساب‌رسی پردازد. آنان علیه تو حجت آوردند و با تو دشمنی نمایند. پس نظر نما که در روز رستاخیز رستگاری و پیروزی از آن کیست؟ ای ابن‌مرجانه! مادرت به عزایت نشیند.

راوی گوید: با شنیدن این گفتار از دختر حیدرکرار، ابن‌زیادِ بدکردار در خشم شد چون مار. چنان می‌نمود که تصمیم به قتل آن مخدره دارد... فاطمه صغری سلام‌الله‌علیها در کوفه چنین فرمودند:

«ای اهل کوفه! زیان و هلاکت بر شما باد!... به کشتن ما اهل بیت، فخر و مباهات می‌کنید! و به این مضمون گویا هستید که ما علی و فرزندان علی را کشتیم... و زنان ایشان را اسیر نمودیم، مانند اسیران ترک؛ و ایشان را شکست دادیم چه شکستی! ای گوینده چنین سخنان، خاک بر دهانت باد! افتخار می‌کنی به کشتن گروهی که خداوند تعالی ایشان را پاک و پاکیزه گردانیده است و رجس و پلیدی را از ایشان برداشته؟ ای شخص پلید! ...چون سگ بر دم خود بنشین چنان‌که پدرت نشست...»[2]

تلخی رسانه حزب‌الله آن‌چنان است که برای ساکت کردن صدای آن از هیچ کوششی دریغ نمی‌کنند. در کام دشمنان هیچ چیز تلخ‌تر از صدای جریان حزب‌الله نیست؛ وگرنه به هنگام شنیدن قرآن، پنبه در گوش نمی‌کردند و به هنگام خطبه‌خوانی حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام صدای طبل و دهل را بلند نمی‌کردند. از صدر اسلام تا همین امروز بخش عمده‌ای از تلاش دشمن در همین ساکت کردن صدای حزب‌الله و جلوگیری از رسیدن صدای آن به مردم متمرکز شده است. بازخورد «حیات» شماره قبل در برخی سایت‌های خبری و صفحات فیس‌بوک به ما مژده داد که قلم‌مان هم‌چون تیری زهرآگین در قلب و جان دشمنان راه انقلاب نشسته و صدای ناله آنان را بلند کرده است. خدا را برای این توفیق بی‌نهایت شکر می‌کنیم و از همه مخاطبان حزب‌اللهی‌مان صمیمانه می‌خواهیم که دعا کنند در این مسیر ثابت‌قدم مانده و هر روز محکم‌تر از دیروز به اسلام خدمت کرده و دشمنان را زجر دهیم.

یا علی مدد

عبدالحمید بیات
کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات
جانشین مدیر مسئول ماه‌نامه حیات

پی‌نوشت:
۱. لهوف، سیدبن‌طاوس، مسلک ثالث
۲. همان

حیاط سیاسی

دانشجو اگر قدرت تحلیل سیاسی نداشته باشد، فریب می‌خورد و فریب خوردن دانشجو، درد بزرگی است که تحمّلش خیلی سخت است. بالاخره اگر دانشجویان بخواهند قدرت تحلیل پیدا کنند، باید فعّالیت سیاسی بکنند؛ باید سیاســت را بخوانند، بنویســند، بگویند، مذاکره و مباحثه کنند. تا این کار نشــود، دانشجویان توانایی پیدا نمی‌کنند.

رهبر معظم انقلاب؛ جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران، ۲۲/۲/۷۷



حیاط سیاست

جمهوری اسلامی ایران و احزاب

بررسی احزاب و نقش آن در پیش‌برد اهداف کشور



حیاط بین‌الملل

راه حل سوری-سوری

پرونده‌ای برای ناآرامی‌های سوریه

چه کسی باور می کرد؟

بیداری اسلامی، پیروزی مردم غزه و دیگر مسائل منطقه در نگاه رهبر معظم انقلاب

چه کسی باور می‌کرد که یک روزی بین فلسطینی‌ها و بین رژیم صهیونیستی جنگی اتفاق بیفتد، برای آتش‌بس آن جنگ، فلسطینی‌ها شرط بگذارند؟

آفرین بر فلسطینی‌ها! آفرین! آفرین بر حماس و جهاد و گردان‌های مبارزی که در فلسطین، در غزه جنگیدند و شجاعت نشان دادند! شجاعت این است

اوائل انقلاب، سی و یکی دو سال قبل از این، در یک قضیه‌ی بسیار مهمی، من و دو نفر دیگر که آن‌روز عضو شورای انقلاب بودیم، از تهران رفتیم قم خدمت امام –امام آن‌وقت هنوز در قم بودند، تهران نیامده بودند– تا نظر ایشان را نسبت به آن قضیه و اقدام مهم بپرسیم. وقتی قضیه را برای ایشان شرح دادیم، امام رو کردند به ما، گفتند: از آمریکا می‌ترسید؟ گفتیم: نه. گفتند: پس بروید اقدام کنید. ما هم آمدیم اقدام کردیم و موفق شدیم. اگر ترس آمد، اگر طمع آمد، اگر غفلت آمد، اگر گرایش‌های انحرافی پا در میان گذاشت، کارها مشکل خواهد شد.

حقیقتی به‌نام «بیداری اسلامی»

امروز دنیا با یک حادثه‌ی عظیم مواجه است. این حادثه‌ی عظیم عبارت است از بیداری اسلامی. این یک حقیقت است. ملت‌های مسلمان و امت اسلامی به‌تدریج بیدار شده‌اند. امروز دیگر تسلط بر ملت‌های مسلمان، به آسانی بعد از جنگ اول جهانی و در دوران‌های طولانیِ قرن نوزدهم و بیستم میلادی نیست. امروز اگر مستکبران عالم بخواهند بر ملت‌های مسلمان مسلط شوند، کار دشواری دارند. بیداری وارد امت اسلامی شده و رسوخ و نفوذ کرده است. در بعضی از کشورها هم این بیداری به انقلاب تبدیل شد و رژیم‌های فاسد و وابسته را تغییر داد. لیکن این، بخشی از بیداری اسلامی است؛ همه ی بیداریِ اسلامی نیست. بیداری اسلامی گسترده است، عمیق است.



ترس دشمن از بیداری اسلامی

البته دشمنان از کلمه‌ی بیداری اسلامی می‌ترسند؛ سعی می‌کنند عنوان «بیداری اسلامی» برای این حرکت عظیم به کار نرود. چرا؟ چون وقتی اسلام در هیأت حقیقی خود، در قواره‌ی واقعی خود بروز و ظهور پیدا می‌کند، تن این‌ها می‌لرزد. این‌ها از اسلامِ برده‌ی دلار نمی‌ترسند؛ از اسلامِ غرق در فساد و اشرافی‌گری نمی‌ترسند؛ از اسمِ اسلامی که امتداد و انتهایی در عمل و در توده‌ی مردم نداشته باشد، نمی‌ترسند؛ اما از اسلام عمل، اسلام اقدام، اسلام توده‌ی مردم، اسلام توکل به خدا، اسلام حسن ظن به وعده الهی که فرمود: «و لینصرنّ الله من ینصره»[1] می‌ترسند. وقتی اسم این اسلام می‌آید، نشانی از این اسلام پیدا می‌شود، مستکبرین عالم به خودشان می‌لرزند: «کأنّهم حمر مستنفره فرّت من قسوره».[2] لذا نمی‌خواهند عنوانِ بیداری اسلامی باشد. ولی ما معتقدیم نخیر، این یک بیداری اسلامی است، بیداری حقیقی است، و رسوخ پیدا کرده است، امتداد پیدا کرده است. به این آسانی‌ها هم دشمنان نمی‌توانند آن‌را از راه خودش منحرف کنند.

آفرین بر فلسطینی‌ها!



این مسأله‌ی اخیر فلسطین، خیلی مسأله‌ی مهمی است. بین غزه و بین دولت صهیونیست که مدعی است قوی‌ترین ارتش را در منطقه دارد، هشت روز جنگ اتفاق می‌افتد. آن‌گاه وقتی می‌خواهند آتش‌بس ایجاد کنند، آن‌طرفی که برای آتش‌بس شرط می‌گذارد، فلسطینی‌هایند! این باورکردنی است؟ ۱۰ سال پیش اگر به شما این حرف را می‌زدند، چه کسی باور می‌کرد که یک روزی بین فلسطینی‌ها –نه همه‌ی فلسطینی‌ها؛ یک گوشه‌ای از فلسطینی‌ها، غزه– و بین رژیم صهیونیستی جنگی اتفاق بیفتد، برای آتش‌بس آن جنگ، فلسطینی‌ها شرط بگذارند؟

آفرین بر فلسطینی‌ها! آفرین! آفرین بر حماس و جهاد و گردان‌های مبارزی که در فلسطین، در غزه جنگیدند و شجاعت نشان دادند! شجاعت این است. من به سهم خودم از همه‌ی مبارزین فلسطین تشکر می‌کنم. به خاطر فداکاری‌ای که کردند، به خاطر تلاشی که کردند، به خاطر صبری که کردند و دیدند که: «انّ مع العسر یسری».[3] اگر چنان‌چه ما صبر کردیم، این صبر موجب می‌شود که خدای متعال فرج را برساند. صبر کردند، ایستادگی کردند، خدای متعال فرج را رساند؛ این درس است. برای خود آن‌ها هم درس است، برای دیگران هم درس است. این وحدت بین مسلمان‌ها را دست کم نگیرید؛ مسأله‌ی مهمی است.

از بحرین نباید دفاع کرد!

این نکته‌ای که برادر بحرینی ما این‌جا گفتند –سکوت دنیای اسلام نسبت به بحرین– راست است. آن‌چه که موجب می‌شود بعضی‌ها در این زمینه سکوت کنند، متأسفانه مسائل مذهبی است. یعنی ملتی اگر علیه یک حکومت فاسدی قیام کرد، باید از آن ملت دفاع کرد؛ مگر این‌که آن ملت شیعه باشد، مثل بحرین. آن‌وقت نباید دفاع کرد! این منطق در بعضی وجود دارد. این‌ها را باید کنار گذاشت.



نگاه ما به قضیه سوریه

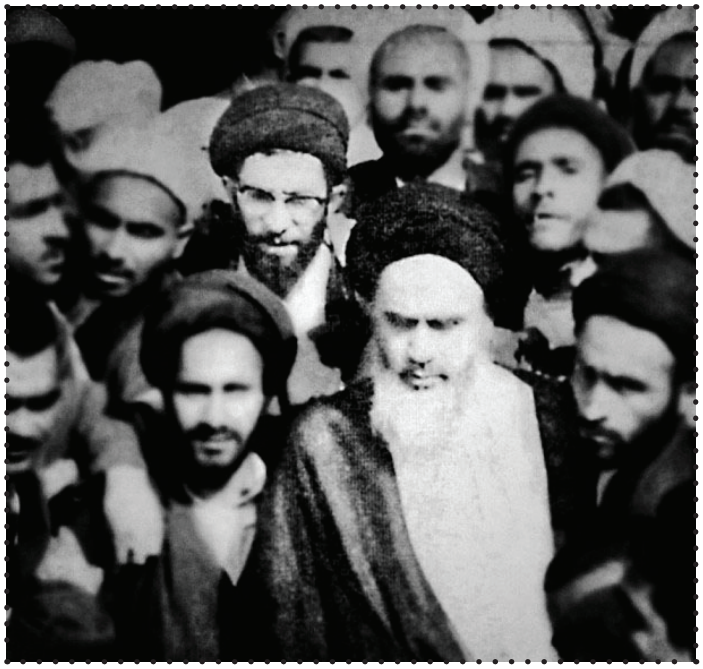
دشمن را باید شناخت، ابزارهای دشمن را باید شناخت، حیله‌های دشمن را باید شناخت؛ از کجا وارد می‌شود؟ ما با این نگاه در قضیه‌ی سوریه موضع‌گیری کردیم. ما با آمدن خون از بینی یک انسان مسلمان هم موافق نیستیم و دردمان می‌آید. ما میگوییم آن کسانی که سوریه را به جنگ داخلی دارند می‌کشانند، مقصرند. آن کسانی که سوریه را دارند به سمت تخریب و برادرکشی می‌کشانند و کشانده‌اند، مقصرند. همه‌ی خواسته‌های ملت‌ها باید از طرق متعارف، معمولی و بدون خشونت‌های این‌جوری حل شود. امیدواریم إن‌شاءالله خدای متعال این بیداری‌های با عظمت دنیای اسلام را به آینده‌ی روشن و منور و پربرکتی برای امت اسلامی برساند.[4]

پی‌نوشت‌ها:

۱. سوره حج، آیه ۴۰.
۲. سوره مدثر، آیه ۵۰ و ۵۱.
۳. سوره شرح، آیه ۶.
۴. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی، ۱۳۹۱/۰۹/۲۱

مقاومت، رمز پیروزی

حمیدرضا متولی
سال پنجم معارف اسلامی و مدیریت
عضو شورای واحد سیاسی بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
h.motevalli@chmail.ir



انقلاب اسلامی از چشمه جوشان اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله جرعه نوشید. حضرت روح‌الله آن را باغبانی کرد. هم‌اکنون نیز امام خامنه‌ای حفظه‌الله آن‌را به درختی مستحکم و ثمربخش تبدیل کرده است. این انقلاب همیشه امتداد کربلا و عاشورای سال ۶۱ هجری است.

ندای «هل من ناصر» امام در گوش تاریخ

آن‌گاه که اصحاب امام حسین علیه‌السلام باده شهادت نوشیدند، کلام امام علیه‌السلام در تاریخ روان شد که فرمودند: «هل من ناصر ینصرنی؟» امام حسین علیه‌السلام به شهادت رسید تا اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله بماند و عاشورا برای ظهوری که حضور منتظران است در کربلا زمینه‌سازی کند. امام در کربلا حاضر است و منتظرانی که آماده‌اند خون قلب‌شان را در راه امام بدهند، باید حاضر شوند: «من کان باذلاً فینا مهجته و موطنا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا ...». این خطاب به هر کسی است که می‌خواهد با امام در عاشورا کربلایی شود.

انقلاب اسلامی ایران، قلب تپنده مقاومت

انقلاب اسلامی به عنوان قلب مقاومت و جبهه‌ای که به سوی حاکمیت مستضعفین در جهان حرکت می‌کند، از همان آغاز نهضت، اندیشه صدور بناها و بنیان‌های انقلاب و تشکیل هسته‌های مقاومت را در تمام جهان و برای همه مستضعفین در برابر مستکبران، در سر می‌پروراند که از ثمرات آن، جبهه مقاومت کنونی در بین آزادی‌خواهان جهان و بیداری اسلامی در کشورهای جهان اسلام را شاهدیم. آیا اگر رستاخیز انقلاب اسلامی نبود و اگر استکبار شرق و غرب بر جهان سیطره داشت، این بیدار شدن فطرت‌های آدمیان در عصر ظلمت وجود داشت؟ آیا اکنون سخنی از بیداری اسلامی بود؟

این خط، اکنون کانون آزادی‌خواهان و بیداری‌طلبان عالم است که از نمونه‌های برجسته آن، حزب‌الله لبنان و مقاومت اسلامی در فلسطین است. اکنون مقاومت به جایی رسیده است که ارتشی را که ادعای شکست‌ناپذیری می‌کرد و جهان عرب را شش‌روزه زمین‌گیر کرده بود، از جنوب لبنان بیرون رانده و طی جنگ‌های ۳۳ روزه لبنان (البته ۳۴ روز که به ۳۳ شهرت یافته است. در جنگ با چنین ارتشی، یک روز هم خیلی اهمیت دارد.) و ۲۲ روزه غزه درسی فراموش‌نشدنی به اسرائیل داد که به نمایندگی از جبهه استکبار، جنگ را برای نابودی مقاومت برپا کرده بود.

و باز هم پیروزی مقاومت

اما بار دیگر شاهد رویارویی جبهه مقاومت با اسرائیل در جنگ غزه بودیم که الحمدلله به پیروزی مقاومت و تحمیل شرایطش بر اسرائیل و دریوزگی صهیونیست‌های خون‌خوار در این نبرد هشت روزه منجر شد. «هذا من فضل ربی». نکاتی کلی پیرامون این نبرد:

بعد از شکست اسرائیل به نیابت استکبار در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه، آن‌چه طبیعی به نظر می‌رسید این بود که این غده سرطانی تا ریشه‌کن نشود، از خون‌خواری و جنایت دست بر نخواهد داشت و سودای نیل تا فرات را که اکنون به افسانه‌ای برای‌شان بدل شده در سر می‌پروراند. در گزارشی که کمیته موسوم به «وینوگراد» داده بود نیز اظهار کرده بودند که برای جبران زخمی که خورده بودند کاری بکنند، که این امر به پنج تا شش سال بعد موکول شد. در همین بین، ادعاهایی تو خالی، مبنی بر حمله به ایران مطرح شد، اما حوادث جهان و قدرت ایران، همه حکایت از این اطمینان بود که توانایی چنین کاری را ندارد و این اشتباه جواز ریشه‌کنی رژیم غاصب اسرائیل از عرصه وجود است.

حملات جبهه استکبار به خط مقاومت

در همین راستا، جبهه استکبار در ادامه تهاجم به خط مقاومت، اقدام به به‌کارگیری تروریسم دولتی و ارسال سلاح و تروریست‌ها به سوریه کرد و با به راه انداختن جنگ داخلی و آشوب درصدد ضربه‌زدن به مقاومت، از بین بردن و یا لااقل تضعیف آن برآمد. البته این بهای حمایت از مقاومت است که در سوریه این آشوب‌ها را سازمان‌دهی کردند، با همان اهدافی که گفته شد. در ادامه این برنامه، در لبنان هم تنش‌هایی را شاهد بودیم و این وضعیت، موقعیت را فراهم آورد که اسرائیل گمان کند که فرصت مناسبی برای حمله به لبنان و خط مقاومت فراهم آمده است. اما استراتژی مقاومت که با عملیات ایوب و پرواز پهپاد ساخت ایران و به‌کارگیری آن توسط متخصصان حزب‌الله در سرزمین‌های اشغالی به نمایش درآمد، در عین بی‌نظیر بودن، راه‌برد غیر قابل پیش‌بینی بودن مقاومت اسلامی لبنان را نشان داد و ضربه سهمگینی بود که دشمن را به گیجی فرو برد و صهیونیست‌ها پی بردند که این اشتباه استراتژیک اگر واقع شود، با کیان رژیم غاصب‌شان، اسرائیل کار دارد و این حزب‌الله، حزب‌الله سال ۲۰۰۶ جنگ ۳۳ روزه نیست. این حزب‌الله توانایی آزادسازی سرزمین‌های اشغالی را نیز دارد.

هدف صهیونیست‌ها تثبیت حاکمیت جعلی است

پیشرفت و عدم پیشرفت در پیش‌برد حاکمیت جعلی اسرائیل، یک مسأله اساسی برای صهیونیست‌ها و هم‌چنین هر گروهی است که بخواهد نظر صهیونیست‌ها را جلب کند. در جبهه استکبار، برای هر امری، از جمله پیروزی در انتخابات احزاب اسرائیل، کسانی مورد پسند واقع

می‌شوند که گامی در راستای این مطلوب‌شان بردارند. از گذشته‌ها تاکنون، صهیونیست‌ها برای کسب مطلوب خود و تثبیت حاکمیت جعلی‌شان، هر زمان که توانی برای اقدام گسترده نداشتند، ترور رهبران و فعالان مقاومت و بمباران مراکز مهم را، در دستور کار قرار می‌دادند، زیرا این عرصه، میدان تیر بی‌خطر تلقی می‌شد. این‌بار نیز، با نیت کسب این مطلوبیت در بین جبهه استکبار و به دلیل عدم توانایی برای حمله به حزب‌الله و به طریق اولی به سایر جبهه‌های مقاومت، حمله به غزه را آغاز کردند.

سنگ‌های سجیل اسرائیل را هدف گرفتند

در ابتدای این جنگ، حملاتی هوایی صورت گرفت. در یک طرح فریب، که حماس این فریب را خورد، با میانجی‌گری مصر، اعلام توقف درگیری شد (که حتی از سوی یکی از مسئولان حماس گفته شد که اگر مصر در سال ۲۰۰۸ بود، جنگ واقع نمی‌شد). پس از این طرح فریب و عدم پای‌بندی دشمن به آن‌چه مذاکره شده بود، احمد الجعبری –از فرماندهان مقاومت اسلامی– طی عملیاتی، با حمله هوایی اسرائیل به شهادت رسید. بعد از این اتفاق، مقاومت استراتژی عملیاتی «سنگ‌های سجیل» –عملیات موشکی علیه اسرائیل– را در پیش گرفت. در این جنگ، رویارویی راهبردی صورت گرفت که پرداخت دقیق به آن یک مجال جداگانه‌ای را می‌طلبد. اما اشاره‌ای به چند بعد نبرد:

جنگ هشت روزه، نبردی بی‌نظیر

از بعد اطلاعاتی علی‌رغم گمان اسرائیل در نابودی ذخایر موشکی مقاومت، حملات موشکی تا پایان جنگ ادامه یافت و رهبران مقاومت هم حفظ شدند. از نقاط برجسته این نبرد می‌توان به برآورد اطلاعاتی غلط از توان بازدارندگی نیروهای مقاومت در هوا و دریا، حملات موشکی مقاومت و از همه مهم‌تر انفجار در تلاویو اشاره کرد.

از بعد نظامی، در این نبرد برای اولین‌بار تلاویو، بیت‌المقدس و هرتزلیا در عمق ۸۰ کیلومتری و جای‌جای سرزمین اشغالی و پایگاه‌های اسرائیل با موشک‌های فجر۵ و فجر۳ هدف قرار گرفت. هم‌چنین ساقط کردن هواپیماهای جنگی و بالگردهای اسرائیل و اسیر گرفتن دو خلبان آن به اذعان مقاومت اسلامی فلسطین، حمله موشکی به ناوهای اسرائیل و غلبه موشک‌های مقاومت به سامانه دفاع موشکی موسوم به گنبد آهنین –که در این جنگ نشان داد که گنبد تار عنکبوتی است–، ورای هدف قرار دادن مناطق صهیونیستی در سرزمین اشغالی، شکست تبلیغاتی و از بین رفتن اعتماد و اطمینان از تدابیر این رژیم اشغال‌گر را در پی داشت.

همه این‌ها، توازن نظامی، امنیتی و روانی را در این نبرد به نفع مقاومت بر هم زد؛ دست‌پاچگی اسرائیل برای آتش‌بس، نشان‌گر این مهم است. از وجهه سیاسی نیز، تلاش‌ها برای راضی کردن مقاومت، ارتباطات گسترده با آن و حمایت‌های مردمی در سراسر جهان را باید یادآور شد. امروز در افکار عمومی مردم جهان، اسرائیل مهاجمی خون‌ریز و تروریست است و مردم غزه به عنوان مدافعان شرف و ناموس و غیرت و دین‌شان شناخته می‌شوند.

خطر سازش، پیشِ روی مقاومت

اما خطراتی جبهه مقاومت را در این نبرد تهدید می‌کرد. از مهم‌ترین این خطرها، فشارهای سیاسی و استفاده از حربه‌های اقتصادی و حتی اعتقادی علیه خط مقاومت در غزه است –که غالباً توسط کشورهای عربی مانند مصر، قطر و سایر کشورهایی که در اجلاس کشورهای عربی بودند، مطرح شد– و می‌تواند منجر به یک سازش شود. زیرا استراتژی مقاومت در مسأله فلسطین، فلسطین از نهر تا بحر است؛ نه یک وجب کمتر. اما سازش با دولت اشغال‌گر اسرائیل، رسمیت بخشیدن به اشغال‌گری است.

مقاومت در گرو عمل است؛ نه حرف

اما ظرافت‌ها و عبرت‌هایی در این حادثه نهفته است. تمامی حاضران در جبهه مقاومت باید بدانند که مقاومت با عمل همراه است و با این معیار، مدعیانی که لاف حمایت از مردم فلسطین و مقاومت می‌زنند، از صحنه خارج خواهند شد. کسانی که فقط به الفاظ بسنده کرده‌اند؛ آن هم حرف‌هایی نه چندان محکم. تنها یک بیانیه صادر کردند که سید حسن نصرالله در سخنرانی خود در مورد آن اعلام کرد: «بیانیه‌ای که اعراب در نشست خود دادند، با سال ۲۰۰۸ تفاوتی ندارد؛ ماهیتاً یکی است. این‌هایی که مدعی حمایت از مردم و مقاومت فلسطین هستند، اگر راست می‌گویند باید در این جنگ با ارسال تسلیحات به مردم غزه اقدامی عملی می‌کردند. به عمل کار برآید به سخن‌دانی (رانی) نیست.»

موضع دوگانه کشورهای عربی در قبال سوریه و فلسطین

این کشورهای عربی به سوریه، تروریست و سلاح ارسال می‌کنند و تروریسم دولتی راه انداخته‌اند؛ آن‌هم در برابر سوریه‌ای که در خط مقاومت و حامیِ مردم و مقاومت فلسطین است و این را عملاً در صحنه‌های مختلف نشان داده است. اما همین کشورها، از ارسال کم‌ترین تسلیحات به غزه خودداری کرده‌اند، حتی وقیحانه به عنوان رایزن و رابط اسرائیل، به واسطه‌گری برای سازش پرداختند. این جریان ادامه دارد، چون وابستگی این‌ها به جریان استکبار و عدم استقلال‌شان ادامه‌دار است. جبهه مقاومت باید اقدام عملی در حمایت از خود و دشمنی با اسرائیل را ملاک قرار داده و در تعاملات، اصول مقاومت را مد نظر داشته باشد. امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «دوستان تو سه گروه‌اند و دشمنان تو نیز سه دسته‌اند. اما دوستانت، پس دوست تو و دوست دوست تو و دشمنِ دشمن تو است. و اما دشمنانت، پس دشمن تو، و دشمنِ دوست تو ، و دوستِ دشمن تو است.»

جمهوری اسلامی ایران، حامی مقاومت

جمهوری اسلامی ایران، مانند گذشته حمایت خود را از تمام کسانی که بخواهند در خط مقاومت و دشمنی با اسرائیل باشند، ادامه می‌دهد. البته در این موضوع نیز باید خطاها و اشتباهات گوشزد و مسائل تبیین شود. فضای فراهم شده از این جنگ و خونی که شهدا برای پیش‌برد مقاومت داده‌اند را باید برای تبیین مسأله فلسطین در داخل و خارج مغتنم شمرد. اکنون با حوادثی نظیر بیداری اسلامی و فعالیت‌های بی‌شائبه جمهوری اسلامی ایران، شاهدیم که حمایت‌های بین‌المللی از مقاومت در جریان جنگ هشت روزه غزه، موازنه قوا را به سمت خط مقاومت تغییر داده است و اذهان عالم را بیدار و آگاه نموده است.

تمامی هم‌رزمان و کسانی که در جبهه‌ی مقاومت قرار دارند، از ایران، لبنان، سوریه، غزه، عراق و تمام کشورهای اسلامی و جهان باید بدانند که مقاومت با وحدت و یک‌دلی تجلی می‌کند و آن‌گاه است که پیروزی به‌دست می‌آید. وحدت باشد اراده‌ها یکی و قدرت‌مند می‌شود و پیروزی حتمی است، إن‌شاءالله تعالی.

پی‌نوشت:

۱. نهج البلاغه حکمت ۲۹۵

حیات سیاسی

جمهوری اسلامی ایران و احزاب

بررسی احزاب و نقش آن در پیش‌برد اهداف کشور

با توجه به تعاریف و کارکردهای متفاوت احزاب در کشورهای گوناگون، سؤالات فراوانی به ذهن متبادر می‌شود. سوالاتی چون این که: احزاب با این تعریف و مبانی چقدر با اسلام سازگاری دارد؟ آیا می‌توان حزبی اسلامی تشکیل داد؟ وظیفه‌ی اصلی حزب در حکومت ولایی چیست؟ چرا در ایران احزابی کارآمد و پایدار تشکیل نمی‌شود؟ احزاب در ایران چه آفت‌هایی دارد؟ و... . این پرونده در پی پاسخ به چنین سؤالاتی برآمده است.



باشگاه کسب قدرت؛ با این مخالفیم

مقام معظم رهبری بدون شک یکی از عناصر فعال و مؤثر در جریان پیروزی انقلاب بودند. ایشان، خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ضرورت کار تشکیلاتی را به خوبی حس کرده و در این زمینه توصیه‌ها و صحبت‌های فراوانی را ایراد فرموده‌اند. در این قسمت، سعی کرده‌ایم توصیه‌های ایشان در زمینه‌ی کار تشکیلاتی و حزبی را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز جمع‌آوری کنیم.

حزب و تشکیلات اسلامی در نگاه رهبر معظم انقلاب

هیچ کاری در دنیا بدون تشکیلات پیش نمی‌رود. انقلاب اسلامی هم بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد

ضرورت کار تشکیلاتی

ما اعتقادمان این است که بهترین راه و برترین حربه‌ای که می‌تواند این راه‌ها را باز کند و هدایت الهی را و هدایت انقلابی را در ذهن‌ها و جان‌ها بنشاند و به میوه بیاورد، مثمر بکند، یک تشکیلات است. ما عقیده داریم که اگر چنان‌چه کسانی بخواهند برای انقلاب کار کنند و این‌ها متشکل نباشند، نخواهند توانست از لحاظ کیفیت و از لحاظ کمیت، آن کاری را بکنند که یک گروه متشکل انجام خواهد داد.[۱]

تشکیلات یکی از فرائض هر گروه مردمی است که یک هدف را دنبال می‌کنند. تشکیلات یعنی نظم، یعنی تقسیم وظایف، یعنی ارتباط و اتصال، زنجیره‌ای کار کردن؛ این معنای تشکیلات است. این چیزی است که نه فقط بد نیست، بلکه یک چیز خوب و بلکه یک چیز ضروری است. هیچ کاری در دنیا بدون تشکیلات پیش نمی‌رود. انقلاب اسلامی هم بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد.[۲]

توصیه‌های تشکیلاتی

۱. هدف خود را در انتصاب به این حزب، هدفی کاملا خدایی قرار دهید. هیچ مقصود نفسانی خودخواهانه نمی‌تواند رابطه درستی میان هیچ کس با این حزب برقرار کند. آن‌که برای عضویت خود، موجبی الهی نمی‌یابد، عضو حزب نیست.

۲. پیوند حقیقی میان اعضا با یک‌دیگر و اعضا با مرکزیت، پیوند اندیشه اسلامی است. برای استحکام این پیوند باید آموزش‌های عقیدتی و سیاسی تقویت شود.

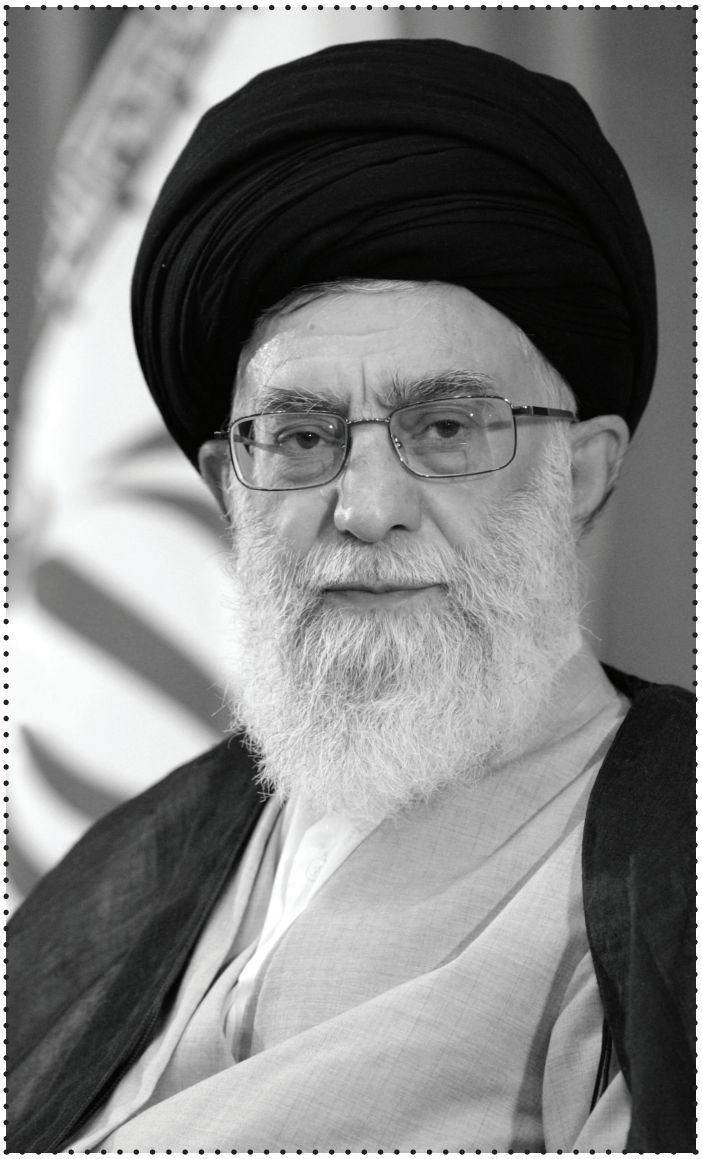
۳. حزب باید مرکزی برای احیا و حفظ ارزش‌های انقلاب اسلامی باشد.

۴. اخلاق، پایه اصلی و مهم‌ترین ارزش است که در تکوین و ادامه حزب جمهوری اسلامی منظور و مطلوب بوده است.

۵. تحزب باید در خدمت وحدت جامعه و استحکام‌بخش بنیان آن باشد.

۶. حزب باید کمیّت توام با کیفیت را گسترش دهد و نیروهای ارزنده و کارآمد و استعدادهای مکتوم را کشف و شناسایی کند و با تربیت، آن‌ها را در خدمت انقلاب قراردهد.

۷. حزب باید در انتخاب یاران و همکاران از بصیرت مومنانه استفاده کند.



۸. باید کوشید تا حزب را در همه نقاط کشور هم‌چون محوری برای حرکت یک‌آهنگ ملت و مسئولان در خط اسلام و انقلاب قرار داد.

۹. میان ما و افراد مومنی که عضو حزب نیستند، نباید حصاری وجود داشته باشد که راه هم‌کاری برادرانه را ببندد.

۱۰. نامهربانانی که بدون انگیزه معاندانه بر حزب، با چشم بیگانگی می‌نگرند، باید مهربانانه مورد عطوفت قرار گیرند.

۱۱. حزب باید حداکثر کمک و هم‌کاری را در چارچوب مقررات و فرامین امام با نهادهای انقلابی داشته باشد و آن را یک فریضه اسلامی و انقلابی بداند.

۱۲. ضرورت شرکت در بسیج عظیم ملت در جبهه یا در پشت جبهه.[۳]

فواید یک سازمان سیاسی

سازمان سیاسی اولاً، می‌تواند نیروها را در یک جهت بسیج کند و به همه آن‌ها جهت بدهد. ثانیا، می‌تواند نیروهای بالقوه را، نیروهای خفته را، بالفعل کند؛ زنده کند؛

آن حزبی که مورد نظر ماست، عبارت است از یك تشكیلاتی كه نقش راه‌نمایی و هدایت آحاد مردم را به سمت یك آرمان‌هایی ایفا می‌كند

فعـال کنـد. ثالثـا، می‌توانـد نیروهـای کُنـد و بطـیء را شـتابنده کنـد. رابعـا و بالاخـره، می‌توانـد نیروهـا را از تغییـر مسـیر دادن و منحـرف شـدن حفـظ و مصـون کنـد. ایـن چهـار خاصیـت از آن یـک تشـکّل سیاسـی با یـک فرمان‌دهـی و تمرکـز رهبـری و هدایت جمعـی اسـت.[۴]

تعریف حزب

حـزب عبـارت اسـت از یـک گـروه متشـکّل و منظـم و هماهنگ در حرکـت، در جهت‌گیری، در عمـل و در ذهنیـت. بـه ایـن معنـا، حـزب یعنـی یـک ارگانیزم. حـزب در مثـل یعنی یک پیکـر واحـد در آن لحظـه‌ای که مغـز فرمانی را صـادر می‌کنـد، تمـام اعضـاء و جوارح بـه طور هماهنـگ آن فرمـان را اجـرا می‌کننـد.[۵]

وحدت و تحزب

مـا از مدت‌هـا پیـش نشسـته‌ایم و تشـریح کردیـم، روشـن کردیـم کـه وحـدت، وحـدت نیروهـا بـا تحـزّب منافاتـی نـدارد. ضامـن وحـدت هـم تحـزّب اسـت. شـما می‌گوییـد کـه حـزب درسـت نشـود، تشـکیلات بـه وجـود نیایـد، تـا وحـدت بـه هـم نخـورد! اگـر تشـکیلات بـه وجـود نیایـد، تفرقه‌افکنـان بهتـر می‌تواننـد وحـدت را بـه هـم بزننـد. آن‌چـه می‌توانـد وحـدت همـه نیروهـا را حفـظ کنـد –چـه نیروهـای داخـل حـزب و چـه نیروهـای خـارج حـزب– بـاز یـک حـزب مومـنِ فعـالِ متشـکّل اسـت. یعنـی اگـر مـا یـک حـزب مومـن فعـال داشـته باشـیم، بهتر می‌توانیـم وحـدت را حفـظ کنیـم. بهتـر می‌توانیـم یک‌پارچگـی نیروهـا را حفـظ کنیـم. نـه این‌کـه همـه بیاینـد در حـزب مـا، نـه. ولـو در حـزب مـا نیاینـد، ولـو خـارج باشـند. آیـا حفـظ وحـدت بـا یـک اندیشـه، بـا یـک صفـا، بـا یـک بیـان گیـرا، بـا یـک تدبیـر اندیش‌مندانـه نیسـت؟ وحـدت بـه خـودی خـود کـه حفـظ نمی‌شـود. بایسـتی یـک اخـلاص فـراوان و یـک تدبیـر عمیـق بـه کار بیفتـد تـا وحـدت را حفـظ کنـد؛ این‌طـور نیسـت؟ ایـن تدبیـر عمیـق را یـک فـرد کمتـر می‌توانـد بکنـد تـا یـک جمـع، سـه نفـر آدم غیرمتشـکّل کمتـر می‌تواننـد بکننـد تـا سـه آدم متشـکّل. پـس بـرای حفـظ وحـدت هـم بـاز یـک تشـکّل لازم اسـت، یـک حـزب لازم اسـت.[۶]

انواع تحزب

یـک مسـأله‌ی دیگـر هـم در ذهنـم بـود کـه مطـرح کنم –مسـأله‌ی حزب و تحـزّب– گمان می‌کنـم وقـت کم اسـت؛ لـذا مختصـر عرض می‌کنـم. در کشـورهایی که ملاحظـه می‌کنید انقـلاب شـده، احـزاب وسـط میدان‌انـد، ایـن سـوال پیـش می‌آیـد کـه نـگاه مـا بـه تحزّب و حـزب چیسـت. الآن وقـت کـم اسـت و من نمی‌توانـم تفصیـلاً بگویـم؛ إن‌شـاءالله یـک وقتـی در این‌بـاره به تفصیل صحبـت می‌کنم. بـه طـور اجمـال بگویـم مـا بـا تحـزّب مطلقـاً مخالـف نیسـتیم. ایـن کـه خیـال کننـد مـا با حـزب و تحـزّب مخالفیـم، نه، این‌طور نیسـت. قبـل از پیـروزی انقـلاب، پایه‌هـای یک حزب بـزرگ و فعـال را خـود ما ریختیـم. اول انقلاب هـم ایـن حـزب را تشـکیل دادیـم؛ امـام هـم تأییـد کردنـد. چند سـال هم با جدیت مشـغول بودیـم. البته بعـد به جهاتی تعطیل شـد. همان وقـت بـه مـا اشـکال می‌کردند کـه تحـزّب با وحـدت عمومـی جامعـه مخالـف اسـت. مـن آن‌وقـت یـک سـخنرانی مفصلـی کـردم، کـه بعـد هـم پیـاده شـد و چاپ شـد و پخش شـد، تحـت عنـوان «وحـدت و تحـزّب». تحـزّب می‌توانـد در جامعـه انجـام بگیـرد، در عیـن حـال وحـدت هـم صدمـه‌ای نبینـد. این‌هـا بـا هـم منافاتـی نـدارد. منتهـا آن حزبی کـه مورد نظر ماسـت، عبـارت اسـت از یک تشـکیلاتی کـه نقـش راه‌نمایـی و هدایت آحاد مـردم را به سـمت یـک آرمان‌هایـی ایفـا می‌کنـد.

مـا دو جـور حـزب داریـم: یـک حـزب عبارت اسـت از کانال‌کشـی بـرای هدایت‌هـای فکـری؛ حـالا چه فکـری بـه معنای سیاسـی، چـه فکـری بـه معنـای دینـی و عقیدتـی. اگر چنان‌چـه کسـانی ایـن کار را بکننـد، خـوب اسـت. قصد، عبارت از این نیسـت که قدرت را در دسـت بگیرنـد. می‌خواهند جامعـه را به یک سـطحی از معرفت، بـه یک سـطحی از دانایی سیاسـی و عقیدتـی برسـانند. ایـن چیـز خوبی اسـت. البته کسـانی کـه یک چنیـن توانایی‌ای داشـته باشـند، بـه طـور طبیعـی در مسـابقات قـدرت، در انتخابـات قـدرت هـم آن‌ها صاحب رأی خواهنـد شـد؛ آن‌هـا برنـده خواهنـد شـد. لیکـن ایـن هدف‌شـان نیسـت. ایـن یک‌جـور حزب اسـت. ایـن مورد تأیید اسـت. میـدان باز اسـت، هـر کـس می‌خواهـد بکنـد، بکند.

یـک جـور حزب، تقلیـد از احـزاب کنونـی غربـی اسـت. –حـالا مـن گذشـته را کاری نـدارم– احـزاب کنونـی غربـی به معنـای باشـگاه‌هایی بـرای کسـب قـدرت اسـت. اصلاً حـزب یعنی مجموعـه‌ای برای کسـب قدرت. یـک گروهی بـا هـم هـم‌راه می‌شـوند، از سـرمایه و پـول و امکانـات مالـیِ خودشـان بهره‌مند می‌شـوند، یا از دیگـران کسـب می‌کننـد، یا بندوبسـت‌های سیاسـی می‌کننـد، بـرای این‌کـه بـه قـدرت برسـند. یـک گـروه هـم رقیـب این‌هاسـت. کارهـای مشـابه این‌هـا را انجـام می‌دهـد تـا آن‌هـا را از قـدرت پاییـن بکشـد، خـودش بشـود جایگزیـن. الآن احـزاب در دنیـا غالبـاً این‌گونه‌انـد. ایـن دو حزبـی کـه در آمریـکا بـه نوبـت در رأس کار قـرار می‌گیرنـد، از همیـن قبیل‌انـد. این‌هـا در واقـع باشـگاه‌های کسـب قدرت‌انـد. ایـن نـه، هیـچ وجهـی نـدارد.

اگـر کسـانی در داخـل کشـور مـا بـا این شـیوه دنبـال تحـزّب می‌رونـد، مـا جلوی‌شـان را نمی‌گیریـم. اگـر کسـی ادعـا کنـد کـه نظـام جلـوی تشـکیل احـزاب را گرفتـه اسـت، یـک دروغ واضحـی گفتـه، چنیـن چیـزی نیسـت، امـا مـن این‌جـور حزبـی را تأییـد نمی‌کنـم. این‌جـور حزب‌سـازی، این‌جـور حزب‌بـازی معنایش عبارت اسـت از کشـمکش قـدرت؛ این هیـچ وجهـی نـدارد. امـا حزب بـه معنـای اول، یعنـی یـک کانال‌کشـی در درون جامعـه، برای گسـترش فکـر درسـت –چـه فکـر عقیدتـی و اسـلامی، چه فکـر سیاسـی و تربیـت کادرهای گوناگـون– بسـیار خـوب اسـت؛ ایـن چیـز نامطلوبـی نیسـت.[۷]

یک جور حزب، تقلید از احزاب کنونی غربی است. احزاب کنونی غربی به معنای باشگاه‌هایی برای کسب قدرت است. اصلاً حزب یعنی مجموعه‌ای برای کسب قدرت. این نه، هیچ وجهی ندارد

اگر کسی ادعا کند که نظام جلوی تشکیل احزاب را گرفته است، یک دروغ واضحی گفته، چنین چیزی نیست؛ اما من این‌جور حزبی را تأیید نمی‌کنم

پی‌نوشت:

۱. کتـاب دغدغه‌هـای فرهنگـی، ص۱۴۳، ۶۱/۹/۱۸ http://rooyeshnei.ir

۲. کتـاب دغدغه‌هـای فرهنگـی، ص۱۴۳، سـخنان مربـوط بـه ۶۰/۱۱/۲۷ http://rooyeshnei.i

۳. روزنامـه جمهـوری اسـلامی، صفحـه۱۰، ۶۱/۱۱/۳۰ http://rooyeshnei.ir

۴. جـزوه‌ی وحـدت و تحـزب، کمیتـه‌ی امـام و رهبـری واحـد سیاسـی بسـیج دانشـجویی دانشـگاه امـام صـادق علیه‌السـلام http://basijisu.ir/portal/post.php?id=910820094225&sid=890920212811

۵. همان

۶. همان

۷. بیانـات در دیـدار بـا دانشـجویان کرمانشـاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴

تشکیلات اسلامی، امامت و روحانیت

اندیشه‌های شهید بهشتی درباره احزاب و تشکیلات اسلامی، برای احزاب امروز ما می‌تواند راه‌گشا باشد. ایشان در سخنرانی‌ای که یک هفته قبل از شهادت ایراد فرمودند، به بیان ضرورت تشکیلات و رابطه‌ی آن با امامت و روحانیت می‌پردازند. به دلیل اهمیت این موضوع، متن سخنرانی به صورت خلاصه شده در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

ضرورت تشکیلات اسلامی و رابطه آن با امامت و روحانیت در اندیشه آیت‌الله شهید بهشتی

بسم الله الرحمن الرحیم

چند نکته‌ای را با خواهـران و برادران در میان بگذارم:

۱. یکی ضرورت تشکیلات و این که ما باید یک تشکیلات اسلامی اصیل داشته باشیم.

۲. ضـرورت این که این تشـکیلات در طول رهبری باشد نه در عرض آن. این تشکیلات باید تحقق بخشنده نظام امت و امامت باشد –چون نظام اسـلامی ما نظام امت و امامت است–، نه این که معارض امامت باشد.

۳. رابطه این تشـکیلات با حوزه‌های علمیه و روحانیت اعم از برادران و خواهران روحانی.

مسأله اول: ضرورت تشکیلات

ما برای این که بتوانیم کارهای بزرگی را انجام دهیم، بی‌شـک باید متشکل باشیم. رابطه‌های ایمانی و اعتقادی و عملی دیمیِ سازمان نیافته برای رسـیدن به بخشـی از اهـداف و تحقق بخشـیدن به قسـمتی از مراحل یک انقلاب می‌تواند کافی باشد، ولی برای رسیدن به بخشی دیگر از اهداف و تحقق بخشیدن به آن قسمت دیگر از آرمان‌های یک انقلاب کافی نیست.

ما در پرتو اعتقاد به اسـلام و اعتقاد به وظایف اسـلامی درصدد جهاد برآمدیم. ما می‌دانستیم که اسـلام، زن و مرد مسلمانی را می‌خواهد که نه فقط مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن خویش هسـتند، بلکه مراقب مسـلمان بودن و مسـلمان ماندن و مسـلمان‌تر شدن محیط اجتماعی هم هستند. اسلام به این اکتفا نمی‌کند که شما راست‌گو باشید. اسلام می‌گوید هم باید راست‌گو باشید و هم باید با دروغ‌گویی و کژی دیگران مبارزه کنید...

از زمان کودکی، شـاید سـن ۱۲–۱۳ سالگی، یادم می‌آید که همیشـه در برخورد با ناپاکی‌ها و ناروایی‌هایـی کـه مخالف اسـلام بود یک حساسـیت و جوش و خروشـی داشـتیم که نمی‌توانسـتیم آرام بگیریم. بـا این که چنین روحیـه و چنین جوش و خروشـی داشـتیم و فراوان بودند کسانی که این روحیه و این جوش و خروش را داشتند و انسان‌های تک‌تک متعهد و مسئول فراوان وجود داشـت، اثر کارمان در مقابله با ناپاکی‌ها و ناروایی‌های محیط کم بود. چون نمی‌توانستیم همه‌باهم کار کنیم. پیروزی بر سـتم‌ها و ناروایی‌ها و ناپاکی‌های محیط به یک نیروی بزرگ احتیاج داشت، ولی ما تک‌تک پراکنده بودیم. احیاناً اگر هم با هم می‌شـدیم، گاهی ۲ نفر، ۳ نفر، ۵ نفر، باز هم کافی نبود.

یک‌بار در سن ۱۶ سالگی به یک روستایی رفتم. آن‌جـا در دهه محرم و صفر می‌رفتم منبر و دو سـه بار به آن روستا رفتم. در یکی از سفرها از ظلم کدخدا صحبت شد که هم کدخدا بود و هم ارباب. به جوان‌های روستا گفتم که چرا باید این بر شما حکومت کند و زور بگوید؟ گفتند: سرنیزه ژانـدارم از او حمایت می‌کند. گفتم: این کدخدا را بایـد برداریم. حال اگر او را برداریم کدخدای خوب دارید؟ گفتند: بله، آقا سید جعفر آدم خوبی است و ما همه او را قبول داریم. ما دست به کار شـدیم تا کدخدا و اربـاب را از ده بتارانیم، ولی مگر دست تنها می‌شد؟ جوان‌های روستا را ضد او بسیج کردیم، ولی کافی نبود. پشت او در شهر به فرمان‌داری محکم بود. در شهر تلاش کردیم یک وسیله‌ای پیدا کنیم که فرمان‌دار از کدخدا حمایت نکند. آن‌وقت کدخـدا را جاکن کردیم و سـید جعفر را کدخدا نمودیم. خُب این کار را تنهایی نمی‌شد بکنیم. باید با جماعت می‌کردیم. آن هم با یک پشتوانه‌ای در شهر که فرمان‌داری از او حمایت نکند. پس حرکت داشـتیم اما در همین حدود. همه هم می‌دانسـتند که ام‌الفساد کیسـت. ام‌الفساد شـاه بود. تازه شاه هم نبود، آمریکا بود. آن موقع‌ها بیشتر انگلیس پشت شاه بود. ام‌الفساد انگلستان بود.

تشکل بر پایه امامت و امت

بنابراین برای مبارزه این نیرو کافی نبود. تا این‌جا انسـان بود، فرد بود، ایمان بـود، فداکاری بود، تعهد بود، تحریک بـود، اما چه نبود؟ یک چیز

برای این‌که حرکت مردم در یک سطح وسیع به ثمر برسد، امامت و رهبری لازم است. این یک مرحله از تشکل است و همین مرحله است که جامعه ما را به پیروزی رساند

اگر ما پابه‌پای حرکت امام و امت توانسته بودیم یک هم‌چین تشکیلاتی به وجود بیاوریم، پس از پیروزی دچار آن نابه‌سامانی‌ها نمی‌شدیم



در این‌جا کم داشـــت. امامت کم بود. در این‌جا یک رهبری لازم بود تا بیاید و نیروهای عظیم را بسیج کند و به هر سویی که صحیح می‌داند، هدایت کند و در هر زمانی دستور مناسب با آن زمان را بدهد. یک رهبری که رهبری او با ایمان و اعتقاد مردم پیوسته باشد. وقتی حرف می‌زند ایمان مردم انگیزه اجرای دستور او باشد. در این راه‌پیمایی‌های اخیر، مکرر زن‌های سال‌خورده و مردهای سال‌خورده که واقعاً پیاده‌روی برای‌شان زحمت بود، بیرون آمده بودند و وقتی از یکی از آن‌ها پرســیده بودند که شما با این سن و سال چــرا بیرون آمده‌ای؟ گفته بود: امام و مرجع من دستور داده و وظیفه دینی من است تا آن‌جایی کــه می‌توانم بیرون بیایم و راه‌پیمایی کنم. این نمونه مکرر بوده. این سیل خروشان جمعیت به مقدار زیادی بر پایه اعتقاد به اجرای دســتورات رهبــر و این که اگر اطاعــت نکند، معصیت و نافرمانی خداست حرکت کرده بود...

برای این‌که حرکت مردم در یک سطح وسیع به ثمر برسد، امامت و رهبری لازم است. این یک مرحله از تشکل است و همین مرحله است که جامعه ما را به پیروزی رساند.

اداره جامعه و سازمان‌دهی

پــس از پیــروزی احتیاج فراوان بــود که یک حکومتی سر کار بیاید. یک دولتی سر کار بیاید. مســئولانی، رئیس‌جمهوری، نخســت‌وزیری، وزیری، رئیس اداره‌ای، مدیر دبســتانی و... سر کار بیایند. این شــبکه بــزرگ مدیریت در خط اســلام و انقلاب کار بکند و این احتیاج داشت به شناســایی افراد، به داشــتن برنامه و هم‌سو شــدن این افراد بر پایه یک برنامه در راستای رهبری. آیا بعد از پیروزی انقلاب اســلامی ما هم‌چون چیزی داشــتیم یا نداشتیم؟ نداشتیم. چون نداشــتیم چوبش را هم خوردیم. از روی ناچاری با علم و آگاهی به این که آقای مهندس بازرگان عضو نهضت آزادی هســتند و با علم و آگاهی به این که نهضــت آزادی راهش، راه اسلامی و سیاسی و اجتماعی‌اش با راه انقلاب و راه مــا یکی نبود... بعــد از پیروزی انقلاب از روی اضطرار ناچار شدیم که ایشان را به عنوان نخست‌وزیر معرفی کنیم. شورای انقلاب ناچار شد که ایشان را معرفی کند.

چون ما تشکیلات قوی نداشتیم و شناسایی نیرو نکرده بودیم، به اضطرار به دولت ایشــان رأی دادیم. پس ما باید در این زمان افراد را شناسایی کنیم. این عده‌ای را که شناســایی کردیم، باید در کیفیت اداره کشــور بر پایــه انقلاب با هم هم‌فکر باشند. با هم برنامه‌ریزی کنند؛ کارها را بین خودشان تقسیم کنند؛ هم‌کاران هم‌فکر را بشناســند و بیابند و اگر به اندازه کافی موجود بود، استعدادهای لایق را بشناسند و بسازند. این تشکیلات است. تشکیلاتی که انقلاب را درک کرده باشــد و هویت اســلامی آن را صمیمانه پذیرفته باشد و عناصر و انسان‌های کافی جمع بیاورد که بتوانند دولت تشکیل دهند و کارهای مدیریت کشور را عهده‌دار شوند (مدیریت کشور از نخســت‌وزیری تا اداره یک مدرســه یا یک کارخانه). برنامه بریزند و هم‌کاران لازم را برای همه مراحل یا بیابند و یا بسازند.

اگر ما پابه‌پای حرکت امام و امت توانسته بودیم یک چنین تشــکیلاتی به وجود بیاوریم، پس از پیروزی دچار آن نابه‌سامانی‌ها نمی‌شدیم. فکر می‌کنیــم ضرورت تشــکل را همین درس دو ســال و نیمه به ما آموخته است. دیگر نه آیه‌ای می‌خواهد و نه حدیثی و نه استدلالی بیشتر. این تجربه عینی کافی اســت که به ما نشان بدهد و در ما این اعتقــاد و باور را به وجود بیاورد که مسلمان‌ها به یک تشکیلات احتیاج دارند.

مسأله دوم:
تشکل در طول امامت، نه در عرض آن

این تشکیلات (تشکیلات اسلامی که مسلمان‌ها نیاز دارند) باید در راســتای امامت باشد. در طول امامت باشــد. بازوی امامت باشد، نه در مقابل او. آقای بــازرگان در مواردی می‌گفت: این‌جا دیگر در دایره مســئولیت من اســت و نباید هیچ‌کس دخالت کند. آقای بنی صدر خودشان را یک رهبر می‌دانستند. یک رئیس‌جمهوری که رهبر است...

یکی از واجبات مهم و اساسی جامعه، اداره جامعه اســت. برای این کار لازم است مجموعه‌ای از انسان‌هایی عهده‌دار اداره جامعه شوند که بتوانند از عهده برنامه‌ریزی‌های گوناگون برآیند و افراد لازم برای اجرای این برنامه‌ها را گرد هم آورند که هماهنگ با یک‌دیگــر کار کنند. هرجا فرد ساخته‌شده‌ای هســت بشناسند و جذب کنند و علاوه بر این، استعدادهای مناسب را کشف کنند و بســازند. این مقدار و این درجه از تشکل باید بر پایه امامت به وجود آید؛ اما علاوه بر امامت، سازمان‌دهی و سامان‌دهی بیشتری لازم است.

این تشــکل باید در طول امامت باشــد، نه در عرض آن. مجموعه سامان‌یافته‌ای از انسان‌های معتقد بــه امامت و امام وقت کــه در رابطه با امــام وقت هر نوع توضیــح و تذکر و نصیحت دل‌سوزانه را عمل کنند. به حکم تعهد الهی، هر چه به نظرشان می‌رســد به امام بگویند، اما در هر مورد که امــام تصمیمی بگیرد، مخلصانه و دل‌سوزانه آن را اجرا کنند؛ نه این‌که در مقابلش بایســتند. البته امام خود به خود بخش عظیمی از تصمیم‌گیری‌ها را به عهده مسئولان نهاده‌اند و قانون اساســی ما حد و مرز آن را معین کرده است. این از خصوصیات آن تشکیلات است.

مسأله سوم:
رابطه این تشکل با حوزه و روحانیت

خُب حالا رابطه ما با حوزه و روحانیت چیست؟ روحانیت خودش یک نوع تشکل است، البته یک مقدار دیمی. اما در پرتو مرجعیت، به‌خصوص که حالا مرجعیت با امامت تام درمی‌آمیزد، خودش یک نوع شبکه تشــکیلاتی است. ما در جریان مبارزه در ســال ۴۱ و ۴۲ نقش این شبکه را به خوبی دیدیم و هم‌چنین در سال‌های ۵۶ و۵۷ در مساجد و تکایا، روحانیون را در نقش یک شبکه تشکیلاتی دیدیم.

روحانیت یک نهاد دیرینه و دیرپای ریشــه‌دار بســیار مؤثری اســت و این نهاد باید هم‌چنان پابرجــا بمانــد. نهــاد روحانیت نبایــد در این تشکیلاتی که گفتیم هضم بشود. نهاد روحانیت از نظر مــا اصیل‌تر و دیرپاتر و ریشــه‌دارتر از آن اســت که کســی بگوید باید در آن مسأله تشکیلات هضم شــود. روحانیت باید استقلال خودش را کاملاً حفظ کند.

نهاد روحانیت باید هم‌چنان مستقل بماند. چه در حوزه و چــه آن‌هایی که از حوزه فارغ‌التحصیل شده و در جامعه‌اند. به تعبیر دیگر، این تشکیلات می‌تواند فرزند روحانیت باشد؛ کما این که حزب فرزند روحانیت است. اما این بدان معنی نیست کــه فراگیر روحانیت اســت. بنابراین روحانیت حزبی نمی‌شــود. به این معنا که کل روحانیت در یک حزب هضم نمی‌شــود و روحانیت باید در همان مسیر و مجرای دیرینه خاص خودش، بــا همان شــیوه‌های ربط و پیونــدی که دارد پابرجــا بماند. ولی با این نوع تشــکل، مثلاً با حزب جمهوری اسلامی، با این نوع تشکیلات –تشــکیلات اصیل اســلامی–، پیوند و رابطه فعال و هم‌کاری خواهد داشت و این یک وظیفه مهم هم هســت. وظیفه هر روحانی از برادران و خواهران این اســت که با این نوع تشکیلات اســلامی که ویژگی‌هایش را برشمردیم، پیوند هم‌کاری فعال داشته باشد.

این تشکیلات اسلامی باید در راستای امامت باشد. در طول امامت باشد. بازوی امامت باشد، نه در مقابل او. آقای بازرگان در مواردی می‌گفت: این‌جا دیگر در دایره مسئولیت من است و نباید هیچ‌کس دخالت کند

این تشکل باید در طول امامت باشد، نه در عرض آن. مجموعه سامان‌یافته‌ای از انسان‌های معتقد به امامت و امام وقت که در رابطه با امام وقت هر نوع توضیح و تذکر و نصیحت دل‌سوزانه را عمل کنند

نهاد روحانیت نباید در این تشکیلاتی که گفتیم هضم بشود. نهاد روحانیت از نظر ما اصیل‌تر و دیرپاتر و ریشه‌دارتر از آن است که کسی بگوید باید در آن مسأله تشکیلات هضم شود. روحانیت باید استقلال خودش را کاملاً حفظ کند

حزبی که دعوت به خدا می کند

نسبت حزب با دین و حکومت دینی یکی از مباحثی است که در نظام دینی سوالات فراوانی را به وجود می‌آورد. پاسخ این سؤال‌ها می‌تواند برای دانشجویان دغدغه‌مند در عرصه‌ی سیاست جذاب باشد. دکتر اسدالله بادامچیان، نماینده‌ی سابق مجلس و قائم‌مقام سابق حزب مؤتلفه‌ی اسلامی، از فعالان و مبارزان انقلاب است که از ابتدای تشکیل حزب مؤتلفه در این حزب فعالیت داشت و پس از آن، دبیر اجرایی حزب جمهوری اسلامی شد. به علاوه، وی در زمینه‌ی احزاب چندین کتاب تألیف کرده است که در همین رابطه با ایشان مصاحبه کردیم.

نسبت حزب با دین و حکومت دینی در مصاحبه با اسدالله بادامچیان

مصاحبه از: مسعود شایگان، مسعود ندافان و سید محمدحسین ضیائی بافقی



حیات: نگاه شما نسبت به احزاب و انواع آن در ایران و دیگر کشورها چگونه است و آن‌ها را چگونه دسته‌بندی می‌کنید؟

بسم الله الرحمن الرحیم. با تشکر از محبت‌تان و از مجله‌ی خوب‌تان. در مورد این بحث، اگر نگاه به حزب، نگاه غربی یا شرقی باشد باید بگویم که در هر دو نگاه، حزب، ابزار قدرت است. لذا در علوم سیاسی مرسومی که متاسفانه هنوز تحت تاثیر فرهنگ غربی است، می‌بینید که می‌گویند حزب برای کسب قدرت تاسیس می‌شود. خب، این با حزب اسلامی کاملاً متفاوت است. به خاطر این‌که اگر ما در اسلام بخواهیم حزبی را به خاطر کسب قدرت تاسیس کنیم و هدف ما صرفا کسب قدرت باشد، شرک محسوب می‌شود.

حزب چه در شرق و چه در غرب ابزار است. در کشورهای غربی ابزار سلطه‌ی سرمایه‌داری غرب و ابزار فریب حاکمان غربی است. این که حزب جمهوری‌خواه و دموکرات، محافظه‌کار و کارگر و یا ... وجود دارند، این‌ها بازی است. -مردم آمریکا و انگلیس هم از این احزاب بیزارند- منتهی یک دیکتاتوری مخفی در آمریکا و انگلیس هست که مردان خاکستری پشت پرده آن را اداره می‌کنند؛ نسل جوان ما باید مراقب باشد که انقلاب ما به این‌جا نرسد. در شرق، حزب ابزار دیکتاتوری حکومت است. یک حزب راه می‌اندازند که تک‌حزبی به وجود بیاید. یکی دو حزب دیگر هم کنارش به عنوان بازیچه درست می‌کنند و با حزب، سلطه و دیکتاتوری می‌کنند. دیکتاتوری کمونیستی.

در اسلام حزب به معنای این‌که یک تشکلی دور هم جمع شوند، مشکلی ندارد. اما در یک تقسیم‌بندی کلی سه نوع حزب بیشتر نداریم: یک نوع حزب خدامحور است، که اسلام قبول دارد و معتقد است که این حزب، حزب فلاح و رستگاری است. دعای‌مان هم این است که «اللهم اجعلنا من حزبک فانّ حزبک هم المفلحون». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: «حزب علی حزب الله». یعنی حزبی که ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام بر او حاکم است، آن حزب، حزب خداست و اسمش حزب اسلامی است.

ولی اگر حزب امیرالمومنین و حزب علی علیه‌السلام نباشد، نوع دوم می‌شود؛ یعنی حزب‌الشیطان است. احزابی که شیطنت‌ها و شیاطین محور اصلی آن هستند. این حزب از نظر اسلام «هم الخاسرون» است.

اما آیا

از نظر فرهنگ اسلام حزب سه نوع می‌شود: یک حزب خدامحور است که ما موظف به تبلیغ و ترویج و حضور در آن هستیم. یک حزب‌الشیطان داریم که باید از آن دوری کنیم و نوع سوم که بسته به عمل آن و اقداماتش قابل احترام است

در نظام اسلامی، دیکتاتوری حزبی، ولو در ظاهر فریب‌کارانه‌ی دموکراسی و مردمی امکان‌پذیر نیست. این امر به‌خصوص در تشیع امکان ندارد

تمام حزب‌هایی که غیر از حزب خدایی هستند، حزب‌الشـیطانند؟ نه. بعضـی از این‌ها دارای ارزش‌های ملی و انسـانی هستند. مثلا حزب کنگره‌ی هنـد که آقای گاندی و آقای نهرو در آن بودند، حزب اسـلامی نیستند، حزب خدایی هم نیستند. اما شـما برای آقای گاندی احترام قائلید؛ چرا؟ چون یک مبارز علیه استعمار بوده و می‌خواسته کشورش را نجات بدهد. آن حزب‌ها مورد احترامنـد؛ به این دلیل کـه ارزش‌های انسـانی یا خواسـت‌های صحیح خود را دارند. پـس، از نظر فرهنگ اسـلام حزب سـه نوع می‌شـود و بر طبق آن تقسیم‌بندی که بنده در تحقیقاتم و درس‌آموزی‌هایم به‌دستم آمده است و در کتاب‌هایم نیز نوشته‌ام، یک حزب خدامحور است که ما موظف به تبلیغ و ترویج و حضور در آن هستیم. یک حزب‌الشیطان داریم که باید از آن دوری کنیم و نوع سوم که بسته به عمل آن و اقداماتش قابل احترام است.

: در طول تاریخ موارد بسیاری وجود داشته اسـت که افرادی خواستار پیاده‌سازی نظـام حزبی مانند غـرب یا شـرق در ایران بوده‌اند. آیا چنین چیزی در ایران قابلیت تحقق دارد؟

خیر. به نظر من چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. همان‌طور که حزب کمونیسـم هـم در ایران نمی‌تواند موقعیت پیدا کنـد و نکرد. به عنوان مثال، حزب توده که آن‌زمان پشتیبانی کا.گ.ب (سازمان اطلاعاتی شوروی سابق) و شوروی را در اختیار داشت، نتوانست کاری از پیش ببرد. با این‌که شعار طرف‌داری از کارگران و محرومان را می‌داد. هم‌چنان که احزاب غربی مثل جبهه‌ی ملـی و دیگر احزاب نتوانسـتند کاری از پیش ببرند. حتی حزب غرب‌زده‌ای مثل نهضت آزادی هم نتوانست موفق شود. پس در کشور ما هرگز نه حزب غربی پا می‌گیرد و نه حزب شـرقی؛ و نـه نظام حزبی غربی می‌تواند بر احزاب ما و بر جامعه‌ی ما حاکم شود.

در غـرب، بعد از انقـلاب فرانسـه، احزاب و تشکل‌های سیاسی را راه انداختند. بعضی‌ها مثل کمونیسـم و یا هیتلر و فاشیسم تک‌حزبی‌اند؛ گرچه در کنارشان حزب‌های کوچکی هم وجود دارند. بعضی کشورها نیز دوحزبی‌اند، مثل آمریکا و انگلیس، و بعضی هم چندحزبی، مثل ایتالیا. در این کشورها که تحزب مطرح است حاکمیت یا حکومت در اختیار حزب است. یعنی حکومت در کشورهای کمونیستی در اختیار حزب کمونیست است؛ در کشـورهای نظام سـرمایه‌داری نیز، حکومت در اختیار حزب پیروز در انتخابات است. به عنوان مثال در آلمان هر کس می‌خواسـت به حکومت برسـد یا نماینده‌ی مجلس شـود، ممکن اسـت به صورت انفرادی کاندیدا شود، ولی هیچ‌وقت رای نمـی‌آورد. لذا می‌گویند اگر می‌خواهید معرفی شوید، حتما باید از طریق یک حزب باشـد. این می‌شود نظام حکومتی حزبی، که غیر از نظام کمونیستی و فاشیستی است.

این‌گونه نظام حاکمیت حزبی است که در ایران تحقق‌پذیر نیست. چون اولاً این‌جا نظام اسلامی اسـت. در نظام اسلامی، دیکتاتوری حزبی، ولو در ظاهر فریب‌کارانه‌ی دموکراسـی و مردمی امکان‌پذیر نیسـت. ثانیاً، این امر به‌خصوص در تشیع امکان ندارد. به این خاطر که تشیع اداره‌ی جامعـه را تحت ولایت امـر ولی‌فقیه می‌داند. وقتـی ولی‌فقیه عـادل اسـت، در یک حزب نمی‌گنجد. حاکمیت در اختیار اسـلام و محور حاکمیت اسلام، ولی فقیه عادل است. ولی فقیه عادل نیز محدود به یک نفر نیسـت. ولی‌فقیه متعلق به همه‌ی امـت و فراتر از آن متعلق به همه‌ی «ناس» ایران اسـت. خب اگر این‌گونه اسـت، چون ولی‌فقیه در یک حزب نمی‌گنجد و ما ممکن اسـت ده‌ها حزب داشـته باشیم، و بـا همه‌ی ایـن احزاب حتی یـک حزب برتر داشته باشـیم، آیا این‌جا حاکمیت حزبی است؟ نه. پس حـزب نمی‌تواند حاکمیت پیدا کند. آیا حکومت حزبی است؟ نه. نمی‌تواند باشد؛ چون حکومت دست ولی فقیه است. اما دولت حزبی می‌تواند وجود داشته باشد. آن‌وقتی که مردم به یک حـزب رای بدهند، آن حزب دولت را اداره می‌کند. مجلس حزبی می‌شـود، اما نه این‌که حـزب در آن‌جا حکومت می‌کنـد؛ نه. اکثریت در دستش است؛ اما همین اکثریت و هم‌چنین اقلیتش تابع ولی‌فقیه اسـت. توده‌ی مردم هم تابع ولی‌فقیه هسـتند. پس پاسخ به این سوال که «چرا ایران، نظـام حزبی و حکومت حزبی را نمی‌پذیرد؟»، این است: وجود اسلام، تشیع، ولایـت فقیه، روحانیت و توده‌ی مردم و این‌که تـو حق نداری کورکورانه چیـزی را بپذیری و انتخاب باید آگاهانه و آزادانه باشد. حالا این نوع حزب را ساختن، نگه‌داشتن، حدودش را دانستن، نظام اسـلامی را فهمیدن، در درون این نظام اسـلامی این حزب را اداره کردن، نیاز به یک کار دقیق و حساب‌شده‌ی قوی دارد.

: شـما در صحبت‌های‌تـان حاکمیت حزبی را زیر سـؤال بردید و آن را در تضاد با حکومت اسلامی دانستید؛ اما وجود حزب برای تشکیل دولت یا مجلس را منکر نشدید و دولت حزبی را در تضاد با حکومت اسلامی نمی‌دانید. اما با این حال می‌بینیم که در کشور ما این‌گونه احزاب هم شـکل نمی‌گیرد و در انتخابات‌های متفاوت ریاست جمهوری و مجلس دیده‌ایم که حزب و تشکلی شب انتخابات به‌وجود می‌آید و بعد از آن هم از هم می‌پاشد. اگر ما بخواهیم دولت حزبی و یا مجلس حزبی تشـکیل دهیم، این حزب چگونه باید باشد؟

این یک بحث دوم اسـت که اگر ما قرار شـد دولت حزبی داشته باشـیم، اگر قرار شد حزب داشـته باشیم، آن حزب چطور باید باشد؟ اولین مسأله‌اش خود حزب اسـت. آیا یک حزبی که برای تصرف قدرت یا برای قبضه‌ی قدرت پدید آمده حزب اسـلامی اسـت؟ نه. حزب واقعی، اسلامی نیسـت. اسـمش هم بگذارد اسلام، اسلامی نیست.

حزب باید برای انجام تکالیف شرعیه‌اش باشد. حالا تکلیف شـرعیه را یک موقع فردی انجام می‌دهند، یک موقع جمعی. روشـن اسـت که «یدالله مع الجماعه». حتی در سـوره مومنون می‌فرماید که «قد افلح المومنون»؛ نمی‌فرماید «قد افلح المومن». بله. مومن هم فلاح می‌یابد. اما فلاح، فلاح فردی است. مومنون در جمعند؛ یدالله مع الجماعه. لذا امیرالمومنین علیه‌السلام حزب دارد؛ امام رضا علیه‌السلام حزب دارد. شما در زیارت وداع می‌خوانید: «واجعلنا من حزبک». شما در دعاهای‌تان می‌گویید: «اللهم اجعلنا من حزبک». این حزب خدا یعنی محور همه چیزش خداست.

وقتی حزب، خدامحور شـود، وقتی می‌خواهد به حکومت برسـد، حکومت باید تکلیف شود. اگر تکلیف شـرعی‌اش بنا نباشد، نمی‌شود. اگر قرار شـد اکثریت مجلس را این حزب تشکیل بدهد(حزب خدامحور)، در مسأله‌ی قانون‌گذاری، نظارت، رأی‌دهی، نشسـت و برخاسـت و هر کاری که می‌خواهد بکند، باید مواظب باشد که رضایت خدا در آن هسـت یا نه؟ یک حزب که این‌طور فکر می‌کند خیلی خوب است که دولت و مجلس دستش باشد؛ این حزب در مجلس و دولت و در جامعه آن‌چیزی که برایش حاکمیت است، حاکمیت فقاهت است. اسلام ناب خالص است. کسی که این اسلام بر او حاکم باشد، در

وقتی حزب، خدامحور شود، وقتی می‌خواهد به حکومت برسد، حکومت باید تکلیف شود. این حزب در مجلس و دولت و در جامعه آن‌چیزی که برایش حاکمیت است، حاکمیت فقاهت است

امام فرمودند: «حزب از اول دو تا بوده است. یکی حزبی که دعوت به خود می‌کرد، یکی حزبی که دعوت به خدا. شما از آن حزبی باشید که دعوت به خدا می‌کند.»

درون حزبش دچار انشعاب و افتراق نمی‌شود. حزب برای خدا کار کردن اســت. وقتی که بعد از جریان هفتم تیر در محضر امام رحمه‌الله‌علیه بودیم، فرمودند: «حزب از اول دو تا بوده است. یکــی حزبی که دعوت به خــود می‌کرد، یکی حزبی که دعوت به خدا. شما از آن حزبی باشید که دعوت به خدا می‌کنــد.» یعنی اگر ما برای حزب قائل به یک شخصیتی شدیم که مستقل اســت، آن‌چنان که هرچه خواست انجام دهد، این شرک است. منتها شــرک خفی است. آن چیزی که مهم اســت این اســت که حزبی که برای خدا نیســت، دعوت به خودش می‌کند و می‌شود خودیّت و خودپسندی.

ما که می‌گوییم حزب، باید حزبی باشد که امام فرمود، یعنی حزب خدامحور. اگر این حزب شد خیلی چیز خوبی هم هســت کــه دولت را هم دســتش بگیرد. این حزب آهنگ ولایت فقیه عادل را عمل می‌کند. آهنگ فقاهت اســلامی را دنبال می‌کند. ایــن حزب در هر کاری، نگاه می‌کند که تکلیفش و وظیفه‌ی شــرعی‌اش در زمان‌های گوناگون چگونه است.

: ما در کشــورمان تجربه‌ی یک حزب فراگیر که می‌خواســت حزب خدامحور باشــد داریم و آن حزب جمهوری اســلامی است. چه اتفاقــی افتاد که این حزب کــه در رأس آن هم روحانیان قرار داشتند، از هم پاشیده شد؟

در اواخر ســال ۱۳۵۶ بود که امام فرمودند: به صورت جمعی کار کنید و حزب بشــوید. وقتی امام این را فرمود، ما در تهران جلسه‌ی مخفی تشکیل دادیم و بررسی کردیم که امام خواستش از حزب چیست؟ به این نتیجه رسیدیم که امام نظرشان این اســت که انقلاب دارد به پیروزی می‌رســد. بعد از پیروزی یک حزب لازم است غیر از حزب‌ها و تشــکل‌های سیاسی که قبل از پیــروزی در حال مبارزه بودنــد. اگر تا دیروز ما یک گروه مخفی بودیم و شهید اندرزگو باید اسلحه وارد کند و با شاه بجنگد، الآن که انقلاب می‌شود که دیگر به این صورت نمی‌توان ادامه داد. پس یک حزب جدید لازم است.

در این‌که این حزب چگونه باید باشــد و از چه ترکیبی شروع شــود، بحث‌های خیلی طولانی کردیم و رسیدیم به این‌جا که این حزب به قول شما نمی‌شــود یک شبه پدید بیاید. باید از قبل شــروع کند تا بتواند در جامعه شناخت پیدا کند. به همین علت قرار شــد، سه تا ۱۰ نفر انتخاب کنیم. ســه تا ۱۰ نفر شامل ۱۰ نفر از روحانیت و مدرســین، ۱۰ نفر از مؤتلفه، و ۱۰ نفر هم از گروه‌های مبارز دیگــر. بعد از این، مجموعه‌ای ۱۵ نفره اعلامیه دهند و اعلان موجودیت کنند و حضور پیدا کنند، تا اگر نصف‌شان مورد تهاجم رژیم قرار گرفتند و شــهید یا دســتگیر شدند، نصف بعدی با اســتفاده از اعتباری که نصفه‌ی اول ایجاد می‌کند، در جبهه‌ی پشت به فعالیت خود ادامه دهند.

جالب اســت که در تقســیم این افراد، آیت‌الله بهشــتی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه خود را جزو گروه اول گذاشت. من با آقای بهشتی خیلی صمیمی بودم. به ایشان گفتم: آقای بهشتی! ما که شما را تا حالا حفظ کردیم، و شما هم تقیه کردید و ما هم اسمی از شما نبردیم. شما بروید در نیمه دوم، ما جلو می‌آییم. اما ایشــان فرمودند: خیر. الآن دوره‌ای است که ما باید جلو برویم. مثلاً شهید مطهری قرار شد که در جبهه مخفی باشند که بعد از گروه اول بیایند. چون آقای مطهری معتقد بود که نباید در حزب [باشد]، ولی با مؤتلفه کار می‌کرد که آن مسأله‌ی دیگری است.

در خــرداد ۵۸ ما در مؤتلفــه انتخابات کردیم و هفت نفــر را انتخاب کردیم کــه از آن جمع، شــهید عراقی بود، شــهید درخشــان، شهید اسلامی و شــهید لاجوردی بودند، من و آقای عســکر اولادی بودیم، و آقای توکلی یا کسی دیگر که الآن درذهنم نیست. ما انتخاب شدیم. بعد که آمدیم در حزب، روحانیت ۱۴ نفر شدند. بیشتر، از آن‌ها شــدند. آقای عسکر اولادی را فرستادیم تا از امام کسب تکلیف کنند. حضرت امام فرمودند که الآن تشــکیل حزب، شما را از کارهای روزمــره‌ی انقلاب باز می‌دارد. بگذارید باهم می‌رویم ایران، یک فکری برای حزب‌مان می‌کنیم.

: این عنــوان «حزب‌مان» را هم امام به کار بردند؟

بله. اصلاً چندین بار امــام این عنوان را به کار بردند که یکــی از آن‌ها هم داخل همین حزب است. داخل حزب جمهوری اسلامی که تعطیل شــد. وقتی امام به ایران آمدند، بسیج این همه نیرو خیلی سخت بود. این نیروی انتظاماتی که ما راه انداختیم، یک لشگر است. زمان شاه است، ژنرال هایزر این‌جاست، آمریکا بر سر ماست، این را غیر از تشــکیلات می‌تواند پدید بیاورد؟ پس یک تشــکیلاتی آن را اداره می‌کرد. برگزاری مراسم استقبال از امام در بهشت زهرا تشکیلات می‌خواهد.

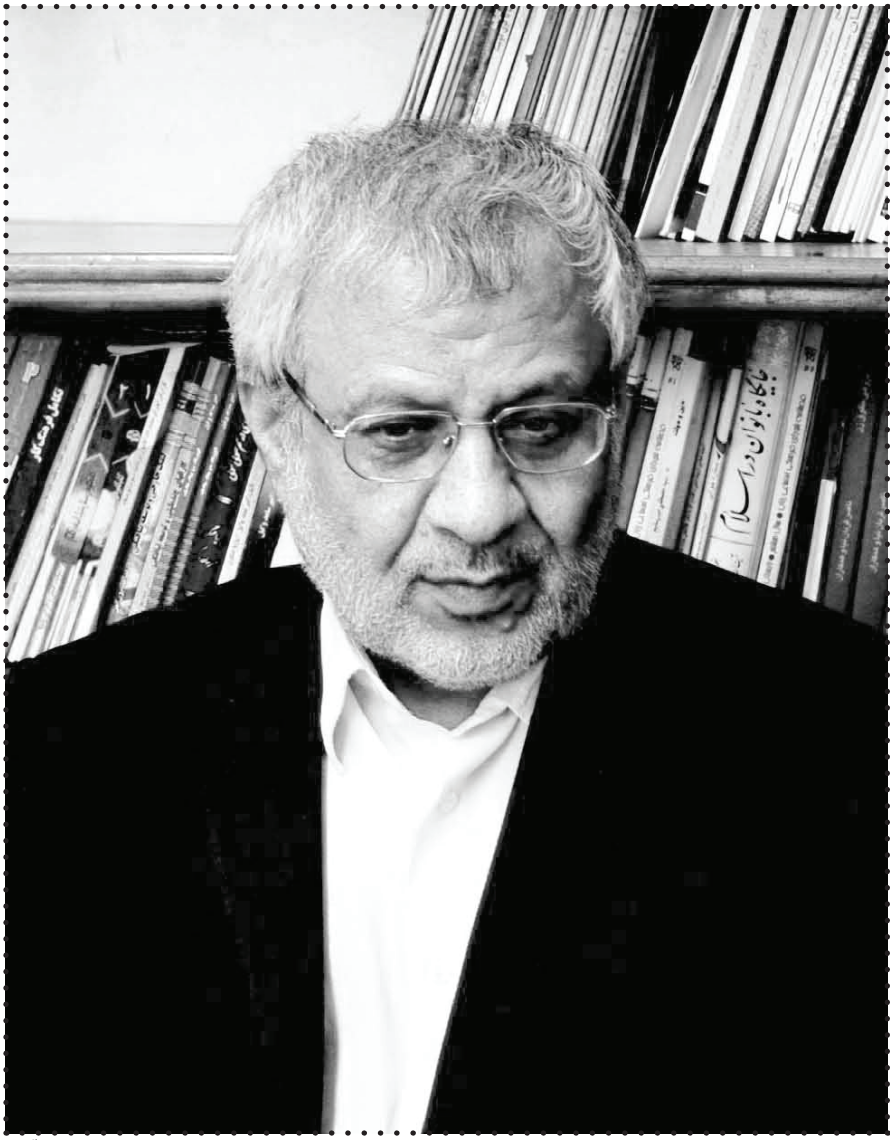
وقتی امام بــه تهران آمد، دو ســه بار از آقای هاشــمی درباره حزب پرســیدند. ما هم شروع به کار کردیم و آقای باهنــر مرام‌نامه‌ی حزب را در عرض ۴۸ ســاعت نوشتند. آقای بهشتی یک تحلیل بسیار زیبا کردند، فرمودند: انقلاب الآن دارد پیروز می‌شــود. ما نیاز به یک حزبی داریم که همه‌ی نیروهایی که می‌گویند امام را قبــول داریم، در خود جمع کند. بعضی‌ها گفتند این انسجام حزبی ندارد. اما ایشان فرمودند: نه. علت این است اگر کســانی که می‌گویند امام را قبول داریم (و بعضی‌هــا واقعا قبول دارند و بعضی‌ها سیاســتا قبول دارند)، این‌ها اگر دور از هم باشــند، همه به صورت مجزا حزب تشکیل می‌دهند. آن‌وقت این تعدد احزاب که هر کدام با یک ســلیقه‌اند، باعث می‌شود که ایران مانند لبنان شــود. یا مثل افغانســتان که هر کسی یک‌جایی دعــوا می‌کند. پس ما بیاییم این‌ها را جمع کنیم. مزیت دیگر این است که در دوران فشار طاغوت، خیلی‌هاشان یک‌دیگر را ندیده‌اند و تفاهم ندارند، که به همین بهانه به هم نزدیک می‌شــوند و تفاهم پیدا می‌کنند. جلوی خیلی از افراد برای حزب‌بازی و دعوا بر ســر این مسائل گرفته می‌شود.

لذا حزب جمهوری اســلامی حزب یک‌دستی مثل مؤتلفه‌ی اسلامی نبود. یک جبهه‌مانندی بود از همه‌ی نیروها بر حسب مقتضای انقلاب. برای این‌که همه مجبور بشوند آن‌جا باهم جمع شــوند. وقتی بنی صدر فرار کرد، ســلیقه‌های مختلف و اختلاف‌نظرها نمایان شد. خطر اصلی رفت و لذا یواش‌یواش جناح‌بندی‌ها در آن پدید آمد. ما می‌گوییــم در حزب‌اللهی‌ها جناح‌بندی پدید نمی‌آید. چون همه تابع ولی هستند. همه دنبال تکلیف شرعی هستند. تکلیف شرعی این است که ما بنشینیم با برادران مومن و خواهران متدین‌مان دعوا کنیم؟ البته که نیست. بعد، اگر هم دعوایی کردیم، «و ما اختلفتم فیه فردّوا الی الله و الی الرّسول»؛ هرچه ولی گفت تمام.

بنابراین آن‌جا این جناح‌بندی‌ها شــکل گرفت. نتیجه‌اش این شد که می‌خواستیم تصمیم‌سازی بکنیم که بــا وجود این اختلافــات، امکان‌پذیر نبود. رهبر معظم انقلاب می‌فرمودند: امشب این

آقای بهشتی یک تحلیل بسیار زیبا کردند، فرمودند: انقلاب الآن دارد پیروز می‌شود. ما نیاز به یک حزبی داریم که همه‌ی نیروهایی که می‌گویند امام را قبول داریم، در خود جمع کند

حزب جمهوری اسلامی حزب یک‌دستی مثل مؤتلفه‌ی اسلامی نبود. یک جبهه‌مانندی بود از همه‌ی نیروها بر حسب مقتضای انقلاب



تصمیم که گرفتیم حرام شرعی است کسی برود جایی بگوید. ما رعایت می‌کردیم؛ اما گروه مقابل، اخبار را به بیرون انتقال می‌دادند. امام دیدند این‌ها به جـای این‌که تابع یک نظام حزبی مورد تایید –که پنج روحانی مورد تایید امام بودند– باشـند، هرکس کار خـود را انجام می‌دهـد. پس این مجموعه، مجموعه‌ی ولایت‌پذیری نیسـت. به همین علت، امام پیغامی برای ما فرستاد که من از حزب، بر این دو نفر، «آقای خامنه‌ای» و «آقای هاشمی» بیم دارم. این عبارت امام است.

بعد از ایـن بحث رفتم خدمت امـام. به آقای هاشـمی که رئیس مجلس بود، گفتم: در این حرف امام بحث اسـت. ایشان هم تأیید کردند. بعد من گفتم: به نظر من دیگر امام مایل به این حزب و با این ترکیب نیسـت. لذا من پیشنهادم چند چیز اسـت که برویم خاطـر امام را راحت کنیم. این‌طور نمی‌شود. اول بررسی کنیم ببینیم که امام اصلا تحزب را می‌خواهند یا نه؟ گفت: بله. تحزب را می‌خواهند و ما می‌دانیم که تحزب را می‌خواهند. خودشان اصلا مؤتلفه‌ی اسلامی را سـال ۴۲ در خانه‌ی خودشـان راه انداخته و حمایت کرده‌اند.

گفتم: پس معلوم است که حزب باید سر جایش بماند. اگر این‌طور است، امام بر شما دو نفر که بحثی ندارد. پس معلوم اسـت که داخل حزب یک گیری وجود دارد. بدنه‌ی حزب و شـورای مرکزی که تابع امامند. گفتم: سـر تیم مؤتلفه اسـت؟ گفت: نه. مؤتلفه‌ای‌ها را که امام قبول دارد و تابع امامند. گفتم: ایشان با من کار دارند؟ گفت: نه. امام خیالش از دست شما راحت است. گفتم: پس با آقای زواره‌ای و میرسلیم و این‌ها مشـکل دارند؟ گفت: نه. امام مشکلی با آن‌ها ندارد.

گفتم: اگر مشـکل امام با این افراد نیست، پس فقط میرحسـین و هم‌فکرانش باقی می‌مانند. گفت: بله. امام مشکل دارد، درست است. گفتم: حالا بیایید کاری بکنیم و این‌ها را از حزب کنار بگذاریم. گفت: این کار به مصلحت نیست. اگر این افراد را کنار بگذاریم، مشـکلاتی به‌وجود می‌آید. تحلیل کرد و تحلیلش هم درسـت بود. نه این است که این‌ها تابع امامند، نه. مشکلات این افراد را شما در فتنه دیده‌اید. گفت: ما این‌ها را که نگه‌داشـته‌ایم، مهار می‌کنیم. گفتم: من می‌گویم این‌ها را بگذاریم کنار، دیگر مشـکلی ندارد. می–ماند ما و شـما و روحانیت، مشکلی دارید؟ گفت: بله. می‌گویند این حزب روحانی– بازاری شد.

بعد از مطرح شدن راه‌های متفاوت، به این نتیجه رسـیدیم که آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی از حزب بیرون بروند تا نگرانی امام برطرف شود. آقای خامنه‌ای این قضیه را با امام مطرح کردند که امام فرمودند: اگر شما دو نفر از حزب بیرون بیاییـد، حزب از هم فرو می‌پاشـد و مصلحت ندانستند. لذا آقای هاشمی و ایشان ماندند.

آمدیم و نشستیم که چه کار کنیم؟ پیشنهاد آقای هاشـمی این شـد که فتیله‌ی حزب را بکشیم پایین. فتیله‌ی حزب را کشـیدیم پایین. درست اسـت، حزب فرو هم نپاشیده بود، ولی تعطیل شد. چرا؟ زیرا، حزب جمهوری اسلامی، دیگر آن حزب منسجم نیست. حزب مصلحتی و مقطعی بود که خیلی هم خدمت انجام داد؛ اما آن زمان دیگر به مصلحت نبود.

: با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید.

گفتم: اگر مشکل امام با این افراد نیست، پس فقط میرحسین و هم‌فکرانش باقی می‌مانند. گفت: بله. امام مشکل دارد، درست است. گفتم: حالا بیایید کاری بکنیم و این‌ها را از حزب کنار بگذاریم. گفت: این کار به مصلحت نیست

آقای خامنه‌ای این قضیه را با امام مطرح کردند که امام فرمودند: اگر شما دو نفر از حزب بیرون بیایید، حزب از هم فرو می‌پاشد و مصلحت ندانستند. لذا آقای هاشمی و ایشان ماندند

جمهوری اسلامی ایران و احزاب

بررسی چرایی ناکارآمدی احزاب در ایران

محمد خواجه‌علی
سال چهارم معارف اسلامی و علوم سیاسی
دبیر سیاست ماه‌نامه حیات

احزابی که در غرب شکل گرفتند، غالباً هدفی جز رقابت بر سر قدرت و کسب کرسی‌های نمایندگی و ریاست نداشته و این هدف را مشروع می‌دانند

در نظام اسلامی، حزب باید به عنوان جایگاهی برای رشد و تربیت سیاسی نیروها و ساختاری برای کار تشکیلاتی قرار بگیرد

مبحث احزاب و مسائل مربوط به آن، یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه‌ی علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی به حساب می‌آید. در کشور ما اولین سؤالی که در این زمینه به ذهن می‌رسد، چرایی نبود احزاب کارآمد و پایدار است. زیرا احزابی که در طول تاریخ ایران تشکیل شده‌اند، هیچ‌یک نتوانسته‌اند نقش مفیدی ایفا نمایند. احزابی که قبل از انقلاب شکل گرفتند عموماً وابسته به بیگانگان، یا احزابی شاه‌ساخته و دولتی بودند، که کاریکاتوری از دموکراسی را در ایران نمایش می‌دادند. شاه برای اقناع سران ایالات متحده‌ی آمریکا، اقدام به تاسیس دو حزب دولتی کرد که بعد از مدتی این دو را نیز تعطیل و همه را مجبور به عضویت در تنها حزب موجود، یعنی حزب رستاخیز کرد. بعد از انقلاب اسلامی هم با وجود این‌که فضا برای شکل‌گیری و فعالیت احزاب باز شد و احزاب بسیاری هم تشکیل شد، این تشکل‌ها و احزاب، عمر طولانی نداشتند و پس از مدتی، رکود و بی‌برنامگی بر آن‌ها مسلط شد.

حزب در نگاه غربی

مفهوم «حزب» به معنای گروه و دسته‌ی سیاسی، اساسا مفهومی مدرن است که خاستگاه غربی دارد و حزب با چنین مفهومی هیچ‌گاه مورد توجه و نظر نظام جمهوری اسلامی نبوده‌است. احزابی که در غرب شکل گرفتند، غالباً هدفی جز رقابت بر سر قدرت و کسب کرسی‌های نمایندگی و ریاست نداشته و این هدف را مشروع می‌دانند. در حالی که در نظام اسلامی هیچ‌گاه قدرت نباید اصالت داشته باشد. زیرا هدف اصلی خدمت است و قدرت تنها وسیله‌ای است برای این منظور.

حزب در نظام اسلامی

در نظام اسلامی، حزب باید به عنوان جایگاهی برای رشد و تربیت سیاسی نیروها و ساختاری برای کار تشکیلاتی قرار بگیرد. به این معنا، هر حزبی می‌تواند برای انتخابات برنامه‌ریزی داشته باشد و اعضای خود را برای فعالیت هرچه بهتر در پست‌های سیاسی در آینده آموزش دهد. هم‌چنین حزب در این جایگاه می‌تواند محفلی باشد برای شناسایی هم‌فکران و متخصصانی که به گفتمان حزب و تشکیلات نزدیک‌تر هستند، تا در صورت پیروزی حزب در انتخابات و تشکیل دولت، نیروهای متخصص در هر جایگاهی بتوانند با برنامه‌ریزی قبلی فعالیت‌های خود را شروع کنند.

احساس نیاز به کار تشکیلاتی به این سبک، منجر به تأسیس حزب جمهوری اسلامی بعد از انقلاب شد. جمع شدن طیف‌های مختلف فکری با نگرش‌های متفاوت در مسائل سیاسی و اقتصادی، منتج به انحلال و تعطیلی این حزب بعد از گذشت ۱۰ سال از تأسیس آن شد. بعد از حزب جمهوری، هیچ حزبی با این وسعت و ساختار نتوانست جایگزین آن شود و احزابی هم که بعد از آن تأسیس شدند، عموماً عمر کوتاهی داشتند و یا در حال حاضر دچار رکود و انفعال شده و نقش مؤثری ایفا نمی‌کنند.

دلایل ناکارآمدی احزاب در ایران

اما سؤال این‌جاست که چه دلایلی باعث شده است که ما نتوانیم احزابی با روی‌کرد اسلامی و کارآمد در عرصه سیاسی کشور تشکیل دهیم. صاحب‌نظران در این رابطه دلایلی ذکر کرده‌اند که جمع‌بندی آن در چند بند ذکر می‌شود:

۱. نبود روحیه‌ی کار جمعی در ایرانیان و تمایل به عمل فردی و در رأس و رهبری کار قرار گرفتن.

۲. ذهنیت تاریخیِ منفی نسبت به احزاب در ایران به این سبب که از ابتدای سابقه‌ی تأسیس حزب در ایران، بیشترِ احزاب یا دولتی و وابسته به شاه بودند و یا وابسته به بیگانگان و بلوک‌بندی‌های جهانی.

۳. عدم توانایی احزاب مستقل در تأمین منابع مالی و رو آوردن به کانون‌های قدرت و ثروت برای ادامه‌ی حیات خود.

۴. شکل‌گیری احزاب دولت‌ساخته بعد از به قدرت رسیدن دولت‌ها و افول آن‌ها بعد از به پایان رسیدن دولت و قدرت آن.

۵. دست زدن به اقدامات تخریبی و براندازانه توسط احزابی که دست‌شان از قدرت کوتاه مانده و خواستار بازگشت به قدرت هستند و فراموش کردن منافع ملی و اسلامی توسط این احزاب.

۶. تشکیل شدن تشکل‌ها و احزابی که فعالیت خود را به شب انتخابات محدود کرده و با پایان انتخابات فعالیت‌شان نیز به اتمام می‌رسد.

مجموع این عوامل موجب شده است که در نظام جمهوری اسلامی، حزبی تمام عیار و هماهنگ با مبانی اسلامی که به پیشرفت و تعالیِ سیاسی-اقتصادی کشور کمک کند تشکیل نشود و تلاش‌هایی هم که در این زمینه صورت گرفته‌است با شکست مواجه شود.



حیات سیاسی
۲۱
شمـــاره ۶۸، آبان ۱۳۹۱
۰۶۹۰۱۰۷

حزب جمهوری اسلامی، از تشکیل تا انحلال

تأسیس حزب و تشکیلات اصیل اسلامی، یکی از مسائل مهمی بود که دل‌سوزان انقلاب، آن را برای ادامه راه ضروری می‌دانستند. شهید بهشتی یکی از این دل‌سوزان بود که در این زمینه اقدام به تأسیس حزب جمهوری نمود. حزب جمهوری، حزبی فراگیر بود که می‌خواست به عنوان نماینده‌ی اسلام‌گرایان در برابر احزاب التقاطی و الحادی آن‌زمان به ایفای نقش بپردازد. به دلیل اهمیت این موضوع، به بررسی حزب جمهوری و حوادث رخ داده در آن تا زمان انحلال می‌پردازیم.

مروری بر فراز و فرودهای حزب جمهوری اسلامی

مسعود شایگان
سال سوم معارف اسلامی و علوم سیاسی
دبیر کتاب ماه‌نامه حیات

۱۷ سال پس از آن‌که شهید بهشتی از لزوم هم‌کاری و تعاون در اسلام سخن گفت، پنج روحانی بلندپایه ایران پایه‌گذار حزبی شدند که می‌توان لقب تاثیرگذارترین حزب سال‌های ابتدایی انقلاب را به آن داد. حجج اسلام سید علی خامنه‌ای، شهید باهنر، شهید بهشتی، اکبر هاشمی و موسوی اردبیلی نام پنج روحانی برجسته‌ای بود که بنای حزب را یک هفته پس از انقلاب گذاشتند و در همان ابتدا، دکتر بهشتی را به عنوان دبیرکل انتخاب کردند.

۲ فروردین، اولین فراخوان راه‌پیمایی حزبی بود که ظرف چند ماه توانسته بود چندین میلیون نفر عضو، جذب خود کند. صدها هزار نفر در شهرهای مختلف به حمایت از حکومت جمهوری اسلامی و به دعوت حزب جمهوری اسلامی به خیابان‌ها ریختند؛ اما هنوز جای یک نفر در حزب کم بود. شهید مرتضی مطهری، که ایشان را می‌توان یکی از مؤثرترین روحانیان در جریان انقلاب دانست، از ابتدا وارد حزب جمهوری نشدند که این قضیه حرف و حدیث‌های فراوانی را در پی داشت.

هنوز یک سال از تأسیس حزب نگذشته بود که سیل تهمت‌ها و تخریب‌ها به سوی حزب و اعضایش، خصوصا دکتر بهشتی آغاز شد. شهید بهشتی، «غرب‌گرا» و «سرمایه‌دار» لقب گرفت. اما ایشان در برابر تخریب‌ها کوتاه نیامدند و فعالیت در حزب جمهوری را با قدرت ادامه دادند. یک اتفاق ناگوار برای حزب، شکست حزب در اولین انتخابات ریاست جمهوری پس از کنار گذاشته شدن نامزد اصلی آن‌ها از سوی امام بود. اما این شکست با توصیه حضرت روح‌الله برای شرکت در انتخابات مجلس، مقدمه پیروزی حزب در به دست گرفتن اکثر کرسی‌های مجلس شورای اسلامی شد. مجلس اول که در آن برهه به دست یاران حزب جمهوری اداره می‌شد، درست در مقابل خط انحرافی بنی صدر قرار داشت. به همین خاطر، صحنه سیاست روزهای آغازین انقلاب به صحنه درگیری‌های بی‌پایان یاران بنی صدر و یاران حزب جمهوری اسلامی بدل گشت. اما دیری نپایید که بنی صدر توسط مجلس اول عزل شد. هنوز جوهر این عزل خشک نشده بود که آیت‌الله بهشتی و ۷۲ یار او در انفجار هفتم تیر به شهادت رسیدند.

حزب که بعد از آن انفجار، دبیرکل خود را از دست داده بود، از حرکت نایستاد و آیت‌الله خامنه‌ای را به دبیرکلی انتخاب کرد. دوره جدید حزب را می‌توان دوره‌ای کم‌فعالیت و دوران رکود حزب نسبت دوره اولش دانست. علت آن را می‌توان مشغله‌ی فراوان مسئولان حزب و شهادت عده‌ای از شورای مرکزی آن دانست. در دوره‌ی بعد از شهادت شهید بهشتی، اختلاف نظر اعضای حزب به تدریج نمایان شد و این اختلافات حزب را در آستانه‌ی تعطیلی قرار داد. عمده‌ی اختلافات بر سر مسائل اقتصادی و روش اداره‌ی کشور در این زمینه بود. عده‌ای طرفدار اقتصاد دولتی و کوپنی و دخالت دولت در صنعت و دیگر حوزه‌ها بودند؛ در حالی که گروه مقابل، طرف‌دار اقتصاد آزاد و مخالف دخالت وسیع دولت در حوزه‌ی اقتصاد و صنعت بودند. اختلاف دیگر در مسأله‌ی احکام اولیه و ثانویه بود که عده‌ای معتقد به کافی بودن احکام اولیه برای اداره‌ی کشور بودند، در حالی که گروه دیگر به عدم توانایی احکام اولیه برای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه‌ی امروزی اعتقاد داشتند و احکام ثانویه را حق ولی امر مسلمین دانسته و برای او در این زمینه، بسط ید قائل بودند.

در نهایت، افزایش شکاف ایجاد شده در بین اعضای حزب، باعث شد تا آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی با ارسال نامه‌ای به امام، خواهان تعطیلی حزب شوند. در قسمتی از نامه، علت تعطیلی حزب این‌گونه بیان می‌شود: «اکنون به فضل الهی نهادهای جمهوری اسلامی تثبیت شده و سطح آگاهی و درک سیاسی آحاد ملت، انقلاب را از جهات عدیده آسیب‌ناپذیر ساخته و روشن‌بینی و توکل و قوت اراده آن رهبر عالی‌قدر و فداکاری و آمادگی مردم حزب‌الله توطئه‌های ضدانقلاب داخلی و استکبار جهانی را بی‌اثر و کم‌خطر نموده است. لذا احساس می‌شود که وجود حزب، دیگر آن منافع و فواید آغاز کار را نداشته و به‌عکس، ممکن است تحزب در شرایط کنونی بهانه‌ای برای ایجاد اختلاف و دودستگی و موجب خدشه در وحدت و انسجام ملت گردد و حتی نیروها را صرف مقابله با یک‌دیگر و خنثی‌سازی یک‌دیگر کند. لذا همان‌طور که قبلا نیز کرارا عرض شد، شورای مرکزی پس از بحث و بررسی مبسوط و مستوفا، با اکثریت قاطع به این نتیجه رسید که مصلحت کنونی انقلاب در آن است که «حزب جمهوری اسلامی» تعطیل و فعالیت‌های آن به‌کلی متوقف گردد.»

این‌چنین شد که با موافقت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، حزب جمهوری به فعالیت‌های گسترده‌ی خود در سراسر کشور پایان داد.

منابع:
روزشمار حزب جمهوری اسلامی به کوشش عبدالله جاسبی
سایت تاریخ ایرانی



در دوره‌ی بعد از شهادت شهید بهشتی، اختلاف نظر اعضای حزب به تدریج نمایان شد و این اختلافات حزب را در آستانه‌ی تعطیلی قرار داد. عمده‌ی اختلافات بر سر مسائل اقتصادی و روش اداره‌ی کشور در این زمینه بود

هنوز یک سال از تأسیس حزب نگذشته بود که سیل تهمت‌ها و تخریب‌ها به سوی حزب و اعضایش، خصوصا دکتر بهشتی آغاز شد. شهید بهشتی، «غرب‌گرا» و «سرمایه‌دار» لقب گرفت

صحنه سیاسی کشورمان موضوعات و مسائل ریز و درشتی را در خود جای میدهد که درباره‌ی بسیاری از آنها بحث‌های فراوانی انجام شده است. اما شاید بتوان موضوع «احزاب دولتیِ حامی» را از موارد مهم و فراموش شده که کم‌تر بدان پرداخته شده است دانست.

احزاب دولتی

بررسی شکل‌گیری نظری و عینی احزاب دولتی

مسعود ندافان
سال سوم معارف اسلامی و علوم سیاسی
دبیر جهان اسلام ماهنامه حیات
m.naddafan@yahoo.com

در ایـن مقاله در صدد آن هستیم که ابتدا به صورت مختصر، به خاستگاه نظریِ شکل‌گیری احزابِ دولت‌ساخته در عرصه سیاست پرداخته و سپس نمود عینی آن را در زیست سیاسی ایران مورد بررسی قرار دهیم.

الف) خاستگاه نظری:

در مـورد تشـکیل «احزاب دولت‌سـاخته» یا «احزاب دولت‌حامی»، نظرات گوناگونی مطرح می‌شود که وجه اشتراک آن‌ها را باید تمایل به «حفظ قدرت» و «ایجاد دالان‌های چانه‌زنی» برای سـیطره‌ی گفتمان دولتِ مستقر در رأس نهادهای تصمیم‌گیری کشـوری مانند مجلس و افکار عمومی قلمداد کـرد. احزاب دولتی، به جای آن‌که از پایین هرم قدرت و ماحصل کنش نیروهای اجتماعـی به روی‌دادهای اجتماعی و سیاسـی حاکم در فضای کشور باشند، با اتخاذ تصمیم بدنه مدیریتی حاکم شکل می‌گیرند.

احزاب دولتـی برخلاف دیگر احزاب، در محیط پرتنش سیاسـت، دارای تداوم و استمرار نسبی هسـتند. در واقع مهم‌تریـن مولفه‌های ثبات در این احزاب، نهاد مالی پایدار، هم‌بسـتگی و سازمان‌دهی دولت‌محور و حفظ نگاه و روی‌کرد انتقادی به دولتی‌های بعدی می‌باشد.

در نگاه آسیب‌شناسانه، احزاب دولتی آن‌هنگام که در مسند قدرت قرار دارند، خواهان «تمرکز ایدئولوژیک» هسـتند. به عبارت دیگر، از دادن استقلال عمل به بحث‌ها و گروه‌ها و تمایلات فکری مختلف جلوگیری می‌کنند که به انسداد محیط رقابت ملی و «استبداد مدرن» و «فقر نقد» می‌انجامد. هم‌چنین احزاب دولتی همواره از ایسـتایی در «تفکر مدیریتی» به دلیل وعده به بازگشت، رنج می‌برند و اگر بازتولید گفتمانی از منظـر زمانی و مکانی در نهـاد تفکری این احـزاب رخ ندهـد، همراه «نگاه به گذشـته» عامل «تخریب آینده» می‌شود و شائبه استفاده از امکانات دولتی، معضل همیشـگی این حزب محسوب می‌شـود. بدین ترتیب احزاب دولتی نمی‌تواننـد کارویژه‌ی یک حزب را که شـامل گردآوری خواسته‌های مردم و کسب پشتیبانی بـرای نظام سیاسـی حاکم و اقنـاع مخالفان سیاسی اسـت، انجام دهند و کانون‌هایی برای بیان خواسته‌های افراد ذی‌نفوذ -و نه ذی‌حق- به حساب می‌آیند.

ب) نمود عینی:

فصـل مشـترک در جغرافیای تفکرسیاسـی دولت‌های آقایان هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد، میل به ظهور «احزاب دولت حامی» است که به بررسی تاریخی این گزاره می‌پردازیم.

• هاشمی و کارگزاران

میراث دولت هاشمی، بچه سرِ راهی کارگزاران اسـت. کارگزاران سـازندگیِ ایران اسلامی با محوریت ۱۶ نفر از اعضای کابینه هاشـمی، از پشـت میز مدیریت وزارت‌خانه‌های گوناگون، پرچم حمایت از دولت ششـم را برافراشـتند؛ هاشمی را سردار سازندگی نامیدند و دخترش را روانه مجلس پنجم کردند.

اولین عرصه رقابت سیاسـی اعضای کارگزاران یا کابینه دولت هاشمی، انتخابات مجلس پنجم به شمار می‌رفت. کارگزاران، ۲۰ نماینده را روانه مجلس کردند تا عـرض اندام جدی در صحنه میدانی سیاست کشور نشان دهند. اما آن‌ها که خود را راسـت سنتی[1] می‌نامیدند، ناگهان به یار کمکی اصلاح‌طلبان تبدیل شدند. در انتخابات ۷۶ از خاتمی حمایت کردند و در نهایت سـهم خـود را از کیک قدرت، یعنـی حضور ۹ تن از اعضای ایـن حزب در کابینـه دولت، دریافت کردند.

خـزان کارگـزاران خیلـی زود فـرا رسـید. اصلاح‌طلبـان، هاشـمی را «عالی‌جنـاب سـرخ‌پوش»[2] نامیدند و این حزب با شکسـت سنگین در مجلس هفتم روبه‌رو شد؛ اما انتخابات ۸۴ به بدنه مدیران پراگماتیست کارگزاران ضربه نهایی را وارد کرد تا سـرآغازی برای «زندگی نباتـی» و میدانی برای یارگیـری جریان ضد انقلاب از بدنه این حزب باشـد که بازخورد آن در بیانیه اعتراضی حزب کارگزاران در انتخابات ۸۸ نمایان شد.

• خاتمی و مشارکت

محمدرضا به یاری محمد شتافت. خاتمی‌ها باز رئیس شـدند؛ یکی درخیابان پاستور و دیگری در خیابان سمیه. خاتمیِ روحانی، رئیس‌جمهور و خاتمیِ مکلا، رئیس حزب مشـارکت انقلاب اسلامی.

احزاب دولتی آن‌هنگام که در مسند قدرت قراردارند، از دادن استقلال عمل به بحث‌ها و گروه‌ها و تمایلات فکری مختلف جلوگیری می‌کنند که به انسداد محیط رقابت ملی و «استبداد مدرن» و «فقر نقد» می‌انجامد





ارائه برنامه به حامیان خاتمی[۳]، مَطلع حیاتِ سیاسی حزب مشارکت بود که با شعارهایی چون «آزادی، دموکراسی و جامعه مدنی» همراه بود. مشارکت، از بدنه حلقه‌های مطالعاتی مانند کیان و آیین و مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری شکل گرفت و هم‌گام با حزب مجاهدین انقلاب اسلامی، داعیه‌دار و نظریه‌پرداز گفتمان دوم خرداد و جاده‌صاف‌کن دولت خاتمی در مجلس ششم شدند. راه‌برد دوگانه مشارکت-مجاهدین در دوران رئیس‌جمهوری خاتمی، حاصل پردازش نظریه‌های فعل سیاسی مانند: «فشار از پایین و چانه‌زنی در بالا» و «فتح سنگربه‌سنگر» بود. این راه‌برد منجر به صحنه‌گردانی رفتارهای رادیکالی مانند: تحصن در مجلس ششم، غائله کوی دانشگاه و کنفرانس برلین در عرصه سیاست میدانی کشور شد. این کنش‌ها نشان داد که پسوند «انقلاب اسلامی» تنها لفظی برای کسب مجوز وزارت کشور و فریب ملت بوده است.

حزب مشارکت پس از شکست در انتخابات ۸۴ همه توان و ظرفیت بدنه‌ی اجتماعی خود را در انتخابات ۸۸ متمرکز کرد. اما بار دیگر طعم تلخ شکست را چشید. نبودِ تحمل شکست و فرهنگ رقابت سیاسی در سران حزب مشارکت، سبب شد تا آرای مردم را «شبه‌کودتا» و «مهندسی عظیم آرا»[۴] تفسیر کنند و «نزاع خیابانی» را بر اصول پذیرش شکست در رقابت سیاسی ترجیح دهند.

• احمدی‌نژاد و حلقه انحرافی

از علم و صنعت تا شهرداری و از شهرداری تا پاستور، مسیر حرکت احمدی‌نژاد بود. احمدی‌نژاد با شعارهایی از جنس مردم، حماسه سوم تیر را رقم زد. اما وی به ایستگاه مشایی رسید. ایستگاهی که توقف ممنوع بود، اما احمدی‌نژاد برای همیشه در ایستگاه فکری مشایی ایستاد تا برگ جریمه گفتمان سوم تیر را دریافت کند.

از «اجبار نبودن حجاب»[۵] تا «ایران امروز با مردم آمریکا و اسرائیل دوست است»[۶] و «دوره آن‌که کسی بخواهد دینی را بر دنیا حاکم کند، گذشته است»[۷]، ادبیات و سلوک گفتاری فردی است که احمدی‌نژاد او را «انسانی خودساخته، مومن و دل‌باخته حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و با تعهدی عمیق و آگاهانه به خط نورانی ولایت»[۸] و «در ماجراهای اخیر، مظلوم واقع شد»[۹] می‌خواند تا «دعا کنید خدا محبت مشایی را از دل احمدی‌نژاد بیرون کند»[۱۰] آرزوی دل‌دادگان گفتمان سوم تیر باشد. حضور احمدی‌نژاد در شورای مرکزی حزب ایثارگران انقلاب اسلامی و جامعه اسلامی مهندسین، نمایان‌گر اعتقاد وی به منش حزبی است. اما گفتارهای عجیب نزدیکان وی و «حرف مشایی حرف دولت است»[۱۱] نشان داد نزدیکان وی از «محل مناقشه» به «محل انفکاک و انشعاب واقعی» از اردوگاه اصول‌گرایان تبدیل شده‌اند تا مانعی برای شکل‌گیری فراگیر حزب دولت‌حامی شوند و فقط به «حلقه سیاسی» در ستون‌نویسی روزنامه‌ها اکتفا کنند.

پی‌نوشت:

۱. محمد هاشمی از اعضای کارگزاران این حزب را حاصل علقه‌ها و منش مدیریتی راست سنتی تلقی می‌کرد.
۲. ر. ک. به: اکبر گنجی، عالی‌جناب سرخپوش و عالی‌جنابان خاکستری، نشر طرح نو.
۳. محمدرضا خاتمی، روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۱۰/۲۲.
۴. بیانیه حزب مشارکت پس از اعلام نتایج انتخابات دهمین دوره ریاست‌جمهوری.
۵. مصاحبه مشایی با خبرنگاران روزنامه صباح ترکیه، ۱۳۸۵/۳/۲.
۶. سخنرانی مشایی در همایش نوآوری و شکوفایی در صنعت گردشگری، ۱۳۸۷/۴/۲۹.
۷. همان.
۸. نامه آقای احمدی‌نژاد به مشایی پس از ملغی شدن حکم معاون اولی وی، خبرگزاری ایسنا، ۸۸/۵/۳ .
۹. محمود احمدی‌نژاد، ۱۳۸۷/۶/۲۸.
۱۰. حجت‌الاسلام‌والمسلمین سعیدی، نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران در گردهمایی روحانیون شهرستان شاهرود، ۱۳۸۸/۱۱/۱۲.
۱۱. محمود احمدی‌نژاد، ۱۳۸۷/۶/۲۸.

مشارکت، از بدنه حلقه‌های مطالعاتی مانند کیان و آیین و مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری شکل گرفت و هم‌گام با حزب مجاهدین انقلاب اسلامی، داعیه‌دار و نظریه‌پرداز گفتمان دوم خرداد و جاده‌صاف‌کن دولت خاتمی در مجلس ششم شدند

احمدی‌نژاد با شعارهایی از جنس مردم، حماسه سوم تیر را رقم زد. اما وی به ایستگاه مشایی رسید. ایستگاهی که توقف ممنوع بود، اما احمدی‌نژاد برای همیشه در ایستگاه فکری مشایی ایستاد تا برگ جریمه گفتمان سوم تیر را دریافت کند



سه گانه سکولار، التقاطی و اسلام گرا

دسته‌بندی احزابِ ایران، پیش و پس از انقلاب اسلامی

سید محمدحسین ضیائی بافقی
سال سوم معارف اسلامی و علوم سیاسی
دبیر تحریریه سیاسی ماه‌نامه حیات
Ziaie92@gmail.com

تنها احزابی در ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی پایدار مانده‌اند که وفادار به مبانی و آرمان‌های دین مبین اسلام بوده‌اند و در راه خود دچار تفریط و افراط نشده‌اند

احـزاب را در ایران – پیش و پس از انقلاب– با همه تفاوت‌هایی که در بیـن آن‌ها وجود دارد، می‌توان به سـه دسته‌ی سـکولار، التقاطی و اسلام‌گرا تقسیم و مورد بررسی قرار داد.

احزاب و گروه‌های سکولار

احـزاب و گروه‌های سـکولار، قبـل و بعد از انقلاب اسلامی، به سبب دین‌گرا بودن مردم، کمتر مورد توجه قرار گرفتند و نتوانستند مدت زیادی دوام بیاورند. این احزاب، بیشـتر در بین برخی از نخبگان و دانشـجویان پایگاه داشتند و در میان مردم عادی حامی چندانی نداشتند. این احزاب که دین را عامل سـیه‌روزی ملت ایران می‌دانستند، به سه دسته سوسیالیست‌ها، ناسیونالیسـت‌ها و لیبرال‌ها تقسیم می‌شوند. این گروه‌ها که تضاد خود را با دین به صورت علنی بیان می‌کردند، غالبا به صورت مسـتقیم به یکی از کشورهای بیگانه وابسته بودند. برای مثال، می‌توان از وابسـتگی حزب توده در قبل از انقلاب، به شوروی و احزاب لیبرال هم‌چون جبهه ملی به آمریکا نام بـرد. این احزاب، در پیروزی انقلاب نقش تعیین‌کننده‌ای نداشتند. پس از انقلاب نیز به سـبب عدم اقبال مردم و موضع‌گیری‌هـای ضـد دینـی و اقدامات نظامی‌شـان علیه کشـور، به انزوا رفتند و یا کاملا از بین رفتند.



احزاب و گروه‌های التقاطی

این دسـته از احزاب تا حدودی به دلیل ظاهر دینی خود، توانستند به بدنه مردم نفوذ کنند. اما این‌ها نیز در طول عمر انقلاب اسلامی، بیشتر در لایه‌ی نخبگان و دانشـجویان کشور نفوذ کردند. دشمن، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تنها راه ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی را در ایـن نوع احزاب و گروه‌هـا یافت و این شـیوه، اکنون نیز ادامـه دارد. این گروه‌ها نیز با گرایش‌هایی به سـه مکتب مذکور، درصدد از بین بردن اسـلام ناب محمدی و جایگزین کردن اسـلام آمریکایـی بوده‌انـد. ماهیت التقاطی این احزاب سـبب شد تا دیرتر چهره واقعی‌شـان بروز پیدا کند، ولی به محض افشا شدن‌شـان، توسط مردم به انزوا کشیده شده و یـا از بین رفته‌اند. التقاطی‌ها به محض افشـا شدن ماهیت‌شـان، به صورت آشکار اقدام به فعالیت‌های براندازانـه می‌کنند و هدف اصلی خود را به صورت آشـکار بیان می‌کنند. برای مثال، می‌تـوان سـازمان مجاهدین خلق در ابتدای انقلاب (با گرایش‌های سوسیالیسـتی)، حزب مشـارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی (با گرایش‌های لیبرالیستی) و جریان انحرافی موجود در دولت دهم را نام برد.

احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا

این احـزاب و گروه‌ها در میـان مردم متدین کشـور، با اقبال زیادی مواجه بوده و هستند. احزاب اسـلام‌گرا نیـز به دو دسـته معتدل و افراطی تقسـیم می‌شـوند. در طول تاریخ جمهـوری اسـلامی، احـزاب و گروه‌هـای اسـلام‌گرای افراطـی باعـث ضربه‌هـای جبران‌ناپذیـری به پیکر انقلاب شـده‌اند. این احزاب به سبب تندروی‌های‌شان، پس از مدتی به انحراف و التقاط رسیده‌اند.

از این گروه‌ها نیز می‌توان انجمن حجتیه را قبل از انقلاب اسلامی و گروه‌هایی هم‌چون مجمع روحانیون مبارز را پس از انقلاب نام برد. در این بیـن، تنها احزابی در ایران چـه قبل و چه بعد از انقلاب اسـلامی پایدار مانده‌اند که وفادار به مبانی و آرمان‌های دین مبین اسـلام بوده‌اند و در راه خود دچار تفریط و افراط نشـده‌اند. این احزاب در تاریخ خود، همیشه با تمامی احزاب از دسته‌های مختلف روبه‌رو بوده و سعی در حفظ اسلام داشته‌اند.



حیاط بین‌الملل

راه حل سوری–سوری

پرونده‌ای برای ناآرامی‌های سوریه

۲۱ ماه از شروع ناآرامی‌ها در سوریه می‌گذرد. فارغ از هر آینده‌ای که برای این کشور رقم خواهد خورد، تضعیف سوریه در منطقه، منجر به تضعیف نقش بیداری اسلامی در کشورهای منطقه شده است. تلاش ایران مبنی بر ارائه‌ی راه‌حلی برای این بحران، هیچ‌وقت مورد اعتنای غربی‌ها واقع نشده است. غرب، علاقه‌ی چندانی به ماندن اسد در قدرت و واگذاری سرنوشت سوریه به مخالفان واقعی سوریه ندارد. راه‌حل ایران، برگزاری انتخابات –حتی توسط ناظران خارجی– جهت تعیین سرنوشت سیاسی سوری‌هاست. غربی‌ها نشان داده‌اند که اعتماد هر دولتی در غرب آسیا نسبت به آن‌ها، اعتمادی نه از روی کاردانی، بلکه از روی حماقت و سبک‌مغزی آن‌هاست. غرب در قضیه سوریه نشان داد که هیچ‌وقت نمی‌شود به آن‌ها اعتماد کرد؛ حتی در مواقعی که دو دولت، منافع حیاتی مشترکی با یک‌دیگر دارند. راه حل سوری–سوری آغاز گامی برای فردایی بدون نفوذ غرب در غرب آسیا است.



ماجرای یک انتقام‌گیری

بررسی مسائل سوریه در کلام رهبر معظم انقلاب

رضا فیضی
سال سوم معارف اسلامی و علوم سیاسی
عضو تحریریه بین‌الملل ماه‌نامه حیات
Reza.rad2114@gmail.com



هر جا حرکت علیه آمریکاست، علیه این دیکتاتوریِ بین‌المللی، هر جا حرکت علیه دیکتاتوری‌های داخلی است و برای احقاق حق ملت‌هاست، ما با آن‌ها موافقیم

حل بحران سوریه یک شرط طبیعی دارد که عبارت است از جلوگیری از ارسال سلاح به گروه‌های بی‌مسئولیت داخل سوریه

از شروع بحران سوریه تا به‌حال، غربی‌ها و وابستگان آن‌ها در برخی کشورهای عربی سعی دارند بحران سوریه را نیز هم‌چون دیگر انقلاب‌های منطقه، قیام مردم علیه دیکتاتور نشان دهند. در این میان، با توجه به برخی روی‌دادها، دلایلی وجود دارد که تفاوت‌های این بحران و انقلاب‌های منطقه را به روشنی آشکار می‌سازد. البته این دو دلیلِ ذیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است:

۱. در اکثر انقلاب‌های منطقه، یک هم‌گرایی ملی بین معترضان وجود داشت. در حالی که در سوریه اختلاف و واگرایی بین نیروهای معترض فاحش و آشکار است. شعارهای مختلف در میان معترضان، دلیلی بر این مدعا است.

۲. فشارهای خارجی علیه دولت، بیشتر از سوی معترضان داخلی است. سازمان‌دهی و تصمیم‌گیری‌هایی که در خارج از کشور برای این گروه‌های معترض صورت می‌گیرد نیز قابل توجه است.

در تبیین این مسأله، رهنمودهای مقام معظم رهبری بسیار راه‌گشا خواهد بود. بیانات ایشان را می‌توان در سه دسته‌ی کلی تقسیم‌بندی کرد:

یک: ماهیت مسائل سوریه

رهبر معظم انقلاب در پیامی به کنگره‌ی عظیم حج، ماجرای سوریه را انتقام‌گیری از این دولت دانستند:

«آنان (ایادی فاسد آمریکا و ناتو و صهیونیسم) با کمک عوامل خود در منطقه، در سوریه بحران می‌آفرینند تا ذهن ملت‌ها را از مسائل مهم کشورهای خود و خطراتی که در کمین آن‌ها است، منصرف ساخته و به ماجرای خونینی که خود تعمداً به‌وجود آورده‌اند، معطوف کنند. جنگ داخلی در سوریه و کشتار جوانان مسلمان به دست یک‌دیگر، جنایتی است که به‌وسیله‌ی آمریکا و صهیونیسم و دولت‌های مطیع آنان آغاز شده و در آتش آن دمیده می‌شود. چه کسی می‌تواند باور کند که دولت‌های حامی دیکتاتوری‌های سیاه در مصر و تونس و لیبی، اکنون حامی دموکراسی‌خواهی ملت سوریه شده‌اند؟

ماجرای سوریه، ماجرای انتقام‌گیری از حکومتی است که سه دهه به‌تنهائی در برابر صهیونیست‌های غاصب ایستاده و از گروه‌های مقاومت در فلسطین و لبنان دفاع کرده است. ما طرف‌دار ملت سوریه و مخالف هرگونه تحریک و دخالت خارجی در آن کشوریم. هرگونه اصلاح در آن کشور باید به‌وسیله‌ی خود ملت و با روش‌های کاملاً ملّی صورت گیرد. این‌که سلطه‌طلبان بین‌المللی، به کمک دولت‌های منطقه‌ایِ گوش‌به‌فرمان، در کشوری به بهانه‌ای بحران بیافرینند و آن‌گاه به دست‌آویز وجود بحران، خود را به ارتکاب هر جنایتی در آن کشور مُجاز شمارند، خطری جدی است که اگر دولت‌های منطقه بدان نپردازند، باید منتظر فرارسیدن نوبت خود از این خدعه‌ی استکباری باشند.»[1]

دو: موضع جمهوری اسلامی ایران

ایشان پیش‌تر مواضع انقلاب اسلامی را در قبال مسائل منطقه، در دیدار با مسئولان نظام در عید مبعث این‌گونه توصیف کرده بودند:

«مواضع انقلاب نسبت به مسائل منطقه، حرکت‌های منطقه و قیام‌های منطقه، روشن بوده است. هر جایی که حرکت بر ضد استکبار است، بر ضد صهیونیسم است، بر ضد دولت غاصب صهیونیستی در کشور عزیز فلسطین است، این حرکت، حرکت مقبول و مورد حمایت و تأیید ماست. هر جا حرکت علیه آمریکاست، علیه این دیکتاتوریِ بین‌المللی است –که امروز آمریکا یک دیکتاتوری بین‌المللی به وجود آورده است– هر جا حرکت علیه دیکتاتوری‌های داخلی است و برای احقاق حق ملت‌هاست، ما با آن‌ها موافقیم.

... امروز آمریکا برای شبیه‌سازی کاری که در مصر، در تونس، در یمن، در لیبی و امثال این‌ها انجام گرفته است، متوجه شده است که سوریه را –که در خط مقاومت است– دچار مشکل کند. ماهیت قضیه در سوریه با ماهیت قضیه در این کشورها متفاوت است. در این کشورها حرکت ضد آمریکا و ضد صهیونیسم بود؛ اما در سوریه دست آمریکا آشکار و مشهود است. صهیونیست‌ها دنبال قضیه هستند. ما نباید اشتباه کنیم. ما نباید معیار را فراموش کنیم. آن‌جایی که حرکت ضد آمریکا و ضد صهیونیسم است، آن حرکت، حرکت اصیل و مردمی است. آن‌جایی که شعارها به نفع آمریکا و صهیونیسم است، آن‌جا حرکت انحرافی است. ما این منطق را، این بیان را، این روشن‌گری را حفظ خواهیم کرد.»[2]

سه: حل بحران

رهبر معظم انقلاب در دیدار با بانکی‌مون، دبیر کل سازمان ملل متحد، در مورد حل بحران سوریه فرمودند:

«مسأله‌ی سوریه مسأله‌ی بسیار تلخی است که نتیجه‌ی آن، قربانی شدن مردم بی‌گناه این کشور است. جمهوری اسلامی ایران بر اساس اعتقادات و آموزه‌های دینی خود، آماده‌ی هرگونه تلاش برای حل بحران سوریه است. اما حل بحران سوریه یک شرط طبیعی دارد که عبارت است از جلوگیری از ارسال سلاح به گروه‌های بی‌مسئولیت داخل سوریه. وضعیت کنونی سوریه، نتیجه‌ی ارسال سیل‌گونه‌ی سلاح از بیشتر مرزهای سوریه به داخل این کشور و برای گروه‌های مخالف است. وجود سلاح در دست دولت سوریه طبیعی است، زیرا دولت سوریه مانند هر دولتی ارتش دارد. حقیقت تلخ در مورد سوریه این است که مجموعه‌ای از دولت‌ها، گروه‌های مخالف دولت سوریه را به جنگی نیابتی از طرف خودشان با دولت سوریه وادار کرده‌اند و این جنگ نیابتی، واقعیت امروز بحران سوریه است. همین دولت‌هایی که جنگ نیابتی را در سوریه به راه انداخته‌اند، مانع از اجرای طرح آقای کوفی عنان نیز شدند و نگذاشتند این طرح به نتیجه برسد. تا زمانی که این نقشه‌ی بسیار خطرناک از طرف برخی دولت‌ها در سوریه ادامه داشته باشد، وضعیت سوریه تغییری نخواهد کرد.»[3]

پی‌نوشت:

۱. پیام به کنگره عظیم حج، ۰۴/۰۸/۱۳۹۱
۲. بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث، ۱۳۹۰/۰۴/۰۹
۳. بیانات در دیدار بانکی‌مون، دبیر کل سازمان ملل متحد، ۱۳۹۱/۰۶/۰۸

شماره ۶۸، آبان ۱۳۹۱
۰۶۹۰۲۰۴

دوقلوهای استراتژیک

دو کشور ایران و سوریه از جمله کشورهایی هستند که از دیرباز روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی بین آن‌ها برقرار بوده است. تاریخچه این روابط را می‌توان از سال ۱۹٦٤ میلادی بررسی کرد. یعنی زمانی که سوریه به استقلال رسید و بلافاصله بعد از آن، ایران استقلال سوریه را پذیرفت و اقدام به تاسیس کنسول‌گری در آن نمود. البته این روابط هیچ‌گاه در سطح عالی نبود، تا این‌که انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ م. در ایران به پیروزی رسید و مناسبات سیاسی این دو کشور در ارتباط با هم عوض شد. در این مطلب سعی شده است تا با نگاهی تاریخی-تحلیلی، پیشینه روابط ایران و سوریه بعد از انقلاب اسلامی در ایران مورد بررسی قرار گیرد.

مروری تاریخی بر همکاری و روابط عمیق بین ایران و سوریه

علیرضا قدرت‌آبادی
سال دوم معارف اسلامی و علوم سیاسی
عضو تحریریه بین‌الملل ماه‌نامه حیات

انقلاب اسلامی و تاثیر آن بر روابط ایران و سوریه

بعد از تشکیل حکومت جمهوری اسلامی در ایران، بین این دو کشور روابط استراتژیک مستحکمی شکل گرفت و انقلاب اسلامی موجب تاثیرگذاری بسیار زیادی بر این روابط گشت. تا جایی که کشور سوریه بیش از قبل به ایران نزدیک شد و ایران را یک حامی بزرگ و تاثیرگذار بر کشور خود یافت.

در زمانی که انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید، حوادث مهمی در جهان عرب شکل گرفته بود که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به: مرگ جمال عبدالناصر و بحران جانشینی در مصر، جنگ اکتبر۱۹۷۳ و شکست مجدد اعراب از اسرائیل، جنگ داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵، صلح کمپ دیوید و به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط مصر و در ادامه اردن اشاره کرد. ماهیت ضد امپریالیستی، ضد اسرائیلی و شیعه بودن انقلاب اسلامی یک احساس خطر جدی در کشورهای جهان عرب و هم‌چنین غرب، مخصوصا آمریکا به وجود آورد. زیرا آن‌ها از تاثیر تفکرات اسلامی و ریشه دواندن این انقلاب در سایر کشورها، مخصوصا در کشورهای جهان عرب به‌شدت نگران بودند و منافع خود را در منطقه و به‌ویژه در خلیج فارس مورد تهدید جدی می‌دیدند و در صدد حل این مشکل بزرگ بودند. در همین زمان، حافظ اسد رییس‌جمهور وقت سوریه، طی پیامی در تاریخ ۱۲فوریه ۱۹۷۹، پیروزی انقلاب اسلامی ایران را به حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه تبریک گفت. در واقع این پیام، اعلام آمادگی از طرف کشور سوریه برای برقراری روابط جدید با ایران بود.

تهدیدهای تاریخی پیش روی سوریه

البته سوریه در آن زمان زیر بار تهدیدهای بزرگی قرار داشت که از مهم‌ترین آن‌ها، پیمان صلح کمپ دیوید بود. این صلح موجب شد تا مصر و اردن از صف مخالفان با اسرائیل بیرون روند و اسرائیل برای به رسمیت شناختن خود فشار زیادی بر سایر کشورها وارد بیاورد. یکی از مهم‌ترین آن کشورها سوریه بود. در نتیجه این فشارها، در سال ۱۹۸۱ بین اسرائیل و سوریه درگیری‌هایی به‌وجود آمد که در نهایت با پیوستن بلندی‌های جولان به اسرائیل خاتمه پیدا کرد. در پی این اتفاق، سوریه که متحمل ضرر بزرگی شده بود، نیاز به روابط با ایران برای مقابله با اسرائیل را بیش از پیش احساس کرد.

از اتفاقات دیگری که سوریه را تهدید می‌کرد، این بود که در آن زمان، ترور نافرجامی علیه صدام حسین صورت گرفته بود و صدام این جریان را به سوریه نسبت داد. این موضوع موجب تعارض زیادی بین عراق و سوریه شد. از طرفی افزایش توان نظامی عراق، یک تهدید جدی برای حمله علیه سوریه به حساب می‌آمد.

هم‌کاری جدی بین دو کشور

در نهایت، این اتفاقات باعث شد تا سوریه برای حفظ منافع خود و رهایی از تهدیدات خارجی، بیشتر به ایران نزدیک شود و ارتباط با ایران را بهترین راه برای سرنوشت مسالمت‌آمیز خویش بداند. از طرفی هم، ایران برای مقابله با اسرائیل باید به حمایت خط مقاومت خود، یعنی لبنان می‌پرداخت و ارتباط با سوریه از این جهت که حلقه ی اتصالی به لبنان بود، برای تهران اهمیت ویژه‌ای داشت. از همین‌جا زمینه هم‌کاری جدی بین دو کشور ایران و سوریه شکل گرفت که این همکاری‌ها تأثیرات زیادی بر آینده این دو کشور داشت.

جنگ تحمیلی و حمایت‌های سوریه از ایران

پس از آن‌که عراق جنگ با ایران را آغاز کرد، به سرعت در خاک ایران پیش رفت؛ تا جایی که در ابتدا کشور سوریه اعلام بی‌طرفی کرد. حافظ اسد از پیش‌روی سریع عراق در خاک ایران به وحشت افتاد. چرا که می‌ترسید در ادامه‌ی جنگ، اگر عراق در ایران به پیروزی دست یابد، در صورت



ماهیت ضد امپریالیستی، ضد اسرائیلی و شیعه بودن انقلاب اسلامی یک احساس خطر جدی در کشورهای جهان عرب و هم‌چنین غرب، مخصوصا آمریکا به وجود آورد

ایران برای مقابله با اسرائیل باید به حمایت خط مقاومت خود، یعنی لبنان می‌پرداخت و ارتباط با سوریه از این جهت که حلقه ی اتصالی به لبنان بود، برای تهران اهمیت ویژه‌ای داشت

با پیروزی‌های مهم ایران، فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی به متحدان ایران افزایش پیدا کرد؛ ولی سوریه به رغم همه‌ی فشارهای منطقه‌ای، به‌ویژه اعراب، دست از حمایت ایران برنداشت

حمایت از ایران، سوریه هدف بعدی عراق باشد. اما در ادامه جنگ و توقف ارتش عراق در خاک ایران، سوریه حمله‌ی عراق به ایران را محکوم کـرد و حمایت خود را از ایـران اعلام کرد. با پیروزی‌های مهم ایران، فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی به متحـدان ایران افزایش پیدا کرد؛ تا جایی که بعضی کشورها مانند یمن و الجزایر دسـت از حمایت ایران برداشـتند؛ ولی سوریه به رغم همه‌ی فشـارهای منطقـه‌ای، به‌ویژه اعراب، دسـت از حمایت ایران برنداشت و بلکه کمک‌های ویژه‌ای به ایران کرد.

از جمله مهم‌ترین کمک‌ها، یکی فشار نظامی بر عـراق از طریق اسـتقرار نیروهای خود در مرز شـرقی عراق بود و دیگر این‌که از ائتلاف اعراب علیه ایران جلوگیری کرد. صدام حسین پس از شروع جنگ علیه ایران، خود را نماینده اعراب نامیـد و این جنگ را جنگ کل اعراب علیه ایران خواند. دولت سـوریه در این شرایط توانست از تشـکیل این جبهه جلوگیری کند. چون یک کشور عربی بود که با ایران در یک جبهه بود.

در نهایت، این هم‌پیمانی بین دو کشـور باعث شـد تا نیروی قدرت‌منـدی در منطقه به‌وجود بیاید که بتواند در مقابل فشـارهای اعراب و از همه مهم‌تر فشـارهای اسرائیل ایستادگی کند. تا جایی‌که مواضع هماهنگ و استراتژیکی این دو کشـور موجب شد تا غرب که به سرکردگی آمریـکا در منطقه به فعالیت جدی می‌پرداخت، کارایی خود را از دسـت بدهد و نتواند به اهداف خود برسد؛ ایران و سوریه سد راهی برای آن‌ها محسوب شوند.

هم‌پیمانی بین دو کشور باعث شد تا نیروی قدرت‌مندی در منطقه به‌وجود بیاید که بتواند در مقابل فشارهای اعراب و از همه مهم‌تر فشارهای اسرائیل ایستادگی کند

حمله آمریکا به عراق و مواضع ایران و روسیه

دولـت آمریـکا و هم‌پیمان اسـتراتژیک خود انگلسـتان، در سال ۲۰۰۳ به خاک عراق حمله کرد. بهانه آنان از این حمله، مبارزه با تروریسم و از بین بردن سـلاح‌های کشتارجمعی صدام حسین بود. ولی در واقع هدف اصلی آن‌ها تسلط به منابع نفتی عراق و تضمین امنیت انرژی خود در منطقـه بودند. در اوایل ایـن جنگ بود که کاندولیزا رایـس، وزیر امور خارجه دولت بوش، طی اظهارنظری اعلام کرد: «با پیشرفت عراق، سوری‌ها فشار بیشـتری را احساس می‌کنند و ایران می‌فهمد که تصویر ژئواستراتژیک منطقه در حال تغییر اسـت.» در واقـع این اظهارنظر رایس تهدیدی از سـوی آمریکا برای دو کشور ایران و سوریه بود؛ ولی مواضع این دو کشور در مقابل جنگ آمریکا علیه عراق قابل تامل است. این دو کشـور، به صراحت بـه مخالفت با این جنگ می‌پردازند و این حمله را محکوم می‌کنند. این مواضع در حالی گرفته شـد که هر کدام از آن‌ها در تهدید جنگی از سـوی آمریکا به سر می‌بردند، ولی ایران و سوریه سرسختانه خواستار خـروج نظامیـان خارجی از عراق و تشـکیل حکومتـی بر پایه رأی و نظـر خود مردم عراق بودند. در این راسـتا، هرگونـه دخالت در امور داخلی عراق را رد می‌کردند.

دولـت آمریکا هم در مقابـل این مواضع، این دو کشـور را به جرم دخالت کردن در مسائل عـراق متهم کـرد و برای هر کـدام از آن‌ها قطع‌نامه‌هایی را صادر کرد. این واکنش آمریکا نشـان‌دهنده این بود که توان ایسـتادگی در مقابل این هم‌پیمانان استراتژیک را ندارد، که این ناشـی از عمل‌کرد و تعامل صحیح ایران و سـوریه در منطقه بود کـه در نهایت، توان قدرت‌های بزرگ را به ستوه آورد.

جنگ ۳۳ روزه و تاثیر ایران و سوریه بر روند آن

جنـگ ۳۳ روزه در سـال ۲۰۰۶، بـا تهاجم وحشـیانه ارتش رژیم صهیونیسـتی به لبنان آغاز شـد. هدف از این جنگ، نابودی مقاومت و حزب‌الله در لبنان و هم‌چنین آزادی دو اسیر اسرائیلی بود که به دسـت نیروهای حزب‌الله لبنان به اسارت گرفته شده بودند. در این جنگ هم مواضـع ایران و سـوریه، برخلاف حکام عـرب در حمایت از حزب‌الله لبنـان بود. این دو کشـور، این حمله وحشـیانه را به صراحت محکـوم کرده و به حمایـت از مقاومت تاکید کردند. هدف آن‌ها از این کار نابودی دشـمن مشترک، یعنی اسرائیل بود.

در نهایت بـا حمایت‌های ایران و سـوریه و هم‌چنین رشـادت نیروهـای مقاومت، رژیم صهیونیستی بر خلاف میل حکام عرب و غرب شکسـت خورد و قدرت و تـوان این متحدان و هم‌پیمانان در منطقه بر همگان نشـان داده شـد. بعد از این پیروزی، اعراب سرسپرده به دنبـال این بودند تا این جنگ را به جنگی بین شـیعیان و رژیم صهیونیستی محدود کنند. در این راسـتا تلاش‌های زیادی هم انجام دادند، ولی بـا حمایت‌های سـوریه از حزب‌الله این توطئه هم ناکام ماند.

جمع‌بندی

ایـن موارد به خوبی نشـان‌دهنده این موضوع اسـت کـه روابط ایـران و سـوریه و مواضع هماهنگ آن‌ها تاثیر به‌سزایی در روند مناسبات منطقه‌ای داشـته و باعث تشـکیل یک قدرت شکست‌ناپذیری شده اسـت که توانسته منافع خـود را در منطقـه، مطابق خواسـت خود، نه خواسـت حکام عرب و یا غـرب به پیش ببرد. نکته حائز اهمیت در این‌جا این است که روابط ایران و سوریه همواره به نفع هر دو کشور بوده و جدایی آن‌ها، راه رسـوخ دشمنان در منطقه و خود هریک از آن کشورها است.



سوریه‌ای آرام

رفتارشناسی و طرح‌های پیش‌روی موافقان و مخالفان نظام سوریه

علی دلخون قراملکی
سال چهارم معارف اسلامی و علوم سیاسی
دبیر بین‌الملل ماهنامه حیات
Ali.isupol88@gmail.com

پـی بردن به ماهیت اهداف موافقان و مخالفان نظام فعلی سـوریه کاری بس دشوار و پیچیده است. در جبهه‌ی موافقان این نظام، کشورهای روسـیه، ایران و چین قرار دارنـد. اما جبهه‌ی مخالفان این نظام را، کشورهای زیادی تشکیل می‌دهند کـه مهم‌ترین آن‌ها ایـالات متحده آمریکا، عربسـتان سعودی، ترکیه، قطر و مصر است. شکسـت طرح‌های بین‌المللی مثل طرح صلح کوفی عنـان و آتش‌بس اخضر ابراهیمی نشان داد که کلید حل معمای سوریه در دستان کشـورهای طرف درگیری در دو جبهه است و مساله آن‌قدر بزرگ شـده است که ناکارآمدی سـازمان‌های بین‌المللی در گشـودن گره‌های بزرگ را به وضوح نشان می‌دهد.

در واقـع، به نظر می‌رسـد سیاسـت خارجی کشورها هر چه به تجارب و ادراکات‌شان افزوده می‌شـود، به سـمت پنهان کردن و رازگونگی پیـش مـی‌رود. لازم به ذکر اسـت که برخی رویکردهای اخلاقی و انسـان‌گرایانه در غرب به وجود آمده است، که سیاست خارجی کشورها را به سـمت شفافیت بیشتری سـوق دهد. اما طلسـم نظام دولت- ملت (nation- state) هنوز پابرجاسـت و دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی صحنه‌ی نظام بین‌الملل، به دنبال نقش تعیین‌کنندگی یک‌جانبه‌ای در عرصه‌ی منازعات بین‌المللی هسـتند. امروزه که حدود ۲۱ ماه از بحران سوریه می‌گذرد، نیاز به ارائه‌ی راه حلی جدی جهت برگشـتن آرامش به سوریه امری ضروری است.

رفتارشناسی دو جبهه موافقان و مخالفان

چگونگـی مواجهه‌ی دو جبهـه مخالفان و معارضان با مساله‌ی سـوریه احتمالا به سـه طرح (سـناریو) خواهد انجامید. پس از قبول این فرض که مسـأله سـوریه با مصالحـه دو طرف تنش باید حل شود، می‌توان به رفتارشناسی مختصـری از این دو جبهه پرداخت و سپس به ارائه‌ی طرح‌ها می‌پردازیم.

در جبهه‌ی موافقان نظـام فعلی، اتحاد مثال‌زدنی وجود دارد. روسـیه نشان داده اسـت کـه نمی‌خواهد اتفاقی کـه برای متحدش، معمـر قذافی در لیبی افتاد، برای بشـار اسـد نیز رخ دهد. چین هم از لاک انفعالی خویش در برخورد با مسـائلی که در لایه‌های دور و کم‌تأثیر بر سیاست خارجی‌اش قرار دارد، خارج شده و نمی‌خواهد در ذیل قواعد بازی ایالات متحده آمریکا تعریف شود. ایران نیز، به عنوان هم‌پیمان استراتژیک سوریه (بالاترین سـطح اتحاد بین دو کشـور در نظام بین‌الملل) دوست ندارد تأثیرگذاری‌اش بر جهان عرب را از دست بدهد.

اشـتراک منافع این سـه کشـور، بـه ایجاد سیاست‌های هم‌سو و تقسیم کار در مورد سوریه منجر شده است. بی‌اغراق نیست اگر ماندگاری نظـام فعلی سـوریه را به حمایت‌های وسـیع مالی، اطلاعاتی، نظامی و امنیتی این کشـورها نسبت دهیم. وابستگی همه‌جانبه سوریه به این کشورها در طول مدت بحران، پدیده‌ای نیست که بشـود به سادگی در سیاست خارجی از کنار آن گذشت.

در جبهـه‌ی معارضان نظام فعلـی، اختلافات عدیده‌ای (اختلافی که بین تفاوت و گسسـت است) در سیاسـت‌گذاری‌ها علیه سوریه دیده می‌شـود. آمریکا از دخالت نظامی در این قضیه می‌هراسد و برنامه‌ای جامع برای سوریه‌ی بعد از بشار ندارد. از طرفی هم، درگیری ۲۱ ماهه در سوریه را -که تا به حال خسارات جانی، مالی و فرهنگی فراوانی از خود برجای گذاشته است- در راسـتای تضعیف سوریه به عنوان یک نظام ضدصهیونیستی موثر می‌داند. عربستان سعودی هم که قیـام مردمش را - به تأسـی از مردم کشورهای دیکتاتور همسایه- علیه سیاست‌های مرتجع خود قطعی می‌داند، تلاش دارد که زمان این قیام را به تأخیر بیاندازد. ترکیه نیز به دنبال «گسـترش نقش» و «نفوذ خود در منطقه» به عنوان هژمون (قدرت برتر) منطقه اسـت. قطر و مصرِ بعد از مبارک هم، که در تلاشـند خود را به عنوان بازیگران جدید صحنه‌ی غرب آسیا مطرح کنند، در فکر تضعیف سـوریه‌ای هستند که با منافع‌شان در تضاد است.

طرح‌های پیش روی مسأله سوریه

حال، به بررسی سه طرح که در آینده پیشِ روی دوستان و دشمنان سوریه است، می‌پردازیم:

۱. طـرح مصالحه دو طـرف و واگذاری حق انتخاب رئیس کشور به مردم:

این طـرح باید متضمـن ضمانت‌های اجرایی قوی از سـوی هر دو جبهه باشد. اگر قرار است سـاز وکاری برای انتخاب رئیس کشور جدید پی‌ریزی شود، دو ویژگی محسوس از لازمه‌های آن اسـت: اول این‌که روند انتخابات یک روند امیـن و دموکراتیک باشـد. دوم این‌که تدوین نحوه‌ی برگزاری انتخابات با حضور و مشـورت دو جبهه انجام شود.

۲. طرح جنگ داخلی:

این طرح که هم‌اکنون هم در حال پی‌گیری از سوی دو طرف اسـت، (البته موافقان بشار اسد ضرورتاً به این گزینه تن داده‌اند) تبعات عمیقی بر منابع طبیعی و زیرساخت‌های کشور سوریه دارد. با این درگیری‌ها در صورت غلبه بشار اسد بر مخالفانش یـا برعکس، فقط «زمین خالی» نصیب دو طرف مسـاله می‌شود. مرحله‌ی بعد از تفوق بر رقیب، تمرکز بر سـازندگی و آبادانی همان اراضی و زیرسـاخت‌هایی اسـت که در جنگ نابود شده بودند.



شکست طرح‌های بین‌المللی مثل طرح صلح کوفی عنان و آتش‌بس اخضر ابراهیمی نشان داد که کلید حل معمای سوریه در دستان کشورهای طرف درگیری در دو جبهه است

بی‌اغراق نیست اگر ماندگاری نظام فعلی سوریه را به حمایت‌های وسیع مالی، اطلاعاتی، نظامی و امنیتی این کشورها (روسیه، ایران و چین) نسبت دهیم

آمریکا درگیری ۲۱ ماهه در سوریه را -که تا به حال خسارات جانی، مالی و فرهنگی فراوانی از خود برجای گذاشته است- در راستای تضعیف سوریه به عنوان یک نظام ضدصهیونیستی موثر می‌داند

۳. طرح «بالکانیزه کردن» غرب آسیا و تجزیه‌ی قومی:
ادامه‌ی روند درگیری‌ها باعث شـعله‌ورتر شدن گسست‌های اجتماعی می‌شـود که آینده کل منطقه را به سرنوشـتی نامعلوم دچار می‌سازد. کم‌ترین آثار این نوع جنگ‌ها، تجزیه کشورهای فعلی منطقه به اقلیم‌های قومی متفاوتی اسـت که به منزله‌ی خودکشی برای کشورهای درگیر و بی‌طـرف در این قضیه به حسـاب می‌آید. شاهد مثال قضیه سوریه را در تصمیم کردهای این کشور به اسـتقلال (در صورت بروز چنین طرحی) مشـاهده می‌کنیم که علاوه بر سوریه، ترکیه نیز در قضیه کردهای کشورش به شدت آسیب‌پذیر می‌شود. کردهای سوریه، در صورت اتحاد با کردسـتان عراق هم، در مرحله‌ی دوم آسـیب‌پذیری، امنیـت ملی عـراق و ایران را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.

«مذاکره و گفتگوی مستقیم طرفین منازعه» اولین گام در برقراری امنیتی پایدار در دمشق و سایر مناطق سوریه است

بزرگ‌ترین مانع در مقابل محقق شدن طرح ایران، مخالفین نظام فعلی سوریه هستند که ایالات متحده در رتبه‌ی اول این مخالفت قرار دارد

کلام آخر

سیلان مساله‌ی سـوریه در هر یک از این سه طرح، تبعات مختلفی را بر مخالفان و معارضان نظام فعلی سوریه دارد. طرحی که به نظر می‌آید امکان برقراری آن توسـط دو جبهه به صورت مشروط وجود دارد، طرح اول است. این طرح با قبول یک نوع حق انتخاب برای تمامی سوری‌ها در مورد سرنوشت کشورشان، می‌تواند نتیجه‌ی برقراری یک راه حل «سـوری- سـوری» در این کشور باشد. برای رسـیدن به این راه حل و قرار گرفتن در کانال آن، «مذاکره و گفتگوی مستقیم دو طرف منازعه» اولین گام در برقراری امنیتی پایدار در دمشـق و سایر مناطق سوریه است.

سیاست رسمی جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر انجام انتخابات آزاد و سـالم در سوریه است. ایـن طرح از همان ابتدا (حـدود ۱۵ ماه پیش) در دسـتور کار مواضع تهـران در قبال حوادث اتفاق‌افتاده در سـوریه قرار گرفت و در مقاطع زمانی مختلف، در گفته‌های مقامات عالی نظام، به انحـاء مختلف بازتولید و تکرار شـد. توقف خشـونت، برگزاری انتخابات، کنترل مرزهای سوریه و جلوگیری از ارسال سلاح به این کشور در سیاست‌های اعلامی ایران برای حل مسأله سـوریه قرار دارد. چشـم‌انداز طرح ایران برای سوریه، حل اختلافات به وسیله‌ی حاکمیت مردم (و نه قدرت‌های خارجی) است که قطعا به توقف جنگ داخلی در سوریه می‌انجامد.

بزرگ‌ترین مانع در مقابل محقق شـدن طرح ایران، مخالفان نظام فعلی سـوریه هستند که ایالات متحده در رتبه‌ی اول این مخالفت قرار دارد. مهم‌ترین علت مخالفت آمریکا و مخالفان رسـمی بشـار (دولت‌های خارجی)، افق‌های پیروزی طرح «دموکراتیک کردن» سوریه است که به دو قسمت تقسیم می‌شود:

۱. منافعی که عاید کشور سوریه و نظام حاکم بر آن می‌شود، به عنوان دولتی که توانست بحران بزرگ کشورش را مدیریت کند و نظم و امنیت را به کشور برگرداند.

۲. مطرح شـدن ایـران در منطقه بـه عنوان کشوری که با ارائه «مدلی» توانست آرامش را به سوریه و غرب آسیا برگرداند.

منابع:

۱- محمدمهدی مظاهری، تشـدید بحران سوریه: سـناریوهای آینده، موسسـه فرهنگـی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۹۱/۰۸/۱۸.
۲- خبرگزاری فارس، بحران سوریه، سرآغاز فروپاشی هژمونی آمریکا در جهان، ۰۷/۰۷/۹۱:
http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910705001226
۳- خبرگـزاری فـارس، آمریکا و اروپـا باید هرچه سریع‌تر به بحران سوریه ورود پیدا کنند، ۰۱/۰۸/۹۱:
http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910729001285
۴- خبرگزاری فارس، درگیری‌ها در سـوریه به سود دولت‌های غربی نیست، ۲۵/۰۷/۹۱:
http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910723001476
۵- کیهان برزگر، «تحـولات عربی و توازن قدرت در خاورمیانه»، پژوهشـکده مطالعات اسـتراتژیک خاورمیانه، ۲۲ مهر ماه ۱۳۹۱.
۶- گفتگوی حسـین امیرعبداللهیان (معاون عربی و آفریقای وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران) با خبرگزاری فارس، ۹۱/۷/۲۴.



شماره ۶۸، آبان ۱۳۹۱
۰۶۹۰۲۰۶

سوریه، حلقه اتصال مقاومت

معین محمدنیا فیروزآباد
کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی
عضو تحریریه بین‌الملل ماهنامه حیات
moeinmohammadnia@gmail.com

«تنها جرم سوریه حمایت از مقاومت است. ...موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه، حمایت از هرگونه اصلاحات به نفع مردم این کشور و مخالفت با دخالت آمریکا و کشورهای دنباله رو آن، در مسائل داخلی سوریه است.» ۱
رهبر معظم انقلاب

بالکان جهانی

در سال ۱۹۹۷ زبیگنیو برژینسکی، یکی از تأثیرگذارترین سیاست‌مداران و نظریه‌پردازان آمریکایی، از عالی‌جنابان خاکستری و طراحان سیاست کاربردی ایالات متحده آمریکا و از مدافعان اصلی حکومت شاه در ایران، کتاب خویش را با نام «صفحه شطرنج بزرگ»۲ منتشر می‌کند. وی در این کتاب مجددا مباحث جغرافیای سیاسی را که توسط «هالورد مکیندر» ترویج می‌شد، زنده می‌کند. همان‌گونه که هارولد مکیندر حدود ۱۰۰ سال قبل «اوراسیا» را میدان جنگ‌های آینده برای امپراطوری انگلیس پیش‌بینی کرده بود، اکنون برژینسکی نیز به همان‌گونه این منطقه را میدان درگیری‌های آینده برای قدرت‌های بزرگ به‌ویژه برای امریکا ارزیابی می‌کند.

بر اساس نظر وی، کلمه «بالکان» در اروپا، یادآور نزاع‌های طولانی میان قدرت‌های بزرگ است. لیکن منطقه اوراسیا نیز برای خود بالکانی دارد که از بالکان اروپا، بزرگ‌تر، پرجمعیت‌تر، از لحاظ مذهبی نامتجانس‌تر و از لحاظ منابع غنی‌ترین است. این منطقه که از مراکز بی‌ثبات است، دربرگیرنده جنوب شرقی اروپا، آسیای مرکزی، قسمت‌هایی از جنوب آسیا، منطقه خلیج فارس و خاورمیانه‌ی مصطلح است.

به زعم برژینسکی، در حال حاضر آمریکا تنها ابرقدرت جهان است. لذا تا مدت‌ها بعید است که یک بازیگر بتواند به تنهایی آمریکا و قدرت وی را مورد چالش قرار دهد. کسی که بتواند بر منطقه اوراسیا سلطه یابد، در حقیقت بر دو سوم و به عبارتی بر کل جهان حکومت یافته است. اولین هدف آمریکا پیروزی سرمایه‌داری بر سوسیالیسم بود و دومین هدفش بنا بر شواهد موجود، دست‌یابی و تسلط بر منطقه «اوراسیا» است که با مقاومت قدرت‌های بزرگ دیگر مواجه شده است. هدف آمریکا، ایجاد یک نظم «پست ناسیونالیستی» تحت فرمانروایی خویش است. این همان چیزی است که کسی مثل ناپلئون نیز در پی دست‌یابی به آن بود.

مقاومت در برابر سلطه

البته اهداف مورد نظر نظریه برژینسکی که در سال ۱۹۷۷ منتشر شده است، با مقاومت‌های غیر قابل پیش‌بینی مواجه شد. با رشد سریع روسیه، چین و هند، تحلیل‌گران سیاسی در آمریکا عدم موفقیت کامل در رسیدن به اهداف خود را تایید می‌کنند. حال سوال این است: اکنون که آمریکا خود را در حال شکست می‌بیند، نهایتا دست به چه اقدامی خواهد زد؟ از نظر برژینسکی، باید نفوذی تدریجی را در آسیا دنبال کرد تا هیچ قدرتی توان بیرون راندن آمریکا از آسیا را نداشته باشد. از جمله راه‌های آن می‌توان به گسترش ناتو و عضوگیری آن‌ها در شرق اشاره کرد. در این مسیر، کشورهایی مانند ترکیه، آذربایجان، ارمنستان و... چندان مانعی ایجاد نخواهند کرد. اما در همین منطقه کشورهایی وجود دارند که تغییر موازنه قدرت را به نفع

از نظر برژینسکی، باید نفوذی تدریجی را در آسیا دنبال کرد تا هیچ قدرتی توان بیرون راندن آمریکا از آسیا را نداشته باشد



خویـش نمی‌بینند و لـذا در برابر آن مقاومت می‌کننـد. اگر چه ممکن اسـت کشـورهایی مانند ایران، سـوریه، لبنان و عـراق از لحاظ قـدرت نظامی و اقتصادی هم‌تـراز با چین و یا روسـیه نباشـند که توانایی مقابله با آمریکا را داشته باشـند، اما جبهه مقاومت نیز دارای سرمایه‌هایی اسـت که توانسـته آن‌ها را به مانعی بزرگ بر سـر راه تأمین اهداف آمریکا تبدیـل کنـد. سـرمایه‌هایی ماننـد: اهمیت جغرافیایـی، مالکیت بر منابع نفتی، ایدئولوژی ضد استکباری، تفکر و مکتبی جهان‌شمول که مدعی جایگزینی برای نظام لیبرالیسم است و از همه مهم‌تر سـرمایه اجتماعی «شهادت». این‌ها چیزهایی است که کوچک‌ترین کشورها در جهان را نیز به کابوسـی برای نظام سلطه تبدیل می‌کند.

مبارزه با محور مقاومت

آمریـکا بـرای کنتـرل نیروهایـی کـه مخالـف نظـام سـلطه هسـتند، تـلاش دارد تـا گروه‌هـای مقاومـت را از یک‌دیگـر جـدا کرده و اختلافـات درونـی آنـان را بـه تضـاد تبدیل کنـد و هم‌چنین هویت اسـلامی را کـه دارای انگیـزه‌ی مقاومـت فراگیرتـری در برابـر نظام سـلطه اسـت، تضعیـف سـازد. در ایـن میـان، آمریـکا خـود را با محـوری روبـه‌رو می‌دید که سلسـله‌ای از کشـورها را بـه هـم پیونـد داده اسـت و بـرای حـذف ایـن محـور، ناگزیـر بود کـه میان ایـن کشـورها جدایـی بیانـدازد.

پس از وقوع پدیده بیداری اسلامی در منطقه، هیچ بازیگری نمی‌تواند نقش نیروهای مقاومت در حوزه‌هـای گوناگون جغرافیایـی به ویژه شمال آفریقا، شـرق مدیترانه و آسیای جنوب غربی را نادیده بگیرد. بیداری اسلامی روندی بـود که به اعتراف خود غربی‌هـا، آن‌ها را به شوک واداشـت. هنوز غرب در شوک ناشی از بیداری مردم تونس به سـر می برد که مصر و لیبی نیز قیام کرد. لذا غرب خود را با دومینویی از انقلاب‌ها روبرو دیـد که از یک طرف نظم منطقه را به‌هـم زده و منافع غرب را به خطر می‌انداخت و از طرفی حلقه و محور مقاومت را تقویت می‌کرد. لذا تنها راه، تغییر مسیر جریان به راه افتاده بود.

جنگ نیابتی علیه سوریه

یکـی از بهترین گزینه‌ها برای ایجاد مسـیر انحرافی، سـوریه بود. کشـوری که پتانسیل و بهانـه انقـلاب در آن وجود داشـت. وجود ضعف‌هایی در سـاختار سیاسـی، اجتماعی و مهم‌تر از همـه، اقتصادی سـوریه، بهانه‌ای بود تـا حلقه اتصـال جبهه مقاومـت از بین بـرود. آمریکا برای قطع حلقه اتصال مقاومت، کارگزاران جنگ نیابتی خـود را به کار گرفته اسـت. ایـن کارگـزاران را، مجموعـه‌ای از نیروهای مخالف داخلی، کشورهای هم‌پیمان و گروه‌ها و نهادهای بین‌المللی تشکیل می‌دادند. کارگزارانی که اندکی قبل نیز در ایران مشغول به فعالیت بودند و آمادگی دارند تا در کشورهای دیگر نیز فعالیت کنند.

رونـد اعتراضات در سـوریه زمانـی به وقوع پیوسـت که مردم مسلمان منطقه، علیه حکّام جور و برای رسـیدن به خواسته‌های سیاسی و دینی خویش دست به قیام زده‌اند. فرصت برای انجام «پروژه شبیه‌سازی» مهیا شد و سوریه را نیز در نقشـه بیداری اسـلامی و به اصطلاح دیگر بیداری عربی جای دادند. شبیه‌سـازی، به این معنا بود کـه کاری کنیم تا اعتراضات در این کشـور را به انقلاب‌های مصر و تونس و سـایر انقلاب‌های مردمی تشـبیه کرده و حکومت‌هایی را کـه یاری‌دهنده به حزب‌الله، فلسطین و ایران هستند، تضعیف کنیم.

بحران ساختگی سوریه

در حـال حاضـر سـوریه بـا بحرانـی روبـه‌رو اسـت که اگـر میزانـی از اصلاحـات اقتصادی (رفـاه بیشـتر، تولیـد بالاتـر و...)، سیاسـی (مردمی‌تـر کـردن نظـام حاکـم، دادن آزادی‌هـای بیشـتر بـه دیگـر گروه‌هـای دینی و قومـی و...) و اجتماعـی در آن وجود داشـت، بسـیار آسـان‌تر می‌توانسـت خـود را از ایـن بحـران سـاختگی خـارج کنـد. دولـت اسـد نیـز خـود به ضـرورت اصلاحـات اذعـان دارد و اقداماتـی نیـز انجـام داده اسـت. از جملـه ایـن اصلاحـات می‌تـوان بـه لغو شـدن حالت فوق‌العـاده، آزادی زندانیـان سیاسـی، اعطـای تابعیـت بـه کردهایـی کـه سـال‌های طولانی تابعیت سـوریه را نداشـتند و اقدامـات دیگری در جهـت اصـلاح وضعیـت اقتصـادی از جمله اصـلاح نظام دسـت‌مزد کارمندان اشـاره کرد. شـواهد حاکـی از آن اسـت کـه اکثریـت قابل توجهـی در سـوریه، حامـی جبهـه مقاومـت هسـتند. ایـن حتـی از دغدغه‌هـای آمریـکا و اسـرائیل اسـت کـه الزامـا رژیم بعد از اسـد نه سـکولار خواهـد بـود و نه طـرف‌دار اسـرائیل. این‌جـا هـم از مـواردی اسـت کـه آمریـکا تبعـات حمایت خویش از اسـرائیل را مشـاهده می‌کنـد. آمریـکا و غـرب در مسـاله سـوریه دسـت بـه قماری بـزرگ زدند و حـال که خود را در ایـن قمار چنـدان موفـق نمی‌بینند، تمام سـعی خـود را می‌کننـد تـا از ایـن مخمصـه نجـات یابنـد. غافـل از آن‌کـه هرچـه بیشـتر دسـت و پـا می‌زننـد، بیشـتر در ایـن منجلاب فـرو می‌رونـد. منجلابـی کـه روی دیگـر آن، اقتـدار روزافـزون ایـران و جبهـه مقاومـت خواهـد بود.

سیاسـت‌مداران این واقعیت را بـه خوبی درک کرده‌انـد که منطقـه اوراسـیا و علی‌الخصوص خاورمیانـه، محـل نـزاع و صحنـه نبـرد قدرت‌هـا خواهـد بـود. لیکـن در درک نیمـه دیگـر واقعیـت و نتیجـه آن درک درسـتی نداشـته‌اند. امثـال برژینسـکی، هانتینگتـون، فوکویامـا و هـزارن تحلیل‌گـر دیگـر، آینـده تاریـخ را دیده‌انـد، ولـی از ایـن نکتـه غافـل مانده‌انـد کـه تاریخ مسـیری مسـتقیم نیسـت و دارای فـراز و فرودهـا و پیچ‌هایـی اسـت که بایـد بـر نقـاط بالاتـری ایسـتاد تـا پشـت آن «پیچ‌هـای تاریخـی» را نیـز مشـاهده کـرد. امواجـی کـه روزی آن‌هـا فکـر می‌کردنـد منجـر بـه پایـان دیگـران خواهد شـد، حال از پشـت سـر آن‌هـا سـر بـرآورده و ملت‌هایی را در قلـب اروپـا و آمریکا در برابر خـود می‌بینند کـه بـه تبعیـت از امـواج بیـداری اسـلامی، خواهـان عدالتنـد. عدالتـی کـه اجرایی شـدن آن، بـه مسـتضعفین وعـده داده شـده اسـت.

پی‌نوشت:

1. http://farsi.khamenei.ir/others-note?id=12870
2. The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives

برخی از منابع:

1. http://www.payam-aftab.com/fa/print/10130/
2.http://www.tabnak.ir/fa/news/269303/شکل‌بندی-هندسه-ژئوپلیتیک-جدید
3. Brzezinski, zbigniew. The grand chessboard. 1998.
4.http://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=12594

غرب خود را با دومینویی از انقلاب‌ها روبرو دید که از یک طرف نظم منطقه را به‌هم زده و منافع غرب را به خطر می‌انداخت و از طرفی حلقه و محور مقاومت را تقویت می‌کرد

وجود ضعف‌هایی در ساختار سیاسی، اجتماعی و مهم‌تر از همه، اقتصادی سوریه، بهانه‌ای بود تا حلقه اتصال جبهه مقاومت از بین برود

شبیه‌سازی، به این معنا بود که کاری کنیم تا اعتراضات در این کشور را به انقلاب‌های مصر و تونس و سایر انقلاب‌های مردمی تشبیه کرده و حکومت‌هایی را که یاری‌دهنده به حزب‌الله، فلسطین و ایران هستند، تضعیف کنیم

سوریه، باتلاقی برای ترکیه

مروری بر چالش‌های پیش‌روی ترکیه در جنگ مستقیم با سوریه

مسعود ندافان
سال سوم معارف اسلامی و علوم سیاسی
دبیر جهان اسلام ماهنامه حیات
nosabz_n@yahoo.com



پس از ۲۱ ماه بحران، سوریه هم‌چنان حساس‌ترین و پیچیده‌ترین روزهای خود را سپری می‌کند و کفه دخالت کشورهای خارجی سنگین‌تر از حضور اکثریت مردم در عرصه تغییر نظام است. در شرایط نوین منطقه غرب آسیا، کنش‌گران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در پی آن هستند که دامنه منافع احتمالی آینده و ضریب نفوذ خود را افزایش دهند. در چنین حالتی چشم‌انداز سیاست خارجی ترکیه، خیزش به سوی بازیگری چندمنطقه‌ای و افزایش وزن دیپلماتیک در مناسبات بین‌المللی و کاهش آسیب‌پذیری استراتژیک تعریف می‌شود. این مقوله سبب شده است که فهم و درک مناسبات راهبردی و سلوک رفتاری ترکیه در بحران سوریه بر پایه هم‌گرایی و هم‌سویی با غرب استوار باشد و الگوی رفتاری ترکیه از «به صفر رساندن مشکلات با همسایگانش» به «ایجاد محیط مخاصمه پیرامونی» مبدل گردد.

در این مقطع زمانی، خطوط گسل و دامنه تقابل و اختلاف ترکیه با سوریه به صورت تصاعدی به بالاترین سطح خود رسیده است و تهدیدهای کلامی دو طرف، به اقدامات عملی با شعاع تاثیرگذاری وسیع تبدیل شده است و آنکارا، دمشق را به صراحت به جنگی تمام عیار تهدید می‌کند؛ اما آن‌چه مانع عینیت یافتن گزینه‌ی جنگ در فرآیند تصمیم‌گیری و شکل‌گیری اراده جمعی سران حزب عدالت و توسعه می‌گردد، وجود متغیر تهدیدهای خوشه‌ای از جنس تهدیدهای وجودی برای نظام سیاسی ترکیه است. شکاف در بدنه اجتماعی، تضعیف اقتصادی و تخریب وجوه بین‌المللی، اضلاع مثلث تهدید وجودی هستند که فروپاشی بدنه سیاسی-امنیتی ترکیه را به همراه خواهند داشت.

شکاف در بدنه اجتماعی

وجود یک جامعه همگن قومی-مذهبی از نقاط قوت و بالابرنده وزن ژئوپلیتیک هر کشوری محسوب می‌شود. عدم تحقق چنین حالت مطلوبی، سیاست‌مداران را به تعامل سازه حاکم (دولت مرکزی) با گروه‌های اقلیت وادار کرده است. اما سازه‌های ناهمگن قومی-مذهبی دارای شکنندگی و متغیرهای واگرایی نهفته‌ای هستند که با جرقه‌ی اختلاف کوچکی شعله‌ور می‌شوند.

مختصات تنوع قومی-مذهبی کشور ترکیه دارای داده فراوانی زیادی است و حضور حدود ۱۰ تا ۱۵ درصدی مذهب علوی و ۲۰ تا ۲۵ درصدی قوم کرد، نمایان‌گر فضای چندوجهی و موزاییکی است. ترک‌ها در صورت حمله به سوریه، موتور محرکی را برای ترسیم خطوط شکاف در بدنه اجتماعی خود، در اثر تضاد مذهبی (علوی-سنی) و قومی (ترک-کرد)، صورت‌بندی می‌کنند. به این صورت که اعلام جنگ با سوریه (با نظام حاکم علوی) یادآور جنگ‌های طایفه‌ای ۱۹۷۸ شهر «مارا»، حادثه «سیراس» و کشتار «درسیم» است. اما پاشنه آشیل ترکیه فعال شدن آتش‌فشان خفته گروه پ.ک.ک می‌باشد که مبارزات خود را از سال ۱۹۸۴، با رهبری اوجالان آغاز کرده است.

آنکارا و غربی‌ها در سناریوی برکناری بشار اسد، با هدف یارگیری از کردهای سوریه، «عبدالباسط سیدا» را جایگزین «برهان غلیون» رئیس شورای ملی سوریه کردند تا پروژه بالکان‌سازی سوریه را کلید بزنند. در برابر این اقدام، سوریه با استفاده از استراتژی «بدل» -که حاصل تجربه همکاری آنان در دهه ۸۰ میلادی با گروه‌های جدایی‌طلب کرد ترکیه است- کنترل شهرهای کردنشین مانند قامیشلو را به حزب اتحاد دموکراتیک سوریه (PYD) سپرد تا کاتالیزور اقدامات عملیاتی پ.ک.ک مانند انفجار خط لوله کرکوک-جیحان شود و تلفات نیروهای امنیتی ترکیه (میت) را به بالاترین سطح خود از سال ۱۹۹۱ برساند.

تضعیف اقتصادی

الگوی مدیریت اقتصادی پویا و افزایش تولید ناخالص ملی و سطح رفاه از مولفه‌های اصلی ثبات قدرت حزب حاکم ترکیه به شمار می‌رود. ترکیه، ششمین کشور از میان ۲۴ کشوری است که بیشترین گردش‌گران جهان را به خود جذب می‌کند. صنعت گردش‌گری در ترکیه بسیار فعال بوده و وسیله ارتزاق بخش مهمی از مردم را فراهم کرده است. دولت ترکیه حدود ۲۵ درصد از بودجه خود را از این راه تامین می‌کند. مسلما نواختن شیپور جنگ و پرواز موشک‌ها بر فراز آسمان ترکیه باعث از دست دادن یک چهارم بودجه و زمینه‌سازی برای رخدادهای اعتراضی نیروهای شاغل در بخش گردش‌گری، در عمده‌ترین مراکز جهان‌گردی ترکیه مانند شهرهای استانبول، ازمیر و قونیه می‌شود.

تخریب وجهه‌ی بین‌المللی

ترکیه در پروژه نوسازی سیاست خارجی‌اش در قالب نوعثمانی‌گرایی، با اتخاذ رویکردی میانجی‌گرانه در مسائلی مانند اختلاف گروه‌های فلسطینی، مذاکره دولت یمن و حوثی‌ها و همچنین مذاکره کشورمان با ۵+۱ در عرصه‌ی بین‌الملل، به‌دنبال ارتقای جایگاهش در معادلات سیاسی است تا در خرده‌سیستم‌های منطقه‌ای، «بازیگر مرکزی» و در نظام بین‌المللی، «بازیگر جهانی» شناخته شود. اما اگر این روی‌کرد خصمانه‌ی ترکیه به جنگ با سوریه ختم شود، چهره‌ی به ظاهر موجّه ترکیه در نگاه جهانیان، با افت محسوسی مواجه خواهد شد و در حافظه تاریخی آنان یادآور جنگ‌ها و کشتارهای ترکان جوان در اوایل قرن نوزدهم است.

شکاف در بدنه اجتماعي، تضعيف اقتصادي و تخريب وجوه بين‌المللي، اضلاع مثلث تهديد وجودي هستند كه فروپاشي بدنه سياسي-امنيتي تركيه را به همراه خواهند داشت

اگر اين روي‌كرد خصمانه‌ی تركيه به جنگ با سوريه ختم شود، چهره‌ی به ظاهر موجّه تركيه در نگاه جهانيان، با افت محسوسي مواجه خواهد شد

خیانت یا حمایت؟

مروری بر سیاست‌های متفاوت عربستان در قبال سوریه و بحرین

مهدی امیدی
سال دوم معارف اسلامی و علوم سیاسی
عضو تحریریه بین‌الملل ماه‌نامه حیات
Mahdi.omidi1@yahoo.com

دولت‌ها بـرای تحقق اهـداف و تأمین منافع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود در سیاست خارجی، از ابزارها و حربه‌های گوناگونی استفاده می‌کنند. از حربه‌هـای اقتصادی، نظامـی، فرهنگی و ایدئولوژیکی گرفته تا ابزارهایی چون دیپلماسی و... . در این یادداشـت به عمل‌کرد عربستان و چگونگی بهره‌گیری او از این حربه‌ها در قبال دو کشور بحرین و سوریه می‌پردازیم.

از میان رفتن موازنه قدرت در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بعد از فروپاشی سیستم حکومتی مصر، آمریکا را به سـوی اجرای نقشه جدیدی برای برهم زدن خط مقـدم دفاع از مقاومت و مبارزه با صهیونیسـت‌ها سـوق داد. در همین راستا، تلاش‌های گسترده و سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی برای تغییر سـاختار سیاسی در سوریه انجام داده است.

عربستان، بهترین مجری سیاست‌های آمریکا در منطقه

مشـکل آمریکا در تحولات اخیر منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا تنها دولت بشار اسد نیست. بلکه علاوه بـر آن، باید هم‌پیمان خود، یعنی عربستان را -که بهتریـن مجری بـرای سیاسـت‌های خارجی آمریکا در منطقه است- از قیام مردم و تأثیر گرفتن آن‌ها از بیداری اسلامی به ویژه از کشور بحرین، حفظ نماید. بـا این توضیح که بحرین دارای گرایش به مذهب تشـیع اسـت، طبیعی است که نفوذ فوق‌العاده‌ای روی ساکنان شیعه شرق عربستان دارد. لذا پس از قیام سـال ۲۰۱۱ مردم بحرین، «کیم دارویک» مشـاور امنیت ملی آمریکا در دیدار با «نایف بن عبد العزیز» ولی‌عهد سعودی، طـرح اتحاد عربسـتان و بحریـن را در دفتر نخست‌وزیری انگلستان پیشنهاد کرد و در این دیدار توانست رضایت ولی‌عهد سعودی را برای اعلام «اتحادیه» جلب کند.

آمریکایی‌هـا از چنین اتحـادی چندین هدف استراتژیک را دنبال می‌کردند. آن‌ها می‌خواستند جزیره بحرین را که یک کشـور مستقل است تحت سیطره خود دربیاورند و از طریق سرکوب قیام مردمی بحرین و تغییر سـاختار سیاسی و اجتماعی آن از ره‌گذر انتقال سـاکنان مناطق جنوبی و غربی عربستان به بحرین، حضور خود را در سراسر این کشور تثبیت کنند.

سیاست عربستان در قبال سوریه

در این میان، شاهد دو سیاست متفاوت از طرف عربسـتان در قبال سـوریه و بحرین هستیم. عربسـتان از طریق اتحادیه عرب فشارها را بر روی دمشـق افزایش داد. این اتحادیه تا به حال قطع‌نامه‌های اقتصادی بی‌سابقه‌ای را علیه سوریه تصویب کرده و عضویت این کشور در اتحادیه را به حالت تعلیق درآورده و هیئتی را برای بازرسی به این کشـور فرستاده اسـت. علاوه بر این‌ها، عربسـتان کمک‌های نظامـی فراوانی به تروریسـت‌های سوریه می‌کند که در یکی از موارد، کشتی حامل مقادیر قابل توجهی اسلحه سبک و سنگین در بندرگاه طرابلس توسـط نیروی دریایی لبنان توقیف شـد و افشـای این خبر سیاسـت‌های عربستان را بیش از بیش روشن‌تر کرد.

سیاست عربستان در قبال بحرین

اما عربسـتان در مورد بحرین به گونه‌ای کاملا متفاوت رفتـار می‌کند. در اوایل سـال ۲۰۱۱ اکثریت جمعیت شیعه این کشور، علیه خانواده سـلطنتی و حاکمیت دیکتاتوری آل خلیفه به پا خواسـتند و به خیابان‌ها ریختنـد. البته این اعتراضات با کمک تانک‌های عربستان سعودی سرکوب شدند و بر اساس گزارش سازمان‌های حقـوق بشـر بین‌المللی، تقریبـا ۲۵۰۰ نفر از معترضان توسـط رژیم آل خلیفه دستگیر شده و حدود ۳۵ نفر هم کشـته شدند. البته به دلیل سیطره آن‌ها بر رسانه‌ها، اقدامات مردم بحرین و برخورد وحشیانه خودشان در برابر آن‌ها در دنیا پخش نشده اسـت و تا به امروز، اعتراضات در بحرین نهفته باقی‌مانده است.

در طی ایـن برخوردها، بسـیاری از مسـاجد وحسینیه‌ها تخریب شـدند و قرآن‌ها را به آتش کشـیدند و اجازه هرگونه تجمع و راهپیمایی به مردم داده نمی‌شـود. شـیعیان حق عضویت در وزارت‌خانه‌های مهم از جمله وزارت‌خانه‌ی داخله و کار کردن در ارتش و بعضی ادارات را ندارند.

عربسـتان در عیـن این برخوردهای شـدید و خشونت‌آمیز در قبال اعتراضات مردم بحرین، از تروریست‌ها در سوریه حمایت می‌کند و در پی تحقق خواسته‌ها و مطالبات آن‌ها است. عربستان چه پاسخی بـرای ایـن تعارض خواهد داشت؟

عربستان در عین این برخوردهای شدید و خشونت‌آمیز در قبال اعتراضات مردم بحرین، از تروریست‌ها در سوریه حمایت می‌کند و در پی تحقق خواسته‌ها و مطالبات آن‌ها است



منابع :
۱. ایرنـا، افشـای دخالت نظامی عربسـتان در سـوریه، کـد خبر: ۲۰۰۰۵۰.
۲. پایگاه خبری تحلیلی انتخاب، اهداف شوم عربسـتان در بحرین با تحلیل حسن هانـی‌زاده، کد مطلب: ۶۳۸۷۹، تاریخ انتشـار: ۱۳۹۱/۰۳/۰۱
۳. خبرگـزاری صـدای افغـان (آوا) به نقل از دی‌سـایت، رفتار دوگانه اتحادیه عرب در قبال سوریه و بحرین

حیاط فرهنگی

و اما در عرصه فرهنگ، بنده به معنای واقعی کلمه، احساس نگرانی می‌کنم و حقیقتاً دغدغه دارم. این دغدغه از آن دغدغه‌هایی است که آدمی به خاطر آن، گاهی ممکن است نصف شب هم از خواب بیدار شود و به درگاه پروردگار تضرّع کند. من چنین دغدغه‌ای دارم.

رهبر معظم انقلاب، دیدار با عناصر جبهه خودی در حوزه فرهنگ، ۷۳/۴/۲۲



حیاط تاریخ

میم‌مثل میرزا

پرونده‌ای در تقدیر از نهضت جنگل



حیاط حسینیه

در عزای زینت دوش نبی

به‌مجلس‌عزای حضرت‌سیدالشهدا علیه‌السلام‌خوش‌آمدید



حیاط پاتوق

پاتوق اهالی علم، فرهنگ و هنر

پاتوق فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی

با آب قلیل، نجاست برطرف نخواهد شد!

نیم‌نگاهی به جبهه فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی از دریچه سینما

محمدوحید صافی اصفهانی
دبیر تحریریه فرهنگی ماه‌نامه حیات
سال سوم معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات

در سینمای انقلاب اسلامی منتظر سینماگران رسمی و هنرمندان اتوکشیده ماندیم و به آنان عتاب و خطاب کردیم که چرا شما عمارگونه فیلم‌سازی نمی‌کنید؟!

نقل کرده‌اند در زمـان صفویان، یکی از حکّام مناطق جنوبی ایـران فرد صالح و مصلحی بود و همواره در پی راهی برای اصلاحات اجتماعی، فکری و فرهنگی مردم تحت حکومت خود بود. روزی تعـدادی از ماموران خود را احضار کرد و از آنان خواسـت که به صورت کاملاً محرمانه و ناشـناس به مناطق مختلف سرزمین تحت تکفّلش رفته و گزارشی از دسته‌جات، گروه‌ها و انجمن‌های مردمی که به طور مستقل مشغول فعالیت‌های دینی، مذهبـی و فرهنگی بودند، بیاورند. ماموران مخفی حاکم، پس از چندی به نزد او آمدند و فهرست بلندبالایی از تشکّل‌های مردمی مستقل در اختیار او نهادند.

پس از چند روز، حاکم با بررسی فهرست فوق، تعدادی از انجمن‌ها را انتخاب کرد و به مسئول خزانه‌داری خود گفت: بدون این‌که کسی متوجه شـود که این کار از سـوی ما هدایت می‌شود، تعدادی را مامور کن که در پوشش افرادی خیّر به این مجموعه‌ها نزدیک شوند و با استفاده از بودجه مـا، آن‌ها را از لحاظ مالی تامین کنند تا این مجموعه‌ها به‌راحتی بتوانند به فعالیت خود بپردازند.

وقتـی اطرافیان حاکـم از وی علّت این کار او را جویا شـدند و این‌که چـرا حاکم به صورت مخفیانه و غیرمستقیم می‌خواهد از تشکل‌های مردمی حمایت کند و چرا این کار را مسـتقیماً انجـام نمی‌دهـد تـا در این صـورت برای حکومت اعتبار و محبوبیتی جلب کند، پاسـخ جالبی شـنیدند. حاکم گفـت: بدانید انقلاب ما (حرکت شیعی شاه اسماعیل صفوی) از طریق خط‌شکنی‌های آدم‌های غیر رسمی رشد کرد و به پیروزی رسید. اگر منتظر بخش‌های رسمی می‌ماندیم، هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. آن‌ها از مسیر رسمی و کلیشه‌ای حرکت نکردند، بلکه به جاده خاکی زدند و پیروز شـدند. این را بدانید که اگر کار، رسـمی شد، یا خراب می‌شود و یا از هدف خود دور می‌شـود. البته مـن به‌طور کل منکر کار رسـمی و برنامه ریزی شـده نیستم. منتها معتقدم افراد مستقل و آرمان‌خواه نسبت به افراد حقوق‌بگیر و منتظرِ دستور همیشه موفق‌ترند!

این حکایت را گفتم تا به انقلاب خود برسـیم؛ انقلاب اسـلامی ایران، انقلاب مسـتضعفین جهـان. اگر نگاهی به اوضـاع پیش از انقلاب اسلامی داشته باشـیم، خواهیم دید که انقلاب ما یک انقلاب کلاسـیک نبـود. جنگ ما هم یک جنگ کلاسـیک نبود و بسیاری از افرادی که وارد جنگ شـدند، اصلا نمی‌دانستند جنگ چیسـت و اگر انقلاب یا جنگ ما کلاسـیک می‌بود، مطمئناً شکسـت می‌خوردیم. این نکته بسیار جالبی است!

خب، انقلابِ ما و جنگِ سـخت ما در مقطعی از تاریخ به وقوع پیوسـت. اما دشمن با توجه به شناختی که نسـبت به ما و ویژگی‌های ما پیدا کرده بود، به این نتیجه رسـیده بود که پیش از اسـتعمار فکری و فرهنگی، نمی‌تواند ما را به اسـتعمار سیاسـی و اقتصادی خود در بیاورد.۱ پس تصمیم گرفت از جبهه دیگری وارد شـود که ایـن جبهه، جایی نبود جـز همان خاکریز فتح‌نشده‌ی انقلاب، یعنی فرهنگ و هنر.۲ پس یکی از مهم‌ترین سلاح‌های خود یعنی رسانه را با قدرت هرچه تمام‌تر به سمت ما نشانه رفت.

از اتفـاق، ما در این نبرد برای اولین بار سـعی کردیم به صورت کاملا کلاسیک و سازمان‌یافته و بـه نوعی بـا الگوگیری از خود دشـمن در چگونگی به کار بردن ابزارها و وسایل این جنگ به پیکار با او برویم. یکی از ابزارهای این جنگ، سینما بود. در سینمای انقلاب اسلامی، منتظر سینماگران رسمی و هنرمندان اتوکشیده ماندیم و بـه آنان عتاب و خطاب کردیم که چرا شـما عمارگونه فیلم‌سازی نمی‌کنید؟! غافل از آن‌که مطالبه از چنین افـرادی، «مطالبه ما لایطاق» و توقّع اضافی بود و اساسـاً ظرفیت آن‌ها چنین نبود.

ظرفیـت آن‌ها همین بود که با همان سـبک و سـیاق دشمن و در موارد بسـیاری، با همان محتوایی که دشمن برای ما موشک می‌ریخت (فیلم می‌سـاخت)، کار کنند. منتها با اسـم و ظاهر فیلم‌سـازی در جمهوری اسلامی و برای جشـنواره فجر جمهوری اسلامی. هر وقت هم به آنان گفته می‌شد که آخر عزیزانِ فیلم‌ساز و هنرمند! مبانی ایدئولوژیک فیلم‌ها و آثار شما با



مبانی و گفتمان انقلاب اسلامی هم‌خوانی ندارد و بعضاً در تضاد هم هست، سینه سپر کرده و با طلب‌کاری می‌گفتند: «اساس شکل‌گیری صنعت سینما سرگرمی بوده، نه ایدئولوژی. لطفا سینما را دولتی و حکومتی نکنید! سینما بازیچه دست سیاست و قدرت نیست. سینماگر می‌خواهد با هنر خود عشق‌بازی کند.»

از این افراد باید پرسید: آیا شما از «بیلی وایدر» هم فیلم‌سازتر هستید؟! وایدر هر فیلمی که ساخت در حمایت از کاپیتالسیم و امریکا بود. یعنی هم‌سویی دقیق و عمیق بین سینمای به‌روز آمریکا و آرمان‌های آمریکَنیزیشن. آیا شما از چاپلین هم به ذات سینما واردتر هستید؟! به چارلی چاپلین گفتند: از فیلم‌هایت بوی آرمان‌های غیرامریکایی می‌آید؛ بوی پابرهنگی و کمونیسم می‌آید! باید بازجویی شوی. او را ۲۰ سال به کمیته‌های مک کارتیسم، تبعیدش کردند و گفتند ما سر آرمان‌های امریکایی شوخی نداریم. آن‌هم در به ادعای خودشان، آزادترین کشور جهان!

خلاصه کلام، این وضعیت سینمای ماست که بعد از گذشت سه دهه از انقلاب، می‌بینیم در جشنواره اخیر فجر، اکثر فیلم‌ها در بخش مسابقه سینمای ایران، به‌طور جدی در جهت عکس اهداف انقلاب اسلامی بود.

اما در لابه‌لای این فضای مه‌آلود و غم‌انگیز و به یمن فتنه ۸۸ (!)، گویا آتش زیرخاکستر گروهی از بچه‌های حزب‌اللهی و آرمان‌خواه و در عین حال هنرمند، شعله‌ور شد و این‌بار تصمیم گرفتند عمارگونه، مستقل و کاملاً مردمی، با دهن‌کجی به مافیای سینمای ضدانقلاب و صداوسیمای ضعیف‌شده و فشل، به برپایی «جشنواره مردمی فیلم عمار» بپردازند.

به تعبیری، بچه‌های خاک‌خورده‌ی انقلاب، بعد از ۳۰ سال فهمیدند که در این جبهه -خاکریز فرهنگ و هنر-، باید چریکی وارد شد و نباید معطّل متعهّد شدن هنرمندان فعلی ماند. بلکه باید هنرمند متعهّد ساخت و پرورش داد. خوش‌بختانه ما می‌بینیم که امروز، بعد از گذشت دو دوره از این جشنواره، پیش‌رفت‌های چشم‌گیری، چه از حیث کمیّت و چه از لحاظ کیفیت بر این حرکت مقدّس مترتب بوده است و شاهدیم که در سومین دوره آن، در یک بازه‌ی زمانی اندک، بیش از ۵۱۶ اثر به ثبت رسید. آثاری که به جای پرداختن به دغدغه‌های رنگین و آبکی سینمای به اصطلاح جمهوری اسلامی که از حد خیانت و عشق‌های ضرب‌دری و طرح مطالبه‌ی آزادی عقیده و آزادی روابط حیوانی زن و مرد و... فراتر نمی‌رود، همه حول محور انقلاب و دغدغه‌های متعالی آن بوده است. دغدغه‌هایی چون: نقدهای درون گفتمانی، فتنه ۸۸، جنگ نرم و ابعاد آن، بیداری اسلامی، تاریخ انقلاب اسلامی و...

به امید آن که به مدد چنین حرکت‌هایی، آبِ قلیل فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی ما به آبِ کُر تبدیل شود! آب قلیل به مجرد تماس با نجاست، خود نجس می‌شود، ولی آب کُر، اگرچه به نجاست آلوده شود، نجس نمی‌شود. اگر آب زلال و سالم و پاک در برکه فرهنگ کشور زیاد باشد، امکان تحمل آثار ناهنجار بالا می‌رود. چرا که آثار ناهنجار ضریبی پیدا نمی‌کنند و مستحیل می‌شود. ولی اگر داشته‌های ما قلیل باشد، کم‌ترین فعالیت دشمنان و معاندان، فضا را آلوده خواهد کرد. در زمانی که بهشتی و مطهری و خامنه‌ای و مفتح و باهنر و... بودند، احسان طبری‌ها هم اگر حرف نادرستی می‌زدند، به جایی برنمی‌خورد و در میان نظرات ناب اسلامی حل می‌شد. الان هم می‌گوییم که اگر ما سالی ۱۰ تا «قلاده‌های طلا» و «آژانس شیشه‌ای» و... داشته باشیم، دیگر آن آثار ناهنجار زمینه بروز پیدا نمی‌کنند.

بچه‌های خاک‌خورده‌ی انقلاب، بعد از ۳۰ سال فهمیدند که در این جبهه -خاکریز فرهنگ و هنر-، باید چریکی وارد شد و نباید معطّل متعهّد شدن هنرمندان فعلی ماند

پی‌نوشت:

۱. استاد شهید مطهری رحمه‌الله‌علیه
۲. امام خامنه‌ای مدّ ظلّه‌العالی
۳. استاد شهید مطهری رحمه‌الله‌علیه
۴. Americanization

ما، علم و هنر انقلاب اسلامی

نگاهی انتقادی به مسأله هنر انقلاب اسلامی با محوریت مسائل روز سینمای ایران

محمدمهدی کریم‌پور
سال چهارم معارف اسلامی و مدیریت
مسئول دفتر سینمایی واحد فرهنگی بسیج
دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
mahdi.karimpour@gmail.com

۱. فهم صحیح از جایگاه انقلاب اسلامی در تاریخ آفرینش و نسبت آن با ظهور که نقطه‌ی عطف آن محسوب می‌شود، رسالت تاریخی عظیمی را بر دوش دل‌سوزان و فرزندان انقلاب می‌گذارد. رسالتی آغشته به خون فرزندان دهه‌ی اول انقلاب، رسالتی که ریشه در عاشورا و شاخه در مهدویت دارد.

۲. اگرچه در بلندمدت، هدف حکومت اسلامی تربیت مردم با محوریت عقلانیت و خودآگاهی می‌باشد، در کوتاه‌مدت، خواه‌ناخواه اکثریت جامعه عوام هستند که از بارزترین ویژگی‌های این قشر، تأثیرپذیری از جمع، برخورد با مسائل از روی احساسات، تحلیل مسائل بدون داشتن مبنای ثابت و از روی شنیده‌ها و فضای جامعه و... است. این خصوصیت‌ها را می‌توان در این جمله بیان کرد: عوام کسانی هستند که گرایش‌های آن‌ها بر اساس بینش آن‌ها نیست؛ زیرا یا از بینش صحیحی برخوردار نیستند یا اراده‌های ضعیفی دارند. لذا برای افعال و افکار خود بیش از آن‌که تابع استدلال‌های عقلانی و منطقی باشند، تابع احساسات و عواطف خود می‌شوند.

۳. آن چیزی که گرایشی خاص و مبتنی بر یک تفکر را همراه با جاذبه و بدون استدلال در دل‌ها وارد می‌کند و گرایش به یک موضوع و یک محتوا را در انسان‌ها ایجاد می‌کند، «هنر» است. اگرچه هنرهای مختلف و قالب‌های هنری مختلف در میزان تأثیرگذاری و برخورداری از خودآگاهی و عقلانیت متفاوت هستند. «امروز آن کسانی که پیامی برای مردم دارند، چه پیام

آن چیزی که گرایشی خاص و مبتنی بر یک تفکر را همراه با جاذبه و بدون استدلال در دل‌ها وارد می‌کند و گرایش به یک موضوع و یک محتوا را در انسان‌ها ایجاد می‌کند، «هنر» می‌باشد

رحمانـــی، چه پیام شـــیطانی، -فرق نمی‌کند- بهترین وســـیله‌ای کـــه در اختیـــار می‌گیرند، وســـیله‌ی هنر است. لذا شما می‌بینید به کمک هنر، امروز در دنیا باطل‌ترین حرف‌ها را در ذهن یک مجموعه‌ی عظیمی از مردم به صورت حق جلوه می‌دهند که بدون هنر امکان نداشت، اما بـــا هنر و به کمک ابزار هنر این کار را می‌کنند. همین سینما، هنر است.»۱

٤. در نتیجه‌ی این مقدمه و با نگاهی به ســـوء استفاده‌ی گسترده‌ی جبهه‌ی استکبار و طاغوت از رســـانه و جهل مردم، امروز بیش از پیش به ضرورت اســـتفاده از هنر بـــرای تبیین مفاهیم انقلاب اسلامی به مردم ایران و دیگر کشورها پی می‌بریم. «من از بعد از جنگ -از سال ۶۷- همیشـــه این را گفته‌ام؛ بارها و بارها. علت این اســـت که من صحنه را می‌بینم، چه بکنم اگر کســـی نمی‌بیند؟! چه کار کند انسان؟! من دارم می‌بینم صحنه را، می‌بینـــم تجهیز را، می‌بینم صف‌آرایی‌هـــا را، می‌بینـــم دهان‌های با حقد و غضب گشـــوده شده و دندان‌های با غیظ به‌هم فشـــرده شـــده علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه‌ی این آرمان‌ها و علیه همه آن کسانی که به این حرکت دل بســـته‌اند را؛ این‌ها را انسان دارد می‌بیند، خب چه کار کند؟ این تمام نشده. چون تمام نشـــده، همه وظیفه داریم. وظیفه‌ی مجموعـــه‌ی فرهنگـــی و ادبـــی و هنری هم وظیفه‌ی مشخصی است: بلاغ، تبیین. بگویید، خوب بگوئید. من همیشه تکیه بر این می‌کنم: بایســـتی قالب را خوب انتخـــاب کنید و هنر را بایستی تمام عیار توی میدان بیاورید؛ نباید کم گذاشت، تا اثر خودش را بکند.»۲

۵. اگر علم و کار علمی را چرایی‌ها، چیستی‌ها و چگونگی‌های تحقق تمدن اسلامی بدانیم و نقش و ضرورت اســـتفاده از هنر را درک کنیم، روشن می‌شود که اصلاح ساختارهای تولید هنر انقلاب اســـلامی، جدا از کار علمی و مرجعیت علمی نیست؛ مگر این‌که تعریف ما از علم و هنر تعاریف دیگری باشد.

٦. از جمله ســـوالاتی که در حوزه‌ی رسانه‌ی انقلاب اســـلامی مطرح اســـت، می‌تـــوان به این موارد اشـــاره کرد: حـــدود آزادی بیان برای هنرمندان در رســـانه‌های مختلف چیست؟ چه خط قرمزهایی در رسانه‌های جمهوری اسلامی وجـــود دارد؟ در صورتـــی که یـــک محصول رســـانه‌ای که با آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب تقابل دارد در کشـــور تولید و منتشـــر شود، چه برخوردی باید با آن صورت گیرد؟ آیا مسئولانی که به آن محصول مجوز داده‌اند، مقصر هستند؟ آیا ساختار اعطای مجوز و بودجه به محصولات هنری ســـاختار مطلوبی اســـت؟ آیا می‌توان با صاحب آن اثر هنری برخورد قضایی کرد؟

۷. اما چند ســـوال درباره‌ی چند فیلم جنجالی اخیـــر در ســـینمای ایـــران: عـــده‌ای معتقدند فیلم‌هایی که یک مشکل اجتماعی را به تصویر می‌کشـــند، در واقع درصدد نشان دادن عواقب شوم این مشکلات هستند و تولیدکنندگان این فیلم‌هـــا دغدغه‌ی درمان مشـــکلات اجتماعی و اخلاقی را که در جامعـــه وجود دارد، دارند. از آن‌جایی که بیشـــتر فیلم‌های اخیر به موضوع خیانت در خانواده پرداخته‌اند، ســـوالات خود را درباره‌ی این موضوع مطرح می‌کنیم:

آیا واقعا مســـأله‌ی خیانت یک مشکل فراگیر در خانواده‌های ایرانی است؟ چند درصد خانواده‌های ایرانی درگیر این مشکل هستند؟ بر فرض این‌که بیشتر خانواده‌های ایرانی درگیر این مشکل باشند، آیا راه درمان این مشـــکل به تصویر کشـــیدن فضاحت‌های این بیماری غیرطبیعی اســـت؟ آیا قرآن کریم برای نهی انسان‌ها از خیانت و فحشا آن را به تصویر کشـــیده و پیامدهای بد آن مانند قتل و... را بیان کرده؟ و یا فرموده: «به این عمل زشت حتی نزدیک نشوید» و در ذکر نتایج آن به عبارت « که آن همواره کاری زشت و بد مسیری است» اکتفا کرده است؟ آیا مردم از نتایج بد چنین اتفاقاتـــی بی‌خبرند؟ آیا لزوما باید همه‌ی مردم را از نتایج خیانـــت در خانواده با خبر کرد؟ آیا مردم پس از دیدن این حیوانیت‌ها (این مشکل حتی در حیوانات هم وجود ندارد!) از آن منزجز شده و به فکر راه چاره می‌افتند؟

به فرض این که ایـــن موضوع در تعداد کمی از خانواده‌های ایرانی وجود داشـــته باشد، آیا سینما حق دارد این مشکل را به عموم مردم جامعه‌ای که از این مشـــکل به دورند تعمیـــم دهد و این فضاحت‌ها را برای‌شـــان به تصویر بکشـــد؟ آیا مطلع شدن انسان از پیامدهای بد یک عمل برای انجام ندادن آن کافی است؟ آیا به تصویر کشیدن یک عمل زشت همراه با پیامدهای بد آن باعث نمی‌شـــود چنین انسانی تحت تأثیر جاذبه‌ی این عمل قرار گیرد؟

ممکن اســـت ادعا شود وظیفه‌ی هنرمند درمان مشـــکلات جامعه نیســـت و هنرمند تنها باید زشـــتی‌های موجود در جامعه را نشان دهد، آیا فقط مسئولان کشـــور در حل مشکلات جامعه مسئول هستند؟ آیا بدون استفاده از هنر و بدون یاری هنرمندان می‌توانند مشـــکلات فرهنگی جامعه را حل کنند؟ به فرض که تنها مسئولان کشـــور در قبال مشـــکلات فرهنگی کشـــور مســـئولند، آیا برای اطلاع پیدا کردن مسئولان باید این مشکلات را در فیلم ها به تصویر کشید تا مردم وقت خود را در ســـینماها به تماشـــای آن‌ها بپردازند؟ آیا وظیفه‌ی هنرمندان نشســـتن و برجسته کردن زشـــتی‌ها و نقاط کثیف است یا هنرمند باید مانند زنبور عسل گل‌های زیبای جامعه را پیدا کرده و از آن‌ها عسل بسازد؟

از ســـوی دیگر، آیا از سیره و منش کارگردان‌ها و بازیگـــرانِ این‌گونه فیلم‌هـــا، دغدغه‌مندی و دل‌ســـوزی برای معنویت و اخلاق برداشـــت می‌شود؟ آیا به نظر نمی‌رسد یک جریان خاص با شعار «ســـینما آیینه‌ی جامعه است»، در حال سوء استفاده و قبح‌زدایی از خط قرمزها و فحشا، ترویج ضدارزش‌ها و... اســـت؟ آیا اسطوره‌های امروز ســـینمای ایـــران همـــان کارگردان‌های جریان‌های روشـــن‌فکری و فیلمفارسی قبل از انقلاب نیســـتند؟ آیا با یک توبه، نوع نگرش و بینش یک هنرمند عوض می‌شـــود و او بعد از انقلاب هم لیاقت فیلم‌سازی را پیدا می‌کند؟

۸. بهتر است بیشتر بیاندیشیم!

پی‌نوشت:

۱. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۷/۴/۴

۲. رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۸/۶/۱۴

اصلاح ساختارهای تولید هنر انقلاب اسلامی، جدا از کار علمی و مرجعیت علمی نیست؛ مگر این‌که تعریف ما از علم و هنر تعاریف دیگری باشد

آیا به نظر نمی‌رسد یک جریان خاص با شعار «سینما آیینه‌ی جامعه است»، در حال سوء استفاده و قبح‌زدایی از خط قرمزها و فحشا، ترویج ضدارزش‌ها و... می‌باشند؟



حیات تاریخ

میم‌مثل میرزا

پرونده‌ای در تقدیر از نهضت جنگل

قضیّه‌ی مرحوم میرزا کوچک جنگلی یک قضیّه‌ی ویژه است. آن صبغه‌ی مردمی و نجابتی که در کار مرحوم میرزا کوچک‌خان جنگلی هست، در هیچ کدام از دو سه کار دیگری که هم‌زمان در آن دوره اتّفاق افتاد در سرتاسر ایران، نظیر ندارد. میرزا کوچک یک روحانی است؛ یک طلبه است. در این‌که روحانی بوده، هیچ شکّی نیست. بنابراین، منشأ حرکت میرزا کوچک‌خان یک منشأ صددرصد دینی و اعتقادی است. این مرد، به‌خاطر پایبندی‌اش به اسلام، جذب تفکّر مارکسیستی نشد و مخالفت کرد. با اجنبی هم مخالف بود. به آن طرف هم جذب نشد؛ استقلال را حفظ کرد.
یک واحد مینیاتوری را ایشان از نظام اسلامی و جمهوری اسلامی در رشت و در همان محدوده‌ی خاصّ خودش –گیلان– به‌وجود آورده. یک نمونه‌ی خیلی برجسته‌ای است میرزا کوچک خان؛ خداوند إن‌شاءالله درجاتش را عالی کند.

رهبر معظم انقلاب؛
دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگ‌داشت
میرزا کوچک‌خان جنگلی، ۲۹/۰۸/۱۳۹۱



یاد میرزا کوچک به ما نیرو می‌داد

میرزاکوچک‌خان و نهضت جنگل در نگاه رهبر معظم انقلاب



او از همت و اراده و شخصیت و هویّت خود خرج کرد، برای این‌که به یک نسل هویّت و شخصیت و نیرو و اراده ببخشد. این بسیار ارزش دارد

اگـر بخواهیم به تاریخ برگردیـم، همه‌جا پای بینش دینی و سر رشـته‌داران امور دینی مردم را می‌بینیـم. قیام میرزای شـیرازی، مسـأله مشروطیت، قیام مدرس، قیام میرزا کوچک‌خان و مسـائل گوناگون دیگر، چه قبـل از دوران پهلوی، چه در دوران پهلوی، پای انگیزه دین و به‌طور مشخص‌تر، پای علمای اسلامی در میان و مشهود است.۱

مبارزات میرزاکوچک جنگلی

نماد شجاعت و مجاهدت مردم گیلان، به حق، شـهید بزرگوار میرزا کوچک جنگلی اسـت که برای اسلام، برای قرآن، برای اقامه‌ی دین و در مقابله‌ی با بیگانگان و متجاوزان، در دوران غربت قیام کرد و یاد او هرگز نباید فراموش شود.۲

میـرزا کوچک، مرد تنهایی بود که به دو قدرت بزرگ آن روز دنیا –یعنی روس‌ها و انگلیسی‌ها– یک «نه» بزرگ گفت. نه با روس‌ها ساخت، نه با انگلیسـی‌ها؛ اما در کنار او کسانی بودند که می‌خواستند با دستگاه حکومت آن‌روز –بعد هم با رضاخان که تازه می‌خواسـت سر کار بیاید– مبـارزه کنند، اما به روس‌ها پنـاه می‌بردند؛ به باکـو رفتند و بند و بست‌های‌شـان را کردند و به ایران برگشتند و سرسـپرده آن‌ها شدند. اما میرزا کوچک‌خـان قبول نکرد و حاضر نشـد سـازش کند. او، هم با انگلیسی‌ها جنگید، هم با قزّاق‌های روس جنگید، هم با لشکر رضاخانی –و قبل از رضاخان، آن کسانی که بودند– مبارزه کرد. با احسان‌اللّه خان و دیگران هم کنار نیامد. وقتی جوان گیلانی سـر قبر میرزا کوچک‌خان می‌رود و می‌بیند این مرد تنها، این مرد باایمان و باصفا، اگرچه در وسـط جنگل‌های گیلان در مظلومیت مُرد، اما شخصیت خودش را در تاریخ ایران تثبیت کرد. مُرد، اما یک مشعل شد.

مـا در دوران مبارزه خودمان، هر وقت نام میرزا کوچک‌خان را به یاد می‌آوردیم و شـرح حال او را می‌خواندیـم، نیرو می‌گرفتیـم. او از همت و اراده و شخصیت و هویّت خود خرج کرد، برای این‌که به یک نسـل هویّت و شخصیت و نیرو و اراده ببخشـد. این بسیار ارزش دارد. امثال او تعـدادی بودند که در غربت مبـارزه کردند، در غربت هم مُردنـد؛ اما می‌بینید که امروز غریب نیسـتند. جریان تاریخ، جریان عجیبی اسـت. نگذاشت و نخواهد گذاشـت شیخ فضل‌اللّه‌ها و میـرزا کوچک‌خان‌ها و خیابانی‌هـا و امثال این‌ها، هم‌چنان که غریب مُردند، غریب بمانند. دشمنان می‌خواهند این مفاخر را از دست جوان ایرانی بگیرند.۳

تخریب‌های ناجوان‌مردانه

مدت‌ها به ایـن فکر می‌کردم که چرا این همه جوک‌های مستهجن درباره ترک‌ها، رشتی‌ها و خراسانی‌ها سـاخته‌اند و منشأ این‌ها کجاست. وقتی به تاریخ مراجعه کـردم، دیدم آذربایجان به رهبری شـیخ محمد خیابانی، خراسـان به رهبری کلنل تقی‌خان پسیان و رشت و گیلان به رهبری میرزا کوچک‌خان، علیه اسـتبداد و استعمار، جانانه جنگیده و پوزه آن‌ها را به خاک مالیده‌اند و آن‌ها که در عرصه‌های سیاسی راه به جایی نبرده‌اند، در عرصه‌های فرهنگی و توسط ایادی داخلی خود، به تخریب مردمان شـریف این نواحی پرداخته‌اند تا مردم را نسـبت به آنان بدبین کنند و متأسـفانه هنوز هم از این حربه ناجوان‌مردانه، بهره می‌برند.۴

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

[اوایـل انقلاب] هـر کـدام از گروهک‌های گوناگون می‌خواسـتند یارگیری و سربازگیری کننـد و از فضایی که با خون مردم مسـلمان و با همّت جوانان مؤمـن و تحت رهبری امام بزرگوار پدید آمده بود، سوءاسـتفاده کنند. من همان روزها وارد رشـت شدم، برای این که در محافل دانشگاهی و میان جوانان سخنرانی کنم. فراموش نمی‌کنم، در میدان بزرگ شهر آن‌قدر پلاکارد و اعلامیه‌های بزرگ و پرده‌های عظیم از طرف گروهک‌ها زده شـده بود که انسـان متحیّر می‌ماند! با مرحوم شـهید دکتر عضدی به قبرستان شهر رفتیم تا بر مزار میرزا کوچک فاتحه‌ای بخوانیم. آن‌جا هم عناصر گروهک‌ها خودشـان را رسـاندند برای این‌که ما را تهدید کنند؛ برای این‌کـه میرزا کوچک‌خان را تحقیر کنند؛ برای این‌که حرکت عظیم اسلامی مردم ایران را یک حرکت مادّی و جدای از انگیزه‌های معنوی بنمایانند، که البته موفّق نشدند.۵

پی‌نوشت:

۱. حوزه و روحانیت، ج ۱، ص ۵۱.
۲. ۸ /۱۳۸۹/۱۰
۳. ۱۳۸۰/۲/۱۲
۴. ماه‌نامه شاهد یاران، شماره ۱۳، آذرماه ۱۳۸۵، مصاحبه با حجت‌الاسلام سید عباس رضوی.
۵. ۱۳۸۰/۲/۱۱

روح‌اللهِ جوان و میرزا کوچک

روایتی از نهضت جنگل در دوران نوجوانی امام خمینی رحمه‌الله‌علیه

محسن مؤمنی
دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، محقق تاریخ معاصر
Karbala.m@gmail.com

میرزا کوچک، یک روحانی بود. وقتی قرار شد که محور مبارزات جنگ‌های پارتیزانی و حضور در جنگل‌ها و کوه‌ها باشد، لباس روحانیت را از تن به درآورد و لباس رزم پوشید. مبارزات میرزا کوچک بیش از ۷ سال به طول انجامید. در این زمان، ایران تحت اشغال نظامی انگلیس و روسیه بود. تنها جایی که در مقابل نیروهای متجاوز به مقابله پرداخت، گیلان بود. میرزا کوچک منطقه امنی را در گیلان ایجاد کرده و در صدد بود تا آن‌را به تهران منتقل کرده و نیروهای متجاوز را از کشور بیرون کند.

میرزا کوچک، امید مردم ایران

مردمی که در سایر نقاط کشور زندگی می‌کردند، انتظار حضور میرزا کوچک را در تهران می‌کشیدند. یک بار در زمان مشروطه این کار اتفاق افتاده بود و مشروطه‌خواهان گیلان موفق شدند به کمک نیروهای بختیاری تهران را تصرف کرده و شاه را ساقط کنند. در این زمان هم مردم منتظر وقوع چنین رخدادی بودند. اما این بار امیدها به میرزا کوچک بود و مردم در تمام کشور منتظر فتح تهران بودند. علما و بزرگانی چون آیت‌الله مدرس به میرزا کوچک پیغام می‌دادند که هرچه زودتر دست به کار شوید.

آن موقع جبهه مبارزه با دشمن در شمال بود. مردم در همه جای کشور به این جبهه کمک می‌کردند. بعضی در نهضت شرکت می‌کردند، بعضی پول می‌دادند، بعضی کمک‌های مردمی جمع می‌کردند. هر کس به نوعی همراهی خود را با این نهضت اعلام می‌کرد. خبرهای نهضت هم توسط روزنامه جنگل به اقصی نقاط ایران می‌رسید. مردم هم مصرانه پیگیر اخبار و حوادث جنگل بودند.

روح‌اللهِ جوان و نهضت جنگل

در همین زمان، روح‌الله خمینی در سنین نوجوانی، در کنار مادر و برادرانش در خمین به سر می‌برد. یک روز برادرش آقا مرتضی که در این زمان در حوزه اصفهان درس می‌خواند، با کوله‌ای پر از خبرهای خوش جنگل که در اصفهان شنیده بود، به مرخصی آمد. روح‌الله برادرش را در آغوش کشید و از اوضاع جنگل خبر گرفت. پس اطلاع از حوادث نهضت، آقامرتضی و نورالدین را به مشورت طلبید که آیا تکلیف، پیوستن به نهضت جنگل نیست؟ آقامرتضی رنگ از صورتش پرید و آمرانه گفت: «اگر برادر بزرگ‌تر به گردن برادر کوچک‌تر حقی دارد، می‌گویم صلاح نیست، همین‌جا بمان درس خود را بخوان! اگر لازم شد با هم می‌رویم.»

روح‌الله به پاس احترام به آقامرتضی، در این مورد سکوت کرد، اما ساکت ننشست. اجازه گرفت برای مبارزان جنگل مقداری آذوقه بفرستد. هر دو برادر استقبال کردند و سه خروار گندم، به نام سه برادر، بار قاطرها شد. مردم به فکر کمک به جنگل بودند. حتی بعضی بیوه‌زنان خمین نیز به رغم قحطی آن روزگار، اندکی از قوت لایموت خود را روانه جنگل کردند. از خمین هم مانند سایر شهرهای کشور، کمک‌های مردمی به جبهه شمال می‌رسید و مردم چشم امید به میرزاکوچک دوخته بودند و او را انقلابی بزرگ و پیرو امام حسین علیه‌السلام در مبارزه و مجاهده می‌دیدند.

نهضت جنگل برای روح‌اللهِ نوجوان، یک نمونه انقلاب اسلامی شد. چرا که هسته فکری و رهبری این نهضت «هیأت اتحاد اسلام» بود که متشکل از مجتهدان و علمای مبرّز عصر بود که تمام تلاش خود را انجام می‌دادند تا حکومتی ایجاد کنند که محوریتش با احکام اسلام باشد. میرزا کوچک هم بازوی اجرایی قوی این هیأت شده بود و جریان عظیمی را در راه مبارزه در کشور به راه انداخته بود.

قصیده‌ای در مدح سردار جنگل

یک روز آقامرتضی قصیده‌ای در لابه‌لای دفتری که مادر مخارج خانه را در آن می‌نوشت، یافت. دانست که از روح‌الله است. پرسید: «این برای کیست؟» روح‌الله نوجوان پاسخ داد: «برای میرزا کوچک‌خان است که چندی پیش مهمان ما بود.» آقامرتضی با تعجب پرسید: «خودِ میرزا؟» روح‌الله پاسخ داد: «بله.» سوال تکرار شد و پاسخ نیز تکرار. بعد روح‌اللهِ جوان جریان خوابی را که دیده بود، چنین بیان کرد: «شب بود، اما خورشید هم‌چنان در آسمان بود. این خانه نیز جنگل بود. جنگلی‌ها با اسب به این خانه آمدند و میرزا در میان آن‌ها بود. برایش چای آوردم. لبخندی زد و بی‌آن‌که چیزی بگوید، خداحافظی کرد.»

روح‌الله با روح نهضت پیوند داشت. به همین خاطر برای میرزا کوچک شعر سرود و در هر کجا که بود، اخبار جنگل را پی می‌گرفت. با هم‌درس‌ها از قهرمانی‌های میرزا کوچک سخن می‌گفت و برای سلامتی‌اش دعا می‌کرد.



پس اطلاع از حوادث نهضت، آقامرتضی و نورالدین را به مشورت طلبید که آیا تکلیف، پیوستن به نهضت جنگل نیست؟

نهضت جنگل برای روح‌اللهِ نوجوان، یک نمونه انقلاب اسلامی شد. چرا که هسته فکری و رهبری این نهضت «هیأت اتحاد اسلام» بود که متشکل از مجتهدان و علمای مبرّز عصر بود

اعلامیه‌های نهضت

نهضـت جنـگل روزنامـه‌ای تـدارک کـرده بود و هـرگاه امکانـات چـاپ فراهـم می‌شـد، یک شـماره منتشـر می‌کـرد. ایـن روزنامه بـه تعداد زیـاد تکثیـر نمی‌شـد، ولـی هـر بـرگ آن تـا اقصی نقاط کشـور دسـت به دسـت می‌گشـت. در بیسـت و هشـتمین شـماره آن، که به خمین نیـز رسـید، اهـداف نهضت، بـدون ابهـام بیان شـده بـود: «مـا قبـل از هـر چیـز طـرف‌دار اسـتقلال مملکـت ایرانیم. اسـتقلالی بـه تمام معنـی کلمـه؛ یعنـی بـدون انـدک مداخله هیچ دولـت اجنبـی، اصلاحـات اساسـی مملکـت و رفـع فسـاد تشـکیلات دولتـی کـه هـر چـه بر سـر ایران آمده از فسـاد تشـکیلات اسـت. مـا طـرف‌دار یگانگـی عمـوم مسـلمانیم. این اسـت نظریات مـا که تمـام ایرانیـان را دعوت بـه هم‌صدایـی کـرده، خواسـتار مساعدتیم.»

اعلامیه‌هـای نهضـت باعـث اقتـدار مـردم می‌شـد. آنـان خوشـحال بودنـد کـه در ایـران کسـانی هسـتند کـه بـا ابرقدرت‌هـای بـزرگ آن دوره، یعنـی انگلیـس و روسـیه مقابلـه می‌کننـد. ایـن بـرای مـردم اسـباب تفاخـر و امیـد بـود.

روح‌الله با روح نهضت پیوند داشت. به همین خاطر برای میرزا کوچک شعر سرود و در هر کجا که بود، اخبار جنگل را پی می‌گرفت

سفر به گیلان، به شوق دیدار میرزا

اندکـی بعـد، روح‌اللهِ جـوان قصـد زیـارت امام رضا علیه‌السـلام را می‌کنـد. او بـه همـراه کاروانـی از خمیـن به مشـهد رفـت، امـا موقع بازگشـت بـه خمیـن نرفـت و بـه کاروانـی دیگـر کـه بـه گیـلان می‌رفـت، پیوسـت. او قصـد داشـت که به جنـگل بپیوندد. مدتـی طـول کشـید تـا کاروان، جاده‌هـای شـمالی ایران را طـی کـرد.

روح‌الله کـه شـخصیتی نظـم یافته داشـت، در ایـن سـفر، بی‌نظـم و بی‌قـرار می‌نمـود. تـا آن‌جـا کـه رئیـس کاروان توبیخـش کـرد. چرا کـه هـر لحظـه از کاروان جـدا می‌شـد و گاه تـا پاسـی از شـب در دل جنـگل فـرو می‌رفت. کاروان‌سـالار نمی‌دانسـت دل آقـا روح‌الله از دریـا طوفانی‌تـر اسـت و بـه جنـگل می‌زنـد تـا از تنـه درختان کهنسـالی که میـرزا را دیده انـد، زورقـی بسـازد. او بـه ماسـوله رفـت. این قریـه روزی تمام‌قامـت در مقابل لشـکر روس و انگلیـس ایسـتاده بـود. امـا دسیسـه‌های ابرقدرت‌هـا نتیجـه داده بـود و سـردار بزرگ به شهادت رسـیده بود و طومار جنـگل برچیـده شـده بود.

روح‌الله بـه قـم بازگشـت. چنـد هفتـه شـب‌ها یادداشـت‌هایش را بـاز می‌کـرد و از روی یادداشـت‌هایی کـه در اوقـات فراغت برداشـته بـود، بـرای هم‌حجره‌ای‌هـا حکایـت می‌گفـت و در پایـان بـرای میـرزا و هم‌گامانـش فاتحـه می‌خوانـد.۱

پی‌نوشت:

۱. برگرفتـه از کتاب خمینی روح‌الله، سـید علی قـادری، مرکـز حفظ و نشـر آثـار امـام خمینی، چـاپ اول، ۱۳۸۳، ج۱.



او ایستاد...

حکایت طلبه‌ای که با هیچ مرامی جز اسلام نمی‌ساخت

محمدرضا امینی
دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، نویسنده و محقق
Mr.amini@yahoo.com



تحصیل علوم اسلامی

«میـــرزا کوچک» یکی از طلبه‌های حوزه علمیه رشت بود. در نزد بزرگان و مجتهدانی بزرگ که در حوزه علمیه نجف درس خوانده بودند و به مقام اجتهاد رسیده بودند، تحصیل کرد. او سالیانی در مدرســه علمیه صالح‌آباد و مدرسه علمیه جامع به یادگیری ادبیات عــرب، منطق، فقه و اصول پرداخت و در مدرسه جامع لباس روحانیت پوشید و عمامه بر ســر گذاشــت. مدتی نیز در یکی از حجره‌های مدرســه علمیه نایب‌الصدر، سکونت داشت. وقتی مقدمات را به پایان رساند، مشغول آموختن فقه و اصول شد. میرزا کوچک، عالی‌ترین درس دوره ســطح حوزه علمیه -کفایه‌الاصول- را در درس آیت‌الله ســید عبدالوهاب ضیابری از مجتهدان صاحب‌نام گیلان شــرکت کرد. او از شــاگردان خاص آیت‌الله ضیابری بود و استعداد زیادی در یادگیری علوم داشت. آیت‌الله ضیابری نیز علاقه زیادی به میرزا کوچک داشت و به آینده او بسیار امیدوار بود. میرزا کوچک در کنار دروس دینی به تبلیغ نیز می‌پرداخت و به سخنرانی و منبر نیز اهتمام داشت.

فعالیت‌های سیاسی

تحصیــل در نزد آیــت‌الله ضیابری بــا وقایع مشروطه مصادف شــد. میرزا کوچک از اولین کســانی بود که در رشت به حمایت از مشروطه پرداخت. او می‌گفت: «باید با شاه مستبد جنگید تا کشــور را از این فقر و فلاکت نجات داد. به کرســی نشاندن اسلام تنها با دعا و خانه‌نشینی و بی‌طرفی ممکن نیســت. باید به میدان رفت، سینه سپر ساخت و خطر کرد.» آیت‌الله ضیابری سازمانی را به اســم «انجمن روحانیون ایران» راه انداخت تا همه طلبه‌های رشــت تحت این عنوان جمع شده و برای نبرد آماده شوند. آیت‌الله ضیابری امور اجرایی انجمن را به میرزا کوچک ســپرد. او نیــز طلبه‌هــا را در گروه‌های منظم ســازمان‌دهی کرد و کلاس‌های فشــرده‌ای را ترتیــب داده و ورزش‌های رزمی و فنون جنگی را به آنان می‌آموخــت. بعد از مدتی لباس‌های متحدی را تهیه کــرد. این انجمن به تدریج به یک هســته قوی نظامی در رشت بدل شد که در وقایع مشــروطه و فتح تهران نقش کلیدی ایفا کرد.

بعد از قضایای مشــروطه، به گیلان بازگشت تا فعالیت‌های خــود را ادامه دهد. اما قوای روس وارد گیلان شــده و زمام امور را به دست گرفته بودنــد. آنان بســیاری از فعالان مشــروطه را دســتگیر و محاکمه کردند. عده‌ای را به اعدام محکوم و بعضی دیگر را تبعید نمودند. آیت‌الله ضیابری در فهرست اعدامی‌ها و میرزا کوچک در فهرست تبعیدی‌ها بودند. با مقاومت مردم رشت، آیت‌الله ضیابری هم اعدام نشد و تبعید شد. میرزا کوچک به تهران رفت و دروس طلبگی خود را ادامه داد. وی چندین ســال در درس خارج فقه و اصول بزرگانی چون آیت‌الله شــیخ عبدالنبی نوری و آیت‌الله سید حسن مدرس شرکت کرد.

میرزا کوچک در ســال ۱۲۹۳ هجری شمسی مخفیانه به رشت بازگشت. او علما و مجتهدان بزرگ گیلان را جمع کرد و به گفتگو پرداختند. بحث بر ســر این مسأله بود که چند سال پیش در وقایع مشــروطه همه علمــا و روحانیون به همراه مردم مبارزه کردند و پیروز هم شدند، ولی مشروطه از مسیرش منحرف شد و استفاده‌اش را دولت انگلیس برد. چه باید بکنیم که دســت استعمارگر انگلیس و روســیه را از ایران کوتاه کنیم؟ بعد از مدت‌ها گفتگو و مشــورت به این نتیجه رسیدند که باید یک هسته قوی مبارزاتی در گیلان شــکل بگیرد و بعد از این‌که حسابی محکم شــد، به تهران بروند و همان‌طور که در مشروطه موفق شده بودند تهران را فتح کنند و شاه را ساقط کنند. در این‌جا هم سقوط شاه و به دست گرفتن حکومت مرکزی از اصول قیام بود. علما و مجتهدانی که گــرد هم آمده بودند، نام «هیأت اتحاد اســلام» را بــرای مبارزات خود انتخاب کردنــد. علما و مجتهــدان، به عنوان قطب فکری و رهبری قیام عمل می‌کردند که در این‌جا نیز ریاســت این هیأت با آیت‌الله سید عبدالوهاب ضیابری بود. میرزا کوچک به عنوان بــازوی اجرایی هیأت اتحاد اســلام وارد عمل شــد. آن‌ها جنگل‌های فومن را بهترین منطقه برای شروع قیام تشخیص دادند. شرایط جنگل و جنــگ پارتیزانی اقتضای لبــاس روحانیت را نداشت. برای همین میرزا کوچک لباس جنگ به تن کرد.

در ابتــدای امر ســلاح‌های زیادی نداشــتند و تعدادشــان اندک بود. در همین موقع در مقابل ظلم‌هایی که خان‌های منطقه فومن به رعیت‌ها تحمیل می‌کردند، ایســتادند و از آن‌ها حمایت کردند. این مســأله باعث شــد که شهرت‌شان در گیــلان بپیچد کــه یک عده‌ای هســتند که حق رعیــت را از خان‌هــا می‌گیرند. وقتی فعالیت‌های‌شان گسترش یافت، مردم هم آن‌ها را شناختند و به آن‌ها علاقه نشان دادند. جوان‌ها از سراسر گیلان به فومن می‌رفتند تا تفنگ‌چی میرزا کوچک شــوند. از کشورهای مختلف هم ســلاح تهیه کــرده بودند. حتی بــه تعرضات روس‌ها هم پاســخ دادند و انگلیسی‌ها را هم از گیلان اخراج کرده بودند. دهقانان و کشاورزان گیلانی مسلح می‌شدند و برای مقابله با دشمن به جهــاد می‌رفتنــد. حتی زن‌هــا و فرزندان پابرهنه کشاورزان به جنگل و جنگلی‌ها عشق می‌ورزیدند و از کمک به آن‌ها دریغ نمی‌کردند. در منطقــه‌ای که هر صــدای آزادی‌خواهی را خفــه می‌کردند، یک صدا بود کــه هر روز اوج می‌گرفت. انتشــار روزنامه جنگل باعث شد که کل کشور با نهضت جنگل و آرمان‌هایش آشنا شــوند. دیگر نهضت جنگل قــوام یافته بود و خودش را در حــدی می‌دید که پنجه در پنجه هر ابر قدرتــی می‌انداخت و زورآزمایی می‌کرد. چشــم امید آزادی‌خواهان و اســلام‌گرایان به میــرزا کوچک بود. از جای‌جای ایران نیروهایی بودند که در جنــگل مبــارزه می‌کردند. حتی آزادی‌خواهانی از آذربایجان، گرجستان، آلمان، اتریش، روســیه و عثمانی [ترکیــه کنونی] به

او می‌گفت: «به کرسی نشاندن اسلام تنها با دعا و خانه‌نشینی و بی‌طرفی ممکن نیست. باید به میدان رفت، سینه سپر ساخت و خطر کرد.»

میرزا کوچک موفق شد «جمهوری انقلابی گیلان» را در رشت تأسیس کند. حالا تمام شمال ایران، در دست نیروهای اتحاد اسلام بود

نهضت پیوسته بودند. دولت احساس خطر کرده بود و بارها وارد جنگ شـده بـود، ولی هر بار شکسـت خورده بود. نیروهای روس و انگلیس که وجود یک مخالف قوی را در شـمال ایران برای خودشـان خطر بزرگی می‌دیدند، بارها به مصاف جنگل رفته بودند. نهضت جنگل بیش از ۴۰۰۰ سرباز آموزش‌دیده مسلح در اختیار داشت که می‌خواسـتند در راه اسلام و استقلال کشور فداکاری کنند.

همکاری روسیه و انگلیس علیه میرزا

مدت‌ها بود که روسیه و انگلیس با هم در تضاد بودنـد و تقریبا هیچ منافع مشـترکی در ایران نداشتند. اما وقتی نهضت جنگل به میدان آمد، هر دو ابرقدرت بزرگ دنیا منافع‌شـان را در این دیدند که نهضت جنگل در ایران نباشد. چرا که منافع روس و انگلیس در خطر می‌افتاد. سفرای دو کشور که سال‌ها با هم در جنگ و خصومت بودند، سـر یک میز نشسـتند و سرِ شکستن نهضت به توافق رسیدند.

میرزا کوچک موفق شـد «جمهوری انقلابی گیلان» را در رشت تأسـیس کند. حالا تمام شمال ایران، در دسـت نیروهای اتحاد اسلام بود. آیـت‌الله مدرس و سـایر بزرگانی که در تهـران بودند به میرزا کوچـک پیام می‌دادند کـه بـرای فتح تهـران و گرفتـن حکومت مرکـزی عجله کنیـد و ما منتظریـم. میرزا کوچک هم تلاش زیادی کـرد تا نیروهایش را گرد هم آورد و به این کار دسـت بزند، ولی اختلاف‌افکنی عناصر نفـوذی، قدرت را از او سـلب کرده بود. احسـان‌الله‌خان که جذب کمونیست‌های روسـیه شده بود، در تلاش بـود تا خودش رهبری جنگل را به دسـت بگیرد. کارشـکنی‌های احسان‌الله‌خان اجازه عملیات آزاد را از آن‌ها سـلب کرده بود؛ چرا که چند هزار نیروی مردمی هم گرفتار مکر احسان‌الله‌خان و سایر کمونیست‌ها شدند.

کمونیست‌ها با چهره‌ای به ظاهر انقلابـی وارد گیـلان شـدند، ولـی تبلیـغ مرام کمونیسـتی خود را آغـاز کردند. میرزا کوچک کمونیست‌ها را دشمنان اسلام می‌دید. او نمی‌توانست تحمل کند که در کشـور او بی‌دینی ترویج شود. او مقابله فرهنگی و نظامـی با کمونیسـت‌ها را در پیـش گرفـت. میرزا حتی نامه‌ای به لنین رهبر شوروی نوشت و خیانت‌های کمونیست‌ها را در گیلان تقبیح کرد.

در این مقطع، نهضت جنگل در مقابل دو نیروی عظیم ایسـتادگی کرد. از یک طرف در مقابل نظامیان انگلیس ایسـتاد که با هواپیما و تانک و سـلاح‌های مدرن آن‌روز به جنگ با نهضت آمـده بودند و از طرف دیگر مانع ورود کمونیزم به ایران شد و اجازه نداد که نیروهای کمونیست وارد ایران شوند.

نهضت جنگل، از ابتدای شروع حرکتش در سال ۱۲۹۴ به مدت ۷ سال فراز و نشیب‌های زیادی را پشـت سر گذاشـت. او تمام‌قامت در مقابل استبداد داخلی و نظام پوسـیده قاجار ایستاد و قائل بود که تا این نظام اصلاح نشـود، اوضاع کشـور سـامان نخواهد یافت. از طرف دیگر، استقلال کشور را به فنا می‌دید و چکمه‌پوشان خارجی را در خاک سرزمین‌اش تحمل نمی‌کرد. او سـال‌ها رنج مبارزه و آوارگـی در کوه‌ها و جنگل‌هـا را به جان خرید تا اسـلام در ایران حاکم شود.



پایان نهضت جنگل

آخریـن حملـه بـود. گروه‌هـای مختلفـی دست‌به‌دست هم داده بودند تا نهضت جنگل را از میان بردارند. در این چند سال سابقه نداشت که این مقدار نیرو به صورت هم‌زمان به گیلان حملـه کنند. هواپیماهای انگلیسـی، نیروهای پیاده ارتش انگلیس، نیروهای ارتش شوروی و ۲۰۰۰۰ نیروی قزاق به سرکردگی رضاخان، این ارتش جدید را تشکیل می‌دادند. در کنار این‌ها خائنانی چون احسان‌الله‌خان و خالو قربان بودند که به جزئیات جنگل وقوف داشـتند. آن‌ها از رضاخـان پول و درجه گرفتـه و به همراه چند هزار نیرو به ارتشـی که برای سرکوبی جنگل می‌رفت، پیوستند.

مقاومت جنگل در برابر سیل نیروها و تجهیزات، دلیرانه بود، ولی این رشادت‌ها کافی نبود. شهر رشـت از دست جنگل خارج شـد و جمهوری انقلابی گیلان از پا افتاد. شـهرها یک به یک به تصرف آن‌ها درآمد و بسیاری از یاران جنگل شـهید و یا اسیر شدند. کوه به کوه و جنگل به جنـگل دنبال میرزا کوچک می‌گشـتند. برای سرش جایزه گذاشته بودند.

میرزا کوچک یـاران خود را پراکند تا بعد از مدتی دوباره آن‌ها را در جایی دیگر گرد هم آورد. این تاکتیکـی بود که در این سـال‌ها در اوج فشار و سختی به کار می‌برد. خودش هم تـک و تنها به سـمت خلخال می‌رفت، جایی که از دسـت نیروهای مهاجم در امان باشد و بتواند دوباره یارانش را در آن‌جا گرد آورد.

کوه‌های سـر به فلک کشـیده‌ای کـه او باید می‌پیمـود، در ماه آذر مملو از بـرف بود. میرزا کوچـک از راه‌پیمایی طولانی در برف بی‌حال شـده بود. زانویش از فرط خسـتگی و سرما، سست شده بود. دیگر رمقی برای ادامه مسیر نداشت. به منطقه «گیلوان» که رسید، دیگر نای راه رفتن برایش نماند. بعد از ساعت‌ها، مردم منطقه پیکر میرزا کوچک را در حال احتضار پیدا کردند.

خبر کـه در گیلان پخش شـد، نیروهـای مهاجم خودشـان را به جسـد میرزا کوچک رساندند. آن‌ها برای گرفتن جایزه از هم سبقت می‌گرفتند. سرِ سـردار جنگل را از تن‌اش جدا کردند و برای رضا خان فرستادند.

بـا این اوصاف شـعله نهضـت جنگل خاموش شـد، ولی صفحـه‌ای بر دفتر افتخارات روحانیت شیعه اضافه گشت.

آیت‌الله مدرس و سایر بزرگانی که در تهران بودند به میرزا کوچک پیام می‌دادند که برای فتح تهران و گرفتن حکومت مرکزی عجله کنید و ما منتظریم

خائنانی چون احسان‌الله‌خان و خالو قربان که به جزئیات جنگل وقوف داشتند، از رضاخان پول و درجه گرفته و به همراه چند هزار نیرو به ارتشی که برای سرکوبی جنگل می‌رفت، پیوستند

ما مبارزه می کنیم تا شما نباشید!

آیت‌الله بهجت و گزارشی از دیدار میرزا کوچک و سفیر انگلیس

میثم عبداللهی
دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، نویسنده و محقق
Ab.meysam@gmail.com



آیت‌الله بهجت در سنین نوجوانی در فومن به سر می‌برد. ایشان بسیاری از وقایع نهضت جنگل و رهبر قیام، میرزا کوچک را از نزدیک دیده بود

آیت‌الله بهجت گاه‌گاهی وقایع نهضت جنگل و شرح احوال میرزا کوچک را برای امام خمینی می‌گفت و امام با اشتیاق به این سخنان گوش می‌داد

تا مدت‌ها، مرکز فعالیت‌های میرزا کوچک شهر فومن بود. فومن یکی از شهرهای استان گیلان است. در همین زمان که شعله‌های جنگل زبانه می‌کشید، آیت‌الله بهجت در سنین نوجوانی در فومن به سر می‌برد. ایشان بسیاری از وقایع نهضت جنگل و رهبر قیام، میرزا کوچک را از نزدیک دیده بود. وی سال‌ها بعد از شهادت میرزا کوچک، با علاقه پای صحبت سران جنگل می‌نشست و از مبارزات سردار جنگل و رشادت‌هایش می‌شنید. وی بسیاری از وقایع جنگل را با واسطه افرادی که خودشان در کنار میرزا کوچک بودند یا در بسیاری وقایع حضور داشتند، شنیده بود.

آقای بهجت وقتی در سال‌های دهه ۲۰ از نجف به ایران بازگشت، در قم ساکن شد. در این زمان در حوزه قم دوست یا آشنایی نداشت جز آقای خمینی که با هم ارتباط دوستانه داشتند. این دو دوست با هم گعده‌های طلبگی‌ای هم داشتند که در آن از هر دری سخن می‌گفتند. آیت‌الله بهجت گاه‌گاهی وقایع نهضت جنگل و شرح احوال میرزا کوچک را برای امام خمینی می‌گفت و امام با اشتیاق به این سخنان گوش می‌داد. این گفتگوها برای امام بسیار دلنشین بود؛ چرا که با طبع ظلم‌ستیز و مبارزش سازگاری داشت.

یک بار آقای بهجت قضیه‌ای را برای روح‌اللهِ جوان نقل کرد که برایش بسیار جالب بود و از این مطلب به وجد آمده بود. قضیه از این قرار بود: انگلیسی‌ها در سال‌های آخر سلطنت قاجاریه به این نتیجه رسیده بودند که این سلسله قاجاریه، منافع آن‌ها را تامین نمی‌کند. آن‌ها دیگر امیدی به اصلاح قاجاریه نداشتند. از همین رو به دنبال اشخاصی می‌گشتند که آن-ها را بر ایران حاکم کنند و سلطنت قاجاریه را از میان بردارند. انگلیسی‌ها مهره‌های مختلفی را آزمودند، ولی هر کدام دارای اشکال بود. کسی که انگلیسی‌ها به دنبالش بودند، باید در میان مردم چهره محبوبی داشته باشد و یا حداقل منفور نباشد، منافع انگلیس را بتواند تامین کند، مدیریت داشته باشد و... . در همین زمان سفیر انگلیس به نزد میرزا کوچک‌خان رفت. یکی از بهترین شخصیت‌ها برای سپردن کشور به او، میرزا کوچک بود. او سال‌ها در مقابل استبداد و استعمار جنگیده بود و در میان مردم ایران بلکه کشورهای همسایه محبوبیت زیادی داشت. مردم او را بزرگ‌ترین انقلابی ایران می‌دانستند که اگر قرار است کسی اوضاع را به دست بگیرد، این اوست. او سابقه کارهای تشکیلاتی عظیمی را داشت و سال‌ها مبارزه به او تجربیات زیادی افزوده بود. همین ویژگی‌ها باعث شد که انگلیسی‌ها به او امید ببندند.

سفیر انگلیس در ایران شخصیتی بود که در بسیاری مواقع شاه ایران و مسئولان کشوری از او حساب می‌بردند. سفیر به نزد هر کسی نمی‌رفت و در تهران برای خودش حکومتی داشت. اما برای این مسأله که بحث منافع کشور انگلیس در میان بود، به گیلان سفر کرد. سفارت انگلیس با سران نهضت تماس گرفت و برای روزی معین در رشت قرار گذاشتند.

میرزا کوچک و چند نفر دیگر در یک سوی میز و سفیر انگلیس به همراه اطرافیانش سوی دیگر نشسته بودند. سفیر لب به سخن گشود. او اوضاع کشور را تشریح کرد و گفت که دولت انگلیس از سلسله قاجاریه ناراضی است؛ چرا که گاهی به حرف ما گوش می‌دهد و گاهی به حرف روس‌ها. ضمنا قدرت ندارد که منافع ما را در ایران تامین کند. همین مسائل باعث شده که دولت فخیمه انگلیس به فکر کنار گذاشتن این دولت و روی کار آوردن نظامی بهتر باشد. شما هم سال‌ها است که دارید برای کشور خودتان مبارزه می‌کنید. الان فرصت خوبی است تا به اهداف‌تان برسید.

شما می‌توانید حکومت مرکزی ایران را به دست

بگیرید و سـلطنت قاجاریه هم برچیده خواهد شد. شـما می–توانید بر ایران سلطنت کنید و هرگونه که می‌خواهید این کشور را اداره کنید. شما می‌توانید در ایران جمهوری راه بیندازید یا هر نوع حکومت دیگری که می‌خواهید. ما هم دل در خاک ایران نداریم و اصلا نیازی به خاک ایران نداریم. ما یک سری منافعی در این کشور داریم که آن‌ها باید تامین شود.

میـرزا کوچک سـرش را پاییـن انداخته بود و به صورت سـفیر نگاه نمی‌کرد. او با تسـبیح سرخ‌رنگ دانه‌درشتی که در دست داشت، ذکر می‌گفت. صحبت‌های سـفیر را که شـنید، به یاد جنگ‌هایی افتاد که بیـن نیروهای جنگل و نیروهـای انگلیسـی رخ داده بـود. او به یاد مردانـی افتاد که در این جنگ‌ها به شـهادت رسـیده بودند. او به این مسأله فکر می‌کرد که آن موقع انگلیس با ما می‌جنگید تا ما را از میان بردارد و منافع خـودش را در ایران تامین کند. اکنون نیز سفیر انگلیس در مقابل من نشسته و پیشـنهاد حکومت ایران را به من بدهد تا باز به منافع‌شـان دست یابند. آن‌چه مهم است تامین منافع اسـتعماری انگلیس اسـت؛ حالا فرقی نمی‌کند که شـاه چه کسی باشد. او می‌دانست که حکومتی را که انگلیس به او بدهد، خودش در زمان رفع نیاز باز خواهد گرفت.

میرزا کوچک سـرش را بالا آورد و به چشمان سفیر خیره شد و گفت: حکومتی که شالوده‌اش را شما بریزید، به درد ما نمی‌خورد. ما چند سال اسـت که داریم با شما مبارزه می‌کنیم. اصل و اسـاس مبارزه ما و یکی از اهداف اصلی ما این اسـت که شما انگلیسی‌ها را از خاک کشورمان بیرون کنیم. ما سال‌هاسـت که زندگی آرام در شـهر و کنار زن و فرزند را بـر خودمان حرام کردیـم، آواره‌ی کوه‌ها و جنگل‌ها شـدیم تا به وظیفه دینی‌مان عمل کنیـم. دین ما به ما می‌گویـد که هیچ کافری حق تسـلط بر هیچ مسلمانی را ندارد. حالا شما یک ملت را استثمار کرده‌اید و می خواهیـد آن را زیر یوغ خودتان بکشـید. ما مبارزه می‌کنیم برای این‌که منافع ایران برای همین مـردم باقی بماند، نه این‌که انگلیسـی‌ها منافعـش را به جیب خودشـان بریزند. ما مبارزه می‌کنیم تا شـما نباشید! حالا با بی‌شـرمی تمام من را به «مزدوری» خودتان دعوت می‌کنید؟!

سـفیر انتظار نداشـت که میرزا با این صراحت مقصودش را بیان کند. او دستپاچه شده بود. چند لحظه‌ای طول کشـید تا خودش را جمع و جور کند. با لحنی که نشـانه تهدید باشد، گفت: اگر شما قبول نکردید، شخصیت دیگری را هم بعد از شما در نظر گرفته‌ایم. مطمئن باشید رذل‌ترین مردم را بر شما مسـلط می‌کنیم. من از این‌جا به کرمانشـاه و سـپس بصره و بعد هندوستان خواهم رفت. شما ۱۴ روز وقت دارید که به این درخواسـت دولت فخیمه انگلیس پاسخ مثبت بدهید تا کار ایران را به شما بدهیم.

سفیر رفت و میرزا مدتی به فکر فرو می‌رفت. او تلاش کرد تا بفهمد که انگلیس بعد از او چه کسی را برای ایران در نظر گرفته اسـت. میرزا ناراحت بود و می‌گفت معلوم نیسـت «کدام شیر ناپاک خورده‌ای را برای حکومت ایران پیدا می‌کنند؟»

بعد از گذشـت مدتی، رضاخان به طور ناگهانی وارد عرصه سیاسی کشور شد و با کوتای ۱۲۹۹ هجری شمسی، اوضاع کشور را به دست گرفت. میرزا دانسـت که منظور سـفیر از «رذل‌ترین مردم» چه کسی بوده است.

این قضیه‌ای بود که آیت‌الله بهجت در سـنین جوانی در جلسه دوسـتانه‌ای برای امام خمینی تعریف کرده بود.۱ خمینـیِ جوان جواب میرزا کوچک را پسندید و بسیار به وجد آمد. او روحیه ظلم‌ستیزی میرزا را ستود و سال–ها بعد در قیام خود نیز نیم‌نگاهی به نهضت اسلامی جنگل و عبرت‌های آن داشت.

پی‌نوشت:

۱. برای دیدن متن سـخنان آیت‌الله بهجت با امام خمینی رحمه‌الله‌علیه رجوع کنید به: زمزم عرفان، یادنامه فقیه عارف حضرت آیت‌الله بهجت، محمد محمدی ری‌شـهری، سازمان چاپ و نشـر دارالحدیث، ۱۳۸۹ ش، چاپ دوم، ص ۳۷۷– ۳۷۸ و نیز ص ۳۸۷.

مردم او را بزرگ‌ترین انقلابی ایران می‌دانستند. او سابقه کارهای تشکیلاتی عظیمی را داشت و سال‌ها مبارزه به او تجربیات زیادی افزوده بود. همین ویژگی‌ها باعث شد که انگلیسی‌ها به او امید ببندند.

میرزا کوچک سرش را بالا آورد و به چشمان سفیر خیره شد و گفت: حکومتی که شالوده‌اش را شما بریزید، به درد ما نمی‌خورد



حسینیه

در عزای زینت دوش نبی

به مجلس عزای حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام خوش آمدید



متن پیش رو، قسمتی از سخنرانی حضرت امام است در جمع وعّاظ و سخنرانان مذهبی تهران که در تاریخ ۱۳۵۸/۰۴/۱۷ ایراد شده است.

با گریه حفظ شده است این مکتب

اهمیت مجالس روضه حضرت سیدالشهدا در بیان حضرت روح‌الله سلام‌الله‌علیه

روضه سیدالشهدا برای حفظ مکتب سیدالشهدا است. آن کسانی که می‌گویند روضه سیدالشهدا را نخوانید، اصلاً نمی‌فهمند مکتب سیدالشهدا چه بوده و نمی‌دانند یعنی چه. نمی‌دانند این گریه‌ها و این روضه‌ها حفظ کرده این مکتب را. الآن ۱۴۰۰ سال است که با این منبرهـــا و با این روضه‌ها و با این مصیبت‌ها و با این سینه‌زنی‌ها ما را حفظ کرده‌اند؛ تا حالا آورده‌اند اسلام را.

حرف سیدالشهدا حرف روز است

این عده از جوان‌هایی که این‌طور نیستند که سوء نیت داشته باشند، خیال می‌کنند حالا باید ما حرف روز بزنیم! حرف سیدالشهدا حرف روز است. همیشه حرف روز اســـت. همیشه حرف روز را سیدالشهدا آورده است، دســـت ماها داده و سیدالشهدا را این گریه‌ها حفظ کرده است و مکتبش را این مصیبت‌ها و داد و قال‌ها حفظ کرده؛ این ســـینه‌زنی‌ها و این دسته‌جات؛ و عرض می‌کنم این‌ها حفظ کرده.

هر مکتبی هیاهو می‌خواهد

اگر فقط مقدّســـی بود و توی اتـــاق و توی خانه می‌نشســـت برای خودش و هی زیارت عاشـــورا می‌خواند و تســـبیح می‌گرداند، نمانده بود چیزی. هیاهو می‌خواهد. هر مکتبـــی هیاهو می‌خواهد. باید پایش سینه بزنند. هر مکتبی تا پایش سینه‌زن نباشد، تا پایش گریه‌کن نباشد، تا پایش توی سر و سینه زدن نباشد، حفظ نمی‌شود.

این‌ها اشتباه می‌کنند، بچه‌اند این‌ها! نمی‌دانند که این نقش روحانیت و نقش اهل منبر چی هست در اسلام. خودتان هم شاید خیلی ندانید! این نقش یک نقشی است که اسلام را همیشه زنده نگه داشته. آن گلی اســـت که هی آب بـــه آن می‌دهند. این گریه‌ها زنده نگه داشته مکتب سیدالشهدا را. این ذکر مصیبت‌ها زنده نگه داشته مکتب سیدالشهدا را.

باید برای هر شهیدمان فریاد کنیم

ما باید برای یک شهیدی که از دست‌مان می‌رود عَلَم به‌پا کنیم، نوحه‌خوانی کنیم، گریه کنیم، فریاد کنیم. دیگران می‌کنند. دیگـــران فریاد می‌زنند، وقتی یکی از آن‌ها کشته بشود. فرض کنید که از یک حزبی یکی کشته بشود. میتینگ‌ها می‌دهند؛ فریادها می‌کنند. این یک میتینگ و فریادی است برای احیای مکتب سیدالشـــهدا؛ و این‌ها ملتفت نیستند. توجه ندارند به مسائل.

همه منبرها محضر سیدالشهدا است

همین گریه‌ها نگه داشته این مکتب را تا این‌جا و همین نوحه‌سرایی‌ها. همین‌هاست که ما را زنده نگه داشته. همین‌هاست که این نهضت را پیش برده. اگر سیدالشـــهدا نبود، این نهضت هم پیش نمی‌برد. سیدالشـــهدا همه جا هســـت: کُلُّ أرضٍ کربلاء. همه‌جا محضر سیدالشـــهدا اســـت. همه منبرها محضر سیدالشهدا است. همه محراب‌ها از سیدالشهدا است.

هر روز باید گریه کنیم

اگر سیدالشهدا نبود، یزید و پدرش و اعقابشان اسلام را مَنْسی کرده بودند. اگر نسیان نشده بود، یک رژیم طاغوتی در خارج منعکس شده بود. معاویه و یزید یک رژیم اسلامی را رژیم طاغوتی داشتند معرفی می‌کردند. اگر سیدالشهدا نبود، این رژیم طاغوتی را این‌ها تقویت می‌کردند، به جاهلیت برمی‌گرداندند. اگر حالا من و تو هم مُسلم بودیم، مُسلم طاغوتی بودیم! نه مُسلم امام حسینی. امام حسین نجات داد اسلام را. ما برای یک آدمی که نجات داده اسلام را و رفته کشته شده هی سکوت کنیم؟

ما هر روز باید گریه کنیم. ما هر روز باید منبر برویم برای حفظ این مکتب؛ برای حفظ این نهضت‌ها. این نهضت‌ها مرهون امام حســـین سلام‌الله‌علیه هست. نمی‌فهمند این‌ها! بچه‌اند این‌ها! سوءنیت ندارند. بله خوب، ممکن است بعضی از آن‌ها هم ســـوء نیت داشـــته [باشند]، بعضی‌ها هم روی نقشه کار بکنند.

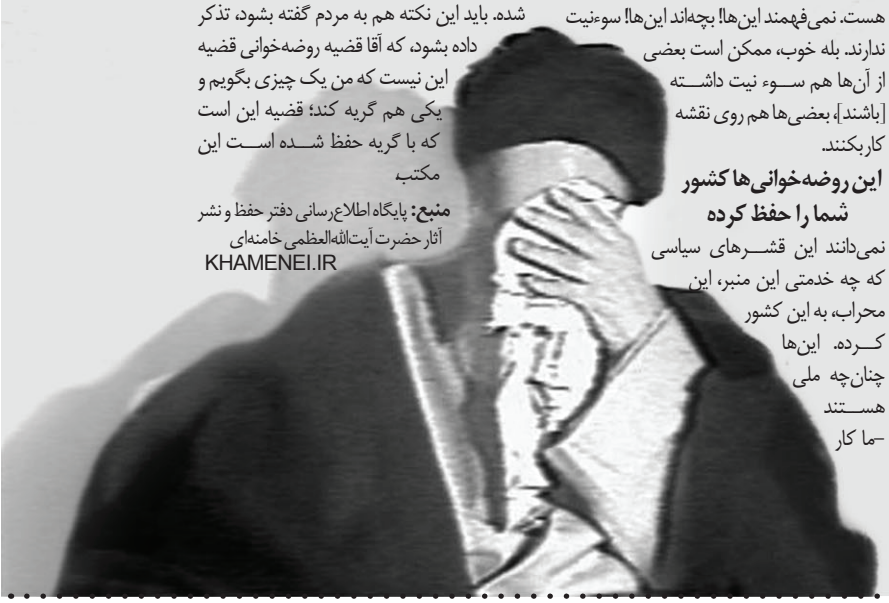
این روضه‌خوانی‌ها کشور شما را حفظ کرده

نمی‌دانند این قشـــرهای سیاسی که چه خدمتی این منبر، این محراب، به این کشور کـــرده. این‌ها چنان‌چه ملی هســـتند -ما کار نداریم که آیا به خدا هم کار دارند یا نه؟- اگر ملی هستند، اگر کشورشان را می‌گویند می‌خواهیم، اگر ملت را می‌گویند که مـــا می‌خواهیم، این‌ها باید دامن بزنند به این روضه‌خوانی‌ها. برای این‌که این روضه‌خوانی‌ها این ملت شـــما را حفظ کرده. این روضه‌خوانی‌ها و مصیبت و گریه است که کشور شما را حفظ کرده.

مقصد از این روضه‌ها، حفظ مکتب است

البته یک مطلبی هم که باید بین همه ما باید باشد این است که این نکته را به مردم بفهمانیم همه‌اش قضیه این نیســـت که ما می‌خواهیم ثواب ببریم؛ قضیه این است که ما می‌خواهیم پیشرفت کنیم. سیدالشهدا هم که کشته شد، نه این‌که رفتند یک ثوابی ببرند. ثواب برای او خیلی مطرح نبود. رفت که این مکتب را نجاتش بدهد. اسلام را پیشرفت بدهد. اســـلام را زنده کند. شما هم که دارید نوحه‌خوانی می‌کنید، حرف می‌زنیـــد، خطبه می‌خوانید، نوحه می‌خوانید، مردم را به گریه وادار می‌کنید، مردم هم که گریه می‌کنند، همه روی این مقصد باشد که این اسلام را ما می‌خواهیم با همین هیاهو حفظش کنیم. با این هیاهو، با این گریه، با این نوحه‌خوانی، با این شعرخوانی، با این نثرخوانی، ما می‌خواهیم این مکتب را حفظ کنیم؛ چنان‌چه تا حالا هم حفظ شده. باید این نکته هم به مردم گفته بشود، تذکر داده بشود، که آقا قضیه روضه‌خوانی قضیه این نیست که من یک چیزی بگویم و یکی هم گریه کند؛ قضیه این است که با گریه حفظ شـــده اســـت این مکتب

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای
KHAMENEI.IR



اگر فقط مقدّسی بود و توی اتاق و توی خانه می‌نشست برای خودش و هی زیارت عاشورا می‌خواند و تسبیح می‌گرداند، نمانده بود چیزی. هر مکتبی هیاهو می‌خواهد

اگر سیدالشهدا نبود، این رژیم طاغوتی را این‌ها تقویت می‌کردند، به جاهلیت برمی‌گرداندند. اگر حالا من و تو هم مُسلم بودیم، مُسلم طاغوتی بودیم! نه مُسلم امام حسینی



چند روایت از حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام

از به دنیا آمدن حسین هفت روز گذشته بود که اسماء دوباره بردش پیش رسول‌الله. پدربزرگ برای نوزاد گوسفند قربانی کرد و هم‌وزن موهای سرش نقره صدقه داد. اسماء باز هم گریه رسول خدا را دید. این‌بار طاقت نیاورد. نتوانست نپرسد. پرسید: «این گریه برای چیست؟ هم امروز و هم روز تولد؟» فرمود: «گریه می‌کنم برای نوه‌ام. روزی می‌آید که یک عده ستم‌کار از بنی‌امیه او را می‌کشند.» (منتهی‌الآمال، ج۱، ص۳۳۷)

رازهای عاشورا؛ راه سلوک، رمز ظهور

امسال پنجمین سالی بود که حجت‌الاسلام‌والمسلمین علیرضا پناهیان سخنران دهه اول محرم هیأت میثاق با شهدای بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام بودند. آن‌چه می‌خوانید گزیده سخنرانی ایشان در شب اول محرم ۱۳۹۱ است.

جایگاه حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام در نظام هستی

حجت‌الاسلام‌والمسلمین علیرضا پناهیان



با اولویت‌ترین مفهوم امروز

مجالسی که با محوریت یاد و نام اهل‌بیت علیهم‌السلام در مناسبت‌های مربوط به ایشان برقرار می‌شود و «مجلس ذکر» نامیده می‌شود، علاوه بر این‌که جایگاهی برای اندیشیدن، کسب علم و آگاهی و احیاء امر اهل‌بیت علیهم‌السلام است و اقامه حق و آماده‌سازی مردم برای یاری رساندن به ائمه هدی علیهم‌السلام نیز در آن قابل تحقق است، یک کارکرد ممتاز نیز دارد که نباید از آن غافل شد و آن «اولویت‌گذاری یا انتخاب با اولویت‌ترین مفهوم» متناسب با نیاز امروزِ جان ما و جامعه ماست.

وقتی در این مجالس دور هم جمع می‌شویم، باید فکر کنیم و ببینیم که در بین همه مفاهیمِ خوب، کدام مفهوم دارای بیشترین اولویت و بیشترین تناسب با روزگار ماست. در چنین مجالسی باید به این توجه پیدا کنیم که واقعاً امروز نوبت چیست؟ امروز کدام مفهوم نقش راه‌بردی برای نجات جان ما، جامعه ما و جهان ما دارد؟ این‌که ما بفهمیم امروز نبض زمان و تحولات دوران، حولِ کدام‌یک از مفاهیم می‌زند و کدام یک از مفاهیمِ نقش کلیدی‌تری در عبور ما از این مرحله دارند، یکی از پرفایده‌ترین فواید چنین مجالس ذکری است.

با اولویت‌ترین مفاهیم در دوران انقلاب و دفاع مقدس

این‌که انسان در هر زمانی متوجه اولویت‌های آن زمانه شود، (هم اولویت‌های فردی و هم اجتماعی) بسیار اهمیت دارد. مثلاً در دوران انقلاب خوب بود به مفهوم ایمان و ارزش و جایگاه آن توجه می‌کردیم. یک امتیاز برجسته شهید مطهری این بود که این اولویت را به خوبی درک کرده بود و در دوران انقلاب توجه ما را به موضوع ایمان و ارزش آن در کنار علم جلب کرد. آن هم در آن جهانِ علم‌زده‌ای که ایمان را خرافات می‌پنداشتند.

هم‌چنین در دوران دفاع مقدس اولویت در این بود که ما به مفهوم جهاد و شهادت توجه می‌کردیم، چون مسأله روز ما بود و نیازهای حیاتی جامعه دینی با این دو مفهوم برجسته برآورده می‌شد.

بعد از دوران دفاع مقدس، (حدود ۱۸سال پیش) در جمع بچه‌مذهبی‌های انقلابی، توجه‌ها به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف معطوف شد، دعای ندبه‌ها رونق پیدا کردند و بحث از جامعه مهدوی آغاز شد؛ در حالی که بعضی‌ها می‌خواستند «جامعه مدنی» را به عنوان یک آرمان به جامعه ما تحمیل کنند. توجه به جامعه مهدوی در آن مقطع زمانی جامعه ما را از سقوط کردن در یک مرحله نجات داد. مردم یک آینده‌ای در پیش روی خود دیدند که این آینده مردم را به دین امیدوار کرد و آن‌ها را به سوی قله‌های پیشِ رو حرکت داد.

اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام، موضوع راهبردی امروز ما

امروز مهم‌ترین اولویتی که ما برای جانِ خود و جامعه خود و برای وضعیت جهان داریم چه موضوعی است؟ بنده تصور می‌کنم امروزه ما باید دوباره به اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام برگردیم و موضوع عاشورا را برای خودمان یک موضوع استراتژیک تلقی کنیم و یک مفهوم راهبردی برای گذر از بحران‌های خودمان و حتی بحران‌های جهانی بدانیم. امروز اباعبدالله الحسین علیه‌السلام برای ما یک موضوع راهبردی است.

بنده تصور می‌کنم امروزه ما باید دوباره به اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام برگردیم و موضوع عاشورا را برای خودمان یک موضوع استراتژیک تلقی کنیم

هجمه دشمن به موضوع حضرت سیدالشهدا

گاهی اوقات به خاطر هجمه‌های خاصی که به یک مفهوم دینی می‌شود، خود به خود آن مفهوم اولویت پیدا می‌کند و دفاع و پرداختن به آن مفهوم در اولویت قرار می‌گیرد تا یک وقت تحت تأثیر این هجمه‌ها صدمه‌ای به این مفهوم وارد نشود. اما این‌که می‌گوییم امروز موضوع اباعبدالله علیه‌السلام را باید در اولویت قرار دهیم، به دلیل این نیست که امروزه هجمه خاصی نسبت به موضوع ایشان وجود دارد؛ اگرچه هجمه‌هایی نیز وجود دارد.

اخیراً در فضای بین‌الملل و در رسانه‌ها کارهایی صورت می‌گیرد که بی‌سابقه است. چرا امروز خیلی از جریان‌ها در جهان به یادِ این افتاده‌اند که باید به عزاداری‌ها لطمه بزنند و باید آن را خرافات تلقی کرد؟ هم جریان دست‌ساز انگلیس‌ها در جهان اسلام، یعنی جریان وهابیت، هجمه ویژه‌ای روی موضوع عاشورا و کربلا انجام می‌دهد و هم جریان‌های دیگر ضد دین و ضد انقلاب دارند به این موضوع می‌پردازند.

در عین حال، صرف هجمه‌های آن‌ها به یک

۲. توی مکان‌های تاریک، از «نور پیشانی و گلویش» شناخته می‌شد. گه‌گاه، عده‌ای این موضوع را امتحان می‌کردند. (بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۳)



موضوع، دلیل بر این نمی‌شـود که آن موضوع، راه‌بردی و اسـتراتژیک اسـت؛ منتها موضوع اباعبدالله علیه‌السلام هم به شکل ویژه‌ای دارد مورد هجمه دشمن قرار می‌گیرد. البته به دلایل مهم و متنوع دیگری نیـز باید به این موضوع پرداخت. یکی از آن دلایل این است که محورِ قیامِ امـام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشـریف، انتقامِ خون اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام است.

معرفی امام زمان به حضرت سیدالشهدا

چرا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خودش را به اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام معرفـی می‌کند؟ حضـرت در آغاز قیام خود، در کنار خانه کعبه، بین رکن و مقام می‌ایسـتد و ندا می‌دهد: «ای اهل عالم! همانا جدّ من حسـین علیه‌السـلام را با لب عطشان به شهادت رسـاندند.۱ چرا بیرق‌های اصحاب حضرت باید پرچم‌های سیاه عزاداری اباعبدالله علیه‌السلام باشد؟ چرا باید شعارشـان «یالثارات الحسین»۲ باشد؟ آیا سینه‌زنان و عزاداران اباعبدالله علیه‌السـلام یـاران امـام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف‌هستند؟ آیـا آخرین قیام و قیـام موعود، قیام عزاداران اباعبدالله علیه‌السلام است؟

توجهات ویژه به کربلا

چـرا امروزه توجهات به صورت ویژه‌ای به کربلا معطوف شده است و هر سال میلیون‌ها نفر متوجه کربلای معلای اباعبدالله علیه‌السلام می‌شوند؟ این تحول به چه دلیلی پدید آمده اسـت؟ جهان مسیحیت که بعد از مؤمنان مخلص، سریع‌ترین و بیشـترین گروهی هستند که به حکومت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهند پیوست، چرا در فرهنگ خودشـان این‌قـدر با موضوع اباعبدالله الحسین علیه‌السـلام قرابت دارند؟ به یک مسـیحی مؤمن و معتقد، وقتی درباره امام حسین علیه‌السلام مختصری توضیح دهید، منزل به منزل یاد آموزه‌های مسیحیِ خودش می‌افتد و قلبش را به موضوع اباعبدالله علیه‌السلام گرم می‌بیند. ما نمونه‌های زیادی از این افراد دیده و یا شنیده‌ایم. بنده با برخی از این افراد مواجه شده‌ام که نوحه‌های فارسـیِ ما را گوش می‌کردند و با این‌که غیر از کلمه «حسـین» چیزی متوجه نمی‌شدند، از آن لذت می‌بردند.

تأکید اهل‌بیت بر زیارت حضرت سیدالشهدا

حضرت آدم علیه‌السلام وقتی با کلماتی از جانب پروردگار مواجـه می‌شـود: «فَتَلَقَّی آدَمُ

چرا امروز خیلی از جریان‌ها در جهان به یادِ این افتاده‌اند که باید به عزاداری‌ها لطمه بزنند و باید آن را خرافات تلقی کرد؟

در روایاتِ اهل سنّت داریم که هیچ پیامبری نبوده است مگر این‌که از کربلا عبور کرده است و برای اباعبدالله علیه‌السلام گریه کرده است

زن دسته‌گل به دست وارد شد. نمی‌شناختمش. کنیز بود انگار. دسته گل را برای او آورده بود. لب‌خند زد. دسته‌گل را گرفت و گفت: «تو در راه خدا آزادی، برو!» کنیز باورش نمی‌شد. فقط نگاه می‌کرد؛ ناباورانه. من هم. گفتم: «دسته گل بهایی ندارد که به خاطرش برده آزاد شود.»

گفت: «خدا به ما این‌طور یاد داده. توی قرآن می فرماید: وقتی به شما سلام می‌کنند، یا بهتر پاسخ دهید یا مثل خودشان»

(بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۹۵)

مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتــابَ عَلَیْه»۳ که طبق روایات ما در تفســیر این آیه شریفه، این کلمات نام پنج تن بوده‌اند، وقتی حضــرت آدم به نام اباعبدالله علیه‌السلام می‌رســد، بی‌اختیار اشک می‌ریزد و خشــوعی در قلبش ایجاد می‌شود. حضرت آدم از جبرئیل امین، دلیل این موضوع را پرســید و جبرئیل نیز روضه اباعبدالله علیه‌الســلام را برای او می‌خواند و حضرت آدم به شدت گریه می‌کند.۴ انبیاء دیگر مانند نوح، ابراهیم، موســی و عیسی نیز هر یــک در ماجرایی از کربلا عبــور می‌کنند و متوجه داســتان کربلا می‌شوند. با امام حسین علیه‌الســلام آشــنا می‌شوند و برای ایشان گریه می‌کنند. در روایاتِ اهل ســنّت داریم که هیچ پیامبری نبوده است مگــر این‌که از کربلا عبور کرده اســت و برای اباعبدالله علیه‌السلام گریه کرده است.۵

موضوع بسیار پُر رمز و راز اباعبدالله علیه‌السلام

آیا این همه ثواب کــه برای زیارت، عزاداری و گریه بر اباعبدالله علیه‌الســلام ذکر شده است، یک موضوع ساده است؟ این‌همه تأکید اهل‌بیت علیهم‌السلام برای زیارت اباعبدالله علیه‌السلام (به خصوص با پای پیاده) برای چیست؟ آیا فقط برای ظلم‌ستیزی است؟ آیا اباعبدالله علیه‌السلام صرفاً یک عامل تألیف قلوب یا تحریک نفوس است؟ آیا ما باید امام حسین علیه‌السلام با این همــه رمز و راز را محدود کنیم به چند فایده‌ای که تا به حال در جامعه ما مشــهور شده است؟ آیا انسان با موضوعِ بسیار پُر رمز و راز اباعبدالله علیه‌السلام باید این‌گونه سطحی برخورد کند؟ بنــده نمی‌توانم بپذیــرم که ما امام حســین علیه‌السلام را به قدر کافی می‌شناسیم و رازهای عاشورا را به قدر کافی درک کرده‌ایم. بهره‌هایی که اباعبدلله علیه‌الســلام می‌تواند به ما برساند بســیار بیش از این حرف‌هاست. جامعه ما باید برگردد و کربلا را دوباره بشناسد.

مؤثرترین عنصر فرهنگی جامعه دینی

متأســفانه مــا کار فرهنگی در هــزار موضوع مختلف انجام می‌دهیم، جز در موضوع اباعبدالله علیه‌الســلام! که به نســبت کار چندانی انجام نداده‌ایم. درباره نمــاز، امر به معروف، حجاب و خیلی موضوعات، کارِ فرهنگی انجام می‌دهیم، ولــی مؤثرترین عنصر فرهنگــی جامعه دینی یعنی اباعبدالله علیه‌السلام را که فرهنگ‌ساز و اصلاح‌کننده فرهنگ است تقریباً کنار گذاشته و فقط گاهی به آن سر می‌زنیم و تصور می‌کنیم همین‌قدر کافی است.

باید جایــگاه اباعبدالله علیه‌الســلام در حیات بشری و در نظام هستی را بشناسیم و بعد توجه کنیم به برخی علائمی که دارند در جهان خود را نشان می‌دهند و به ما می‌گویند که امروز در جهان نوبت امام حسین علیه‌السلام است و این موضوع را باید اولویت داد.

فطرت، مهم‌ترین پایگاه دین ما

مهم‌ترین پایگاه دین ما فطرت است. اگر فطرت نبود، معنا نداشت که خداوند به پیامبر بفرماید: «إِنَّما أَنْتَ مُذَکِّرٌ ؛ تو فقط تذکردهنده هستی.»۶ این تذکر به دلیل وجود فطرت است.

وقتی به نگاه عرفانی مرحوم شــاه‌آبادی (استاد عرفان حضرت امــام) توجه می‌کنیم، می‌بینیم که پایگاه نگاه ایشــان به عالم معرفت، فطرت اســت و تکیه ایشــان به فطرت انسان‌هاست. اصلاً حضرت امام نیز با تکیه به فطرت انسان‌ها انقــلاب کرد. این‌که همه می‌گفتند این انقلاب به ثمر نمی‌رسد، ولی امام محکم ایستاد و گفت که می‌شود، به این دلیل بود که امام به فطرت مردم تکیه داشت. دیگران به ظاهرِ رفتار مردم و احساسات سطحیِ آن‌ها نگاه می‌کردند، ولی امام به فطرت مردم نگاه می‌کرد.

فطرت پایگاه اصلی دین ماست و پیامبران کاری جز بیداری و شکوفایی فطرت ندارند. این فطرت اســت که ما را به خدا ملحق می‌کند و به خاطر همین فطرت است که اگر کسی مرتد شد، تحت شــرایطی باید اعدام شود؛ چون فقط با رذالت و خباثت بسیار زیاد می‌توان این فطرت را لگدمال کرد و به ارتداد و کفر رسید.

همان‌طور که ایمان یک امر فطری است، وقتی بخشی از فطرتِ مؤمن شکوفا شود، تبدیل می‌شود به همین حرارتی که از اباعبدالله علیه‌السلام در قلب مؤمنان وجود دارد

همه آدم‌های صاف و سالم، زبان فطرت‌شان درباره حسین علیه‌السلام فعال است و امروز دریافت فطری مردم از امام حسین علیه‌السلام دارد عالم‌گیر می‌شود



کسی حق نداشت اسم علی را بیاورد، مگر برای طعن و لعن و فحاشی. دستور معاویه بود. حسین باید اسم پدر را زنده نگه می‌داشت. اسم پسرهایش را گذاشت علی. علی‌اکبر، علی‌اوسط، علی اصغر.
(انقلاب عاشورا، ص۱۰۲)



امروز که بن‌بست‌ها خودشان را نشان داده‌اند و اهل عالم دنبال راه جدیدی برای نجات هستند، این راه جدید باید با حسین علیه‌السلام به اهل عالم معرفی شود

حسین علیه‌السلام، فعال‌ترین بخش فطرت ما

رسـول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآلـه فرمودند: «إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَداً؛ همانا برای قتل حسین علیه‌السلام حرارتی در قلوب مؤمنین اسـت که هرگز به سـردی نمی‌گراید.»۷ ما اشک بر اباعبدالله علیه‌السلام را از کجا کسـب کرده‌ایـم؟ واقعاً خودمان هم نمی‌دانیم که این اشـک و سـوز از کجا نشأت گرفته است.

شـمایی که حسـین را دوسـت دارید، آیا این دوست‌داشتن به دلیل شـنیدن مظلومیت‌ها و مصیبت‌های اوست؟ یا این‌که در ابتدا به خاطر یک رابطه فطری او را دوست دارید و بعد وقتی مصائب او را می‌شنوید، دل‌تان آتش می‌گیرد؟

ایـن کلام رسـول الله صلی‌الله‌علیه‌وآلـه، در واقع از رابطه فطری ما با اباعبدالله علیه‌السـلام پرده‌برداری می‌کنـد. همان‌طور که ایمان یک امر فطری است، وقتی بخشی از فطرت مؤمن شکوفا شود، تبدیل می‌شود به همین حرارتی که از اباعبدالله علیه‌السـلام در قلب مؤمنان وجود دارد. می‌توان گفت: فعال‌ترین بخش فطرت ما، حسین علیه‌السـلام است و حسین علیه‌السلام معجزهٔ فطرت است.

حسین علیه‌السلام، زبان گویای فطرت

آیا انسـان مسیر کمال خود را جز از بخش‌های بیدار فطرت باید آغاز کند؟ آیا انسـان راهی به سـوی سـعادت دارد، جز این‌که به بخش‌های بیـدار و فعال فطری خـود مراجعه کند و از آن طریق بقیه بخش‌هـای قلب خود را بیدار کند؟ آیا عقلاً راه دیگری غیر از این وجود دارد؟ مگر می‌شـود انسان از راه دیگری شروع به کسب و اکتساب فضائل کند؟

چرا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام خود را با حسین علیه‌السلام آغاز می‌کند؟ چون حسین علیه‌السلام زبان گویای فطرت است. ما با جهانیان حرفی جز حسین علیه‌السلام نداریم. همه آدم‌های صاف و سـالم، زبان فطرت‌شان درباره حسین علیه‌السـلام فعال است و امروز دریافت فطری مردم از امام حسین علیه‌السلام دارد عالم‌گیر می‌شود.

حسین علیه‌السلام، تنها راه نجات از بن‌بست‌ها

امروز که بن‌بست‌ها خودشان را نشان داده‌اند و اهل عالم دنبال راه جدیدی برای نجات هستند، این راه جدید باید با حسین علیه‌السلام به اهل عالـم معرفی شـود. امروز نوبت امام حسـین علیه‌السلام و نوبت بازگشت به اباعبدالله است. مردم جهان راه نجـات می‌خواهند و راه نجات هم حسین علیه‌السلام است.۸

امام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشـریف هم مانند انبیاءالهی با زبان فطرت با مردم سـخن می‌گویند. اول باید این زبان فعال شـود. حتی زبان علم، خصوصـاً به معنای علم جدلی، فرع ماجراست و اصل، زبان فطرت است. علم جدلی که بسیاری اوقات در علم کلام به خاطر تثبیت اعتقادات مورد توجه قرار می‌گیرد، اکثراً در مقابل دشمنِ بهانه‌گیر و شبهه‌افکنی‌های اوست.

امـروز راه برقرای ارتباط با مـردم عالم، زبان فطرت اسـت و گویاترین زبان فطرت «حسین علیه‌السلام» است.

راه ارتباط برقرار کردن با مردم عالم، گزاره‌های علمـی نیسـت. راه اول زبان فطرت اسـت و گویاترین زبان فطرت، «حسـین علیه‌السلام» است. همان کاری که حسین علیه‌السلام با خودِ ما انجام داده و ما را در این مسـیر معنوی قرار داده است.

با حسین علیه‌السلام باید آغاز کرد

امروز که در جهان به بن‌بسـت‌ها رسـیده‌اند و نوبت سخنِ نو شـده است، باید با زبان فطرت سخن گفت و شکوفاترین بخش فطرت، حسین علیه‌السلام است. امروز نوبت این شده است که اسلام جهان‌گیر شود و با حسین علیه‌السلام باید آغاز کرد.

امام حسـین علیه‌السلام در حساس‌ترین مکان فطری در قلب انسان جای دارد و چقدر جایگاه او برای رشـد انسـان و جامعه اسلامی عمیق اسـت. مبادا یک روزی از سرِ جهالت احساس کنیم که واحدِ معرفت امام حسین علیه‌السلام را گذرانده‌ایم و نوبت موضوعات دیگر شده است!

پی‌نوشت:

۱. إذا ظهر القائم علیه‌السلام قام بين الركن و المقام و ينادي بنداءات خمسـة: الأول: ألا يا أهل العـالم أنا الإمام القائم، الثـاني: ألا يا أهل العـالم أنا الصمصام المنتقم، الثالث: ألا يا أهل العالم إن جدّي الحسين قتلوه عطشان...؛ الزام الناصب، ج۲، ص۲۳۳.

۲. امالی شیخ صدوق، ص۱۳۰.

۳. سوره بقره، آیه ۳۷.

٤. فَلَمَّا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ سَالَتْ دُمُوعُهُ وَ انْخَشَعَ قَلْبُهُ وَ قَالَ يَا أَخِي جَبْرَئِيلُ فِي ذِكْرِ الْخَامِسِ يَنْكَسِرُ قَلْبِي وَ تَسِيلُ عَبْرَتِي قَالَ جَبْرَئِيلُ وَلَدُكَ هَذَا يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ تَصْغُرُ عِنْدَهَا الْمَصَائِبُ فَقَالَ يَا أَخِي وَ مَا هِيَ قَالَ يُقْتَلُ عَطْشَاناً غَرِيباً وَحِيداً فَرِيداً لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَ لَا مُعِينٌ وَ لَوْ تَرَاهُ يَا آدَمُ وَ هُوَ يَقُولُ وَا عَطَشَاهْ وَا قِلَّةَ نَاصِرَاهْ حَتَّى يَحُولَ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّيُوفِ وَ شُرْبِ الْحُتُوفِ فَيُذْبَحُ ذَبْحَ الشَّاةِ مِنْ قَفَاهُ وَ يَنْهَبُ رَحْلَهُ أَعْدَاؤُهُ وَ تُشْهَرُ رُءُوسُهُمْ هُوَ وَ أَنْصَارُهُ فِي الْبُلْدَانِ وَ مَعَهُمُ النِّسْوَانُ كَذَلِكَ سَبَقَ فِي عِلْمِ الْوَاحِدِ الْمَنَّانِ فَبَكَى آدَمُ وَ جَبْرَئِيلُ بُكَاءَ الثَّكْلَى؛ عوالم العلوم، ج۱۷، ص۱۰۴.

۵. مَـا مِنْ نَبِيٍ إِلَّا وَ قَـدْ زَارَ كَرْبَـلَاءَ وَ وَقَفَ عَلَيْهَا؛ کامل الزیارات،ص٦٧.

۶. سوره غاشیه، آیه ۲۱.

۷. مستدرک الوسایل، ج۱۰، ص۳۱۸.

۸. إِنَّ الْحُسَـيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّـمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ مِصْبَاحُ هُدًى وَ سَـفِينَةُ نَجَاةٍ؛ عیون اخبارالرضا، ج۱، ص۶۰.



خورشید نیمه ۵

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

وصیت‌نامه حسین‌بن‌علی به محمدبن‌حنفیه: «شهادت می‌دهم به یگانگی خدا و رسالت محمد. من قیام کردم، اما نه از روی خودخواهی و نه برای خوش‌گذرانی و یا فساد و ستم‌گری. من قیام کردم برای اصلاح دین جدم محمد و برای امر به معروف و نهی از منکر. راه من همان راه جدم، پیامبر و پدرم، علی است. توکل می‌کنم به خدا و بر می‌گردم به سوی او.»

(بحارالانوار، ج٤٤، ص۳۳۰)

مرا به خیمه‌ها نبر برادر...

اوایل محرم امسال بود که خبر بیماری آیت‌الله‌العظمی حاج‌آقا مجتبی تهرانی حفظه‌الله را شنیدیم. در یکی از همان شب‌های مراسم عزاداری دهه اول هیأت میثاق با شهدا، میثم مطیعی بعد خواندن روضه، از عزاداران خواست که برای ایشان دعا کنند. همان‌جا بود که گفت: «حاج‌آقا به گردن من به صورت مستقیم و هیأت میثاق با شهدا به صورت غیر مستقیم حق دارند. من که این‌جا روضه می‌خوانم، این نحوه روضه مقتل‌خوانی را از ایشان یاد گرفتم.»

مقتل حضرت اباالفضل العباس علیه‌السلام از زبان مرحوم آیت‌الله حاج‌آقا مجتبی تهرانی

آخر آن استاد اخلاق و پیرغلام امام حسین به دیار یار پیوســت و همه را داغدار کــرد. امید که ما را شفاعت کند. این روضه را ایشان در شب تاسوعای محرم ۱۴۳۲ هـ ق. خواندند:

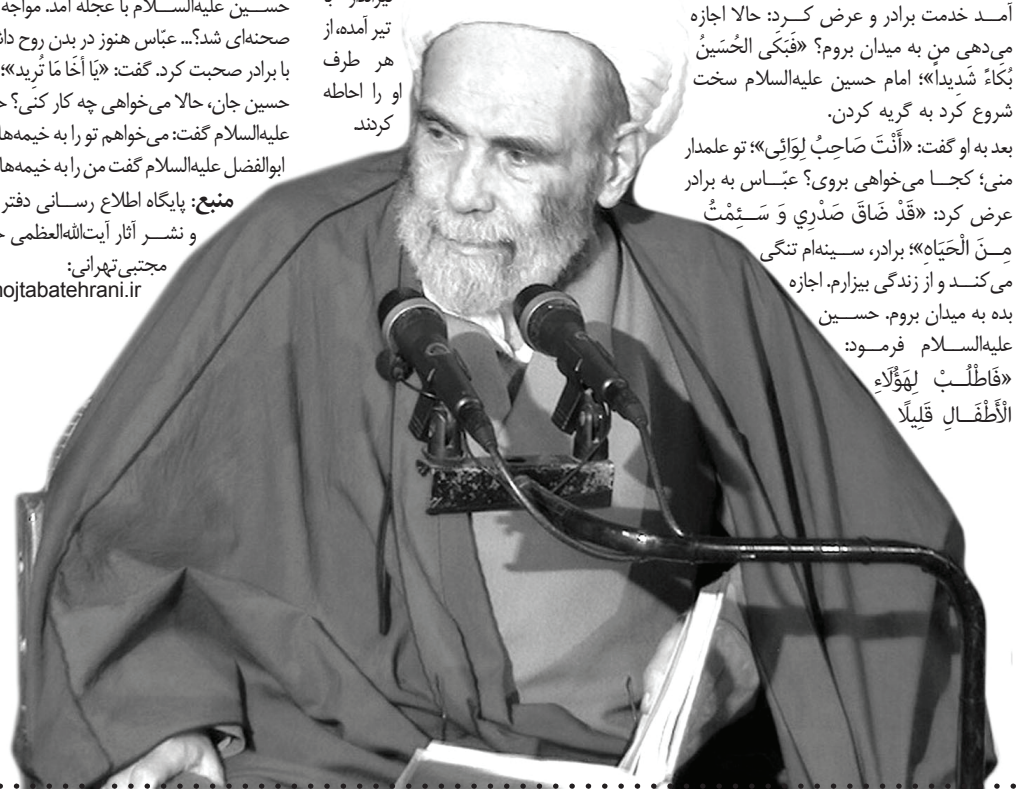
و اما می‌خواهم بروم سراغ توسّلم. من امشب که این‌جا آمدم، خودم بــا حاجت آمدم. بعید می‌دانم در بین شــما کسی باشد که حاجت نداشته باشد. می‌دانید که آن شخصیتی که در بین اولیای خدا باب‌الحوائج بودنش برجســته اســت و به تجربه رسیده است و شــبهه‌ای در آن نیست، ابوالفضل علیه‌السلام است. همه حاجات فردی و اجتماعی، مادی و معنوی را در نظر بگیرید. آن‌قدر آقا است که هیچ را برنمی‌گرداند.

من جمــلات مقتــل را می‌خوانم. مجلســی می‌نویســد: «أَنَّ العَبَّــاسَ لَــمَّا رَأَى وَحدَتَهُ أَتَى أَخَــاهُ وَ قَالَ يَا أَخِــي هَل مِن رُخصَه»؛ ابوالفضل وقتی دید حســین تک و تنها مانده، آمــد خدمت برادر و عرض کــرد: حالا اجازه می‌دهی من به میدان بروم؟ «فَبَكَى الحُسَينُ بُكَاءً شَدِيداً»؛ امام حسین علیه‌السلام سخت شروع کرد به گریه کردن.

بعد به او گفت: «أَنْتَ صَاحِبُ لِوَائِي»؛ تو علمدار منی؛ کجــا می‌خواهی بروی؟ عبّــاس به برادر عرض کرد: «قَدْ ضَاقَ صَدْرِي وَ سَــئِمْتُ مِــنَ الْحَيَاه»؛ برادر، ســینه‌ام تنگی می‌کنــد و از زندگی بیزارم. اجازه بده به میدان بروم. حســین علیه‌الســلام فرمــود: «فَاطْلُــبْ لِهَؤُلَاءِ الْأَطْفَــالِ قَلِيلًا مِنَ الْمَاءِ»؛ حالا که چنین اســت، پس برو یک مقدار آب برای بچه‌ها تهیه کن.

ابوالفضل آماده شــد. مشــک را برداشت و سوار مَرکب شد. می‌نویسند ۴۰۰۰ مأمور اطراف شریعه را گرفتــه بودند. امّا عبّاس هر طور بود خودش را رساند و وارد شریعه فرات شد. دست‌ها را زیر آب برد؛ در مقتل می‌نویسد: «وَ أَرَادَ أَن يَشرَبَ المَاءَ»؛ یعنی خواست آب را بنوشــد که «فَذَكَرَ عَطَشَ الحُسَــينِ وَ أَهلِ بَيتِه»؛ به یاد تشنگی برادر و خاندان برادر و آن بچه‌ها افتاد. «فَرَمَى المَاءَ مِن كَفِّه» آب‌ها را روی آب ریخت. مشک را پر از آب کرد و سوار مَرکب شد و حرکت کرد.

بعد می‌نویســند: «وَ أَحَاطُوا بِهِ مِن كُلِّ جَانِبٍ»؛ یعنی از چهار طرف به او حمله کردند. شمشیرزن با شمشیر آمده نیزه‌زن با نیزه آمده، تیرانداز با تیر آمده، از هر طرف او را احاطه کردند



می‌نویسند ابوالفضل دست راستش که قطع شد، صدایش بلند شد: «وَاللهِ إِن قَطَعتُمُو يَمِينِي إِنِّي أُحَامِي أَبَداً عَن دِينِي». بند مشــک را به شانه چپ انداخت. طولی نکشید که دست چپ را نشانه رفتند. بند مشک را به دندان گرفت. می‌نویسند: «فَأَتَاهُ سَــهمٌ وَ أَصَابَ القِربَه»؛ تیری آمد و به مشــک خورد. آب‌ها سرازیر شــد. این‌جا بود که «فوَقَفَ العَبَّاسُ»؛ عبّاس ایستاد و دیگر به سمت خیمه‌ها نرفت.

«وَ جَاءَهُ سَهمٌ آخَرُ فَوَقَعَ فِي صَدرِهِ»؛ یک تیر دیگر آمد و به سینه عبّاس خورد. در مقتلی می‌نویسد: «فَوَقَعَ فِي عَينِهِ اليُمنَى»؛ یعنی به چشم راستش خورد. کاری کردند که در مقتل می‌نویسد: «فَانقَلَبَ عَن فَرَسِهِ إِلَى الأَرضِ»؛ از بالای اسب به زمین آمد. «فَنَادَى يَا أَخَا أَدرِك أَخَاكَ»؛ صدایش بلند شــد برادر، به داد برادرت برس.

حســین علیه‌الســلام با عجله آمد. مواجه با چه صحنه‌ای شد؟... عبّاس هنوز در بدن روح داشت و با برادر صحبت کرد. گفت: «يَا أَخَا مَا تُرِيد»؛ برادر، حسین جان، حالا می‌خواهی چه کار کنی؟ حسین علیه‌السلام گفت: می‌خواهم تو را به خیمه‌ها ببرم. ابوالفضل علیه‌السلام گفت من را به خیمه‌ها نبر....

منبع: پایگاه اطلاع رســانی دفتر حفظ و نشــر آثار آیت‌الله‌العظمی حاج‌آقا مجتبی تهرانی:
mojtabatehrani.ir

نصیحت‌کننده‌ها خیلی بودند.
می‌گفتند: «نرو»
می‌گفت: «خدا می‌خواهد مرا کشته ببیند.»
می‌گفتند: «لا اقل زن و بچه‌ات را نبر.» می‌گفت: «خدا می‌خواهد آن‌ها را هم اسیر ببیند.
کار این امت درست نمی‌شود مگر با کشته شدن من و اسیر شدن خانواده‌ام.»
(عقل سرخ، ص۴۷)

حسینی خوان‌های مکتب صادق علیه‌السلام

اشعاری در رثای سالار شهیدان به سرایش شاعران دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

به کوشش: امیر یوسفی مقدم
سال پنجم معارف اسلامی و مدیریت
دبیر بخش شعر ماه‌نامه حیات

قبرُهُ فی قلوبِ من والاه

حسین خدایار

تا که خون در رگ است و جان به تنم
به عزیزت قسم که سینه‌زنم
آن‌که از گاهواره تا مردن
دیده‌اش از غمت تر است، منم
شیر مادر نخورده، بابایم
تربتت را نهاد در دهنم
عاقبت بین روضه می‌میرم
جامه‌ی نوکری شود کفنم
یا کریمِ کریم می‌باشم
من حسینی ز دولت حسنم

در جوانی ز ماتمت پیرم
گر بگویی بمیر می‌میرم

من که این‌گونه در هیاهویم
تا نفس هست از تو می‌گویم
جان زهرا همیشه وقت نماز
مُهری از تربت تو می‌جویم
کُنج هیأت دلِ کدِر شده را
زود با اشک و آه می‌شویم
عطرِ سیب حضور سرخت را
دائماً بین روضه می‌بویم
روضه‌خوان قتل‌گاه رفته و من
زائر ناله‌های بانویم

مادرت بود بی‌قرارم کرد
درِ این خانه ماندگارم کرد

ای خدا در تلاوتت جاری
سرِّ نی، دل‌بری و دل‌داری
از همان‌جا به ما شراب بده
تو به این دل‌بری سزاواری
سطحی از خیزران به لب‌هایت
می‌نشیند چو می‌شوی قاری
مادر داغ‌دیده‌ات در عرش
می‌زند ناله، می‌کند زاری
زینبت محو صوت قرآنت
ای بنازم چه خواهری داری!

ای به نی، جن و انس حیرانت
پدر و مادم به قربانت

مادرت بارِ عام فرموده
بر فقیران سلام فرموده
اشک ما را به یمن روضه‌ی‌تان
تا ابد ناتمام فرموده
سینه‌زن‌ها و گریه‌کن‌ها را
یک به یک احترام فرموده
روضه‌خوان را به هر کجا برده
یاد غم‌های شام فرموده
آخر کار گوشه‌ی هیأت
گریه کرده مدام فرموده:

قد مادر ز غصه تاست حسین
تا سرت روی نیزه‌هاست حسین

از دلی زار و سینه‌ای بی‌تاب
السلامُ علیکَ یا ارباب
در طلوع همیشه‌ات بر نی
محض دل‌های بی‌قرار بتاب
تا نرفتم ز دست آقا جان
این غلام سیاه را دریاب
یک اشاره برای گریه بس است
به علی‌اصغرت ندادند آب
شب هفتم برای این روضه
ناله‌ها کرده‌ام که وای رباب

بوی شش‌گوشه می‌دهد این آه
قبرُهُ فی قلوبِ من والاه

ای همه شادی و عزایم تو
هم مناجات و هم دعایم تو
نیمه‌شب در قنوت نافله‌ها
روح العفو و ربّنایم تو
وقت خواب و زمان بیداری
نه که شب‌ها و روزهایم تو
نوکری از تبار «جُونت» من
تویی ارباب با وفایم، تو
دم مردن در اوج تنهایی
آن که مانَد فقط برایم تو

روز و شب از غم تو می‌بارم
به همه گفته‌ام تو را دارم

در فقیری سرآمدم آقا
به گدایی زبان زدم آقا
تو که از حال من خبر داری
هر چه تو خوب، من بدم آقا
من فقیرم، فقیر مادرزاد
تو کریمی که آمدم آقا
شبِ قبرم ز مقدمت روز است
بَه از این حُسنِ پا قدم آقا
گاه، در اوج روضه می‌بینم
دم حسین است و بازدم آقا

گر رَوَم مبتلای غیر شوم
با شما عاقبت به خیر شوم

خوب دانم که کمتر از آنم
که بگویم ز نسل سلمانم
لکن از ابتدا به لطف خدا
نوکرت بوده‌ام و می‌مانم
خیلی از وقت‌ها برای دلم
قدر یک آه روضه می‌خوانم
سر جدا، نیزه، بوریا، صحرا
سم اسب، استخوان، نمی‌دانم
کاش می‌شد که بعد مردن هم
بشنوم از زبان خویشانم:

بس که نالید و بس که هق‌هق کرد
عاقبت بین روضه‌ها دق کرد



حج را ناتمام گذاشت. حرکت کرد به سمت کوفه. قبل از رفتن نامه نوشت. از حسین‌بن‌علی به محمدبن‌علی و از طرف او به بنی‌هاشم: «هر کس با من بیاید، شهید می‌شود و هر کس بماند، پیروز نمی‌شود. والسلام» (بحارالانوار، ج۴۴، ص۲۴۰)



مادر پسران!
چارپاره‌ای برای بانو ام‌البنین سلام‌الله‌علیها
محمدمهدی سیار

دوباره گفتم: دیگر سفارشت نکنم
دوباره گفتم: جان تو و حسین، پسر!
دوباره گفتم و گفتی: «به‌روی چشم عزیز!»
فدای چشمت، چشم تو بی‌بلا مادر

مدام بر لب من «ان یکاد» و «چارقل» است
که چشم بد ز رخت دور بهتر از جانم!
بدون خُود و زره نشنوم به صف زده‌ای
اگرچه من هم «جوشن کبیر» می‌خوانم

شنیده‌ام که خودت یک‌تنه سپاه شدی
شنیده‌ام که علم بر زمین نمی‌افتاد
شنیده‌ام که به آب فرات لب نزدی
فدای تشنگی‌ات... شیر من حلالت باد

بگو چه شد لب آن رود، رود تشنه من!
بگو چه شد لب آن رود، ماه کامل من!
بگو که در غم تو رود رود گریه کنم
کدام دست تو را چید میوه دل من!

بگو بگو که به چشمت چه چشم‌زخم رسید؟
که بود تیر بر آن ابروی کمانی زد؟
بگو بگو که بدانم چه آمده به سرت
بگو بگو که بدانم چه بر سرم آمد

همین که نام مرا می‌برند میگریم
از این به بعد من و آه و چشم تر شده‌ای
چه نام مرثیه‌واری ست «مادر پسران»

برای مادر تنهای بی‌پسر شده‌ای

شب عاشورا
میلاد عرفان‌پور

چنان اسفند می‌سوزد به صحرا ریگ‌ها فردا
چه خواهد شد مگر در سرزمین کربلا فردا
تمام دشت را زینب به خون آغشته می‌بیند
مگر باران خون می‌بارد از عرش خدا فردا
برادر! دل گواهی می‌دهد امشب شب قدر است
اگر امشب شب قدر است، قرآن‌ها چرا فردا...
همه در جامه احرام دست از خویشتن شستند
شگفتا عید قربان است گویا در منا فردا
ببین شش‌ماهه‌ات بی‌تاب در گهواره می‌گرید
علی از تشنگی جان می‌دهد امروز یا فردا
ببوسم کاش دست و پای اکبر را و قاسم را
همانانی که می‌افتند زیر دست و پا فردا
برادر! وقت جان‌افشانی عباس نزدیک است
قیامت می‌شود وقتی بگوید «یا أخا» فردا
برادر! خوب می‌خواهم ببینم روی ماهت را
هراسانم که نشناسم تو را بر نیزه‌ها فردا
به مادر گفته بودم تا قیامت با تو می‌مانم
تمام هستی من، می‌روی بی‌من کجا فردا؟

به روی شانه طوفان رهاست گیسویش
فاضل نظری

نشسته سایه‌ای از آفتاب بر رویش
به روی شانه طوفان رهاست گیسویش
ز دوردست سواران دوباره می‌آیند
که بگذرند به اسبان خویش از رویش
کجاست یوسف مجروح پیرهن چاکم
که باد از دل صحرا می‌آورد بویش
کسی بزرگتر از امتحان ابراهیم
کسی چنان که به مذبح برید چاقویش
نشسته است کنارش کسی که می‌گرید
کسی که دست گرفته به روی پهلویش
هزار مرتبه پرسیده‌ام ز خود او کیست
که این غریب نهاده است سر به زانویش
کسی در آن طرف دشت‌ها نه معلوم است
کجای حادثه افتاده است بازویش
کسی که با لب خشک و ترک‌ترک شده‌اش
نشسته تیر به زیر کمان ابرویش
کسی است وارث این دردها که چون کوه است
عجب که کوه ز ماتم سپید شد مویش
عجب که کوه شده چون نسیم سرگردان
که عشق می‌کشد از هر طرف به هر سویش
طلوع می‌کند اکنون به روی نیزه سری
به روی شانه طوفان رهاست گیسویش



۸ خورشید برفی

به ساحل فرات رسیدیم. از صفین برمی‌گشتیم.
امیرالمؤمنین فرمود: «می‌دانی این‌جا کجاست؟»
گفتم: «نه»
فرمود: «اگر می‌دانستی کجاست... .»
اشک‌هایش محاسنش را خیس کرد. ما هم به گریه افتادیم.
گریه می‌کرد و می‌فرمود: «خوش به حال تو ای خاک که خون عاشقان روی تو می‌ریزد.»
(بحارالانوار، ج٤٤، ص٢٣٢)

این‌جا مهمان اشعاری هستیم که در مراسم عزاداری دهه اول محرم ۱۳۹۱ هیأت میثاق با شهدای بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام خوانده شد.

نسیم پرچم تو

اشعار حسینی هیأت میثاق با شهدا

نسیم پرچم تو
شب اول: عباس احمدی

ما را نسیم پرچم تو زنده می‌کند
زخمی است دل که مرهم تو زنده می‌کند
خشکیده بود چند صباحی قنات اشک
این چشمه را ولی غم تو زنده می‌کند
آه ای قتیل اشک، نفس‌های مرده را
شور تو، روضه و دم تو زنده می‌کند
ای خون‌بهای عشق، چه خوش گفت پیر ما:
اسلام را محرم تو زنده می‌کند
آقا جسارت است، ولی داغ شیعه را
انگشتر تو، خاتم تو زنده می‌کند
فردای محشر و غم و طوفان و تشنگی
ما را امید زمزم تو زنده می‌کند

کمی از تربت تو
شب ششم: قاسم صرافان

گریه بود اولین صدا، آری!
روز اول که چشم وا کردیم
صاحب اشک! ما هم اسم تو را
با همان اشک‌ها صدا کردیم
شیر می‌داد مادر و فکرش
پیش شش‌ماهه‌ی تو بود انگار
گریه کردیم وقت لالایی
به «علی اصغر» اقتدا کردیم
داشت کم‌کم سه سالمان می‌شد،
چقدر یک سه‌ساله شیرین است
با گل خنده در دل بابا
خودمان را چه خوب جا کردیم
سیزده ساله...، اهل درد شدیم،
با تو بار آمدیم و مرد شدیم
زیر یک تانک یا دم شمشیر،
عهد را مو به مو وفا کردیم
یاد «اکبر» جوان شدن هم داشت،
رفتنش قد کمان شدن هم داشت
کاش می‌شد دوباره برگردد
چقدر با تو هی دعا کردیم
تشنه بودیم رفت و آب آوَرد،
جرعه‌ای از شراب ناب آورد
دل سقا شکست و جاری شد
باده‌ای که در آن شنا کردیم
افتخار سیاه‌پوشی را
از غلامِ سیاه‌تان داریم
این دلِ، آن خاک تیره بود، که بعد،
با نگاه شما طلا کردیم
هر کجا بوی سیب می‌آید،
عاشق تو: «حبیب» می‌آید
پیرگشتیم و این جوانی را
نذر میخانه‌ی شما کردیم
تا که دیدیم ربنایت را
زیر باران تیر می‌خواندی
ما نماز درست و بی عشقِ
همه‌ی عمر را قضا کردیم
با تو این بار در نماز شدیم،
بر سر نی چه سرفراز شدیم
شعله از مثنوی زبانه کشید،
راز نی را که بر ملا کردیم
شب سوم دوباره برگشتیم،
در پی پیکر پدر گشتیم
بدن پاره‌پاره‌ای دیدیم،
فکر یک تکه بوریا کردیم
دل عاشق، همیشه تب‌دار است،
دل عاشق همیشه بیمار است
کمی از تربت تو بوییدیم
درد این سینه را دوا کردیم

شب عاشورا چند نفری فریاد می‌زدند توی لشکر حسین علیه‌السلام. گفته‌هایش را برای همه تکرار می‌کنند: «هر کس بدهکار است یا حقی بر گردنش است، حق ندارد با ما بماند فردا شهید شود. برگردد.» (عقل سرخ، ص۱۱۴)

زائر حرکت کن...

آن‌چه در ادامه خواهید خواند، بریده‌ای از فصل «حرَک الزائر؛ زائر حرکت کن»، فصل دوم کتاب «عرشه خدا» به قلم حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید علی‌اصغر علوی است که به‌زودی توسط قرارگاه نشریات حیات منتشر خواهد شد. این فصل از کتاب، در حوالی زیارت ایام عاشورا و اربعین امام حسین علیه‌السلام در کربلا نوشته شده است؛ در میان هیاهوی زائران حرم حسین علیه‌السلام و با هدف تکرار این درک به خواننده که جان زیارت، همان داستان حرکت و رسیدن است.

گزارشی متفاوت از سفر عاشورا و اربعین به کربلای حسینی

سید علی‌اصغر علوی
دانش‌آموخته معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی

ما اهل آمدن نبودیم.
اصلا لیاقت نداشتیم.
اما او امر کرد و ما را صدا زد.

پرسید: زیارت «قسمت» است یا «همت»؟
گفت: هیچ‌کدام، «دعوت» است.
دل سپردیم به چشم تو و «حرکت» کردیم
بعد یک عمر که ماندیم، که عادت کردیم

حرَک، حرِک زائر!
حرکت کن. وگرنه زُلالیت را از دست خواهی داد.
شاید از باب بیان علت گفته‌اند: حرِک، حرَک الزائر! یعنی بر اساس زائر بودنت جز حرکت نیستی؛ فلذا باید حرکت کنی.
چرا که زیارت یعنی حرکت و زائر یعنی جوشان‌ترین مفهوم و پرتحرک‌ترین موجود هستی.
پس «ماندن» مساوی خروج از زیارت است و دوری از آستان محبوب.

«وَ الدَّوَامَ فِی الاِتِّصَالِ بِخِدْمَتِک»
«گاه گاهی کمی جنون دارم
من جنون مدام می‌خواهم»[1]
باید پیاپی و پشت سر هم «می» بزنی تا همیشه مست باشی و گرنه مستی زایل می‌شود
حرم خروشان‌ترین مکان است. پس تو نباید خلاف طبیعت –و چه بگوییم حقیقت آن– عمل کنی، تو هم باید از حرم روح بگیری، روح حرکت.
در حرم دائم مشغول باش
«مَشْغُولَهً عَنِ الدُّنْیَا بِحَمْدِکَ وَ ثَنَائِک...» و همین را هم بخواه
از نماز به اشک رسیدن
از اشک به زیارت خواندن
از زیارت به روضه و...
چرا که در قاموس زیارت سکون معنایی ندارد
مشغول باش
به حکم زائر بودن است که باید بگردی و بچرخی و بنوشی از این جام

حرکت جان زیارت است و این همان شعار زیارتی است که حنجره خدام حرم آن را دائم به تو گوش زد می‌کند:
حرَک، حرِک زائر!
در حرم سکونی نیست. همه در بالاترین حرکت‌اند
حرکت عنداللهی و إلی‌اللهی و فی‌اللهی...
از تو هم حرکتی
بسم الله... یا حسین

همه‌ی ذرات هستی در حرکت و چرخش‌اند و انتها و امتداد همه‌ی حرکت‌ها را در حرم می‌توان دید.
مفهوم حیات در حرم امام حسین علیه‌السلام ظهور و بروز دیگری دارد.
حسین ثارالله است و خون خدا حیات بخش‌ترین واژه هستی است و این خون از سرچشمه‌ی کربلا می‌جوشد.
کربلا سرچشمه‌ی جوشان‌ترین مفهوم هستی یعنی خون خداست.
سیال‌ترین و پویاترین حرکات از حرم حسینی است
پس همراه این خیل عظیم حرکات، تو هم حرکت کن...

تاریخ در حافظه خود مبدأ همه‌ی قیام‌ها و انقلاب‌ها را در کربلا یافته است.
همه‌ی حرکت‌ها و انقلاب‌ها وقتی به جوش و خروش می‌رسند که ردپایی از کربلای حسینی پیدا کنند، و الاّ آن انقلاب پایدار و ماندگار نمی‌شود.
حرکت‌ها را باید در حرکت‌خیزترین مکان‌ها جست
و آن حرکت‌خیزترین مکان حرم حسین علیه‌السلام است.

«زائر» از «مَزُور» رنگ می‌گیرد و سرانجام در او فانی می‌شود، مثل رود در دریا
زائر تویی و مَزُور حضرت عشق، حسین‌بن‌علی است و این هم‌رنگ شدن، کار زیارت و هدف

حرکت جان زیارت است و این همان شعار زیارتی است که حنجره خدام حرم آن را دائم به تو گوش زد می‌کند: حرِک، حرَک زائر!



گفت: «راضی‌ام از همه‌تان. یارانی بهتر از شما سراغ ندارم. این‌ها فقط با من کار دارند. شما می‌توانید بروید. نگران بیعت‌تان با من هم نباشید. بیعتم را از شما برداشتم.»
و سرش را انداخت پایین تا هر که می‌خواهد برود.
اول عباس بلند شد و بعد هم بقیه: «ما برویم و تو بمانی؟! زندگی بعد از تو؟! هرگز!»
(لهوف، ص۱۴۵)

غایی آن.
حرم، طوفان‌خیزترین مکان عالم اســت و این سنخیت را باید در حرکت جستجو کرد.
حرکتی از جنس حرکت حسینی
حرکتی از مدینه تا مکه
و از مکه تا کربلا
و از کربلا تا خدا...

«یا حسین» زبان بین‌المللی عشق است.
زبان یا حسین را همه می‌فهمند. زبان مشترک کربلا نشینان «حسین حسین» است.
این‌جا کســی روضــه نمی‌خوانــد. روضه «یا حسین» اشک همه را در می‌آورد.
همه اقوام و ملل این روضه را خوب می‌فهمند.
آن‌جاست که این دانسته‌ات به یقین می‌رسد که:
«تو همچو من سر کویت هزار ها داری»
و از این قسمت شعر با گریه مصراع بعد را همراه می‌شوی در بین هزاران عاشق:
«ولی بدان که گدایت فقط تو را دارد»
یا حسین قشــنگ‌ترین و کوتاه‌ترین روضه‌ای است که می‌شود خواند.
«تنهاترین! به ذکر مصیبت چه حاجت است
ما را نسیم نام تو دیوانه می‌کند»[2]

همان‌طور که زائر بایست در حرم به فکر حرکت باشد و آن را فراموش نکند،
از سویی دیگر، تا زمانی که زائر در حرکت است زیارت هم او را فراموش نخواهد کرد.
به بیان بهتر، تا زمانی زائر، زائر محسوب می‌شود که در حرکت است.
پس ای زائرِ خروشان‌ترین وجود!
همیشه در حرکت باش و یک لحظه از پا ننشین.
این درســی است که حرم متلاطم حسین به تو خواهد آموخت
«درس حرکت»

اندیشــه زائر پس از زیارت آن است که باز هم زائر شود و دوباره لایق دیدار؛
غافل از آن‌که زیارت یک مفهوم بســط یافته است.
زیارت یعنی «حرکت زائر»
و زائر تا وقتی حرکت می‌کند زائر است.
چنان‌که رود تا زمانی که جاری است رود است.
و الاّ محکوم به مرداب شدن است.
پس همیشه حرکت کن تا زائر همیشگی حسین باشی.

زائری زائر اســت که حرکت را از در و دیوارِ آرام حرم ببیند
و چشم مکاشفه برای درک عمق عالم معنا را در آن‌جا بر خود بگشاید
و الاّ زیارت چه دارد جز دیدن در و دیوار خالی از نکته و عاری از روح؟!
زائری حقیقت زیارت را درک کرده است که روح حرکت را در حسین علیه‌السلام و حرمش ادراک کند و این اســت راز عبارت «حرّک الزائر» که خدّام حرم حسین دائم تکرار می‌کنند.

زائر! زائری که حرکت را فهم کرده‌ای
باز هم حرکت کن
جان زیارت دریافت همین حکمت است
حکمتِ حرکت
و جاری کردن آن در بستر زندگی:
«گر نشان زندگی جنبندگی است
خار صحرا هم سراسر زندگی است
هم جمل زنده است همه پروانه لیک
فرق‌ها از زندگی تا زندگی است»

هر چیزی را ملاکی است برای ارزیابی
و ملاک و میزان زیارت «حرکت» است.
و بررسی همین حقیقت است که زائر عاشورایی امام حسین علیه‌السلام بارها سخن از حرکتِ آخرینِ امام مهدی می‌زند:
«ان یرزقنی طلب ثارک مع امام منصور من اهل بیت محمد»
«ان یرزقنی طلب ثارکــم مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم»
و این، همه خواسته عاشوراشناسان تاریخ است
همه حقیقت زیارت در این جنس حرکت‌هاست
هر چه زائرتر، حرکت بیشتر

حرکت کن
به سمت خوبی‌ها و فضیلت‌ها
یک حرکت همیشگی تا زائر بمانی
کربلایی شدن کجا
کربلایی ماندن کجا
راز بزرگ حرکت زائر، حرکت همیشگی است که آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا ...»[3] ما را به آن می‌خواند.

این چه رازی اســت که هر کس چند روزی با حسین می‌نشیند، وقت رفتن طاقت جدایی ندارد.
این چه ســرّی اســت که خدا در وجود حسین علیه‌الســلام گذاشــته اســت و او را عزیزی دوست‌داشتنی کرده است.
این را باید از زوار کربلا پرســید، در روز وداع و لحظه جدایی
...و همه این‌ها کســانی هســتند که تنها چند صباحــی با حســین نشســته‌اند و محبت او را این‌چنین در وجود خود عجین می‌بینند.
احساسی هم‌رنگ یک رفاقت قدیمی...
و این معجزه هم‌نشینی با حسین است
حال اگر چنین است باید گفت:
امان از دل زینب...

پی‌نوشت:
۱. از سید حمیدرضا برقعی
۲. از قربان ولیئی.
۳. سوره فصلت، آیه ۳۰.

زیارت یعنی حرکت و زائر یعنی جوشان‌ترین مفهوم و پرتحرک‌ترین موجود هستی. پس «ماندن» مساوی خروج از زیارت است و دوری از آستان محبوب

نگاه کرد به اطراف. یاد شهدایی افتاد که در راهش مرد و مردانه جنگیده بودند.
- ای مسلم! ای هانی! ای حبیب! ای زهیر! چرا هرچه صدا می‌زنم جواب نمی‌دهید؟ می‌دانم، اگر به خاک و خون نیفتاده بودید کوتاهی نمی‌کردید.
و بعد فریاد زد: «آیا یاری‌کننده‌ای هست که مرا یاری کند؟»
جواب نیامد.
دوباره گفت: «آیا یاری‌کننده‌ای هست که مرا یاری کند؟»
باز هم بی‌جواب. (سیره امام حسین، ص۲۳۱)



این روایت‌ها از مجموعه «چهارده خورشید و یک آفتاب»، جلد پنجم (آفتاب بر نی)، نوشته زینب عطایی، انتخاب شده‌اند.

پاتوق

ماهنامه علم، فرهنگ و هنر

۵۹
۰۶۹۰۵

پاتوق فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی

این بخش تلاش دارد به گفتمان فرهنگی هنری انقلاب اسلامی در قالب‌های مختلف آن بپردازد.
پاتوق در رویکرد جدید، به تولیدات فرهنگی بیش از پیش توجه خواهد داشت. معرفی محصولات جبهه فرهنگی انقلاب در قالب‌های مختلف کتاب، فیلم و حتی مکان‌های گردش‌گردی از اولویت‌های جدی پاتوق خواهد بود.
پاتوق می‌خواهد در هر شماره، جذاب‌تر و بهتر از شماره قبل ظاهر شود. پیشنهادات، انتقادات و نظرات شما سودمند خواهد بود. هم‌چنین پاتوق از یادداشت‌های شما در قالب بخش‌های مختلف استقبال می‌کند.
به علت محدودیت‌های مجله، ممکن است در برخی شماره‌ها، از بعضی بخش‌ها محروم باشیم.



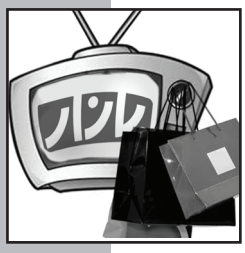
روزنه‌ای به داستان پر از نور و علم کربلا

مصاحبه با سید علی اصغر علوی، عاشوراپژوه و نویسنده مجموعه کتاب‌های زیر خیمه حسین علیه‌السلام



گفت‌وگو بر سر زندگی

گپ‌وگفتی نسبتا تفصیلی پیرامون مسأله سبک زندگی اسلامی



تبلیغ کالای داخلی یا مصرف‌زدگی؟!

نقدی بر تبلیغات و مصرف‌گرایی به بهانه شبکه تلویزیونی «بازار»

روزنه‌ای به داستان پر از نور و علم کربلا

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سید علی اصغر علوی، عاشوراپژوه و نویسنده مجموعه کتاب‌های زیر خیمه حسین علیه‌السلام

مصاحبه از: میثم حقیقت
سال اول معارف اسلامی و علوم سیاسی



پیش‌نوشت: حجت الاسلام والمسلمین سید علی اصغر علوی دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد رشته‌ی معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق علیه‌السلام است. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشدش عنوان پر طمطراق و طویلی دارد: «طراحی الگوی رهبری با الهام از گفتگوهای امام حسین علیه‌السلام در مسیر کربلا». ۱۰، ۱۱ جلد کتاب با نثر مینی‌مال هم نوشته و ضمیمه همین نشریه‌ای که دست شماست، روانه بازار اندیشه کرده است.
بهانه گفتگوی ما با او، همین پایان‌نامه‌ای است که وقت دفاعش –۷ صبح– سالن شهید مطهری دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، جا برای نشستن نداشت و استاد راهنمایش دکتر رضاییان بود و اساتید مشاورش حجت‌الاسلام‌والمسلمین پناهیان و دکتر سنگری.
پایان‌نامه‌ای که به نظر خیلی‌ها مصداق تولید علم دینی است و به قول خودش روزنه‌ای است به داستان پر از نور و علم کربلای حسین علیه‌السلام.
پایان‌نامه‌ای که می‌خواهد بگوید حسین علیه‌السلام می‌تواند تمامی دردهای ما را درمان کند و گره از تمامی بستگی‌هایمان بگشاید. پایان‌نامه‌ای که می‌خواهد بگوید حسین و داستان کربلایش دریای علمی است که اگر درست دیده و ارائه شود مرجع بی‌منتهای تحقیقات علمی جهان می‌شود. پایان‌نامه‌ای که می‌خواهد بگوید حسین گریستن و نگریستن باهم، کلید نجات است از این همه تاریکی!

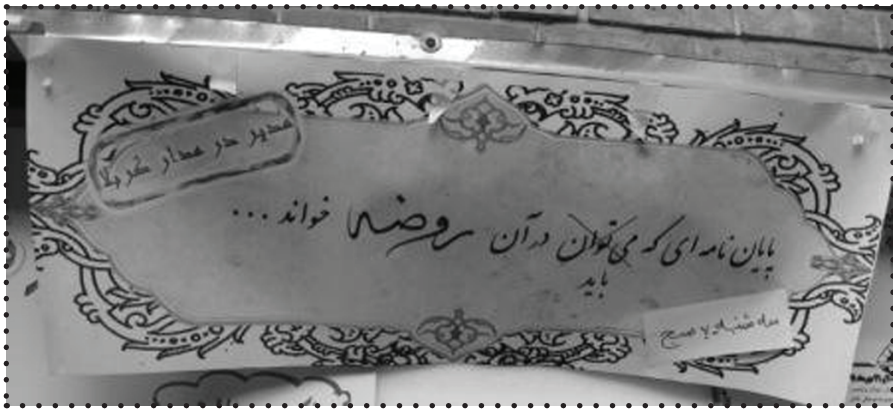
حیات: لطفا خودتان را معرفی بفرمایید.
صلّی‌الله‌علیک یا صاحب‌الزمان و صلّی‌الله‌علیک یا اباعبدالله. سید علی‌اصغر علوی هستم. دانش‌آموخته رشته معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی، ورودی سال ۸۴، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

حیات: چه‌طور محور پایان‌نامه کسی در مقطع کارشناسی‌ارشد مدیریت بازرگانی، امام حسین علیه‌السلام می‌شود؟
برای پاسخ به این سوال ابتدا باید بازتعریفی و یا نگاهی مجدد از امام حسین علیه‌السلام ارائه کرد. چند امام حسین را می‌شود تماشا کرد؟ امام حسینی که در تجلی دعای عرفه خود، عارف است و یا امام حسین دیگری که شاعر است –اشعار بسیاری از امام حسین علیه‌السلام باقی مانده است– به همین ترتیب جلوه‌هایی از امام حسین علیه‌السلام را می‌شود مشاهده کرد. یک امام حسین داریم که ظاهرا به درد گریه برای ما می‌خورد و دوای غم و غصه‌های ماست در گریه های ما. و البته یک امام حسین هم هست که برای زندگی ماست. بعد از گریه‌های ما و در لابه‌لای همان روضه‌هایش.
کدام امام حسین را می‌خواهیم بشناسیم؟ قطعا حسینی که برای زندگی ما حرف دارد، می‌تواند برای مدیریت و تمامی علوم ما حرف داشته باشد. و الاّ، حسینی که تنها در گریه‌های ما متجلی است و بس، که از همان چهار دیواری که ما حبسش کرده‌ایم، پا فراتر نمی‌نهد.
در ظرفیت‌های بالقوه امام حسین علیه‌السلام، همین بس که کدام عالم اجتماعی را این‌گونه گریستند و برای کدام اندیش‌مند در پهنه تاریخ این‌گونه عزا به پا داشته‌اند؟ علومی در نزد امام حسین علیه‌السلام هست که برای من که ۱۲ ترم در این حوزه به‌صورت متمرکز مطالعه کرده‌ام، تازگی دارد و خیلی مسائل در این حوزه دائماً برای من در حال تغییر و تحول و رشد است.
امام حسین علیه‌السلام صحن هیأت میثاق با شهدای دانشگاه را اگر درست فهم کنیم و اگر او وارد دانشکده‌ها شود، می‌تواند مسائل رشته‌ها را برطرف کند. و الاّ اگر حسین‌شناسی خود را اصلاح نکنیم، تکمیل نکنیم و رشد ندهیم، هیچ‌وقت نمی‌توانیم این ظرفیت‌ها را ببینیم.
البته فهم سیری که «چرا در دانشگاه، ما به این‌جا رسیدیم؟» نیاز به پاسخی مطوّل و به نوعی جریان‌شناسی مطالعات عاشورایی در دانشگاه امام صادق علیه‌السلام دارد. خلاصه کلام اینکه اگر حسین علیه‌السلام را درست ببینیم، می‌توانیم ظرفیت‌های او را بشناسیم و او را وارد زندگی خود بکنیم.

حیات: چطور شد که شما امام حسین علیه‌السلام را درست دیدید و توانستید بخشی از ظرفیت‌های ایشان را بشناسید؟
خیلی وقت‌ها ما کربلا را مقطعی می‌بینیم و امام حسین علیه‌السلام را عادی تماشا می‌کنیم. گمان می‌کنیم که حسین علیه‌السلام تکراری شده است؛ در حالی که حضرت سیدالشهدا تکراری نشده، ، کربلا تکرار می‌شود، اما تکراری نمی‌شود. این ماییم که تکراری شده‌ایم. اگر بتوانیم تغییر در خودمان ایجاد بکنیم، می‌توانیم امام حسین علیه‌السلام را متفاوت ببینیم.
این پایان‌نامه محصول و خروجی چند ترم بود و رهاوردی بود از این نوع نگاه. فقط در یک روز خاص (عاشورا) و در یک برهه خاص از زندگی‌شان (در کربلا) ببینیم.
مرثیه‌خوان‌ها، گاهی از هشت روز حضور امام در کربلا، به روز عاشورا بسنده می‌کنند و از عاشورا به هشت ساعت آخر آن؛ دیگر جلوه‌های قبل عاشورا و حتی ابعاد دیگر همان روز عاشورا را نمی‌بینند و خب شاید قسمتی از این بحث مدیون مطالعاتی بود که در ترم‌های اولیه دانشگاه همراه با دوستان‌مان داشتیم؛ مدیون مطالعات گروه راویان کربلای دفتر اعزام مبلغ دانشگاه. این واقعا توفیقی برای ما بود که هم‌نفس با دوستان‌مان، در محضر اساتید مختلف و در دوره‌های مختلف، در مباحثات و گعده‌های گوناگون نگاهی دیگرگونه یافتیم و دانستیم که امتداد این زاویه نگاه مهم است.
ما از بحث روایت‌گری، به عمق داستان کربلا سفر کردیم و این‌بار در لایه دوم، پژوهش‌های عاشورایی محورِ کار ما شد و در مرحله سوم وارد علوم انسانی اسلامی با رهیافت عاشورایی شدیم.
در میان رهیافت های گوناگونی که می‌توان علوم انسانی را در حوزه اسلام دید، ما رهیافت عاشورایی را بهینه‌ترین، برترین، کامل‌ترین و سریع‌ترین رهیافت دانستیم. این البته جریان‌شناسی خلاصه‌ای از بحث‌های

کدام امام حسین را می‌خواهیم بشناسیم؟ قطعا حسینی که برای زندگی ما حرف دارد، می‌تواند برای مدیریت و تمامی علوم ما حرف داشته باشد

ما از بحث روایت‌گری، به عمق داستان کربلا سفر کردیم و این‌بار پژوهش‌های عاشورایی محورِ کار ما شد و در مرحله سوم وارد علوم انسانی اسلامی با رهیافت عاشورایی شدیم





عاشورایی بود.
در مرحله سوم، مجالی به ما دست داد که مسائل رشته‌های علوم انسانی را به ساحت کربلا و داستان امام حسین علیه‌السلام عرضه کنیم.
در هر سه مرحله‌ای که گفتیم، افق‌های بسیار روشنی پیشِ رو داریم و حتی امروز به خاطر تلاشی که شده است، می‌توانیم تک‌تک گام‌های پیشِ رو را با برنامه برداریم. در حالی که تا چندی پیش فقط می‌توانستیم بگوییم افق‌های روشنی داریم، ولی امروز می‌گوییم ادبیات موضوع را می‌شناسیم، اساتید و منابع را می‌شناسیم و با قوت بالایی می‌توانیم راه را ادامه دهیم.
امروز اگر کسی بخواهد مسیر را برود، راه بسیار واضح‌تر و روشن‌تر است.

حج: گفتید رهیافت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام برترین و بهترین رهیافت است. چگونه؟ چرا رهیافت‌های اسلامی دیگر نه؟ چرا رهیافت امام حسین علیه‌السلام؟

با این سوال، به فراخور مخاطب، سه‌گونه می‌توان مواجه شد. سه جواب مختلف به این سوال می‌توان داد:
۱-وقتی که فرد به رهیافت عاشورایی اطمینان دارد، دیگر اثبات امام حسین علیه‌السلام لازم نیست. بحث سریع وارد جریان اصلی خود-اعم از روایی و درایی- خواهد شد.
۲-در حالت دوم، شخص قائل به بهینه بودن رهیافت امام حسین علیه‌السلام نیست و باید امام حسین را اثبات بکنیم تا بعد آن وارد جریان حالت اول شود.
۳- در رهیافت سوم، شاید فرد مسلمان نباشد و امام حسین علیه‌السلام را نشناسد. در این‌جا ما چونان امام حسین علیه‌السلام، همان راهی را پیش می‌گیریم که این را بپذیرد. به تعبیر آیت‌الله جوادی، قرآن هم سه گروه مخاطب دارد: کسانی که ایمان آورده‌اند و آن‌ها را با «یا ایها الذین آمنوا» می‌خواند، کسانی که «یا اهل الکتاب» اند و بعد «یا ایها الناس» که دایره‌ای فراتر از دوتای قبلی است.
الآن، بحث خودم را با مخاطبینی طرح می‌کنم که امام حسین علیه‌السلام را می‌شناسند و به ظرفیت‌های او ایمان دارند و فقط می‌پرسند: چرا امام حسینی که معصوم است و ما به او اعتقاد داریم را انتخاب کرده‌اید؟
در این نگاه، راحت صحبت می‌کنیم و می‌گوییم: اتفاقاً در بیان رهبر معظم انقلاب، ما در مواجهه با ائمه علیهم‌السلام، با یک انسان ۲۵۰ ساله مواجهیم و برای فهم آن انسان، لازم است سیره تمام اهل‌بیت علیهم‌السلام کاویده شود. این حرکت وقتی تمامش دیده شود، می‌تواند نگاه بدهد. جریان امام علی و امام حسن و امام حسین و دیگر ائمه بزرگوار علیهم‌السلام، همه با هم. در این حال، ما یک کل‌نگری پیدا می‌کنیم و می‌توانیم برای همه حالات طرح و برنامه کسب کنیم.
تا به حال، در عرصه مدیریت اسلامی بر روی امیرالمومنین علیه‌السلام و خاصه، نامه مالک اشتر کار شده بود؛ اما کمتر دیگر اهل‌بیت را دیده بودیم. ما دیدیم کسی امام حسین علیه‌السلام را ندیده است با این نگاه. خب، تمرکز را از امامی به امام دیگر بردیم و این باید ادامه یابد تا منظومه کامل شود. همه اهل‌بیت علیهم‌السلام را باید دید. اما با این‌همه، امام حسین علیهم‌السلام را شأنی جداست. همه اهل‌بیت علیهم‌السلام به ظرفیت‌های فوق‌العاده امام حسین علیه‌السلام اشاره دارند. احادیثی در این زمینه از امام رضا، امام باقر، امام هادی و حتی امیرالمومنین علیهم‌السلام هست.
امام حسین علیه‌السلام طبق حدیثی از امیرالمومنین علیه‌السلام در کامل‌الزیارات، نه تنها اسوه بعد از خود است، بلکه از قدیم برای پیشینیان خود نیز اسوه بوده است. این‌ها امام حسین علیه‌السلام را برجسته می‌کند و البته ظرفیت‌های امام حسین آن‌قدر زیاد است که ما از عهده شمردن آن‌ها هم برنمی‌آییم.
امام حسین علیه‌السلام در کنار عقل و سیراب کردن وجود انسان، از مفاهیم منطقی پر است. از احساسات و عاطفه نیز پر است. از حماسه هم. جمع شدن این سه عنصر، انسان را انسان می‌کند و او را به ساحت عمل می‌کشاند. این‌ها و خیلی چیزهای دیگر ما را به سمت حسین علیه‌السلام می‌کشاند.
علوم انسانی ما چرا باید مدیون امام حسین باشد؟ چرا باید سراغ امام حسین علیه‌السلام

همه این بحث‌ها به کنار، علوم انسانی اسلامی با رهیافت عاشورایی با همه شکوه و اثربخشی و افتخارش جایگزین یک دقیقه روضه اباعبدالله هم نیست

هنر ارائه لازم است. لازم نیست برای فهماندن یک عبارت، عین الفاظ را بگوییم. شاید در قالبی دیگر مفاهیم را به دیگران بفهمانیم و از زخمی‌شدن‌شان هم جلوگیری کنیم

امام حسین علیه‌السلام در کنار عقل و سیراب کردن وجود انسان، از مفاهیم منطقی پر است. از احساسات و عاطفه نیز پر است. از حماسه هم. جمع شدن این سه عنصر، انسان را انسان می‌کند و او را به ساحت عمل می‌کشاند



رفت و واقعا چرا امام حسین؟ این‌ها سوالاتی است که باید برای‌شان پاسخ‌های جدی داشت و ما در این حوزه فقدان تئوریک را احساس می‌کنیم. باید اهل قلم، قلم بزنند و اهل بیان، بیان کنند. این ظرفیت‌ها را بگویند و بگشایند. این‌ها البته مسائل جدیدی نیست، فقط کم‌تر گفته شده است. در حالی که مصادر روایی تاکید بسیار دارند که امام حسین علیه‌السلام علم خدا و نشانه اوست. امام حسین باید ترویج شود، گسترش یابد و لوای او عالم‌گیر شود. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هم با گفتمان تکرار نام امام حسین ظهور خواهد کرد و در این ابواب، باید حرف‌ها زد و مقاله‌ها و کتاب‌ها نوشت.

اگر این‌ها را بگوییم، انگیزه ایجاد می‌شود تا در کنار متفکرین غربی که البته محترم‌اند و وقت خود را صرف علم کرده‌اند و فکر کرده‌اند، ما بیاییم روی سرمایه‌های خودمان و عاشورای خودمان که با آن از کودکی آشناییم، کار کنیم؛ این‌بار از جهت علوم انسانی و پاسخ به علوم خود و در دانشگاه‌های خود.

جهاد: آیا پایان‌نامه شما و آن‌چه شما از امام حسین علیه‌السلام یافتید، در قالب‌های مرسوم علمی جهان است؟ و آیا مراکز علمی دنیا، از شما این پایان‌نامه را به عنوان یک پایان‌نامه علمی می‌پذیرند؟ اگر که بله، چرا و اگر نه، چرا ؟

جمله‌ای از امام رضا علیه‌السلام است که می‌فرمایند: «لو علم‌الناس محاسن کلامنا لاتبعونا»؛ اگر مردم محاسن کلام ما را بدانند، قطعا به دنبال آن خواهند رفت. قطعا دنیای امروز دنبال آن مدل‌های کاملی است که بتواند زندگی را با آن اداره کند. اگر ما براهین و دلایل خود را بیاوریم، لازم نیست که حتما مخاطب مسلمان باشد؛ بلکه دلایل و ادبیات داستان کربلا، هر آزاده و آزاداندیشی را به خود جذب می‌کند.

اگر ما بخواهیم این بحث را به یک سمت و سویی در مجامع علمی بکشانیم، این یک‌سری مقدمات دارد و ما ابتدای راه هستیم. این‌ها خیلی باید پخته‌تر شود و آن‌چنان که شایسته مجامع علمی است و با همان ادبیات، -به تعبیر خود حضرت آقا، با ادبیاتی که محکوم به خشک‌مغزی و مقدس‌مآبی نشود- آن را باید ارائه دهیم.

هنر ارائه لازم است. لازم نیست برای فهماندن یک عبارت، عین الفاظ را بگوییم. شاید در قالبی دیگر مفاهیم را به دیگران بفهمانیم و از زخمی‌شدن مفاهیم هم جلوگیری کنیم. این در تبلیغ تاکید می‌شود. امام حسین علیه‌السلام هم اتفاقا این‌چنین است. امام حجازی بودند. ایشان در دیدار علی‌بن‌طعان که یک عراقی است، متوجه می‌شود که علی‌بن‌طعان واژه خاصی را که حجازی است نمی‌فهمد. لذا سریعاً امام واژه عراقی را به‌کار می‌برند. چرا ما این دقت‌ها را نمی‌کنیم؟

ما باید الگو بگیریم و به گونه‌ای بگوییم که امام رضا علیه‌السلام در جمع اهل کتاب می‌گفتند و آن‌ها را به خضوع وا می‌داشتند. امام حسینی که عالم را رنگ خود می‌کند در محرم می‌تواند خیلی کارها انجام دهد. فقط همتی ابالفضلی لازم است، ابالفضلی که امام صادق در وصفش فرمود: «اشهد انک لم تهن و لم تنکل و اشهد انک قد بالغت فی النصیحه و اعطیت غایه المجهود». باید خیلی هزینه کرد. راه دارد خود را نشان می‌دهد.

جهاد: آیا شما به الگوهای مدیریت جدیدی هم رسیدید یا تنها شاهد مثال‌هایی از آن‌چه که غربی‌ها گفته بودند در عاشورا یافتید؟

فارغ از همه تعریف‌ها و مباحثی که در حوزه تولید علوم دینی جاری است، ما واقعا دیدیم در داستان عاشورا حرف‌های جدیدی است که هیچ‌کجا و هیچ‌کس در هیچ نظریه دیگری آن‌ها را نگفته است. در عاشورا برجستگی‌هایی است که در ره‌یافت‌های دیگر نیست. البته -بر فرض محال- اگر عاشورا چیز جدیدی هم علاوه بر آن‌چه که غربی‌ها ثابت کرده بودند نداشت، ما باید به سراغ آن می‌رفتیم. چرا که در علم امروز، اشباع تئوریک هست و در کنار همه آن نظریات، شکاف جدی بین ساحت عمل و ساحت نظر وجود دارد.

امام حسین علیه‌السلام این دو ساحت را جمع کرده و در هم تنیده است و این‌گونه مخاطب را با خود همراه می‌کند با مدل‌های انگیزشی خاص خود و ظرفیت‌هایی ویژه انقلابش. در کربلا حکمت نظری و حکمت عملی یکی شده است. در قرآن هم حکمت نظری و عملی جمع است تا انسان ساخته شود. در داستان عاشورا، ضمانت اجرا وجود دارد و مخاطب وارد اجرا می‌شود و این مزیت رقابتی مدل‌های عاشورا و برگ برنده ما است.

جهاد: چطور می‌توان «عاشوراپژوه» شد؟ این راه را در ۱۲ ترم چطور طی کردید؟

عاشورا به ما سوال نمی‌دهد؛ به ما پاسخ میدهد. اما سوال را باید از جای دیگری بیاوریم. یعنی باید سوالات را به عاشورا عرضه کنیم تا پاسخ بگیریم. زیباترین داستان قرآن هم پندهایی برای سائلین و سوال‌کنندگان دارد: «لقد کان فی یوسف و اخوته آیات للسائلین». اگر کسی اهل مسأله باشد، می‌تواند نشانه‌ها را ببیند و راه را بیابد. اگر کسی سوال داشته باشد: «فاما السائل فلا تنهر». کسانی که سوال دارند می‌توانند جواب را در عاشورا بیابند. برای سوال داشتن و مسأله داشتن، باید به سراغ علوم انسانی رفت و باید مسائل رشته‌ها را شناخت و آن‌ها را به عاشورا عرضه کرد.- هرچند این‌جا نیز توسل جان و اساس کارهاست.-

مطالعه جدی رشته‌های علوم انسانی و یافتن مسائل مطرح در آن‌ها و مطالعه جدی عاشورا. داشتن ابزارهایی مثل تفسیر و... را نیز نباید فراموش کرد.

همه این بحث‌ها به کنار، علوم انسانی اسلامی با رهیافت عاشورایی با همه شکوه و اثربخشی و افتخارش جایگزین یک دقیقه روضه اباعبدالله هم نیست.

صلی الله علیک یا اباعبدالله...

جهاد: با تشکر از این که وقت خودتان را در اختیار ما قرار دادید.

البته اگر عاشورا چیز جدیدی هم علاوه بر آن‌چه که غربی‌ها ثابت کرده بودند نداشت، ما باید به سراغ آن می‌رفتیم

برای سوال داشتن و مسأله داشتن، باید به سراغ علوم انسانی رفت و باید مسائل رشته‌ها را شناخت و آن‌ها را به عاشورا عرضه کرد

گفت‌وگو بر سر زندگی

گپ‌وگفتی نسبتاً تفصیلی پیرامون مسأله سبک زندگی اسلامی

سید طه باقی‌زاده
سال سوم الهیات، معارف اسلامی و ارشاد
دبیر سرویس یاتوق ماه‌نامه حیات

گفتم: از همین ظاهر خانه و زندگی خودمان باید شروع کنیم. مثلا همین شکل لباس پوشیدن و مبلمان و این‌چیزها.

مطلب را سریع گرفت و گفت: باورم نمی‌شود که قصد داشته باشی جدی بگویی! یعنی تا این اندازه بسته و خشک فکر می‌کنی؟

سخنرانی مهرماه رهبر معظم انقلاب و تأکید صریح و مضاعف‌شان بر اهتمام عمومی در مسأله اصلاح سبک زندگی، فکر هر دوتای‌مان را مشغول کرده بود. برای همین باز کردن سر صحبت و پرداختن به این موضوع خیلی سریع بعد از احوال‌پرسی‌های معمولی انجام گرفت.

ادامه دادم که: این ظواهر همان چیزهایی است که ویترین سبک و شکل زندگی ماست و باید آن‌ها را تغییر دهیم. باید از همین ظواهر شروع کنیم.

کاملا منطقی به نظر می‌رسید که برای این حرفم دلیل بخواهد. کمی فکر کردم و گفتم: به هرحال تردیدی نیست که در برهه‌ای به سرعت سبک زندگی ایرانیان تغییر کرد و لباس‌ها و خانه‌های غربی جای نمونه‌های اصیل ایرانی را گرفت و اگر به روند تاریخ نگاه کنیم، خیلی هم این کار، طبیعی و به تدریج نبوده و ناگهانی انجام شده و با برخوردهای فرهنگی تهاجمی آن دوره، به سرعت همه‌چیز عوض شده است. حالا اگر به آن دوره زمانی نگاه کنیم و نوع رفتاری را که باعث شد تا ما زیر بار چنین تحولات عمیقی برویم، مورد موشکافی و بررسی قرار دهیم، می‌توانیم عکس آن را اجرا کنیم و بار دیگر همه‌چیز را به شکل سابق یا یک شکل مطلوب جدید درآوریم.

گفت: تا حدی درست می‌گویی. ولی به هر حال هر هدفی یک روش خاص را می‌طلبد و الزاما آن روش نمی‌تواند برای کار ما که مد نظرمان کار خالصانه است و برای فطرت مردم اهمیت قائلیم، قابل استفاده باشد.

پذیرفتم و در تکمیل گفتم: بله، اما الزاما هم همه‌ی آن روش‌ها اشتباه و غیر قابل استفاده نیست. مثلا این‌که آن‌ها از ظاهر شروع کردند.

گفت: آن‌ها از ظاهر شروع نکردند، بلکه قبل از آن کلی فلسفه داشتند و تفکر کرده بودند و همه‌چیزشان مبنا و پشتوانه داشته.

گفتم: این حرف در مورد خود غربی‌ها و دانشمندان آن‌ها قبول؛ اما در برخوردشان با ایرانیان آن زمان و عامه‌ی مردم کشورهای مستعمره‌ی فرهنگی این‌طور نبوده، بلکه با زور یا تبلیغات وسیع فرهنگی، ظاهر زندگی‌ها را عوض کردند و بعد، این تغییر ظاهر، فرهنگ خودش را هم به همراه آورد.

پرسید: از کجا می‌گویی؟

گفتم: اگر سری به یادداشت‌ها و نامه‌ها و تبلیغات و مجلات و روزنامه‌های آن زمان بزنیم، می‌بینیم که مثلاً از اولین چیزهایی که بر آن تأکید بسیار داشته‌اند خرید مبلمان و میز ناهارخوری برای خانه‌ها بوده و بعضا کار به خراب کردن خانه‌های قدیمی یا رفتن به بالاشهر و ساختن خانه‌های مدرن هم می‌رسیده. آن‌ها اول مبلمان را آوردند به خانه‌ها و میز و صندلی‌ها را جای‌گزین تخت و قالی کافه‌ها و قهوه‌خانه‌ها کردند. لباس‌های بلند و گشاد مردان را هم به اجبار عوض کردند و با این‌جور کارها، سبک زندگی عوض شد. البته طولی نکشید که در این جسم تازه، روح متناسب با خودش هم دمیده شد. ظاهر زندگی بخش مهمی از فرهنگ است و تبعات خودش را به دنبال دارد و هدف زندگی و جهان‌بینی هم بخشی از این تبعات فرهنگی است.

گفت: اولین چیزی که شکل می‌گیرد تفکر است و حول آن تفکر، فرهنگ ساخته می‌شود و سپس تمدن رخ می‌نماید و برپا می‌گردد. پس، از تفکر شروع می‌شود، نه از تمدن. این ظواهری که تو می‌گویی مربوط به تمدن است و نه تفکر.

گفتم: بله. هر تمدنی ریشه در تفکر دارد و فرهنگ. اما این نکته زمانی است که یک تمدن می‌خواهد ساخته شود و فرهنگ تازه‌ای می‌خواهد شکل بگیرد. حال آن‌که در فرهنگ اسلامی ماجرا این‌طور نیست. ما سابقاً فرهنگ اسلامی داشته‌ایم و تمدن اسلامی را تجربه‌کرده‌ایم. این تمدن بر اساس تفکر اسلام برپا شده و ظواهرش را از قبل ساخته بود. همان‌طور که تغییر تمدن ایرانیان و شکل ظاهری زندگی‌شان موجب انتقال تفکر غربی هم شد، حالا هم اگر بار دیگر مسیر طی‌شده را بازگردیم و شکل و

> با زور یا تبلیغات وسیع فرهنگی، ظاهر زندگی‌ها را عوض کردند و بعد، این تغییر ظاهر، فرهنگ خودش را هم به همراه آورد



ظاهـر زندگـی را بـه ظاهـر اسـلامی و سـبک معیشـتی سـابق‌مان تغییر دهیـم، روح فرهنگی حاکـم بـر آن هـم بـاز خواهـد گشـت و اصـلا بـرای همیـن اسـت که سـبک زندگـی این‌قدر مهم اسـت.

گفـت: نه. باز هم سـبک زندگی با ایـن روش‌ها عوض نمی‌شـود. در مـورد سـبک زندگی باید اندیشـه کرد و فکر کرد و این کارهای سـطحی و سـاده، راه به‌جایی بـاز نمی‌کند.

گفتـم: اتفاقـا سـبک زندگـی یعنی همیـن. این واژه تعریـف مشـخصی دارد. البتـه مـن منکـر ایـن نیسـتم کـه کار علمـی و فکـری زیـادی بایـد راجـع به سـبک زندگی مطلوب ما بشـود. فلسـفه علـوم اجتماعـی و تربیتـی مبتنـی بـر اسـلام و شـناخت ذاتیات یک حیات اسلامی و سـبک زندگی به شـیوه‌ی اسـلام بـه مطالعه و پیگیـری علمـی نیـاز دارد و بی‌شـک از وظایف مهم قشـر علمـی حوزه و دانشـگاه اسـت؛ ولی نبایـد غـرق شـدن در ایـن میـدان، مـا را از آن سـو غافل کند. اگر هدف سـبک زندگی اسـت، سـبک زندگـی بـه معنای همـان ظواهر اسـت یـا حداقل آن را شـامل می‌شـود و این شـمول خیلـی هـم جزیـی نیسـت کـه از آن چشـم بپوشـیم. البتـه ایـن ظواهـر، از رفت‌وآمدهـا و ارتباطـات اجتماعـی و رفتار انسـانی و هنجارها و ارزش‌هـای جامعـه را دربرمی‌گیـرد تـا همین شـکل معمـاری و لبـاس پوشـیدن و وسـایل منزل و سـاعات خواب و بیـداری و کار و از این دسـت امـور ظاهـراً ظاهری!

گفـت: خـب، حـالا دقیقـا به نظـر تو چـه کاری بایـد انجام‌دهیـم؟

گفتـم: یکـی از مسـائلی کـه حضـرت آقـا بـه آن اشـاره کـرده بودنـد پرهیـز از تقلیـد از غـرب بـود. بـرای همیـن لازم اسـت روی ایـن مسـأله کـه کامـلا هـم عملیاتـی اسـت، قـدری برنامه‌ریـزی و فکـر کنیـم. مدگرایی و نـگاه بـه آن‌چـه در غـرب می‌گـذرد و گاهـی ارزش‌منـد بودن شـکل و قیافـه‌ی غربی حتی در خانواده‌هـای خـوب و مذهبـی هـم رسـوخ کرده اسـت. مـا باید اول از خودمـان و خانه‌ی خودمـان شـروع کنیـم و بعد اطرافیـان و اقوام و آشـنایان را هـم دعـوت کنیـم تـا در اولیـن گام، سـعی کنیـم بـه تدریـج تقلیـد از غرب را کامـلا کنـار بگذاریـم. ما بایـد نشـان دهیم و بـه همـه ثابـت کنیـم کـه ظاهـر غربـی یک ضـد ارزش آشـکار اسـت. ایـن حقیقت اسـت و مـا کـه می‌خواهیـم حقیقـت را بگوییـم، بسـیار در کارمـان موفق‌تـر خواهیـم بـود از غربی‌هایـی کـه بـا نیرنـگ، ارزش‌هـا و ضدارزش‌هـا را باهـم درمی‌آمیزنـد و جوانـان را فریـب می‌دهنـد. بایـد کسـی کـه لبـاس و فرهنگـش اسـلامی‌تر اسـت، افتخـار کنـد و دیگـران هـم او را الگـو قـرار دهنـد و همـه خواسـته باشـند بـه این‌جـا برسـند.

گفـت: می‌شـود قـدری واضح‌تـر در مـورد این تبلیغ صحبـت کنی؟

گفتـم: درسـت نمی‌دانـم در مـورد کـدام سـطح بگویـم. سـطح تبلیـغ و فرهنگ‌سـازی اجتماعی یک‌سـری کار را می‌طلبـد و سـطح خانـواده و فامیـل کارهای دیگـری را. همین‌طور دانشـگاه و بـازار و رسـانه و دیگـر جاهـا کـه لازم اسـت هرکـدام در ایـن امـر مهـم نقـش خودشـان را درسـت ایفـا کننـد. ولـی بگـذار در مورد سـطح رویـی خانـه و خانواده صحبت کنیـم. یک مثال سـاده و ملموسـش ایـن اسـت: مـا می‌توانیم به جـای میـز ناهارخوری، روی زمین و سـر سـفره بنشـینیم؛ همان‌طـور کـه دین‌مـان سـفارش کـرده و پیامبـر و امامان‌مـان عمـل می‌کردنـد. می‌توانیـم لباس‌هایـی کـه هنـوز انتسـاب بـه غـرب دارنـد، مثل لباس‌هـای «جیـن» و «لی» را بـه کلی کنار بگذاریـم و از لباس‌های پارچه‌ای کـه به اصالـت ایرانی نزدیک‌تر اسـت، اسـتفاده کنیـم. فعلا در مورد حذف مبلمـان و جای‌گزین کـردن آن بـا تشـک و پشـتی و نیـز اسـتفاده از تشـک تنهـا بـه جـای تخت‌خواب‌هـای جاگیر در منـازل چیـزی نمی‌گویـم. اگرچـه در نقطه‌ی ایـده‌آل، بـه نظرم این‌ها هم بسـیار مهم اسـت. معمـاری و دکور هـم البته اهمیت زیـادی دارد که در شـرایط فعلـی خیلی بـه آن نمی‌پردازیم، ولـی در بلندمـدت بی‌شـک بایـد بـه آن هـم توجه شـود.

در قدیـم خانه‌هـا اندرونـی داشـته و از قسـمت مهمان‌هـا جـدا بـوده و ایـن موجـب حفـظ حریـم خانـواده می‌شـده اسـت. ضمنـاً محیـط بسـیار مناسـبی بـرای پذیـرش مهمـان –حتی از شـهرهای دیگـر– ایجـاد می‌کـرده کـه این خـودش موجـب افزایـش صلـه‌ی رحـم و دید و بازدیـد می‌شـده و برکت‌هـای زیـاد دیگـری هـم داشـته اسـت. ولـی الآن، نه‌تنهـا بـه ایـن حریم‌هـا در معمـاری توجـه نمی‌شـود، بلکـه گویـا حرکـت در جهت عکس آن اسـت. وگرنه آشـپزخانه‌ی بـاز یـا به اصطـلاح «اُپـن» هیچ توجیهـی نـدارد. جـا دارد فکر کنیم کـه چرا در خانه‌هـای امروزی، آشـپزخانه را باز می‌سـازند، در حالـی کـه خانـم خانـه بایـد بـرای فراهـم کـردن اسـباب پذیرایی مهمان آسـوده و راحت کارش را انجـام دهـد و این باز بودن آشـپزخانه مانـع می‌شـود؟

گفـت: در قدیـم که خانه‌هـا اندرونی داشـته به خاطـر ایـن بـوده کـه خانه‌ها بـزرگ و جـادار بوده‌انـد و امـکان چنیـن کارهایـی در معماری وجـود داشـته اسـت؛ ولـی در شـرایط فعلـی چه‌طـور می‌توان این مسـائل را مراعـات کرد؟

گفتـم: اولاً در شـرایط فعلـی هـم می‌تـوان به‌جـای آشـپزخانه‌ی بـاز از آشـپزخانه‌ی محجـوب و بسـته اسـتفاده کـرد و مـن هرچه‌فکـر می‌کنـم هیـچ دلیـل عاقلانـه‌ای بـرای بـاز بـودن آشـپزخانه پیـدا نمی‌کنـم. البتـه دلیـل غیرعاقلانـه وجـود دارد!

ثانیـاً اگـر منظـورت از شـرایط امـروز، جای کم بـرای سـاختن خانه و از این دسـت مشـکلات اسـت، بایـد بگوییـم کـه شـکل تمـدن مدرن و شهرسـازی امـروزی، خـودش بسـیار بسـیار بـه ایـن مسـأله دامـن می‌زنـد. بـه قـول سـید مرتضـی آوینی، خودرو و تبعاتش که شـهرهای این‌چنینـی و خیابـان و اتوبـان و جـای پارک و این‌چیزهاسـت، بـر گران شـدن قیمت مسـکن و اساسـا مشـکلات مربوط به خانه‌سـازی تأثیر قابـل توجهـی می‌گذارد کـه اجمالـش را بپذیر و تفصیلش را در کتاب «مبانی توسـعه و تمدن غـرب» بخوان.

پـس اگـر شـکل زندگـی مـا تغییـر کنـد و از ایـن ظاهـر غربـی بیرون بیایـد، امید اسـت که مشـکلات بسـیار دیگری در پی آن حل شـود.

گفـت: شـاید درسـت بگویـی، امـا بـاز هـم به نظـر مـن کار علمـی مهم‌تـر اسـت و آن‌چـه تو می‌گویـی تنهـا پوسـته و ظاهـری اسـت کـه خیلـی هـم اهمیت نـدارد.

گفتـم: خـب؛ مـن هـم قبـول می‌کنـم و اتفاقا تأکیـد هـم دارم کـه کار علمی در ایـن زمینه و شـناخت و مطالعـه و پژوهـش مهـم و ضروری اسـت. اما خواسـتم ضرورت این قسـمت را هم تأکیـد کنم. بـه نظر من این قسـمت کار خیلی مـورد کم‌توجهـی واقـع می‌شـود. نبایـد از این قسـمت غافل شویم.

سـری تـکان داد و نگاهی چرخانـد و قدری فکر کـرد و بعد هـم لب‌خند معنـی‌داری زد!

بحث‌مان کمی دیگر هم ادامه یافت...!

حالا اگر بار دیگر مسیر طی‌شده را بازگردیم و شکل و ظاهر زندگی را به ظاهر اسلامی و سبک معیشتی سابق‌مان تغییر دهیم، روح فرهنگی حاکم بر آن هم باز خواهد گشت

مدگرایی و نگاه به آن‌چه در غرب می‌گذرد و گاهی ارزش‌مند بودن شکل و قیافه‌ی غربی، حتی در خانواده‌های خوب و مذهبی هم رسوخ کرده است

اگر شکل زندگی ما تغییرکند و از این ظاهر غربی بیرون بیاید، امید است که مشکلات بسیار دیگری در پی آن حل شود

شاه کلید روش مساله‌محور

مباحث مساله‌شناسی انقلاب اسلامی-۲

حمید بالایی
جانشین سابق بسیج دانشجویی امام صادق علیه‌السلام
دانشجوی دکتری حقوق دانشگاه علامه طباطبایی

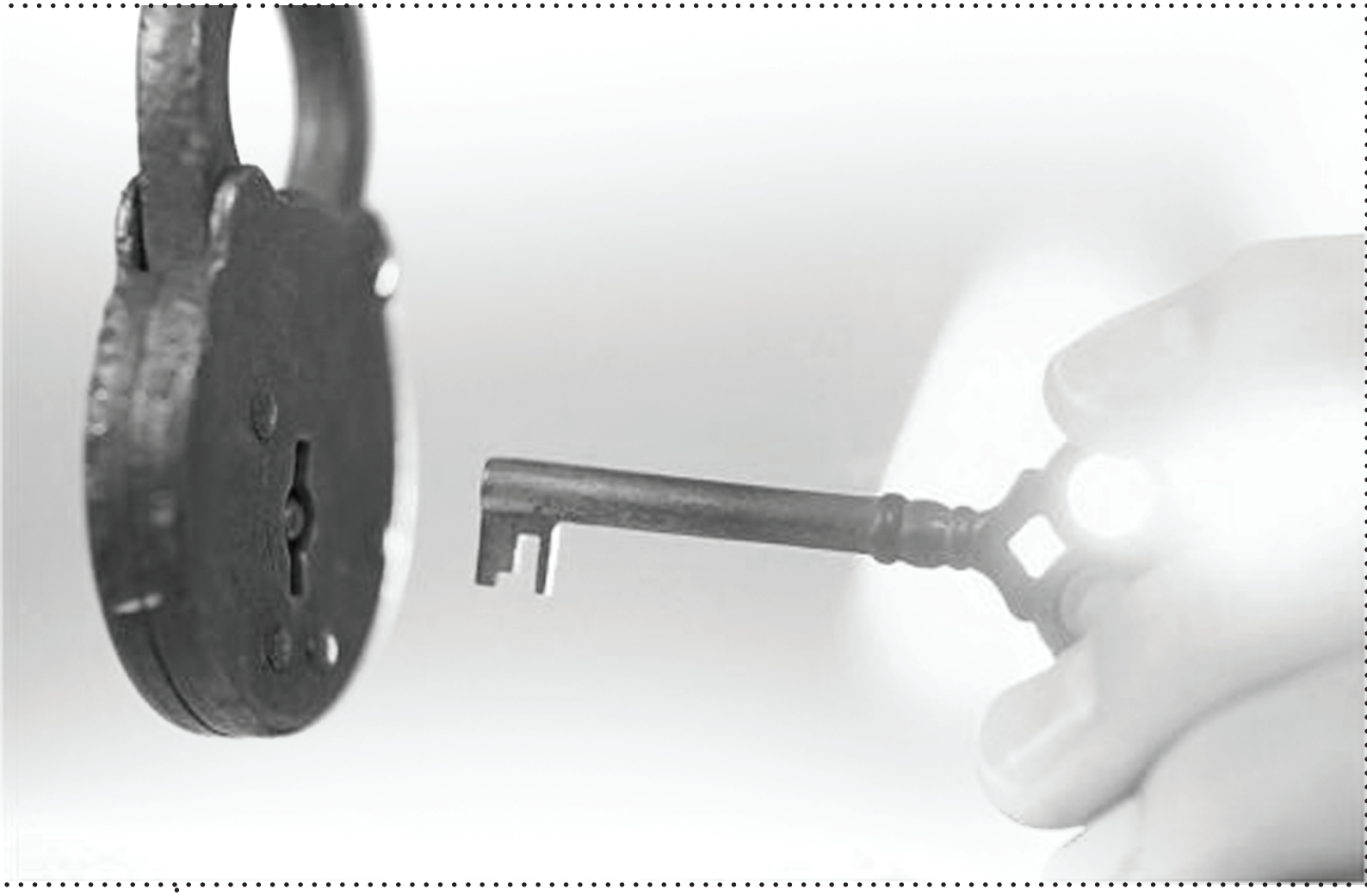
روش‌شناسی، امروزه به عنوان یکی از حوزه‌های مهم علوم به حساب می‌آید. توجه به چگونگی حرکت از مبادی به غایات در هر علم و کشف مجهول نظری، موضوعی است که خود بنیاد حوزه‌ای از مطالعات به عنوان روش‌شناسی علوم را ایجاد نموده است. مطالعات حوزه روش‌شناسی، دیرینه‌ای به قدمت تاریخ علم داشته است؛ هرچند تدوین ساختاری آن را باید در عصر روشن‌گری دنبال نمود.

بر این اساس، روش مساله‌محور در حوزه علوم انسانی نیز به عنوان یکی از روش‌ها می‌تواند قابل تامل باشد. روشی که بر آن اساس می‌توان میان مسائل واقعی جامعه و رسالت علوم انسانی تعاملی نزدیک دید.

در هرم اجتماعی هر جامعه، سطح‌هایی از دانش‌های مختلف حوزه علوم انسانی متجلی می‌گردد. در قاعده هرم، توجه به علوم انسانی توصیفی از قبیل فرهنگ، جامعه‌شناسی و... و در سطح‌های بالادست هرم، علومی دستوری از جمله حقوق نقش ایفا می‌نماید. بدین بیان، هرم اجتماعی جامعه، از توصیف به التزام و از التزام به ساختار نهادی می‌رسد.

در این ترکیب از هرم اجتماعی، ماهیت روش مساله‌محور در کنار سایر روش‌ها در حوزه علوم انسانی، توان‌مندی خود را در این نکته نشان می‌دهد که می‌تواند با تمرکز بر موضوعی خاص که به مشکل تبدیل شده و از آن مشکل، مساله‌ای در فرآیند حرکت اجتماع ایجاد شده است، شبکه‌ای از علوم مختلف از قاعده تا مرکز هرم را به‌کار گیرد. چنین فهم نظام‌مندی در روش مساله‌محور، کلید حل نظام‌مند مسائل اجتماع در جهت تسهیل حرکت جامعه بر اساس بنیان‌های تفکری آن است.

در آخر این سوال را مطرح می‌کنم که آیا روش علوم انسانی در کشور ما در حال حاضر رسالتی جز بسط دانش نظری هر حوزه را دارد؟



تبلیغ کالای داخلی یا مصرف‌زدگی؟!

نقدی بر تبلیغات و مصرف‌گرایی به بهانه شبکه تلویزیونی «بازار»

احسان شاه‌علی
سال سوم الهیات، معارف اسلامی و ارشاد گرایش فلسفه



ابلهانه است اما امروزه همه زندگی می‌کنند تا چرخ سرمایه‌دار بچرخد

هزاران سال از عمر بشر گذشته بود و چیزی به نام «تبلیغ» وجود نداشت. چرا که اگر کسی به چیزی احتیاج پیدا می‌کرد، به دنبال آن می‌رفت و اگر احتیاج هم نداشت، نمی‌رفت. اما انگار همه چیز تغییر کرد. اصلا اقتضای این سبک زندگی، وجود تبلیغات است. در این تمدن همه کار می‌کنند تا چرخ سرمایه‌دار بچرخد. سرمایه‌داری اصلاً مولود دور باطل مدرنیته است. دور باطل مدرنیته یعنی این‌که «مدرنیته کارها را راحت کرده است ولی کار، کار مدرنیته است».

به عنوان نمونه چند مثالی عرض می‌کنم. ما مثل یک ماهی شناور در آب دریا، غرق در مدرنیته هستیم و صبح تا شب با مظاهر تمدن غرب سروکار داریم. در نتیجه زندگی ما پر است از این مثال‌ها. فقط به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنم.

سرمایه‌داران خوب فهمیده بودند که تلویزیون بهترین وسیله برای پر کردن گوش مردم از تبلیغات است

اقتضای سبک کار و اشتغال پشت میزنشینی امروزی، کم‌تحرکی است. هم‌چنین از محل کار تا خانه را هم با کمک وسایل نقلیه طی می‌کنیم. اما از آن طرف، پزشکان امروزی می‌گویند: سکون و کم‌تحرکی چیز خوبی نیست. لذا یک کارمند باید هر ساعت چند بار از پشت میزش بلند شود و ورزشی بکند تا دچار بیماری نشود. ضمناً روزی نیم ساعت پیاده‌روی را هم برای سلامتی ضروری می‌دانند.

اما فراموش نکنیم که این بشر فقط ۲۰۰ سال است که شغل اصلی‌اش پشت میزنشینی شده است. هزاران سال قبل از آن را به کشاورزی می‌پرداخته است. از طرفی وقتی به روایات رجوع کنیم، می‌بینیم که اهل‌بیت علیهم‌السلام زراعت را بهترین شغل خوانده‌اند: «ازْرَعُوا وَ اغْرِسُوا فَلَا وَ اللهِ مَا عَمِلَ النَّاسُ عَمَلًا أَحَلَّ وَ لَا أَطْيَبَ مِنْه».[۱] کافی است به باب «فضل‌الزراعه» در کتب روایی مراجعه کنید. بشر، هزاران سال این‌گونه طبق دستورالعمل انبیاء علیهم‌السلام زندگی کرد و دچار بحران نشد، اما در طی ۵۰۰ سال اخیر (یعنی بعد از رنسانس)، با گوش دادن به سخنان فلاسفه‌ی غربی منقطع از وحی به جای انبیا، آن‌چنان دچار بحران‌های گوناگون شده که در تمامی مبانی خود، تردید اساسی کرده است.

آن شیوه، یک سبک از زندگی بود و این هم یک شیوه. در شیوه‌ی قدیم، کار شما همان ورزش شما بود؛ ولی الآن باید هم آن کار را انجام دهی و هم آن ورزش را. با این تفاوت که این دو از هم جدا شده و هیچ کدام‌شان سر جای خودشان نیست. حالا همان کارمند باید یک دستگاه دوی ثابت خریداری کند و در خانه بدود. چقدر ملال‌آور و خسته‌کننده! به این می‌گویند: «دور باطل مدرنیته».

یا این‌که مردم تهران به دلیل ازدحام وسایل نقلیه و آلودگی هوا، هر از چند گاهی میل سفر می‌کنند. حالا اگر از یک مسافری که سوار بر وسیله‌ی نقلیه‌ی خود به بیرون تهران می‌رود بپرسی که «نظرت کلاً راجع به وسیله‌ی نقلیه چیست؟»، جواب می‌دهد که چیز بسیار خوبی است. مرا از این تهران آلوده به دامن طبیعت می‌برد. غافل از این‌که همین ماشین باعث نفرت او از تهران شده است. این یعنی «دور باطل مدرنیته»؛ خودش یک نیاز را ایجاد می‌کند و خودش هم به آن پاسخ می‌دهد.

یا این‌که در قرن اخیر، سازمانی به نام محیط زیست تأسیس می‌شود. این سازمان در واقع در پاسخ به آسیبی که مدرنیته به محیط زیست رسانده، تأسیس شد. تمام دغدغه‌ی بشر مدرن، تلاش برای پاسخ به این نیازها است. نیازی

که در ذات خود مدرنیته وجود دارد. این بستر، بهترین بستر برای یک سرمایه‌دار است.
در گذشته چنین دور باطلی وجود نداشت. این به نفع سرمایه‌دار است که شما خودت برای خودت مستقل نباشی. بلکه نیازمند این باشی که یک کارخانه همواره منافعت را تأمین کند. همان نانی که در گذشته خودت گندمش را آرد می‌کردی و نان را درست می‌کردی، امروزه باید با مشارکت ده‌ها کارخانه به دست تو برسد. گندم باید به کارخانه برود و آسیاب شود، سپس در کارخانه‌ی بعدی، سبوس و مواد مغذی آن جدا شود و در کارخانه‌ی بعدی مواد شیمیایی مضر وارد آرد کنند. در نهایت این آردها، بسته‌بندی شده، توسط ماشین‌های حمل و نقل باید به نانوایی محل شما برسد و او به شما نان بفروشد.
از طرفی، برای تولید آن وسایل حمل و نقل که آرد را جابه‌جا می‌کنند، نیاز به چندین کارخانه و چندین رشته‌ی مهندسی و چندین نهاد عمومی است. چندین کارخانه تولید شد، در حالی که هیچ نیاز اولیه‌ای به آن‌ها وجود نداشت. تازه، بماند آن آسیبی که هر کدام از این کارخانه‌ها به محیط زیست وارد می‌کنند. اصولاً تمام چرخه‌های باطل مدرنیته، بحران‌آفرین هستند. این کارخانه‌ها فقط به این دلیل به وجود آمدند که سرمایه‌دار بتواند بدون هیچ زحمتی پول کلانی به جیب بزند.
سپس جنگ‌های جهانی فرا رسید و کارخانه‌های اروپا به دلیل حضور مردان در جنگ، خالی از کارگر شد. این به ضرر سرمایه‌دار بود. لذا باید چاره‌ای می‌اندیشید. سرمایه‌دار آمد و از میان ده‌ها نظر علمی در باب مسائل خانواده، نظریه فروید را کانون توجهات قرار داد. زیرا طبق این نظریه، به زن باید آزادی جنسی داده شد و این یعنی پشتوانه‌ی نظری برای کشاندن زنان به محیط کار. بعد از مدتی، کار زنان در کارخانه به مزاج سرمایه‌دار خوش آمد. زیرا از چهار جهت برای سرمایه‌دار منفعت داشت:
اولاً که زنان نیروی کار ارزانی بودند.
ثانیاً تابع و حرف‌گوش‌کن‌تر از مردان بودند و چون و چرا نمی‌کردند (البته این به خاطر ویژگی خاص خلقت زن است که سرد مزاج‌تر از مردان آفریده شده است. خدا این سردی را در وی نهاده است تا مطیع شوهرش باشد، اما امروزه اطاعت از شوهر، ننگ و اطاعت از مدیر شرکت افتخار است).
ثالثاً زنان جاذبه‌ی جنسی دارند و این عامل مهمی در جذب مشتریان است.
رابعاً وقتی زنان از محیط خانه به بیرون کشیده شوند، دیگر نه کسی لباس برای بچه‌هایش می‌دوزد، نه کسی کلوچه درست می‌کند، نه کسی خانه را جارو می‌زند و خلاصه هر کاری که مادرهای قدیم انجام می‌دادند، نمی‌شود انجام بدهی. چون که مادران، دیگر سرکار می‌روند. به همین علت مردم رو به کلوچه‌ی کارخانه‌ای و لباس تولیدی کارخانه و جاروبرقی و... می‌آورند؛ و این یعنی سود برای سرمایه‌دار.
جالب است که اگر از این مادرهای امروزی بپرسی که «چرا کار می‌کنی؟» جواب می‌دهند: «به خاطر مخارج زیاد». اگر مخارج او را بررسی کنیم، مشاهده خواهیم کرد که یا صرف هزینه‌ی مهدکودک فرزندان او می‌شود و یا صرف خرید لوازم برقی خانه. لوازم قدیمی سرعت کافی را ندارند و از آن‌جایی که زن خانه همیشه سرکار است، لذا باید از لوازم برقی استفاده کرد تا زن به تمام کارهای خود برسد!
ابلهانه است؛ اما امروزه همه زندگی می‌کنند تا چرخ سرمایه‌دار بچرخد.
اما برای شروع و ادامه‌ی این نهضت، لازم بود که مردم از نظر فکری-فرهنگی، قانع (بخوانید ابله!) شوند. برای تکمیل این چرخه، رسانه و به‌خصوص تلویزیون وارد کار شد. در واقع هدف تلویزیون-چه در ابتدای به وجود آمدنش و چه در زمان ما- تغییر سبک زندگی مردم از نوع ساده و قناعت‌محور آن، به سبک زندگی تجملاتی و مصرف‌زده‌ی غربی بود و هست.
بعد از این‌که تلویزیون در سال‌های ۱۹۲۰ اختراع شد، تا سال‌های بعد جنگ جهانی دوم تقریباً بی‌استفاده بود. اما بعد از جنگ جهانی دوم، به‌خاطر شرایط خاص زمانی، نیاز بود که مردم امریکا تا می‌توانند مصرف‌کننده باشند و ترویج این مصرف‌گرایی فقط به وسیله‌ی تبلیغات ممکن بود. تلویزیون‌ها کم‌کم از انباری‌ها بیرون آمد. سرمایه‌داران خوب فهمیده بودند که تلویزیون بهترین وسیله برای پر کردن گوش مردم از تبلیغات است.
باید به یک نحوی سلیقه‌ی مردم را تغییر می‌دادند. مردمی که هزاران سال به کشاورزی مشغول بوده‌اند، باید به کار در ادارات علاقه‌مند می‌شدند. مردمی که خوردن چیزهای غیرمعمول را دوست نمی‌داشتند، باید بیسکویت و چیپس را دوست داشته باشند. لذا رسانه‌ها دست به کار شدند و مردم را سحر و جادو کردند.
غافل از تاریخچه و هدف شکل‌گیری تبلیغات و تلویزیون، ما آمدیم و با این بهانه که اگر ما برنامه‌های متنوع نداشته باشیم، جوانان ما شبکه‌های خارجی و ماهواره را نگاه می‌کنند، شبکه‌های جدید صدا و سیما را راه‌اندازی کردیم. صدا و سیمایی که هم‌اکنون ۳۵۰۰۰ کارمند دارد و معلوم نیست که این تعداد کارمند از صبح تا شب دقیقاً به چه کاری مشغول‌اند!
اشکالی ندارد. بالاخره امکان این وجود داشت که با تبلیغ محصولات داخلی مفید در صدا و سیما، بتوانیم مخاطبان‌مان را آن‌گونه که شایسته‌ی تمدن اسلامی است، تربیت کنیم. اما در عمل چنین اتفاقی نیفتاد و شاید اصلاً بهتر بود که مردم می‌رفتند و همان شبکه‌های خارجی را تماشا می‌کردند. زیرا هرچه بود، حداقل به پای اسلام و انقلاب و امام نوشته نمی‌شد.
دیگر مردم با خیال راحت شروع کردند به تماشای تلویزیون جمهوری اسلامی ایران و تربیت کودکان خود را به دست آن سپردند. غافل از آن‌که محتوای این تلویزیون هیچ سنخیتی با تربیت اسلامی ندارد. من نمی‌دانم اگر هدف این بود که مردم را جذب رسانه‌ی خودی کنیم، چرا تبلیغات را هم وارد کردیم؟
کم‌کم گذشت و این غرب‌زدگی ما به جایی رسید که یک شبکه را به تبلیغات اختصاص دادیم. شبکه‌ی بازار را با تمام افتخار، افتتاح کردیم و به تبلیغ محصولات داخلی پرداختیم. به این امید که مردم، محصولات تولید داخل را مصرف کنند. زهی خیال باطل! به نظر می‌آید بیشتر از این‌که این شبکه مروج مصرف کالاهای داخلی باشد، مروج مصرف‌زدگی است.



پی‌نوشت:
۱. الکافی، ج۵، ص۲۶۰.

فکر کنم بیشتر از این‌که این شبکه مروج مصرف داخلی باشد، مروج مصرف‌زدگی است

شبکه‌ی بازار را با تمام افتخار، افتتاح کردیم و به تبلیغ محصولات داخلی پرداختیم، به این امید که مردم، محصولات تولید داخل را مصرف کنند. زهی خیال باطل!

در واقع هدف تلویزیون، تغییر سبک زندگی مردم از نوع ساده و قناعت‌محور آن، به سبک زندگی تجملاتی و مصرف‌زده‌ی غربی بود و هست

حوزه‌های اجتماعی و دانشگاه‌های اسلامی

بحثی پیرامون مفهوم «وحدت حوزه و دانشگاه» و آسیب‌شناسی فرآیند آن

محمد جبّارپور
فرمانده اسبق بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام

۱. چند سال قبل، یکی از دانشجویان مطلبی را تحت عنوان «دانشگاه آزاد اسلامی، سه دروغ بزرگ» نوشت که البته برای او مشکل‌ساز نیز شده بود. فارغ از صحت و سقم آن مطلب، تشبیه جالبی را به‌کار برد. به‌نظر می‌رسد گاهی اوقات «عمل ما» در وحدت حوزه و دانشگاه نیز این مساله مهم را به ناکجاآبادِ کلیشه می‌برد.

۲. برای مشخص شدن وحدت حوزه و دانشگاه، ابتدا باید جایگاه این دو نهاد علمی در تمدن اسلامی را مشخص کرد و بعد از آن، نسخه وحدت برای آن‌ها نوشت:

الف) نرم‌افزارهای تمدنی، به یک معنا و در ساحت اجتماع، مجموعه نظام‌های به‌هم‌پیوسته و یک‌پارچه‌ای است که اداره جامعه را بر عهده دارند؛ مانند نظام فرهنگی، نظام سیاسی، نظام علمی و...

ب) عهده‌دار نظام تعلیم و تربیت در تمدن اسلامی، نهاد علمی‌ای است که بتواند پاسخ صحیح دینی را بر اساس نیازها و مقتضیات جامعه ارائه دهد. نکته حائز اهمیت و قابل توجه این است که یک تمدن اسلامی در مقام تحقق نهایی خود نمی‌تواند دو نظام حاکم بر خود داشته باشد. مثلا دو نهاد فرهنگی با مبانی متفاوت، عهده‌دار فرهنگ آن تمدن شوند و یا دو نهاد علمی متفاوت، امور تربیتی و آموزشی آن تمدن را بر عهده گیرند. البته مجددا باید یادآور شد که این سخن در زمانی است که تمدن شکل گرفته باشد و زمانی که در حال گذار و حرکت به سوی تمدن اسلامی هستیم، شرایط بر اساس مقتضیات زمان متفاوت است.

ج) تاریخ غرب نشان‌دهنده تلاش تحسین‌برانگیز عالمان مسیحیت از تاریخ حدود ۳۳ میلادی تا اوایل قرن پنجم میلادی (آغاز قرون وسطای اولیه، یعنی از قرن پنجم میلادی تا قرن ۱۰ میلادی) است که به مرور زمان، فرهنگ پست و دونِ شأن انسانی یونان و روم را به فرهنگ انسانیِ نزدیک کردند. این تغییر فرهنگ موجب ارزش‌گذاری جدیدی در ساحت اجتماع شد که رفتن به سوی منابع دینی برای پاسخ به نیاز جامعه، دارای مقبولیت عمومی گشت. به نحوی که در انتهای قرون وسطای اولیه، نظام آموزشی مسیحیت که تا قبل از آن در کنار نظام آموزشی بازمانده از یونان و روم تدریس می‌شد، توانست یک نظام آموزشی جدید مبتنی بر تعالیم و آموزه‌های مسیحیت را شکل دهد که مواد هفت‌گانه درسی برای خود داشت: هندسه، حساب، نجوم، هیأت، صرف و نحو، لاتین و منطق.

۳. در افق دوران گذار، وحدت حوزه و دانشگاه به معنای یکی شدن ساختار این دو نهاد با هم نیست و وحدت، به معنای وحدت در هدف است. اما در افق تمدن اسلامی، باید یک مبنای واحد بر ساختار نظام علمی جامعه حاکم باشد که نتیجه آن ایجاد یک نهاد علمی است نه چند ساختار علمی. (البته در مقام عمل و در حال حاضر نیز در جامعه ما نهاد دانشگاه رسماً به عنوان نهاد علمی اصلی مطرح است و اگر هم حوزه بخواهد سخنی بگوید، باید دانشگاهی شود تا سخنش مقبول نظر افتد.)

۴. به نظر، راه رسیدن به وحدت حقیقی میان حوزه و دانشگاه را باید در وحدت تفکر دید که این وحدت در کنارش سایر اقسام وحدت را نیز می‌آورد. به عبارتی دیگر: «چون که صد آمد، نود هم پیش ما است.»

به نظر می‌رسد که رسیدن به وحدت در تفکر نیز خود شامل سه مرحله می‌شود:

الف) وحدت در مسأله: این‌که مسأله هر دو نهاد علمی، نیاز جامعه‌ی اسلامی–ایرانی شود.

ب) وحدت در منبع پاسخ‌دهی: منابعی که دین آن را منبع کسب معرفت می‌داند، مانند عقل، نقل، حس و...

ج) وحدت در روش پاسخ‌گویی: روش پاسخ‌گویی به مسائل نیز باید مورد تایید دین باشد و عقلانیت دینی باید متصدی تعیین این روش شود.

۵. آسیب‌هایی که در راه این وحدت وجود دارد از سویی متوجه حوزه‌های علمیه و از سویی متوجه دانشگاه است. حوزه‌های علمیه با ورود ضعیف خود به مسائل اجتماعی و کم پرداختن به نظام‌های اجتماعی حاکم بر جامعه، مانند نظام فرهنگی، نظام سیاسی و... به نوعی از مسائل بنیادین اجتماعی فاصله گرفته است. از طرف دیگر دانشگاه با تقریر سطحی خود از دین گرفتار غرب‌زدگی پنهان با ظاهر دینی شده است.

۶. بنابراین، به‌طور مختصر می‌توان اجتماعی نشدن ساختار حوزه‌های علمیه و از طرف دیگر اسلامی نشدن ساختار دانشگاه را مهم‌ترین آسیب راه وحدت میان حوزه و دانشگاه دانست که به نظر می‌رسد سه‌گانه وحدت در مسأله، منبع و روش می‌تواند راه حلی برای برداشتن گام‌های اولیه حرکت به سوی وحدت میان حوزه و دانشگاه باشد.

می‌توان اجتماعی نشدن ساختار حوزه‌های علمیه و از طرف دیگر اسلامی نشدن ساختار دانشگاه را مهم‌ترین آسیب راه وحدت میان حوزه و دانشگاه دانست



کاریکاتوریست‌ها و گرافیست‌های مسلمان

در این شماره چند نمونه از آخرین کارهای هنرمندان و گرافیست‌های انقلاب اسلامی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام را در موضوعات مختلف، مرور می‌کنیم.



قاف‌گراف | قاسم رستم‌پور
سال پنجم معارف اسلامی و اقتصاد
Qafgeraf2.mihanblog.com

محبت اهل‌بیت

آیت‌الله بهجت: «از محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام نباید دست برداشت. همه چیز توی همین محبت است. اگر چیزی داریم از محبت است.»



وحشیانِ مدرن

این پوستر پس از حادثه تروریستی در یکی از مدارس آمریکا و کشته شدن عده زیادی از کودکان دانش‌آموز، طراحی شد. در توضیح این پوستر آورده است:

باید دل‌مان بسوزد برای این کودکان. همان‌ها که در «مهد تمدن» تربیت شده‌اند! جایی که سالانه بین ۲۵ تا ۲۸ هزار نفر فقط با سلاح گرم کشته می‌شوند! باید دل‌مان بسوزد برای جداشدگان از فطرت انسانی... برای وحشیان مدرن!

کال گراف | حسین براتی
کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات
kaalgraph.ir

هزینه انقلابی بودن

همیشه ایستادن پای آرمان‌ها و دفاع از حق و به بیان بهتر، جهاد در راه خدا هزینه دارد! گاه در میدان رزم، جسم و جانت را آماج گلوله‌های دشمن قرار می‌دهی و گاه آبرو و شخصیتت را در معرض ناسزاها و تهمت‌ها و دروغ‌ها... مدتی پیش، برادر انقلابی‌مان «وحید یامین‌پور» به خاطر دفاع از نظام اسلامی در برابر هجمه‌های بی‌امان لاشخورهای ضدانقلاب، به‌خصوص در موضوع آتش‌سوزی اخیر مدرسه دخترانه –که برای همه ما دردناک بود– مورد هجمه این جماعت قرار گرفته است. همان‌طور که ایشان به وظیفه انقلابی خود در این‌باره عمل کرد، برماست که از او حمایت و تقدیر کنیم.





توزیع پارتیزانی حیات

حیات چند هزار خواننده (رو به افزایش) در سراسر کشور از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی، دانشگاهیان، حوزویان و ... دارد.
برای بالا بردن سرمایه فرهنگی خود، شما هم مشترک حیات شوید. برای ترویج سنت هدیه محصولات فرهنگی، اهدای اشتراک به دوستان‌تان را تجربه کنید.

برای حمایت از جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، شما هم به جمع توزیع‌کنندگان پارتیزانی حیات بپیوندید. در عملیات پارتیزانی، کسی منتظر دستور از بالا، یا پشتیبانی از عقب و امثال این‌ها نمی‌ماند و خودش و گروهش مبتکرانه و خلاقانه به بهترین نحو شروع می‌کنند.
با توزیع خالصانه حیات، برای خدا پارتیزانی جنگ کنید.

برای پیوستن به نمایندگان حیات و کسب اطلاعات در این زمینه با شماره مسئول نمایندگی‌های حیات، آقای محمدعلی آذری تماس بگیرید: ۰۹۱۵۷۰۳۴۳۴۱۸ و یا با این رایانامه مکاتبه نمایید: aliazari55@mailfa.com

«حیات» را در تهران و شهرستان‌ها می‌توانید از دفاتر بسیج دانشجویی سراسر کشور و نیز این مراکز تهیه نمایید:

- اصفهان، خیابان کاشانی، کوچه چهارسوق، جنب دبیرخانه شهر اسلامی، دبیرخانه بینش مطهر استان اصفهان، جناب آقای علیرضا مقبل: ۰۹۳۹۶۵۲۸۶۹۱
- اصفهان، دانشگاه صنعتی اصفهان، تشکل دانشجویان عدالت‌خواه (آرمان)، جناب آقای شکریان: ۰۹۱۳۸۹۱۴۵۵۳
- آذربایجان شرقی، شهر جدید سهند، دانشگاه سهند، جناب آقای ناصر شبانی: ۰۹۱۴۹۱۱۰۹۱۹
- آذربایجان شرقی، مراغه، دانشگاه مراغه، جناب آقای مجتبی بلاژفام: ۰۹۱۴۸۴۰۸۴۴۱
- تهران، خیابان انقلاب، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، جناب آقای مجتبی عادل علی‌پور: ۰۹۱۵۹۰۶۹۴۴۲
- تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، جناب آقای محمدعلی آذری: ۰۹۱۵۷۰۳۴۳۱۸
- تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده مدیریت و حساب‌داری، جناب آقای مهدی فدوی: ۰۹۱۹۵۰۰۰۰۷۳
- تهران، خیابان ۱۶ آذر، کافه کراسه، جناب آقای شریف: ۰۹۳۶۸۰۵۴۸۲۰
- تهران، خیابان علامه شمالی، دانشگاه علامه طباطبایی، سرکار خانم دیندارلو: ۰۹۱۷۵۶۳۱۰۵۱
- تهران، دانشگاه تربیت مدرس، جناب آقای شوشتری: ۰۹۱۶۸۴۲۶۸۳۳
- تهران، ولنجک، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، سرکار خانم عابدینی: ۰۹۳۹۲۷۷۵۶۰۷
- شاهرود، میدان هفت تیر، دانشگاه صنعتی شاهرود، جناب آقای شکیبا: ۰۹۳۵۷۳۷۸۵۷۳
- فارس، فیروزآباد، دانشگاه آزاد اسلامی، جناب آقای محمدرضا طاهری: ۰۹۱۷۳۰۵۴۰۰۵
- قزوین، خیابان نواب، دانشگاه پیام نور مرکز قزوین، جناب آقای مهدی طایفه: ۰۹۱۹۶۵۸۹۸۴۰
- مازندران، قائم‌شهر، خیابان بابل، کوی قائمیه، جنب مسجد فاطمه‌الزهرا، جناب آقای ابراهیم خداشناس: ۰۹۳۹۷۴۸۱۸۲۸
- مشهد، قاسم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، جناب آقای محمد جواد گردونی آستانه‌نژاد: ۰۹۱۵۹۲۴۸۹۷۲
- مشهد، بلوار فردوسی، خیابان مهدی ۱۴، سمیه ۱۶، فروشگاه حزب‌الله.
- یزد، چهارراه مارکار، پشت مسجد فاطمیه، یوسفی ۲۴، مسجد و مجتمع فرهنگی المنتظر (عج)، جناب آقای محمد پیله‌ور: ۰۹۳۶۵۲۶۳۳۶۱
- یزد، خیرآباد، کوچه روبه‌روی مدرسه راهنمایی جانبازان، جناب آقای سالکی: ۰۹۱۵۵۲۲۱۸۲۸
- یزد، شهرستان بهاباد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد بهاباد، جناب آقای ابراهیم دهقان: ۰۹۱۳۸۵۰۸۷۴۱

حیـــات، آگهـــی تبلیغـــاتـــی فرهنـــگی می‌پذیـــرد

ماه‌نامه فرهنگی سیاسی حیات (هفت‌قفل سابق)، در سومین دهه فعالیت خود به مثابه نشریه رسمی اولین بسیج دانشجویی کشور با توزیع در سراسر کشور و داشتن مخاطبانی گسترده در میان شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی، دانشگاه‌ها و حوزه‌ها، جایگاه ممتازی در بین نشریات دانشجویی دارد و همه ساله برنده جوایز گوناگونی از جشنواره‌های نشریات می‌شود. از آن جمله می‌توان به کسب رتبه اول در هفتمین جشنواره نشریات برتر دانشجویی سراسر کشور (بهار ۱۳۹۰) اشاره کرد.
تامین بخشی از هزینه‌های تولید، انتشار و ارسال چند هزار نسخه‌ای ماه‌نامه به وسیله تک‌فروشی و اشتراک صورت می‌پذیرد. نشریه برای حفظ استقلال فکری، نیاز به استقلال مادی نیز دارد. پذیرش آگهی تبلیغاتی از جمله راه‌کارهای کمک به استقلال نشریه است.

جدول تعرفه آگهی	پشت جلد (رنگی)	صفحات داخل جلد (رنگی)	صفحه ۳ و صفحه آخر	صفحات داخلی
قیمت تمام‌صفحه	۲۵۰ هزار تومان	۲۱۰ هزار تومان	۱۸۰ هزار تومان	۱۵۰ هزار تومان
قیمت نیم‌صفحه	۱۵۰ هزار تومان	۱۲۰ هزار تومان	۱۰۰ هزار تومان	۸۵ هزار تومان

همراه با جایزه

نظرسنجی

شماره بهترین پرونده و بهترین مطلب این شماره (از نظر خودتان) را برای ما بفرستید. (پیامک ۹۳۶۸۹۰۳۳۳۷، رایانامه hay-atmag.isu@gmail.com و نمابر ۰۲۱۸۸۵۹۰۰۷۷ و نشانی پستی مجله) ممنون. از نویسنده بهترین مطلب و دبیر بهترین سرویس تقدیر خواهد شد. هم‌چنین به قید قرعه، به یکی از شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی، یک دوره اشتراک نشریه اهدا می‌گردد. شماره هفت رقمی هر مطلب کنار آن آمده است.شماره پرونده‌ها:

سیاست (جمهوری اسلامی ایران و احزاب)	بین الملل (راه حل سوری-سوری)	تاریخ (میم مثل میرزا)	حسینیه حیات (در عزای زینت دوش نبی)	پاتوق
۰۶۹,۰۱	۰۶۹,۰۲	۰۶۹,۲۲	۰۶۹,۲۷	۰۶۹,۰۵

بن تخفیف حیات

با ارائه این بن می‌توانید کلیه محصولات بســیج دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه‌السـلام را بـا ۳۰ درصد تخفیف تهیـه بفرمایید!

شما هم به حیات بپیوندید!

فرهنگ اشتراک مجله از فرهنگ کتاب‌خوانی باکلاس‌تر است!

◆ **طرح شماره یک:** اشتراک با تخفیف ویژه
فرهنگ اشـــتراک مجلـــه از فرهنـــگ کتاب‌خوانی باکلاس‌تر است!
برای اشـــتراک یک دوره ۹ شماره‌ای ماه‌نامه حیات با تخفیف ۳۳ درصدی، مبلغ ۱۵هزار تومان را به شماره حســـاب مجله واریز کرده و مشـــخصات خود (نشانی دقیق، نام و نام خانوادگی و...) را به همراه کدپســـتی برای ما بفرستید.
(ایمیـــلHayatMag.isu@gmail.com، پیامک۰۹۱۳۳۹۲۴۹۶۷، نشانی پستی مجله)

◆ **طرح شماره دو:** اشتراک هدیه با تخفیف بیش‌تر
به دوستان‌تان حیات دهید!
دوست طلبه یا دانشجو دارید؟
رفقای فرهیخته‌ای دارید؟
در محله شما، یک مجموعه فرهنگی، دینی یا سیاسی فعال وجود دارد؟
می‌خواهید کار فرهنگی کنید؟
می‌خواهید گامی در جهت تقویت و ترویج گفتمان انقلاب اسلامی بردارید؟
پیشنهاد ویژه ما، هدیه اشتراک یک دوره ماه‌نامه حیات به رفقای فرهیخته‌تان است.
اجر کار فرهنگی خیرخواهانه شما در پیشگاه خداوند محفوظ خواهد بود ان‌شاءالله.
به منظور ترویج سنت حسنه هدیه محصولات فرهنگی، برای هدیه اشتراک حیات، مبلغ ۹ هزار تومان را به شـــماره حساب مجله واریز کرده و مشـــخصات گیرنده هدیه را به همراه مشخصات اهداکننده اشتراک بفرستید.

مزایای اشتراک

مشـــترکان محترم ضمن عضویت در باشـــگاه خوانندگان حیات، از مزایـــای ویژه‌ای (هدایای فرهنگی، حضور در برنامه‌ها و...) برخوردار خواهند شـــد. تاکنـــون کتاب‌هایی نظیر «صحیفه آفتاب» (گزیده صحیفه امام)، «این جبهه نیرو ندارد» (ســـیدابراهیم رئوف موسوی)، «ریزش‌ها و رویش‌ها» (حجت‌الاسلام علی‌رضا پناهیان) و «روایت آزاداندیشی» (امام خامنه‌ای)، «روایت پیام حج» (مهم‌ترین مسائل جهان اسلام از منظر امام خامنه‌ای از ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۰)، «سه دقیقه در مقتل گم‌نامی» (راهیان نور، جلد اول مجموعه زیر خیمه حسین علیه‌السلام)، «لاف عشق» (محمد جبارپور)، «بایسته‌های خادم الشهداء از منظر خادم سیدالشهداء» و نیز ویژه‌نامه سینمایی «دیدبان» برای مشترکان فرستاده شده است.
اطلاعات بیش‌تر در HayatMag.ir

شماره حساب مجله
کارت شماره ۶۱۰۴۳۳۷۰۵۸۰۹۲۵۱۹، حساب شماره ۳۸۳۶۶۷۲۹۶۲، شماره شبا (واریز اینترنتی)
IR80 0120 0100 0000 3836 6729 62
به نام آقای حسن جعفری بانک ملت

کاربرگ اشتراک

نام خانوادگی و نام: . . . . . نام مجموعه (ویژه شخصیت‌های حقوقی): . . . . . شغل: . . . . .
تحصیلات حوزوی: . . . . . دانشگاهی (مقطع): . . . . . سال ورود: . . . . . .
رشته تحصیلی: . . . . . دانشگاه/ حوزه‌ی محل تحصیل: . . . . . .
آیا هم اکنون مشغول تحصیل هستید؟ . . . . . شماره تلفن همراه: . . . . . .
شماره تلفن ثابت (با پیش‌شماره شهرستان‌ها): . . . . . .
رایانامه (ایمیل): . . . . . وبلاگ/ وب سایت: . . . . . .
مبلغ واریزی: . . . . . شماره پی‌گیری/شناسه پرداخت: . . . . . .
تعداد نسخه‌های درخواستی از هر شماره: . . . . . .
نشانی محل دریافت نشریه: . . . . . .
. . . . . کد پستی (الزامی است): . . . . . .



مجموعه کتاب‌های حیات

برای تهیه این کتاب‌ها با ما تماس بگیرید:

۰۹۱۳۶۷۲۸۷۷۱

تخفیف ویژه برای تشکل‌های دانشجویی، هیئات دینی و موسسات فرهنگی

به ما سر بزنید: http://HayatZamime.mihanblog.com

جلد اول/ این جبهه نیرو ندارد/ سیدابراهیم رئوف موسوی/ تولید علم و غرب‌شناسی/ چاپ چهارم(پالتویی)، زمستان۱۵۰۰،۱۳۹۰ تومان

جلد دوم تا یازدهم/ صحیفه آفتاب/ گزیده ۱۰ جلد اول صحیفه امام در ۱۰ جلد/ قیمت ویژه: ۱۰ هزار تومان

جلد ۱۲/ ریزش‌ها و رویش‌ها/ خلاصه سخنرانی‌های استاد علیرضا پناهیان در هیأت میثاق با شهدای بسیج دانشجویی/ فرودین ۱۳۹۰، ۵۰۰ تومان

جلد۱۳/ روایت آزاداندیشی/ امام خامنه‌ای/ سیر موضوعی سخنان رهبری درباره آزاداندیشی و تولید علم/ جلد اول مجموعه کتاب‌های روایت/ پاییز ۱۳۹۰، ۱۰۰۰ تومان

جلد ۱۴/ روایت پیام حج/ امام خامنه‌ای/ مرور مهم‌ترین مسائل جهان اسلام/ جلد دوم مجموعه کتاب‌های روایت/ پاییز ۱۳۹۰، ۱۰۰۰ تومان

جلد۱۵/ سه دقیقه در مقتل گمنامی/ ویژه زائران و راویان مناطق راهیان نور/ جلد اول مجموعه کتاب‌های «زیر خیمه حسین علیه‌السلام»/ چاپ اول و دوم: پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ۱۰۰۰ تومان

جلد ۱۶/ لاف عشق/ محمد جبارپور/ نقد امت حزب‌الله بر اساس سبک زندگی ولایی/ چاپ اول و دوم(پالتویی)، زمستان ۹۰ و بهار ۹۱،۱۰۰۰ تومان

جلد ۱۷/ ولعن الله شمرا/ اولین کلاس کارگاهی شمرشناسی/ جلد دوم مجموعه کتاب‌های «زیر خیمه حسین علیه‌السلام»/ اسفند ۱۳۹۰، ۱۰۰۰ تومان

جلد ۱۸/ ...تا خدمت حسین علیه‌السلام/ بایسته‌های خادم‌الشهداء از منظر خادم سیدالشهداء/ کتاب جُون علیه‌السلام، غلام حضرت/ جلد سوم مجموعه کتاب‌های «زیر خیمه حسین علیه‌السلام»/ اسفند ۱۳۹۰، ۱۲۰۰ تومان

جلد ۱۹/ رفاقت به سبک حبیب علیه‌السلام/ خاطرات و آموزه‌هایی برای زندگی امروزی/ جلد چهارم مجموعه کتاب‌های «زیر خیمه حسین علیه‌السلام»/ زمستان ۱۳۹۰، ۱۰۰۰ تومان

جلد ۲۰/ رقابت به سبک حبیب علیه‌السلام/ پای درس رقابت جناب حبیب/ جلد پنجم مجموعه کتاب‌های «زیر خیمه حسین علیه‌السلام»/ بهار ۱۳۹۱، ۱۵۰۰ تومان

جلد ۲۱/ وفا به رنگ کربلا/ اساس تشکل‌ها وفاست/ کتاب سعیدبن‌عبدالله حنفی/ جلد ششم مجموعه کتاب‌های «زیر خیمه حسین علیه‌السلام»/ بهار ۱۳۹۱، ۱۰۰۰ تومان

جلد ۲۲/ ۱۸ ثانیه با کوثر/ تفسیرهای ۱۸ثانیه‌ای سوره کوثر برای دردهای امروز/ جلد هفتم مجموعه کتاب‌های «زیر خیمه حسین علیه‌السلام»/ بهار ۱۳۹۱، ۱۰۰۰ تومان

جلد ۲۳/ امام رضا علیه‌السلام، شهید راه علم/ شهدای علم در آینه عالم آل محمد/ جلد هشتم مجموعه کتاب‌های «زیر خیمه حسین علیه‌السلام»/ اردیبهشت ۱۳۹۱، ۱۰۰۰ تومان

جلد ۲۴/ دعوا سر اولویت است/ با تاکید بر واقعه عاشورا/ جلد نهم مجموعه کتاب‌های «زیر خیمه حسین علیه‌السلام»/ خرداد ۱۳۹۱، ۱۰۰۰ تومان

جلد ۲۵/ راه عباس شدن/ تاملی بر زیارت‌نامه حضرت عباس علیه‌السلام/ جلد دهم مجموعه کتاب‌های «زیر خیمه حسین علیه‌السلام»/ خرداد ۱۳۹۱، ۲۰۰۰ تومان

جلد ۲۶/ راز دیدار علم/ دریچه‌ای به حدیث «عنوان بصری»/ جلد یازدهم مجموعه کتاب‌های «زیر خیمه حسین علیه‌السلام/ تیر ۱۳۹۱، ۱۶۰۰ تومان

جلد ۲۷/ زندگی به سبک بندگی/ ازدواج/ به زودی...

جلد ۲۹/ عرشه خدا/ تأملی دگرگونه در اردوهای جهادی، پیاده روی کربلا و زیارت امام حسین علیه‌السلام/ به زودی...

جلد ۳۰/ آبروی علم / دیدار امام حسین علیه‌السلام با نخبگان / به زودی...

پیشنهاد ویژه:

باغ سیب / کتاب‌های عاشورایی از مجموعه زیر خیمه حسین علیه‌السلام / ۶ جلد به صورت یک مجموعه / چاپ آذر ۱۳۹۱/ ۱۰۰۰۰ تومان (با تخفیف ویژه ۷۰۰۰ تومان)

تا کی تمنّا

۷۴
شمـــاره ۶۸، آبان ۱۳۹۱
حیات

۱. سلام بر شما!

۲. به مناسبت روز دانشجو، به یکی از دوستان فعال دانشجویی پیامک دادم: «دیروز جبهه‌ها دانشگاه بود، امروز دانشگاه‌ها جبهه است؛ هم‌سنگر! روزت مبارک». جواب داد: «فعلا دانشگاه خواب‌گاهه! اون هم در حساس‌ترین برهه؛ إن‌شاءالله بتونید سنگرش کنید.» پاسخش گرچه تلخ، اما بیان‌گر یک حقیقت بود.

۳. شهید بهشتی می‌گوید: «دانشجو موذن جامعه است، اگر خواب بماند نماز جامعه قضا می‌شود.». ما که خواب باشیم، وای به حال جامعه. وقتی بزرگ‌ترین دغدغه‌های ما مدرک و نمره و ... باشد و آن‌قدر ناآگاه و سطحی باشیم که با هر موجی از جا کنده شویم و موج ما را با خود ببرد، دیگر نباید از مردم توقع داشته باشیم که بیدار باشند و آگاه.

۴. بهای این خواب خوش، گاهی خیلی سنگین‌تر از آن است که فکرش را بکنیم. گاه سر امام به نی می‌رود و اهل‌بیتش به اسارت برده می‌شوند، تا شاید من و شما از خواب غفلت بیدار شویم.

۵. البته این پاک‌ترین خون‌ها آن‌چنان مایه‌ی بیداری است که هرچه حزب‌الشیطان تلاش کند که همه را به خواب غفلت فرو ببرد، باز هم عده‌ای بیدار می‌مانند و هر قطره‌ی اشکی که برای آنان می‌ریزند، پرده‌ای را از قلب و عقل‌شان برمی‌دارد و از خواب بیدارشان می‌کند.

۶. این بار باید تاریخ را طور دیگری رقم بزنیم. طوری که نیاز نباشد امام، خودش را فدای بیداری امت کند.

۷. «حیات» در این خواب‌گاه بزرگ، وظیفه‌ی خود می‌داند که اولا، خود بیدار باشد و ثانیا، دیگران را بیدار کند. می‌خواهیم کاری «زینب»ی کنیم. وظیفه‌ی سنگینی است. دعای‌مان کنید، بتوانیم به بهترین شکل انجامش دهیم.

۸. برای رسیدن به این هدف، علاوه بر دعای‌تان به همکاری‌تان هم نیازمندیم. چه در تولید و چه در توزیع؛ و البته بیشتر در توزیع. اگر بخواهیم تاثیرگذاری بیشتری داشته باشیم، باید ماه‌نامه‌مان به دست تعداد بیشتری از دانشجویان و دغدغه‌مندان برسد. تا می‌توانید اشتراک و خصوصا نمایندگی‌های «حیات» را افزایش دهید.

۹. جز حقیر، دیگرانی که در «حیات» کار می‌کنند نه دنبال «نام»اند و نه «نان». پس «حیات» را از خود بدانید و هر طور می‌توانید به بهتر شدنش کمک کنید.

۱۰. «حیات»، اشکال کم ندارد. نظرات‌تان را از ما دریغ نکنید. خصوصا از طریق رایانامه، تا بتوانیم حتما ببینیم و ترتیب اثر دهیم.

۱۱. این شماره را به نام حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام آغاز کردیم و به لطف خدا به پایان رساندیم. امید که مقبول افتد.

صلّی الله علیک یا اباعبدالله

محمد محسن فیضی پور (سردبیر)

این شماره از حیات را به نام
حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام
بسته‌ایم...

یا اباعبدالله الحسین



به مجلس حضرت سیدالشهدا خوش آمدید

قرارگاه نشریات حیات منتشر کرد:

باغ سیب

کتاب‌های عاشورایی از مجموعه

زیر خیمه حسین علیه‌السلام

سید علی اصغر علوی

مجموعه ۶ جلدی شامل کتاب‌های:

- تا خدمت حسین علیه‌السلام
- راه عباس شدن
- وفا به رنگ کربلا
- رفاقت به سبک حبیب
- رقابت به سبک حبیب
- ولعن الله شمراً

جهت تهیه این مجموعه می‌توانید
با شماره زیر تماس حاصل فرمایید:

۰۹۱۳۶۷۲۸۷۷۱

www.HayatMag.ir

